
قرآن مجید
به همراه ۲۸ ترجمه و ۶ تفسیر
به زبان های زنده دنیا
التحریم
آشنایی، اعراب آیات، آوانگاری قرآن

بسم الله الرحمن الرحیم

قرآن مجید - ۲۸ ترجمه - ٦ تفسیر

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۶۶. سوره التحریم

مشخصات کتاب

سرشناسه:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان،۱۳۸۸ عنوان و نام پدیدآور:قرآن مجید به همراه ۲۸ ترجمه و ۶ تفسیر/ مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان مشخصات نشر دیجیتالی:اصفهان:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان ۱۳۸۸. مشخصات ظاهری:نرم افزار تلفن همراه و رایانه

موضوع:معارف قرآنی

سوره التحریم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

یا أَیُّهَا النَّبِیُّ لِمَ تُحَرِّمُ ما أَحَلَّ اللَّهُ لَکَ تَبْتَغِی مَرْضاتَ أَزْواجِکَ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ (۱)

قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَکُمْ تَحِلَّهَ أَیْمانِکُمْ وَ اللَّهُ مَوْلاکُمْ وَ هُوَ الْعَلِیمُ الْحَکِیمُ (۲)

وَ إِذْ أَسَرَّ النَّبِیُّ إِلی بَعْضِ أَزْواجِهِ حَدِیثاً فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ وَ أَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَیْهِ عَرَّفَ بَعْضَهُ وَ أَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَّأَها بِهِ قالَتْ مَنْ أَنْبَأَکَ هذا قالَ نَبَّأَنِیَ الْعَلِیمُ الْخَبِیرُ (۳)

إِنْ تَتُوبا إِلَی اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُکُما وَ إِنْ تَظاهَرا عَلَیْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلاهُ وَ جِبْرِیلُ وَ صالِحُ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمَلائِکَهُ بَعْدَ ذلِکَ ظَهِیرٌ (۴)

عَسی رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَکُنَّ أَنْ یُبْدِلَهُ أَزْواجاً خَیْراً مِنْکُنَّ مُسْلِماتٍ مُؤْمِناتٍ قانِتاتٍ تائِباتٍ عابِداتٍ سائِحاتٍ ثَیِّباتٍ وَ أَبْکاراً (۵)

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَکُمْ وَ أَهْلِیکُمْ ناراً وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجارَهُ عَلَیْها مَلائِکَهٌ غِلاظٌ شِدادٌ لا یَعْصُونَ اللَّهَ ما أَمَرَهُمْ وَ یَفْعَلُونَ ما یُؤْمَرُونَ (۶)

یا أَیُّهَا الَّذِینَ کَفَرُوا لا تَعْتَذِرُوا الْیَوْمَ إِنَّما تُجْزَوْنَ ما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۷)

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَی اللَّهِ تَوْبَهً نَصُوحاً عَسی رَبُّکُمْ أَنْ یُکَفِّرَ عَنْکُمْ سَیِّئاتِکُمْ وَ یُدْخِلَکُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ یَوْمَ لا یُخْزِی اللَّهُ النَّبِیَّ وَ الَّذِینَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ یَسْعی بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَ بِأَیْمانِهِمْ یَقُولُونَ رَبَّنا أَتْمِمْ لَنا نُورَنا وَ اغْفِرْ لَنا إِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ (۸)

یا أَیُّهَا النَّبِیُّ جاهِدِ الْکُفَّارَ وَ الْمُنافِقِینَ

وَ اغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَ مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمَصِيرُ (٩)

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلاً لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَ امْرَأَتَ لُوطٍ كانَتا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبادِنا صالِحَيْنِ فَخانَتاهُما فَلَمْ يُغْنِيا عَنْهُما مِنَ اللَّهِ شَيْئاً وَ قِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّاخِلِينَ (١٠)

وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلاً لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتاً فِي الْجَنَّةِ وَ نَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ وَ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (١١)

وَ مَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَها فَنَفَخْنا فِيهِ مِنْ رُوحِنا وَ صَدَّقَتْ بِكَلِماتِ رَبِّها وَ كُتُبِهِ وَ كانَتْ مِنَ الْقانِتِينَ (١٢)

آشنایی با سوره

۶۶- تحریم [حرام و ممنوع ساختن]

در آیه اول سوره، خداوند از پیامبرش گله و شکوه می کند که چرا برای جلب رضایت بعضی از همسرانش، آنچه را که خدا بر آو حلال کرده، بر خود حرام می کند. این خطاب آمیخته به عتاب و سرزنش، در واقع سرزنش بعضی از آن زنان پیغمبر است که با رفتارشان باعث چنین عکس العملی از سوی پیامبر شدند. نقل شده که موضوع، مربوط به روابط خانوادگی بوده است. بعد از ادامه مطلب در چند آیه بعدی، با ذکری از قیامت و عذاب دوزخ و دعوت به توبه، فرمان جهاد با کفار و منافقین و سختگیری با آنان می دهد و در پایان، بعنوان نمونه ای از همسران ناشایسته، از زن نوح و لوط یاد کرده و زن فرعون و حضرت مریم را بعنوان الگوهای تعهد و ایمان و عمل و عفت، معرفی می کند. سوره تحریم مدنی است و در سال ۱۰ هجری نازل شده و ۱۲ آیه دارد.

اعراب آیات

{بِسْمِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {اللَّهِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / فعل مقدّر یا محذوف / فاعل محذوف {الرَّحْمنِ} نعت تابع {الرَّحِيمِ} نعت تابع

{يا} (يا) حرف ندا {أَيُّهَا} منادا، منصوب یا در محل نصب / (ها) حرف تنبیه {النَّبِيُّ} نعت تابع {لِمَ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {تُحَرِّمُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (أنت) در تقدیر {ما} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {أَحِلَّ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری {اللَّهُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {لَكَ} حرف جر و اسم بعد

از آن مجرور {تَبْتَغِی} فعل مضارع، مرفوع به ضـمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (أنت) در تقدیر {مَرْضاتَ} مفعولٌ به، منصوب یـا در محـل نصب {أَزْواجِكَ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / (ك) ضـمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَاللَّهُ} (و) حرف استیناف / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {غَفُورٌ} خبر، مرفوع یا در محل رفع {رَحِيمٌ} خبر ثان (دوم)، مرفوع یا در محل رفع

{قَدْ} حرف تحقیق {فَرَضَ} فعـل ماضـی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقـدیری {اللَّهُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {لَكُمْ} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور {تَحِلَّةَ} مفعولٌ به، منصوب یـا در محـل نصب {أَيْمانِكُمْ} مضـاف الیه، مجرور یـا در محـل جر / (ك) ضـمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَاللَّهُ} (و) حرف استیناف / مبتـدا، مرفوع یا در محل رفع {مَوْلاكُمْ} خبر، مرفوع یا در محل رفع / (ك) ضـمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَهُوَ} (و) حرف عطف / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {الْعَلِيمُ} خبر، مرفوع یا در محل رفع {الْحَكِيمُ} خبر ثان (دوم)، مرفوع یا در محل رفع

{وَإِذْ} (و) حرف استیناف / ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب {أَسَرَّ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری {النَّبِيُّ} فاعـل، مرفوع یـا در محـل رفع {إِلى} حرف جر {بَعْضِ} اسم مجرور یا در محل جر {أَزْواجِهِ} مضاف الیه، مجرور یا در محـل جر / (ه) ضـمیر متصـل در محـل جر، مضـاف الیه {حَدِيثاً} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {فَلَمَّا} (ف) حرف استیناف / ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب

{نَبَّأَتْ} فعل ماضـی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ت) تأنیث / فاعل، ضـمیر مسـتتر (هی) در تقدیر {بِهِ} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور {وَأَظْهَرَهُ} (و) حرف اعتراض / فعـل ماضـی، مبنی بر فتحه ظـاهری یـا تقـدیری / (ه) ضـمیر متصـل در محل نصب، مفعولٌ به {اللَّهُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {عَلَيْهِ} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور {عَرَّفَ} فعل ماضـی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضـمیر مسـتتر (هو) در تقدیر {بَعْضَهُ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب / (ه) ضـمیر متصـل در محل جر، مضاف اليه {وَأَعْرَضَ} (و) حرف عطف / فعل ماضـی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقـدیر {عَنْ} حرف جر {بَعْضٍ} اسم مجرور یا در محل جر {فَلَمَّا} (ف) حرف عطف / ظرف یا مفعولٌ فيه، منصوب یا در محـل نصب {نَبَّأَهـا} فعل ماضـی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقـدیری / (ه) ضـمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضـمیر مسـتتر (هو) در تقـدیر {بِهِ} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور {قـالَتْ} فعـل ماضـی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقـدیری / (ت) تأنیث / فاعل، ضـمیر مسـتتر (هی) در تقـدیر {مَنْ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {أَنْبَأَكَ} فعل ماضـی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقـدیری / (ك) ضـمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضـمیر مسـتتر (هو) در تقدیر / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل {هذا} مفعولٌ به ثان (دوم)، منصوب یا در محل نصب {قالَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا

تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {نَبَّأَنِیَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ن) حرف وقایه / (ی) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {الْعَلِیمُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {الْخَبِیرُ} نعت تابع

{إِنْ} حرف شرط جازم {تَتُوبا} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (ا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {إِلَی} حرف جر {اللَّهِ} اسم مجرور یا در محل جر {فَقَدْ} (ف) رابط جواب برای شرط / حرف تحقیق {صَغَتْ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ت) تأنیث {قُلُوبُکُما} فاعل، مرفوع یا در محل رفع / (ک) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {وَإِنْ} (و) حرف عطف / حرف شرط جازم {تَظاهَرا} فعل مضارع مجزوم به حذف نون / (ا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {عَلَیْهِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {فَإِنَّ} (ف) رابط جواب برای شرط / حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {اللَّهَ} اسم إنّ، منصوب یا در محل نصب {هُوَ} ضمیر فصل بدون محل {مَوْلاهُ} خبر إنَّ، مرفوع یا در محل رفع / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَجِبْرِیلُ} (و) حرف عطف / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {وَصالِحُ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {الْمُؤْمِنِینَ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {وَالْمَلائِکَةُ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {بَعْدَ} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب {ذلِکَ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {ظَهِیرٌ} خبر، مرفوع یا در محل رفع

{عَسی} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری {رَبُّهُ} اسم عسی، مرفوع یا در

محل رفع / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {إِنْ} حرف شرط جازم {طَلَّقَكُنَّ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ک) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {أَنْ} حرف نصب {يُبْدِلَهُ} فعل مضارع، منصوب به فتحه ظاهری یا تقدیری / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر / خبر عسی محذوف {أَزْواجاً} مفعولٌ به ثان (دوم)، منصوب یا در محل نصب {خَيْراً} نعت تابع {مِنْكُنَّ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {مُسْلِماتٍ} نعت تابع {مُؤْمِناتٍ} نعت تابع {قانِتاتٍ} نعت تابع {تائِباتٍ} نعت تابع {عابِداتٍ} نعت تابع {سائِحاتٍ} نعت تابع {ثَيِّباتٍ} نعت تابع {وَأَبْكاراً} حرف عطف و اسم بعد از آن معطوف

{يا} (یا) حرف ندا {أَيُّهَا} منادا، منصوب یا در محل نصب / (ها) حرف تنبیه {الَّذِينَ} عطف بیان تابع {آمَنُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {قُوا} فعل امر، مبنی بر حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {أَنْفُسَكُمْ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب / (ک) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَأَهْلِيكُمْ} (و) حرف عطف / معطوف تابع / (ک) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {ناراً} مفعولٌ به ثان (دوم)، منصوب یا در محل نصب {وَقُودُهَا} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {النَّاسُ} خبر، مرفوع یا در محل رفع {وَالْحِجارَةُ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {عَلَيْها} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور

/ خبر مقدّم محذوف {مَلائِکَةٌ} مبتدا مؤخّر {غِلاظٌ} نعت تابع {شِدادٌ} نعت تابع {لا} حرف نفی غیر عامل {یَعْصُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {اللَّهَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {ما} حرف مصدری {أَمَرَهُمْ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {وَیَفْعَلُونَ} (و) حرف عطف / فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {ما} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {یُؤْمَرُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع، نائب فاعل

{یا} (یا) حرف ندا {أَیُّهَا} منادا، منصوب یا در محل نصب / (ها) حرف تنبیه {الَّذِینَ} عطف بیان تابع {کَفَرُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {لا} حرف جزم {تَعْتَذِرُوا} فعل مضارع مجزوم به حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {الْیَوْمَ} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب {إِنَّما} حرف مکفوف (کافّه و مکفوفه) {تُجْزَوْنَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع، نائب فاعل {ما} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {کُنْتُمْ} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (ت) ضمیر متصل در محل رفع، اسم کان {تَعْمَلُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / خبر کان، محذوف یا در تقدیر

{یا} (یا) حرف ندا {أَیُّهَا} منادا، منصوب یا در محل نصب /

(ها) حرف تنبیه {الَّذِینَ} عطف بیان تابع {آمَنُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {تُوبُوا} فعل امر، مبنی بر حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {إِلَی} حرف جر {اللَّهِ} اسم مجرور یا در محل جر {تَوْبَةً} مفعول مطلق یا نائب مفعول، منصوب {نَصُوحاً} نعت تابع {عَسی} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری {رَبُّکُمْ} اسم عسی، مرفوع یا در محل رفع / (ک) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {أَنْ} حرف نصب {یُکَفِّرَ} فعل مضارع، منصوب به فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر / خبر عسی محذوف {عَنْکُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {سَیِّئاتِکُمْ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب / (ک) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَیُدْخِلَکُمْ} (و) حرف نصب / فعل مضارع، منصوب به فتحه ظاهری یا تقدیری / (ک) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {جَنَّاتٍ} مفعولٌ به ثان (دوم)، منصوب یا در محل نصب {تَجْرِی} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری {مِنْ} حرف جر {تَحْتِهَا} اسم مجرور یا در محل جر / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {الْأَنْهارُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {یَوْمَ} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب {لا} حرف نفی غیر عامل {یُخْزِی} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری {اللَّهُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {النَّبِیَّ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {وَالَّذِینَ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {آمَنُوا} فعل

ماضـی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {مَعَهُ} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب / (ه) ضمیر متصـل در محل جر، مضاف الیه {نُورُهُمْ} مبتـدا، مرفوع یا در محل رفع / (ه) ضـمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {یَسْعی} فعـل مضارع، مرفوع به ضـمه ظاهری یا تقـدیری / فاعل، ضـمیر مسـتتر (هو) در تقـدیر / خبر در تقـدیر یا محـذوف یا در محل {بَیْنَ} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب {أَیْدِیهِمْ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَبِأَیْمانِهِمْ} (و) حرف عطف / حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {یَقُولُونَ} فعـل مضـارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضـمیر متصل در محل رفع و فاعل {رَبَّنا} منادا، منصوب یا در محل نصب / (نا) ضـمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {أَتْمِمْ} فعل امر مبنی بر سـکون / فاعل، ضـمیر مسـتتر (أنت) در تقدیر {لَنا} حرف جر و اسـم بعـد از آن مجرور {نُورَنـا} مفعـولٌ بـه، منصـوب یـا در محـل نصب / (نـا) ضـمیر متصـل در محـل جر، مضـاف الیه {وَاغْفِرْ} (و) حرف عطف / فعـل امر مبنی بر سـکون / فاعل، ضـمیر مسـتتر (أنت) در تقـدیر {لَنا} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور {إِنَّکَ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ک) ضـمیر متصل در محل نصب، اسم إنّ {عَلی} حرف جر {کُلِّ} اسم مجرور یا در محل جر {شَیْءٍ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {قَدِیرٌ}

خبر إنَّ، مرفوع یا در محل رفع

{یـا} (یـا) حرف نـدا {أَیُّهَـا} منـادا، منصوب یـا در محل نصب / (ها) حرف تنبیه {النَّبِیُّ} نعت تابع {جاهِـدِ} فعل امر مبنی بر سکون / فاعل، ضـمیر مسـتتر (أنت) در تقـدیر {الْکُفَّارَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {وَالْمُنافِقِینَ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {وَاغْلُظْ} (و) حرف عطف / فعل امر مبنی بر سـکون / فاعل، ضـمیر مسـتتر (أنت) در تقدیر {عَلَیْهِمْ} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور {وَمَأْواهُمْ} (و) حرف عطف / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع / (ه) ضـمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {جَهَنَّمُ} خبر، مرفوع یا در محل رفع {وَبِئْسَ} (و) حرف استیناف / فعل ماضـی جامد برای انشاء ذم {الْمَصِیرُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع

{ضَرَبَ} فعـل ماضـی، مبنی بر فتحه ظـاهری یـا تقـدیری {اللَّهُ} فاعـل، مرفوع یـا در محـل رفع {مَثَلاً} مفعولٌ به ثـان (دوم)، منصوب یا در محل نصب {لِلَّذِینَ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {کَفَرُوا} فعل ماضـی، مبنی بر ضـمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {امْرَأَتَ} مفعولٌ به اول، منصوب یا در محل نصب {نُوحٍ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {وَامْرَأَتَ} (و) حرف عطـف / معطـوف تـابع {لُوطٍ} مضـاف الیه، مجرور یـا در محـل جر {کانَتـا} فعـل ماضـی، مبنی بر فتحه ظـاهری یا تقـدیری / (ت) تـأنیث / (ا) ضـمیر متصـل در محـل رفع، اسم کـان {تَحْتَ} ظرف یـا مفعولٌ فیه، منصوب یـا در محـل نصـب {عَبْدَیْنِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / خبر کان، محذوف یا در تقدیر {مِنْ} حرف جر {عِبادِنا} اسم

مجرور یا در محل جر / (نا) ضـمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {صالِحَیْنِ} نعت تابع {فَخانَتاهُما} (ف) حرف عطف / فعل ماضـی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ت) تأنیث / (ا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {فَلَمْ} (ف) حرف عطف / حرف جزم {یُغْنِیـا} فعـل مضارع مجزوم به حـذف نون / (ا) ضـمیر متصل در محل رفع و فاعـل {عَنْهُما} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور {مِنَ} حرف جر {اللَّهِ} اسم مجرور یا در محل جر {شَـیْئاً} مفعول مطلق یا نـائب مفعول، منصوب {وَقِیـلَ} (و) حرف عطف / فعـل ماضـی، مبنی بر فتحه ظـاهری یـا تقـدیری {ادْخُلاَ} فعـل امر، مبنی بر حـذف نون / (ا) ضـمیر متصـل در محل رفع و فاعل / نائب فاعل محـذوف {النَّارَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {مَعَ} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب {الدَّاخِلِینَ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر

{وَضَـرَبَ} (و) حرف عطف / فعل ماضـی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقـدیری {اللَّهُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {مَثَلًا} مفعولٌ به ثان (دوم)، منصوب یا در محل نصب {لِلَّذِینَ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {آمَنُوا} فعل ماضـی، مبنی بر ضـمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {امْرَأَتَ} مفعولٌ به اول، منصوب یا در محل نصب {فِرْعَوْنَ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {إِذْ} ظرف یـا مفعولٌ فیه، منصوب یـا در محل نصب {قالَتْ} فعل ماضـی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقـدیری / (ت) تأنیث / فاعل، ضمیر مستتر

(هی) در تقدیر {رَبِّ} منادا، منصوب یا در محل نصب / (ی) محذوفه در محل جر، مضاف الیه {ابْنِ} فعل امر، مبنی بر حذف حرف عله (ی) / فاعل، ضمیر مستتر (أنت) در تقدیر {لِی} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {عِنْدَکَ} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب / (ک) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {بَیْتاً} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {فِی} حرف جر {الْجَنَّهِ} اسم مجرور یا در محل جر {وَنَجِّنِی} (و) حرف عطف / فعل امر، مبنی بر حذف حرف عله (ی) / (ن) حرف وقایه / (ی) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمیر مستتر (أنت) در تقدیر {مِنْ} حرف جر {فِرْعَوْنَ} اسم مجرور یا در محل جر {وَعَمَلِهِ} (و) حرف عطف / معطوف تابع / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَنَجِّنِی} (و) حرف عطف / فعل امر، مبنی بر حذف حرف عله (ی) / (ن) حرف وقایه / (ی) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمیر مستتر (أنت) در تقدیر {مِنَ} حرف جر {الْقَوْمِ} اسم مجرور یا در محل جر {الظَّالِمِینَ} نعت تابع

{وَمَرْیَمَ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {ابْنَتَ} بدل تابع {عِمْرانَ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {الَّتِی} نعت تابع {أَحْصَنَتْ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ت) تأنیث / فاعل، ضمیر مستتر (هی) در تقدیر {فَرْجَها} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {فَنَفَخْنا} (ف) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل

در محل رفع و فاعل {فِيهِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {مِنْ} حرف جر {رُوحِنا} اسم مجرور یا در محل جر / (نا) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَصَدَّقَتْ} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ت) تأنیث / فاعل، ضمیر مستتر (هی) در تقدیر {بِكَلِماتِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {رَبِّها} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَكُتُبِهِ} (و) حرف عطف / معطوف تابع / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَكانَتْ} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ت) تأنیث / اسم کان، ضمیر مستتر (هی) در تقدیر {مِنَ} حرف جر {الْقانِتِينَ} اسم مجرور یا در محل جر / خبر کان، محذوف یا در تقدیر

آوانگاری قرآن

Bismi Allahi alrrahmani alrraheemi.

۱. Ya ayyuha alnnabiyyu lima tuharrimu ma ahalla Allahu laka tabtaghee mardata azwajika waAllahu ghafoorun raheemun

۲. Qad farada Allahu lakum tahillata aymanikum waAllahu mawlakum wahuwa alAAaleemu alhakeemu

۳. Wa-ith asarra alnnabiyyu ila baAAdi azwajihi hadeethan falamma nabbaat bihi waathharahu Allahu AAalayhi AAarrafa baAAdahu waaAArada AAan baAAdin falamma nabbaaha bihi qalat man anbaaka hatha qala nabbaaniya alAAaleemu alkhabeeru

۴. In tatooba ila Allahi faqad saghat quloobukuma wa-in tathahara AAalayhi fa-inna Allaha huwa mawlahu wajibreelu wasalihu almu/mineena waalmala-ikatu baAAda thalika thaheerun

۵. AAasa rabbuhu in tallaqakunna an yubdilahu azwajan khayran minkunna muslimatin mu/minatin qanitatin ta-ibatin AAabidatin sa-ihatin thayyibatin waabkaran

۶. Ya ayyuha allatheena amanoo qoo anfusakum waahleekum naran waqooduha alnnasu waalhijaratu AAalayha mala-ikatun ghilathun shidadun la yaAAsoona Allaha ma

amarahum wayafAAaloona ma yu/maroona

۷. Ya ayyuha allatheena kafaroo la taAAtathiroo alyawma innama tujzawna ma kuntum taAAmaloona

۸. Ya ayyuha allatheena amanoo tooboo ila Allahi tawbatan nasoohan AAasa rabbukum an yukaffira AAankum sayyi-atikum wayudkhilakum jannatin tajree min tahtiha al-anharu yawma la yukhzee Allahu alnnabiyya waallatheena amanoo maAAahu nooruhum yasAAa bayna aydeehim wabi-aymanihim yaqooloona rabbana atmim lana noorana waighfir lana innaka AAala kulli shay-in qadeerun

۹. Ya ayyuha alnnabiyyu jahidi alkuffara waalmunafiqeena waoghluth AAalayhim wama/wahum jahannamu wabi/sa almaseeru

۱۰. Daraba Allahu mathalan lillatheena kafaroo imraata noohin waimraata lootin kanata tahta AAabdayni min AAibadina salihayni fakhanatahuma falam yughniya AAanhuma mina Allahi shay-an waqeela odkhula alnnara maAAa alddakhileena

۱۱. Wadaraba Allahu mathalan lillatheena amanoo imraata firAAawna ith qalat rabbi ibni lee AAindaka baytan fee aljannati wanajjinee min firAAawna waAAamalihi wanajjinee mina alqawmi alththalimeena

۱۲. Wamaryama ibnata AAimrana allatee ahsanat farjaha fanafakhna feehi min roohina wasaddaqat bikalimati rabbiha wakutubihi wakanat mina alqaniteena

ترجمه سوره

ترجمه فارسی استاد فولادوند

به نام خداوند رحمتگر مهربان

ای پیامبر، چرا برای خشنودی همسرانت، آنچه را خدا برای تو حلال گردانیده حرام می کنی؟ خدا[ست که آمرزنده مهربان است. (۱)

قطعاً خدا برای شما [راه گشودن سوگندهایتان را مقرر داشته است، و خدا سرپرست شماست، و اوست دانای حکیم. (۲)

و چون پیامبر با یکی از همسرانش سخنی نهانی گفت، و همین که وی آن را [به زن دیگر] گزارش داد و خدا [پیامبر] را بر آن

مطلع گردانید [پیامبر] بخشی از آن را اظهار کرد و از بخشی [دیگر] اعراض نمود. پس چون [مطلب را به آن [زن خبر داد، وی گفت: «چه کسی این را به تو خبر داده؟» گفت: «مرا

آن دانای آگاه خبر داده است.» (۳)

اگر [شما دو زن به درگاه خدا توبه کنید [بهتر است ، واقعاً دلهایتان انحراف پیدا کرده است. و اگر علیه او به یکدیگر کمک کنید، در حقیقت، خدا خود سرپرست اوست، و جبرئیل و صالح مؤمنان [نیز یاور اویند] و گذشته از این، فرشتگان [هم]پشتیبان [او] خواهند بود. (۴)

اگر پیامبر، شما را طلاق گوید، امید است پروردگارش همسرانی بهتر از شما: مسلمان، مؤمن، فرمانبر، توبه کار، عابد، روزه دار، بیوه و دوشیزه به او عوض دهد. (۵)

ای کسانی که ایمان آورده اید، خودتان و کسانتان را از آتشی که سوخت آن، مردم و سنگهاست حفظ کنید: بر آن [آتش فرشتگانی خشن [و] سختگیر [گمارده شده اند. از آنچه خدا به آنان دستور داده سرپیچی نمی کنند و آنچه را که مأمورند انجام می دهند. (۶)

ای کسانی که کافر شده اید، امروز عذر نیاورید، در واقع به آنچه می کردید کیفر می یابید. (۷)

ای کسانی که ایمان آورده اید، به درگاه خدا توبه ای راستین کنید، امید است که پروردگارتان بدیهایتان را از شما بزداید و شما را به باغهایی که از زیر [درختان آن جویبارها روان است درآورد. در آن روز خدا پیامبر [خود] و کسانی را که با او ایمان آورده بودند خوار نمی گرداند: نورشان از پیشاپیش آنان، و سمت راستشان، روان است. می گویند: «پروردگارا، نور ما را برای ما کامل گردان و بر ما ببخشای، که تو بر هر چیز توانایی.» (۸)

ای پیامبر، با کافران و منافقان جهاد کن و بر آنان سخت گیر [که جای ایشان در جهنّم خواهد بود و چه

بد سرانجامی است. (۹)

خـدا برای کسـانی که کفر ورزیـده انـد، آن نوح و آن لوط را مَثَل آورده [که هر دو در نکاح دو بنـده از بنـدگان شایسـته ما بودند و به آنها خیانت کردند، و کاری از دست [شوهران آنها در برابر خدا ساخته نبود، و گفته شد: «با داخل شوندگان داخل آتش شوید.» (۱۰)

و برای کسانی که ایمان آورده انـد، خـدا همسر فرعون را مثل آورده، آنگاه که گفت: «پروردگارا، پیش خود در بهشت خانه ای برایم بساز، و مرا از فرعون و کردارش نجات ده، و مرا از دست مردم ستمگر برهان.» (۱۱)

و مریم دخت عمران را، همان کسـی که خود را پاکدامن نگاه داشت و در او از روح خود دمیدیم و سـخنان پروردگار خود و کتابهای او را تصدیق کرد و از فرمانبرداران بود. (۱۲)

ترجمه فارسی آیت الله مکارم شیرازی

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر.

«۱» ای پیـامبر! چرا چیزی را کـه خـدا بر تـو حلال کرده بخـاطر جلب رضـایت همسـرانت بر خـود حرام می کنی؟! و خـداوند آمرزنده و رحیم است.

«۲» خداوند راه گشودن سوگندهایتان را [در این گونه موارد] روشن ساخته؛ و خداوند مولای شماست و او دانا و حکیم است.

«۳» [به خاطر بیاوریـد] هنگامی را که پیامبر یکی از رازهای خود را به بعضـی از همسـرانش گفت، ولی هنگامی که وی آن را افشـا کرد و خداونـد پیـامبرش را از آن آگـاه سـاخت، قسـمتی از آن را برای او بازگو کرد و از قسـمت دیگر خودداری نمود؛ هنگامی که پیامبر همسرش را از آن خبر داد، گفت: (چه کسی تو را از این راز آگاه ساخت؟) فرمود: (خداوند عالم

و آگاه مرا باخبر ساخت!)

«۴» اگر شما [همسران پیامبر] از کار خود توبه کنید [به نفع شماست، زیرا] دلهایتان از حق منحرف گشته؛ و اگر بر ضدّ او دست به دست هم دهید، [کاری از پیش نخواهید برد] زیرا خداوند یاور اوست و همچنین جبرئیل و مؤمنان صالح، و فرشتگان بعد از آنان پشتیبان اویند.

«۵» امید است که اگر او شما را طلاق دهد، پروردگارش به جای شما همسرانی بهتر برای او قرار دهد، همسرانی مسلمان، مؤمن، متواضع، توبه کار، عابد، هجرت کننده، زنانی غیرباکره و باکره!

«۶» ای کسانی که ایمان آورده اید خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسانها و سنگهاست نگه دارید؛ آتشی که فرشتگانی بر آن گمارده شده که خشن و سختگیرند و هرگز فرمان خدا را مخالفت نمی کنند و آنچه را فرمان داده شده اند [به طور کامل] اجرا می نمایند!

«۷» ای کسانی که کافر شده اید امروز عذرخواهی نکنید، چرا که تنها به اعمالتان جزا داده می شوید!

«۸» ای کسانی که ایمان آورده اید بسوی خدا توبه کنید، توبه ای خالص؛ امید است [با این کار] پروردگارتان گناهانتان را ببخشد و شما را در باغهایی از بهشت که نهرها از زیر درختانش جاری است وارد کند، در آن روزی که خداوند پیامبر و کسانی را که با او ایمان آوردند خوار نمی کند؛ این در حالی است که نورشان پیشاپیش آنان و از سوی راستشان در حرکت است، و می گویند: (پروردگارا! نور ما را کامل کن و ما را ببخش که تو بر هر چیز توانائی!)

«۹» ای پیامبر! با کفّار و منافقین پیکار کن و بر آنان سخت بگیر!

جایگاهشان جهنم است، و بد فرجامی است!

«۱۰» خداوند برای کسانی که کافر شده اند به همسر نوح و همسر لوط مَثَل زده است، آن دو تحت سرپرستی دو بنده از بندگان صالح ما بودند، ولی به آن دو خیانت کردند و ارتباط با این دو [پیامبر] سودی به حالشان [در برابر عذاب الهی] نداشت، و به آنها گفته شد: (وارد آتش شوید همراه کسانی که وارد می شوند!)

«۱۱» و خداوند برای مؤمنان، به همسر فرعون مَثَل زده است، در آن هنگام که گفت: (پروردگارا! خانه ای برای من نزد خودت در بهشت بساز، و مرا از فرعون و کار او نجات ده و مرا از گروه ستمگران رهایی بخش!)

«۱۲» و همچنین به مریم دختر عمران که دامان خود را پاک نگه داشت، و ما را از روح خود در آن دمیدیم؛ او کلمات پروردگار و کتابهایش را تصدیق کرد و از مطیعان فرمان خدا بود!

ترجمه فارسی حجت الاسلام والمسلمین انصاریان

به نام خدا که رحمتش بی اندازه است و مهربانی اش همیشگی.

ای پیامبر! چرا آنچه را که خدا بر تو حلال کرده برای به دست آوردن خشنودی همسرانت بر خود حرام می کنی؟ و خدا بسیار آمرزنده و مهربان است. (۱)

به یقین خدا راه گشودن [و شکستن] سوگندهایتان را [در مواردی] برای شما مقرّر کرده است، [و آن اینکه سوگندها را با کفاره دادن بشکنید تا از محدودیت و تنگنا درآیید] و خدا سرپرست و یار شماست، و او دانا و حکیم است. (۲)

و هنگامی که پیامبر، رازی را به یکی از همسرانش گفت و او آن راز را [نزد زن دیگر] فاش کرد، و خدا پیامبر را از افشای

آن آگاه نمود، پیامبر بخشی از آن [راز افشا شده] را به آن زن گوشزد کرد و از گفتن بخشی دیگر [برای آنکه فاش کننده بیشتر شرمنده نشود] خودداری نمود. آن زن گفت: چه کسی فاش کردن راز را [به وسیله من] به تو خبر داده است؟ پیامبر گفت: دانای آگاه، به من خبر داد. (۳)

اگر شما دو زن از کار خود به پیشگاه خدا توبه کنید [خدا توبه شما را می پذیرد]، چون دل شما دو نفر از حق و درستی منحرف شده است، و اگر بر ضدِّ پیامبر به یکدیگر کمک دهید [راه به جایی نخواهید برد]؛ زیرا خدا و جبرئیل و صالح مؤمنان [که علی بن ابی طالب است] یار اویند، و فرشتگان نیز بعد از آنان پشتیبان او خواهند بود. (۴)

اگر پیامبر، شما را طلاق دهد امید است که پروردگارش همسرانی بهتر از شما که مسلمان، مؤمن، فرمانبر، توبه کار، خداپرست، روزه دار، غیر باکره و باکره باشند، به او عوض دهد. (۵)

ای مؤمنان! خود و خانواده خود را از آتشی که هیزم آن انسان ها و سنگ ها است، حفظ کنید. بر آن فرشتگانی خشن و سخت گیر گمارده شده اند که از آنچه خدا به آنان دستور داده، سرپیچی نمی کنند، و آنچه را به آن مأمورند، همواره انجام می دهند. (۶)

[آن روز گویند:] ای کافران! امروز عذرخواهی مکنید، فقط آنچه را همواره انجام می دادید، جزا داده می شوید. (۷)

ای مؤمنان! به پیشگاه خدا توبه کنید، توبه ای خالص [که شما را از بازگشت به گناه بازدارد]؛ امید است پروردگارتان گناهانتان را از شما محو کند و شما را به بهشت هایی که از

زیرِ [درختانِ] آن نهرها جاری است، درآورد، در آن روزی که خدا پیامبر و کسانی که با او ایمان آورده اند، خوار نمی کند، نورشان پیشاپیش آنان و از سوی راستشان شتابان حرکت می کند، می گویند: پروردگارا! نور ما را برای ما کامل کن و ما را بیامرز که تو بر هر کاری توانایی. (۸)

ای پیامبر! با کافران و منافقان جنگ کن و بر آنان سخت بگیر و جایگاهشان دوزخ است و بد بازگشت گاهی است. (۹)

خدا برای کافران، زن نوح و زن لوط را مثل زده که تحت سرپرستی و زوجیت دو بنده شایسته از بندگان ما بودند، ولی [در امر دین و دین داری] به آن دو [بنده شایسته ما] خیانت ورزیدند، و آن دو [پیامبر] چیزی از عذاب خدا را از آن دو زن دفع نکردند و [هنگام مرگ] به آن دو گفته شد: با وارد شوندگان وارد آتش شوید. (۱۰)

و خدا برای مؤمنان همسر فرعون را مثل زده است هنگامی که گفت: پروردگارا! برای من نزد خودت خانه ای در بهشت بنا کن ومرا از فرعون وکردارش رهایی بخش ومرا از مردم ستمکار نجات ده. (۱۱)

و [نیز] مریم دختر عمران [را مثل زده است] که دامان خود را پاک نگه داشت و در نتیجه از روح خود در او دمیدیم و کلمات پروردگارش و کتاب های او را تصدیق کرد و از اطاعت کنندگان [فرمان های خدا] بود. (۱۲)

ترجمه فارسی استاد الهی قمشه ای

بنام خداوند بخشنده مهربان

ای پیغمبر گرامی برای چه آن را که خدا بر تو حلال فرمود تو بر خود حرام کردی تا زنانت را از خود خشنود سازی در صورتی که خدا آمرزنده و مهربانست

بر هیچکس خصوص بر تو رسول گرامیش سخت نخواهد گرفت. در تفسیر وارد است که روزی حفصه با اجازه رسول خدا (ص) به خانه پدرش عمر رفت پیغمبر با ماریه در حجره حفصه خلوت کرد ناگه رسید و غوغا انگیخت که تو در حجره من با کنیزی خلوت کردی و آبروی مرا نزد زنانت بردی حضرت برای خشنودی او فرمود من ماریه را بر خود حرامکردم ولی این سر نزد تو است با هیچ کس مگوی او به فور عایشه را هم آگه ساخت. او هم با رسول راجع به ماریه گفتگو کرد حضرت سوگند خورد که ماریه را ترک گوید آن دو زن شاد شدند و این آیه نازل گردید (۱)

خدا حکم کرد برای شما که سوگندهای خود را به کفاره بگشائید او مولای شما بندگان و حکمش نافذ است و هم او به هر چیز عالم دانا و به حکمت از تمام امور خلق آگاه است (۲)

وقتی پیغمبر با بعضی زنان خود یعنی با حفصه سخنی راجع به ماریه یا راجع به ریاست ابوبکر و عمر به راز گفت و به او سپرد آن زن چون خیانت کرده و دیگری یعنی عایشه را بر سر پیغمبر آگه ساخت خدا به رسولش خبر داد و او بر آن زنبرخی را اظهار کرد و برویش آورد و برخی را از کرم پرده داری نمود و اظهار نکرد آن زن گفت رسولا تو را که واقف ساخت که من سر تو بر کسی فاش کرده ام رسولگفت مرا خدای دانای آگاه از همه اسرار عالم خبر داد (۳)

اینک اگر هر دو زن به

درگـاه خـدا توبه کنیـد رواست که البته دلهـای شـما خلاـف رضـای پیغمبر (ص) میل کرده است و اگر با هم بر آزار او اتفاق کنیـد بـاز هرگز بر او غلبه نکنیـد که خـدا یـار و نگهبـان اوست و جبریل امین و مردان صالـح با ایمان یعنی علی (ع) به روایت عامه و خاصه و فرشتگان حق یار و مددکار اویند (۴)

امید هست که اگر پیغمبر شـما را طلاق داد خدا زنانی بهتر از شـما به جایتان با او همسـر کند که همه با مقام تسـلیم و ایمان و خضوع اطاعت کنند و اهل توبه و عبادت باشند و رهسپار طریق معرفت چه بکر چه غیر بکر (۵)

ای کسـانی که به خـدا ایمان آورده ایـد در طاعت خـدا بکوشـید و خود را با خانواده خویش از آتش دوزخ نگاه داریـد چنان آتشـی که مردم دل سـخت کافر و سـنگ خارا آتش افروز اوست و بر آن دوزخ فرشتگانی بسیار دل سخت مامورند که هرگز نافرمانی خدا را در اجرای قهر و غضب حق نخواهند کرد و آنچه به آنها حکم شود فورا انجام دهند (۶)

به کافران گوینـد ای کافران امروز قیامت توبه و عـذرخواهی مکنیـد که پذیرفته نیسـتتنها آنچه در دنیا کرده اید به آن مجازات میشوید (۷)

الا ای مومنان به درگاه خدا توبه نصوح با خلوص و دوام کنید باشد که گناهانتان را مستور گرداند و شما را در باغهای بهشتی که زیر درختـانش نهرهـا جاریست داخلکنـد در آن روزی که خـدا پیغمبر خود و گرویـدگان به او را ذلیل نسازد بلکه عزیز و سرفراز ابد گرداند در آن روز نور

ایمان و عبادت آنها در پیش رو و سمت راست ایشان میرود و راه بهشتشان مینماید و در آن حال به شوق و نشاط گویند پروردگارا تو نور ما را به حد کمال رسان و ما را به لطف و کرم خود ببخش که تنها تو برهر چیز توانائی (۸)

الا ای رسول گرامی اینک با کفار و منافقان به جهاد و کارزار پرداز و بر آنها تا ایمان نیاورده اند سخت گیر و بدان که ماوای آنها دوزخ است که بسیار بد منزلگاهی است (۹)

خدا برای کافران آن نوح و آن لوط را مثال آورد که تحت فرمان دو بنده صالح مابودند و به آنها نفاق و خیانت کردند و آن دو شخص با وجود مقام نبوت نتوانستند آنها را از قهر خدا برهانند و حکم شد آن دو زن را با دوزخیان در آتش درافکنید (۱۰)

و باز خدا برای مومنان آسیه آن فرعون را مثل آورد هنگامی که از شوهر کافرش بیزاری جست و عرض کرد بارالها من از قصر فرعونی و عزت دنیوی او گذشتم تو خانه ای برای من در بهشت بنا کن و مرا از شر فرعون کافر و کردارش و از قوم ستمکار نجات بخش (۱۱)

و یاد آر حال مریم دخت عمران را که رحمش را پاکیزه داشتیم آنگاه در آن روح قدسی خویش بدمیدیم که آن مریم کلمات پروردگار خود و کتب آسمانی او را با کمال ایمان تصدیق کرد و از بندگان مطیع خدا بشمار بود (۱۲)

ترجمه فارسی حجت الاسلام والمسلمین قرائتی

به نام خداوند بخشنده ی مهربان.

ای پیامبر! چرا چیزی را که خداوند برای تو حلال کرده، به

خاطر جلب رضای همسرانت، بر خود حرام می کنی. خداوند آمرزنده و مهربان است. (۱)

همانا خداوند، (راه) رهایی (از تعهّد) سوگندهایتان را (با پرداخت کفّاره) برای شما مقرّر کرده است و خداوند سرپرست شماست و او دانا و حکیم است. (۲)

و آن گاه که پیامبر به بعضی از همسرانش سخنی را به راز گفت، پس چون آن زن، راز را (به دیگری) خبر داد و خداوند، (افشای) آن را بر پیامبر ظاهر ساخت، و پیامبر بعضی (از افشاگری های آن زن را به او) اعلام و از بیانِ برخی اعراض نمود. پس چون به آن زن خبر داد، (زن) گفت: چه کسی تو را از این خبردار کرد؟ پیامبر فرمود: خداوند دانای خبیر به من خبر داد. (۳)

اگر شما دو نفر، (افشاگر راز و شنونده آن) به سوی خدا توبه کنید، (به نفع شماست.) زیرا دل های شما منحرف گشته است. و اگر در مقابل پیامبر یاور هم باشید، (کاری از پیش نخواهید برد.) زیرا خداوند، اوست یاور او و هم چنین جبرئیل و مؤمنان صالح و علاوه بر آنان، همه فرشتگان حامی او هستند. (۴)

اگر پیامبر شما را طلاق دهد، امید است که پروردگارش همسرانی بهتر از شما را جانشین سازد. زنانی تسلیم، مؤمن، فرمان بر، اهل توبه، عبادت پیشه، روزه گیر، شوهر کرده یا دوشیزه. (۵)

ای کسانی که ایمان آورده اید! خود و خانواده خود را از آتشی که هیزم آن مردمان (گنه کار) و سنگ ها هستند، حفظ کنید. آتشی که بر آن فرشتگانی درشت خو و سخت گیر نگهبانند و خدا را در آنچه فرمانشان دهد، نافرمانی نکنند و آنچه را فرمان یابند انجام دهند.

(در قیامت به کافران خطاب می شود:) ای کسانی که کافر شدیـد! امروز عذرخواهی نکنید، زیرا جز این نیست که جزا و کیفر شما همان عملکرد خودتان است. (۷)

ای کسانی که ایمان آوردید! به درگاه خدا توبه کنید، توبه ای خالصانه. امید است که پروردگارتان بدی های شـما را بپوشاند و شـما را به بهشت هـایی که نهرهـا از زیر آنهـا جـاری است وارد کنـد. روزی که خداونـد، پیـامبر و کسانی را که به او ایمان آورده اند خوار نکند، نورشان پیشاپیش آنها و از سوی راسـتشان می شتابد، می گویند: پروردگارا! نور ما را کامل کن و ما را بیامرز، همانا تو بر هر چیز توانایی. (۸)

ای پیامبر! با کفّار و منافقان جهاد کن و بر آنان سخت گیر و جایگاه آنان دوزخ است و بد جای بازگشتی است. (۹)

خداوند برای کسانی که کفر ورزیدند، همسر نوح و همسر لوط را مثال زده است که این دو زن، همسر (و از خانواده) دو بنده صالـح از بنـدگان ما بودنـد، ولی به آن دو خیانت کردنـد. پس در برابر (کیفر) خداونـد، برای آن دو زن هیچ کاری از آن دو پیامبر ساخته نبود و به آنان گفته شد: به آتش وارد شوید با وارد شوندگان. (۱۰)

و خداوند برای کسانی که ایمان آورده اند، به همسر فرعون مثل زده است. آن گاه که گفت: پروردگارا! برای من نزد خویش در بهشت خانه ای بساز و مرا از فرعون و کردار او نجات بده و مرا از گروه ستمگر رهایی بخش. (۱۱)

و (خداوند به) مریم دختر عمران (نیز مثل زده است.) زنی که دامن خویش را (از گناه) حفظ کرد، پس

ما از روح خود در او دمیدیم (تا عیسی در دامان او متولد شد) و کلمات پروردگارش و کتب آسمانی را تصدیق کرد و از اطاعت پیشه گان بود. (۱۲)

ترجمه فارسی استاد مجتبوی

به نام خدای بخشاینده مهربان

ای پیامبر، چرا آنچه را خدا برای تو حلال کرده [بر خود] حرام می کنی؟ [با این کار] خشنودی همسران خود را می خواهی، و خدا آمرزگار و مهربان است. (۱)

همانا خدا برای شما گشودن سوگندهاتان را [به کفاره] مقرر کرد و خدا سرپرست و کارساز شماست، و اوست دانای با حکمت. (۲)

و [یاد کنید] آنگاه که پیامبر با یکی از زنان خویش سخنی به راز گفت، پس چون آن زن - حفصه - آن راز را فاش کرد - به عایشه باز گفت - و خدا او (پیامبر) را بر آن آگاه ساخت، برخی از آن را [به آن زن] شناساند و از برخی چشم پوشید - به روی وی نیاورد -. پس چون وی - حفصه - را بدان آگاه کرد، گفت: چه کسی این [فاش کردن راز] را به تو خبر داد؟ گفت: دانای آگاه به من خبر داد. (۳)

اگر [شما دو زن] به خدای بازگردید - توبه کنید - [بجاست]، زیرا که دلهای شما به کژی و گناه - فاش کردن سر پیامبر (ص) - بگشته است. و اگر بر ضد او همپشتی کنید، همانا خدا یاور اوست و جبرئیل و شایسته از مومنان - علی (ع) - و فرشتگان پس از آن یار و پشتیبان [او] هستند. (۴)

اگر شما را طلاق دهد شاید پروردگارش همسرانی بهتر از شما به او عوض دهد: مسلمان، مومن، فرمانبر،

توبه کننده، خداپرست، روزه دار، شوهر کرده و دوشیزه. (۵)

ای کسانی که ایمان آورده اید، خود و خانواده خود را از آتشی که هیمه آن مردم و سنگ - کافران و بتها - باشند نگاه دارید که بر آن فرشتگانی درشت خو و سختگیر نگهبانند که خدای را در آنچه به آنان فرماید نافرمانی نکنند و هر چه فرمایندشان همان کنند. (۶)

ای کسانی که کافر شدید امروز - روز رستاخیز - عذر مخواهید، جز این نیست که آنچه می کرده اید کیفر داده می شوید. (۷)

ای کسانی که ایمان آورده اید، به خدای بازگردید - توبه کنید - بازگشتی به صدق و اخلاص - که از روی پشیمانی بر گناه و ترک آن و استغفار باشد -، امید است پروردگارتان بدی هاتان را از شما بزداید و شما را به بهشتهایی درآرد که از زیر آنها جوی ها روان است، روزی که خدا پیامبر و کسانی را که با او ایمان آورده اند خوار نسازد - بلکه با وارد کردنشان به بهشت گرامی شان دارد -، نورشان پیشاپیش ایشان و از سوی راستشان می رود، می گویند: پروردگارا، نور ما را برای ما کامل ساز و ما را بیامرز، که تو بر هر چیزی توانایی. (۸)

ای پیامبر، با کافران و منافقان کارزار کن و بر آنها درشتی و سختگیری نما، و جایشان دوزخ است، و بد بازگشت گاهی است. (۹)

خدا برای کسانی که کافر شدند مثلی آورده است: زن نوح و زن لوط را، که این دو زیر [فرمان] دو بنده از بندگان شایسته ما بودند، پس به آن دو خیانت کردند، و آن دو [پیامبر] در برابر خدا هیچ سودی برای آن

دو [زن] نداشتند - عذاب را از آنها دور نکردند - و [به آنان] گفته شد: به آتش درآیید با درآیندگان. (۱۰)

و خدا برای کسانی که ایمان آورده اند مثلی آورده است: زن فرعون را، آنگاه که گفت: پروردگارا، برای من نزد خویش در بهشت خانه ای بساز و مرا از فرعون و کردار او برهان، و مرا از گروه ستم کاران برهان (۱۱)

و مریم دختر عمران را که دامن خویش [از حرام] نگاه داشت، پس ما از روح خود در آن دمیدیم. و او کلمات پروردگار خویش و کتابهایش را باور داشت و از فرمانبرداران بود. (۱۲)

ترجمه فارسی استاد آیتی

به نام خدای بخشاینده مهربان

ای پیامبر، چرا چیزی را که خدا بر تو حلال کرده است، به خاطر خشنود ساختن زنانت بر خود حرام می کنی ؟ و خدا آمرزنده و مهربان است. (۱)

خدا برای شما گشودن سوگندهایتان را مقرر داشته است. خداست یاور شما، و اوست دانا و حکیم. (۲)

آنگاه که پیامبر با یکی از زنان خود رازی در میان نهاد، چون آن زن آن راز را با دیگری باز گفت، خدا پیامبر را از آن آگاه ساخت و او پاره ای از آن راز را بر آن زن آشکار کرد و از افشای پاره ای دیگر سر باززد. چون او را از آن خبر داد، گفت: چه کسی تو را از این ماجرا آگاه کرده است؟ گفت: آن خدای دانای آگاه به من خبر داده است. (۳)

اگر شما دو زن توبه کنید بهتر است، زیرا دلهایتان از حق بازگشته است. و اگر برای آزارش همدست شوید، خدا یاور اوست و نیز جبرئیل و

مومنان شایسته و فرشتگان از آن پس یاور او خواهند بود. (۴)

شاید اگر شما را طلاق گوید پروردگارش به جای شما زنانی بهتر از شمایش بدهد. زنانی مسلمان، مومن، فرمانبردار، توبه کننده ، اهل عبادت و روزه گرفتن، خواه شوهر کرده ، خواه باکره . (۵)

ای کسانی که ایمان آورده اید، خود و خانواده خود را از آتشی که هیزم آن مردم و سنگها هستند نگه دارید. فرشتگانی درشت گفتار و سختگیر بر آن آتش موکلند. هر چه خدا بگوید نافرمانی نمی کنند و همان می کنند که به آن مامور شده اند. (۶)

ای کافران، در آن روز پوزش مخواهید. جز این نیست که برابر کاری که کرده اید کیفر داده شوید. (۷)

ای کسانی که ایمان آورده اید، به درگاه خدا توبه کنید، توبه ای از روی اخلاص. باشد که پروردگارتان گناهانتان را محو کند و شما را به بهشتهایی داخل کند که در آن نهرها جاری است. در آن روز، خدا پیامبر و کسانی را که با او ایمان آورده اند فرو نگذارد، و نورشان پیشاپیش و سمت راستشان در حرکت باشد. می گویند: ای پروردگار ما، نور ما را برای ما به کمال رسان و ما را بیامرز، که تو بر هر کاری توانا هستی . (۸)

ای پیامبر، با کفار و منافقان جهاد کن و بر آنها سخت بگیر. جایگاهشان جهنم است که بد سرانجامی است. (۹)

خدا برای کافران مثل زن نوح و زن لوط را می آورد که هر دو در نکاح دو تن از بندگان صالح ما بودند و به آن دو خیانت ورزیدند. و

آنها نتوانستند از زنان خود دفع عذاب کنند و گفته شد: با دیگران به آتش درآیید. (۱۰)

و خدا برای کسانی که ایمان آورده اند، زن فرعون را مثل می زند آنگاه که گفت: ای پروردگار من، برای من در بهشت نزد خود خانه ای بنا کن و مرا از فرعون و عملش نجات ده و مرا از مردم ستمکاره برهان. (۱۱)

و مریم دختر عمران را که شرمگاه خویش را از زنا نگه داشت و ما از روح خود در آن دمیدیم. و او کلمات پروردگار خود و کتابهایش را تصدیق کرد و او از فرمانبرداران بود. (۱۲)

ترجمه فارسی استاد خرمشاهی

به نام خداوند بخشنده مهربان

ای پیامبر چرا در طلب خشنودی [بعضی از] همسرانت چیزی را که خداوند بر تو حلال گردانده است، تحریم می کنی؟ و خداوند [در همه حال] آمرزگار مهربان است (۱)

به راستی که خداوند شکستن سوگندهایتان را [با دادن کفاره] بر شما روا داشته است، و خداوند سرور شماست و او دانای فرزانه است (۲)

و چنین بود که پیامبر سخنی را پوشیده وار به بعضی از همسرانش گفت، و چون آن را [آن زن به زن دیگر] خبر داد، و خداوند او را از آن آگاه کرد، بخشی از آن را [در عتاب خود به آنان] بیان داشت و از بخش دیگر صرفنظر کرد، و چون آن زن [صاحب راز و افشاگر آن] را از آن آگاه کرد، گفت چه کسی تو را از این خبر داد؟ فرمود مرا خداوند دانای آگاه با خبر کرد (۳)

اگر شما دو زن به درگاه خداوند توبه کنید، و به راستی هم دلهای شما

[از طاعت خداوند و پیامبر او در این امر] برگشته است [از گناه شما در می گذرد]، و اگر در برابر او همدستی کنید، بدانید که خداوند دوست اوست و جبرئیل و صالح[ترین] مومنان، و علاوه بر آن فرشتگان هم پشتیبانند (۴)

چه بسا اگر شما را طلاق دهد، پروردگارش برای او همسرانی بهتر از شما جانشین گرداند که زنانی مسلمان، مومن، فرمانبردار، توبه کار، پرستشگر خداوند، روزه دار، اعم از بیوه و دوشیزه باشند (۵)

ای مومنان خود و خانواده تان را از آتشی حفظ کنید که هیزم آن مردم و سنگها هستند و فرشتگانی درشتخو و سخترو بر آن گمارده اند که از خداوند در آنچه فرمانشان دهد سرپیچی نمی کنند، و هر چه به ایشان فرمان داده می شود، انجام دهند (۶)

ای کافران امروز عذرخواهی مکنید، فقط در برابر کاری که کرده اید جزا یابید (۷)

ای مومنان به درگاه خداوند توبه ای خالصانه کنید، چه بسا پروردگارتان گناهانتان را از شما بزداید و شما را به بوستانهایی که جویباران از فرودست آن جاری است، در آورد. [در] روزی که خداوند پیامبر و ایمان آوردگان همراه او را فرو نگذارد، نورشان در پیشاپیش و سمت راستشان می شتابد، گویند پروردگارا نور ما را برای ما به کمال برسان، و ما را بیامرز، که تو بر هر کاری توانایی (۸)

ای پیامبر با کافران و منافقان جهاد کن، و با آنان درشتی کن که سرا و سرانجامشان جهنم است و بد سرانجامی است (۹)

خداوند درباره کافران مثلی می زند، و آن همسر نوح است و همسر لوط که در حباله دو بنده از بندگان شایسته ما بودند، سپس به ایشان خیانت

کردند، و آن دو [پیامبر] در برابر امر [و عذاب] الهی چیزی را از آنان باز نداشتند، و [به آنان] گفته شود، همراه سایر وارد شوندگان، وارد آتش [جهنم] شوید (۱۰)

و نیز خداوند درباره مومنان مثلی می زند و آن همسر فرعون است که [در اوج سختی کشیدن] گفت پروردگارا برای من در نزد خودت، خانه ای در بهشت بنا کن، و مرا از شر فرعون و عمل او رهایی ده، و از قوم ستمکار نجاتم بخش (۱۱)

و نیز مریم دختر عمران را که ناموس خود را محفوظ داشت، آنگاه از روح خویش در آن دمیدیم، و سخنان و کتابهای پروردگارش را استوار گرفت، و از فرمانبرداران بود (۱۲)

ترجمه فارسی استاد معزی

بنام خداوند بخشاینده مهربان

ای پیمبر چرا حرام می کنی آنچه را حلال کرد خدا برایت خواهی خشنودی همسران خویش را و خدا است آمرزنده مهربان (۱)

همانا خدا بایسته داشت بر شما حلال بودن سوگندهای شما را و خدا است دوست شما و او است دانای حکیم (۲)

و گاهی که نهان داشت پیمبر بسوی بعضی از زنان خویش داستانی را پس گاهی که آگهیش داد بدان و فاش ساختش خدا بر او شناسانید پاره ای از آن را و روی برتافت از پاره ای و هنگامی که آگهیش داد بدان گفت که تو را آگهی داده است بدین گفت آگهیم داده است خداوند دانای آگاه (۳)

اگر توبه کنید ای دو زن بسوی خدا هر آینه گرویده است دلهای شما و اگر چیرگی کنید بر او همانا خدا است دوست او و جبرئیل و شایستگان از مؤمنان و فرشتگانند پس از آن پشتیبان (۴)

امید است پروردگار

او اگر طلاق گوید شما را تبدیلش کند زنانی نکوتر از شما مسلمانانی مؤمنانی فروتنانی توبه کنندگانی و پرستندگانی رهروانی بیوه گانی و شوی نادیدگانی (۵)

ای آنان که ایمان آوردید بازدارید خود و خاندان خویش را از آتشی که سوخت آن مردمان است و سنگ بر آن است فرشتگانی دژم (درشت خوی) سخت گیرانی که نافرمانی نکنند خدا را آنچه فرمایدشان و بکنند آنچه را که فرموده شوند (۶)

ای آنان که کفر ورزیدند بهانه نیارید امروز جز این نیست که پاداش داده شوید آنچه را بودید می کردید (۷)

ای آنان که ایمان آوردید توبه کنید بسوی خدا توبه نصوح امید است پروردگار شما بسترد از شما بدی های شما را و درآرد شما را باغهائی که روان است زیر آنها جوی ها روزی که خوار نگرداند خدا پیمبر و آنان را که ایمان آوردند با او پرتو ایشان می دود پیش روی ایشان و بر سوی راستشان گویند پروردگارا تمام گردان برای ما نور ما را و بیامرز ما را که توئی بر همه چیز توانا (۸)

ای پیمبر جهاد کن با کافران و منافقان و درشتی کن بر ایشان و جایگاه ایشان است دوزخ و چه زشت است آن جایگاه (۹)

زده است خدا مَثَلی برای آنان که کفر ورزیدند زن نوح و زن لوط بودند زیر فرمان دو بنده ای از بندگان ما شایستگانی پس خیانت کردند با آنان پس بی نیاز نساختندشان از خدا چیزی را و گفته شد به آتش درآئید با درآیندگان (۱۰)

و زده است خدا مثلی برای آنان که ایمان آوردند زن فرعون را گاهی که گفت پروردگارا بساز برایم نزد خویش خانه ای در بهشت

و برهانم از فرعون و کردارش و برهانم از گروه ستمگران (۱۱)

و مریم دخت عمران را که نگهداشت فرج خویش را تا دمیدیم در آن از روح خویش و تصدیق کرد به سخنان پروردگار خود و کتابهای او و گشت از فروتنان (۱۲)

ترجمه انگلیسی قرائی

.In the Name of Allah, the All-beneficent, the All-merciful

۱ O Prophet! Why do you prohibit [yourself] what Allah has made lawful for you, seeking to please your wives? And Allah is all-forgiving, all-merciful.

۲ Allah has certainly made lawful for you the dissolution of your oaths, and Allah is your master and He is the All-knowing, the All-wise.

۳ When the Prophet confided to one of his wives a matter, but when she divulged it, and Allah apprised him about it, he announced [to her] part of it and disregarded part of it. So when he told her about it, she said, 'Who informed you about it?' He said, 'The All-knowing and the All-aware informed me.'

۴ If the two of you repent to Allah... for your hearts have certainly swerved, and if you back each other against him, then [know that] Allah is indeed his guardian, and Gabriel, the righteous among the faithful, and, thereafter, the angels are his supporters.

۵ It may be that if he divorces you his Lord will give him, in [your] stead, wives better than you: [such as are] muslim, faithful, obedient, penitent, devout and given to fasting, virgins and non-virgins.

۶ O you who have faith! Save yourselves and your families from a

Fire whose fuel is people and stones, over which are [assigned] angels, severe and mighty, who do not disobey whatever Allah has commanded them, and carry out what .they are com-manded

They will call out to the faithless:] 'O faithless ones! Do not make any excuses to-] ٧ '.day. You are only being requited for what you used to do

O you who have faith! Repent to Allah with sincere repentance! Maybe your Lord will ٨ absolve you of your misdeeds and admit you into gardens with streams running in them, on the day when Allah will not let the Prophet down and the faithful who are with him. Their light will move swiftly before them and on their right. They will say, 'Our Lord! Perfect our light for us, and forgive us! Indeed You have power over all '.things

O Prophet! Wage jihad against the faithless and the hypocrites, and be severe with ٩ .them. Their refuge shall be hell, and it is an evil destination

Allah draws an example for the faithless: the wife of Noah and the wife of Lot. They ١٠ were under two of our righteous servants, yet they betrayed them. So they did not avail them in any way against Allah, and it was said [to them], 'Enter the Fire, along '.[with those who enter [it

Allah draws an[other] example for those who have faith: the wife of Pharaoh, when ١١ she said, 'My Lord! Build me a home near You in paradise, and deliver me from Phar-aoh and his

’.conduct, and deliver me from the wrongdoing lot

And Mary, daughter of Imran, who guarded the chastity of her womb, so We ۱۲
breathed into it of Our spirit. She confirmed the words of her Lord and His Books, and
.she was one of the obedient

ترجمه انگلیسی شاکر

O Prophet! why do you forbid (yourself) that which Allah has made lawful for you; you (seek to please your wives; and Allah is Forgiving, Merciful. (۱

Allah indeed has sanctioned for you the expiation of your oaths and Allah is your (Protector, and He is the Knowing the Wise. (۲

And when the prophet secretly communicated a piece of information to one of his wives-- but when she informed (others) of it, and Allah made him to know it, he made known part of it and avoided part; so when he informed her of it, she said: Who (informed y (۳

If you both turn to Allah, then indeed your hearts are already inclined (to this); and if you back up each other against him, then surely Allah it is Who is his Guardian, and (Jibreel and -the believers that do good, and the angels after that are the aider (۴

Maybe, his Lord, if he divorce you, will give him in your place wives better than you, (submissive, faithful, obedient, penitent, adorers, fasters, widows and virgins. (۵

O you who believe! save yourselves and your families from a fire whose fuel is men and stones; over it are angels stern and strong, they do not disobey Allah

(in what He commands them, and do as they are commanded. (۶

O you who disbelieve! do not urge excuses today; you shall be rewarded only (according to what you did. (۷

O you who believe! turn to Allah a sincere turning; maybe your Lord will remove from you your evil and cause you to enter gardens beneath which rivers flow, on the day on (which Allah will not abase the Prophet and those who believe with him; their light s (۸

O Prophet! strive hard against the unbelievers and the hypocrites, and be hard (against them; and their abode is hell; and evil is the resort. (۹

Allah sets forth an example to those who disbelieve the wife of Nuh and the wife of Lut: they were both under two of Our righteous servants, but they acted treacherously towards them so they availed them naught against Allah, and it was (said: Enter both t (۱۰

And Allah sets forth an example to those who believe the wife of Firon when she said: My Lord! build for me a house with Thee in the garden and deliver me from Firon and (his doing, and deliver me from the unjust people: (۱۱

And Marium, the daughter of Imran, who guarded her chastity, so We breathed into her of Our inspiration and she accepted the truth of the words of her Lord and His (books, and she was of, the obedient ones. (۱۲

ترجمه انگلیسی ایروینگ

!In the name of God, the Mercy-giving, the Merciful

O Prophet, why do (۱)

you prohibit something that God has permitted you? You seek to please your wives
.while God is Forgiving, Merciful

God has stipulated that you (all) should disregard such oaths of yours. God is your (٢)
.Patron; He is the Aware, the Wise

Thus the Prophet confided a story to one of his wives and when she spread it (٣)
around, God disclosed the matter to him. He let some of it be known, and overlooked
part [of it]. However when he informed her about it, she said: "Who told you about
".this?", he said: "The Aware, the Informed One told me so

If both of you will turn to God (in repentance), then let your hearts be so inclined; (۴)
while if you back each other up against him, then God will be his Patron as well as
.Gabriel, plus any honorable believer. The angels furthermore are [his] backers

Perhaps, should he divorce you, his Lord would grant him even better wives than (۵)
you are in exchange, ones committed to (live in) peace, who are believers, devoted,
.repentant, worshipful, serving as social workers, both matrons and virgins

You who believe, shield yourselves and your families from a fire whose fuel will be (۶)
men and stones: over it there [lurk] fierce, stern angels who do not disobey God in
.anything He commands them [to do]. They do whatever they are ordered to

You who disbelieve, do not make up any excuses today; you are merely being (٧)
.rewarded for whatever you have been doing

(٨) You who believe, turn to God in frank repentance. Perhaps your Lord will remit your evil deeds for you and show you into gardens through which rivers flow, on a day when God will not let the Prophet be humiliated. Those who believe will stand alongside him, their light streaming on ahead of them and to their right. They will say: "!" Our Lord, perfect our light for us, and forgive us! You are Capable of everything

(٩) O Prophet, strive against disbelievers and hypocrites; act stern with them! Their .refuge will be Hell and it is such a wretched goal

(١٠) God has made up a parable for those who disbelieve: Noah's wife and Lot's wife were both married to two of Our honorable servants, yet they betrayed them both. Neither received any help at all for them so far as God was concerned. They were ".told: "Enter the Fire along with [the rest of] those who are entering it

(١١) God has (also) made up a parable for those who believe, concerning Pharaoh's wife when she said: "My Lord, build a house for me in the Garden alongside You, and "!save me from Pharaoh and his action. Save me from such wrongdoing folk

(١٢) And [concerning] Mary, the descendant of 'Imran, who preserved her chastity; we breathed some of Our spirit into [her womb], and she (thereby) confirmed her Lord's !words and books. She was so prayerful

ترجمه انگلیسی آربری

In the Name of God, the Merciful, the Compassionate

O Prophet, why forbiddest thou what

God has made lawful to thee, seeking thegood pleasure of thy wives? And God is All-forgiving, All-compassionate. (١)

God has ordained for you the absolution of your oaths. God is your Protector,and He is the All-knowing, the All-wise. (٢)

And when the Prophet confided to one of his wives a certain matter; and then,when she told of it, and God disclosed that to him, he made known part of it,and turned aside from part; then, when he told her of it, she said, `Who toldthee this?' He said, `I was told of it by the All-knowing, the All-aware.' (٣)

If you two repent to God, yet your hearts certainly inclined; but if yousupport one another against him, God is his Protector, and Gabriel, and therighteous among the believers; and, after that, the angels are hissupporters. (۴)

It is possible that, if he divorces you, his Lord will give him in exchangewives better than you, women who have surrendered, believing, obedient,penitent, devout, given to fasting, who have been married and virginstoo. (۵)

Believers, guard yourselves and your families against a Fire whose fuel ismen and stones, and over which are harsh, terrible angels who disobey not Godin what He commands them and do what they are commanded. (۶)

O you unbelievers , do not excuse yourselves today; you are only` beingrecompensed for what you were doing.' (٧)

Believers, turn to God in sincere repentance; it may be that your Lord willacquit you of your evil deeds, and will admit you into gardens underneathwhich rivers flow. Upon

the day when God will not degrade the Prophet andthose who believe with him , their light running before them, and on theirright hands; and they say, `Our Lord, perfect (for us our light, and forgiveus; surely Thou art powerful over everything.' (٨

O Prophet, struggle with the unbelievers and the hypocrites, and be thou harshwith (them; their refuge shall be Gehenna--an evil homecoming! (٩

God has struck a similitude for the unbelievers--the wife of Noah, and thewife of Lot; for they were under (the care of) two of Our righteous servants,but they betrayed them, so they availed them nothing whatsoever against God;so it was said, `Enter, (you two, the Fire with those who enter.' (١٠

God has struck a similitude for the believers--the wife of Pharaoh, when shesaid, `My Lord, build for me a house in Paradise, in Thy presence, and deliverme from Pharaoh (and his work, and do Thou deliver me from the people of theevildoers.' (١١

And Mary, Imran's daughter, who guarded her virginity, so We breathed into herof Our Spirit, and she confirmed the Words of her Lord and His Books, andbecame one (of the obedient. (١٢

ترجمه انگلیسی پیکتال

.In the name of Allah, the Beneficent, the Merciful

O Prophet! Why bannest thou that which Allah hath made lawful for thee, seeking to (please thy wives? And Allah is Forgiving, Merciful. (١

Allah hath made lawful for you (Muslims) absolution from your oaths (of such a kind), (and Allah is your Protector. He is the Knower, the Wise. (٢

When the Prophet

confided a fact unto one of his wives and when she afterward divulged it and Allah apprised him thereof, he made known (to her) part thereof and passed over part. And when he told it her she said: Who hath told thee? He said: The Knower, the Aware (hath told me. (٣

If ye twain turn unto Allah repentant, (ye have cause to do so) for your hearts desired (the ban); and if ye aid one another against him (Muhammad) then lo! Allah, even He, is his protecting Friend, and Gabriel and the righteous among the believers; and (furthermore the angels are his helpers. (۴

It may happen that his Lord, if he divorce you, will give him in your stead wives better than you, submissive (to Allah), believing, pious, penitent, inclined to fasting, widows (and maids. (۵

O ye who believe! Ward off from yourselves and your families a Fire whereof the fuel is men and stones, over which are set angels strong, severe, who resist not Allah in (that which He commandeth them, but do that which they are commanded. (۶

Then it will be said): O ye who disbelieve! Make no excuses for yourselves this day. Ye) (are only being paid for what ye used to do. (٧

O ye who believe! Turn unto Allah in sincere repentance! It may be that your Lord will remit from you your evil deeds and bring you into Gardens underneath which rivers flow, on the day when Allah will not abase the Prophet and those

who believe with him. Their light will run before them and on their right hands: they will say: Our Lord! Perfect our light for us, and forgive us! Lo! Thou art Able to do all (things. (٨

O Prophet! Strive against the disbelievers and the hypocrites, and be stern with them. (Hell will be their home, a hapless journey's end. (٩

Allah citeth an example for those who disbelieve: the wife of Noah and the wife of Lot, who were under two of our righteous slaves yet betrayed them so that they (the husbands availed them naught against Allah and it was said (unto them): Enter the (Fire along with those who enter. (١٠

And Allah citeth an example for those who believe: the wife of Pharaoh when she said: My Lord! Build for me a home with thee in the Garden, and deliver me from Pharaoh (and his work, and deliver me from evil doing folk; (١١

And Mary, daughter of Imran, whose body was chaste, therefor We breathed therein something of Our Spirit. And she put faith in the words of her Lord and His Scriptures, (and was of the obedient. (١٢

ترجمه انگلیسی یوسفعلی

.In the name of Allah Most Gracious Most Merciful

O Prophet! why holdest thou to be forbidden that which Allah has made lawful to (thee? Thou seekest to please thy consorts. But Allah is Forgiving Most Merciful. (١

Allah has already ordained for you (O men) the dissolution of your oaths (in some cases): and Allah is your Protector and He

(is Full of Knowledge and Wisdom. (٢

When the Prophet disclosed a matter in confidence to one of his consorts and she then divulged it (to another) and Allah made it known to him he confirmed part thereof and repudiated a part. Then when he told her thereof she said "Who told thee this?" (He said "He told me who knows and is well-acquainted (with all things)." (٣

If ye two turn in repentance to Him your hearts are indeed so inclined; but if ye back up each other against him truly Allah is his Protector and Gabriel and (every) righteous (one among those who believe and furthermore the angels will back (him) up. (۴

It may be if he divorced you (all) that Allah will give him in exchange Consorts better than you who submit (their wills) who believe who are devout who turn to Allah in repentance who worship (in humility) who travel (for faith) and fast previously married (or virgins. (۵

O ye who believe! save yourselves and your families from a Fire whose fuel is Men and Stones over which are (appointed) angels stern (and) severe who flinch not (from executing) the Commands they receive from Allah but do (precisely) what they are (commanded. (۶

They will say) "O ye Unbelievers! make no excuses this day! Ye are being but requited) (for all that ye did!" (٧

O ye who believe! turn to Allah with sincere repentance: in the hope that your Lord will remove from you your ills and admit

you to Gardens beneath which Rivers flow the Day that Allah will not permit to be humiliated the Prophet and those who believe with him. Their Light will run forward before them and by their right hands while they say "Our Lord! perfect our Light for us (and grant us Forgiveness; for Thou has power over all things." (٨

O Prophet! strive hard against the Unbelievers and the Hypocrites and be firm against (them. Their abode is Hell an evil refuge (indeed). (٩

Allah sets forth for an example to the Unbelievers the wife of Noah and the wife of Lut: they were (respectively) under two of Our righteous servants but they were false to their (husbands) and they profited nothing before Allah on their account but were (told: "Enter ye the fire along with (others) that enter!" (١٠

And Allah sets forth as an example to those who believe the wife of Pharaoh: Behold she said: "O my Lord! build for me in nearness to Thee a mansion in the Garden and (save me from Pharaoh and his doings and save me from those that do wrong"; (١١

And Mary the daughter of `Imran who guarded her chastity; and We breathed into her (body) of Our spirit; and she testified to the truth of the words of her Lord and of (His Revelations and was one of the devout (Servants). (١٢

ترجمه فرانسوی

.Au nom d'Allah, le Tout Miséricordieux, le Très Miséricordieux

Prophète! Pourquoi, en recherchant l'agrément de tes femmes, t'interdis-tu ce ش .١ qu'Allah t'a

.rendu licite? Et Allah est Pardonneur, Très Miséricordieux

Allah vous a prescrit certes, de vous libérer de vos serments. Allah est votre Maître; .٢
.et c'est Lui l'Omniscient, le Sage

Lorsque le Prophète confia un secret à l'une de ses épouses et qu'elle l'eut divulgué .٣
et qu'Allah l'en eut informé, celui-ci en fit connaître une partie et passa sur une partie. Puis, quand il l'en eut informée elle dit: ‹Qui t'en a donné nouvelle?› Il dit: ‹C'est .‹l'Omniscient, le Parfaitement Connaisseur qui m'en a avisé

Si vous vous repentez à Allah c'est que vos coeurs ont fléchi. Mais si vous vous .۴
soutenez l'une l'autre contre le Prophète, alors ses alliés seront Allah, Gabriel et les .vertueux d'entre les croyants, et les Anges sont par surcroît [son] soutien

S'Ils vous répudie, il se peut que Seigneur lui donne en échange des épouses .۵
meilleurs que vous, musulmanes, croyantes, obéissantes, repentantes, adoratrices, .jeûneuses, déjà mariées ou vierges

vous qui avez cru! Préservez vos personnes et vos familles, d'un Feu dont le ش .۶
combustible sera les gens et les pierres, surveillé par des Anges rudes, durs, ne désobéissant jamais à Allah en ce qu'Il leur commande, et faisant strictement ce .qu'on leur ordonne

vous qui avez mécru! Ne vous excusez pas aujourd'hui Vous ne serez rétribués ش .٧
.que selon ce que vous oeuvriez

vous qui avez cru! Repentez-vous à Allah d'un repentir sincère. Il se peut que ش .٨
votre Seigneur vous efface vos fautes et qu'Il vous fasse entrer dans des Jardins sous

lesquels coulent les ruisseaux, le jour où Allah épargnera l'ignominie au Prophète et à ceux qui croient avec lui. Leur lumière courra devant eux et à leur droite; ils diront : «Seigneur, parfais-nous notre lumière et pardonne-nous. Car Tu es Omnipotent».

٩. ش Prophète! Mène la lutte contre les mécréants et hypocrites et sois rude à leur égard. leur refuge sera l'Enfer, et quelle mauvaise destination!

١٠. Allah a cité en parabole pour ceux qui ont mécru la femme de Noé et la femme de Lot. Elles étaient sous l'autorité de deux vertueux de Nos serviteurs. Toutes deux les trahirent et ils ne furent d'aucune aide pour [ces deux femmes] vis-à-vis d'Allah. Et il [leur] fut dit: ‹Entrez au Feu toutes les deux, avec ceux qui y entrent›,

١١. et Allah a cité en parabole pour ceux qui croient, la femme de Pharaon, quand elle dit ‹Seigneur, construis-moi auprès de Toi une maison dans le Paradis, et sauve-moi de Pharaon et de son oeuvre; et sauve-moi des gens injustes›.

١٢. De même, Marie, la fille d'Imran qui avait préservé sa virginité; Nous y insufflâmes alors de Notre Esprit. Elle avait déclaré véridiques les paroles de son Seigneur ainsi que Ses Livres: elle fut parmi les dévoués.

ترجمه اسپانیایی

١. Profeta! ¿Por qué, para agradar a tus esposas, declaras prohibido lo que Alá ha declarado lícito para ti? Pero Alá es indulgente, misericordioso.

٢. Alá os ha prescrito la anulación de vuestros juramentos. Alá es vuestro Protector. Él es el Omnisciente, el Sabio.

٣. Y cuando el Profeta

dijo un secreto a una de sus esposas. Cuando, no obstante, ella lo reveló y Alá se lo
descubrió, dio él a conocer parte y ocultó el resto. Y, cuando se lo reveló, dijo ella:
«¿Quién te ha informado de esto?» Él dijo: «Me lo ha revel

Si os volvéis ambas, arrepentidas, a Alá, es señal de que vuestros corazones han .۴
cedido. Si, al contrario, os prestáis ayuda en contra de él, entonces, Alá es su
.Protector. Y le ayudarán Gabriel, los buenos creyentes y, además, los ángeles

Si él os repudia, quizá su Señor le dé, a cambio, esposas mejores que vosotras, .۵
sometidas a É١, creyentes, devotas, arrepentidas, que sirven a Alá, que ayunan,
.casadas de antes o vírgenes

Creyentes! Guardaos, vosotros y vuestras familias, de un Fuego cuyo combustible¡ .۶
lo forman hombres y piedras, y sobre el que habrá ángeles gigantescos, poderosos,
.que no desobedecen a Alá en lo que les ordena, sino que hacen lo que se les ordena

.Infieles! ¡No os disculpéis hoy! Se os retribuirá tan sólo según vuestras obras¡ .۷

Creyentes! ¡Volveos a Alá con sincero arrepentimiento! Quizá vuestro Señor borre¡ .۸
vuestras malas obras y os introduzca en jardines por cuyos bajos fluyen arroyos. El
día que Alá libre de vergüenza al Profeta y a los que con él creyeron... Su luz correr

Profeta! ¡Combate contra los infieles y los hipócritas! ¡Muéstrate duro con ellos!¡ .۹
!...Tendrán la gehena por morada. ¡Qué mal fin

Alá pone como ejemplo para los infieles a la mujer .۱۰

de Noé y a la mujer de Lot. Ambas estaban sujetas a dos de Nuestros siervos justos, pero les traicionaron, aunque su traición no les sirvió de nada frente a Alá. Y se dijo: «¡Entrad ambas en el Fuego»,

۱۱. Y Alá pone como ejemplo para los creyentes a la mujer de Faraón. Cuando dijo: «¡Señor! ¡Constrúyeme, junto a Ti, una casa en el Jardín y sálvame de Faraón y de sus obras! ¡Sálvame del pueblo impío!»

۱۲. Y a María, hija de Imran, que conservó su virginidad y en la que infundimos de Nuestro Espíritu. Tuvo por auténticas las palabras y Escritura de su Señor y fue de las devotas.

ترجمه آلمانی

Im Namen Allahs, des Gnädigen, des Barmherzigen.

۱. O Prophet! warum untersagst du (dir) das, was Allah dir erlaubt hat? Suchst du deinen Frauen zu gefallen? Und Allah ist allverzeihend, barmherzig.

۲. Allah hat in der Tat euch die Lsung eurer Eide erlaubt, und Allah ist euer Beschützer; und Er ist der Allwissende, der Allweise.

۳. Als der Prophet einer seiner Frauen einen Vorfall anvertraute und sie ihn dann ausplauderte und Allah ihm davon Kunde gab, da lie er (sie) einen Teil davon wissen, und verschwieg einen Teil. Und als er es ihr vorhielt, da sprach sie: «Wer hat dir dies gesagt?» Er sprach: «Der Allwissende, der Allkundige hat es mir gesagt.»

۴. Wenn ihr beide euch reuig Allah zuwendet, so sind eure Herzen bereits (dazu) geneigt. Doch wenn ihr euch gegenseitig gegen ihn unterstützt, wahrlich, dann ist Allah sein Helfer und Gabriel und

erdem sind die Engel (seine)كubigen; und auنdie Rechtschaffenen unter den Gl
.Helfer

Vielleicht wird sein Herr ihm, wenn er sich von euch scheidet, an eurer Statt bessere .٥
ubige, gehorsame, reuige, fromme, fastende -نFrauen geben, gottergebene, gl
.Witwen und Jungfrauen

O die ihr glaubt, rettet euch und die Euren vor einem Feuer, dessen Brennstoff .٦
Menschen und Steine sind, darüber Engel gesetzt sind, streng, gewaltig, die Allah
nicht ungehorsam sind in dem, was Er ihnen befiehlt, sondern alles vollbringen, was
.en wirdكihnen gehei

ubig seid, bringt heute keine Entschuldigungen vor. Ihr werdet nur fürنO die ihr ungl .٧
.das belohnt, was ihr zu tun pflegtet

O die ihr glaubt, wendet euch zu Allah in aufrichtiger Reue. Vielleicht wird euer Herr .٨
en, amكrten führen, durch die Strme flieنeure bel von euch nehmen und euch in G
Tage, da Allah den Propheten nicht zuschanden machen wird noch jene, die mit ihm
glauben. Ihr Licht wird vor ihnen her eilen und auf ihrer Rechten. Sie werden
sprechen: «Unser Herr, mache unser Licht für uns vollkommen und vergib uns, denn
«.Du vermagst alle Dinge zu tun

ubigen und die Heuchler; und sei streng gegen sie.نO Prophet! streite wider die Ungl .٩
!Ihr Aufenthalt ist die Hlle, und eine üble Bestimmung ist das

ubig sind, das Beispiel vor von Noahs Frau und von LotsنAllah legt denen, die ungl .١٠
Frau. Sie standen unter zwei Unserer rechtschaffenen Diener, doch sie handelten
ungetreu an ihnen. Drum nützten sie ihnen nichts wider Allah, und es ward
gesprochen: «Gehet ihr beide ein ins

Feuer zusammen mit denen, die eingehn!»

۱۱. Und Allah legt denen, die glauben, das Beispiel von Pharaos Frau vor, da sie sprach: «Mein Herr! baue mir ein Haus bei Dir im Garten und befreie mich von Pharao und seinem Werk und befreie mich von dem Volk der Frevler!»

۱۲. Und der Maria, der Tochter جmrلns, die ihre Keuschheit bewahrte - drum hauchten Wir ihm von Unserem Geist ein -, und sie glaubte an die Worte ihres Herrn und an Seine Schriften und war der Gehorsamen eine.

ترجمه ایتالیایی

In nome di Allah, il Compassionevole, il Misericordioso

۱. O Profeta, perché, cercando di compiacere le tue spose, ti interdici quello che Allah ti ha permesso ? Allah è perdonatore, misericordioso.

۲. Eppure Allah vi ha prescritto un modo per sciogliere i vostri giuramenti . Allah è il vostro Padrone, Egli è il Sapiente, Il Saggio.

۳. Quando il Profeta confidò un segreto ad una delle sue spose, e questa lo andò a riferire [ad un altra], Allah lo informò [ed egli] ne confermò una parte tenendone nascosta un'altra . Quando le chiese conto della sua indiscrezione, ella disse: « Chi te ne ha dato notizia?» Rispose: «Il Sapiente, il Ben informato me ne ha dato notizia».

۴. Se entrambe ritornerete ad Allah, è segno che i vostri cuori si sono pentiti; se invece vi sosterrete a vicenda contro il Profeta, [sappiate] allora che il suo Padrone è Allah e che Gabriele e i devoti tra i credenti e gli angeli saranno il suo sostegno.

۵. Se vi ripudiasse,

certamente il suo Signore vi sostituirebbe con delle spose migliori di voi, sottomesse
ad Allah, credenti, devote, penitenti, adoranti, osservanti il digiuno , già sposate [in
.precedenza] o vergini

O credenti, preservate voi stessi e le vostre famiglie, da un fuoco il cui combustibile .۶
saranno uomini e pietre e sul quale vegliano angeli formidabili, severi, che non
disobbediscono a ciò che Allah comanda loro e che eseguono quello che viene loro
.ordinato

O credenti, non chiedete scusa oggi, sarete compensati solo per quel che avrete .۷
.fatto

O credenti, pentitevi davanti ad Allah d'un pentimento sincero. Forse il vostro .۸
Signore cancellerà i vostri peccati e vi introdurrà nei Giardini in cui scorrono i ruscelli,
nel Giorno in cui non imporrà umiliazione alcuna al Profeta e a coloro che avranno
creduto insieme con lui. La loro luce correrà innanzi a loro e sulla loro destra ed essi
.«diranno: « Signore, completa la nostra luce e perdonaci. In verità tu sei l'Onnipotente

O Profeta, combatti i miscredenti e gli ipocriti e sii severo nei loro confronti. Il loro .۹
!asilo sarà l'Inferno, qual triste rifugio

Allah ha proposto ai miscredenti l'esempio della moglie di Noè e della moglie di Lot. .۱۰
Entrambe sottostavano a due dei Nostri servi, uomini giusti. Entrambe li tradirono, ed
essi non poterono in alcun modo porle al riparo da Allah. Fu detto loro: «Entrate
. «entrambe nel Fuoco, insieme con coloro che vi entrano

Allah ha proposto ai credenti l'esempio della moglie di Faraone , quando invocò: « .۱۱
,Signore

costruiscimi vicino a Te una casa nel Giardino. Salvami da Faraone e dalle sue opere .«sue. Salvami dagli ingiusti

E Maria, figlia di 'Imrân, che conservò la sua verginità; insufflammo in lei del Nostro .۱۲ Spirito. Attestò la veridicità delle Parole del suo Signore e dei Suoi Libri e fu una delle .devote

ترجمه روسی

!Во имя Аллаха Милостивого, Милосердного

О пророк, почему ты запрещаешь то, что разрешил тебе Аллах, домогаясь .۱ !расположения своих жен? А Аллах - Прощающий, Милостивый

Аллах установил для вас разрешение ваших клятв. Аллах - наш Покровитель; .۲ .Он - Знающий, Мудрый

И вот Пророк сообщил втайне какой-то из своих жен новость. А когда она .۳ передала это и Аллах ему открыл, то часть он сообщил, а от части уклонился. А когда он сообщил ей про это, она сказала: "Кто сообщил тебе это?" Он сказал: .""Сообщил мне Знающий, Ведающий

Если вы обе обратитесь к Аллаху..., ведь склонились ваши сердца. А если .۴ открыто будете противиться ему..., то ведь Аллах - его защитник, и Джибрил, и .праведный из верующих, и ангелы после этого - помощники

Может быть, его Господь, если он даст вам развод, заменит ему женами .۵ лучшими, чем вы - предавшимися, верующими, благочестивыми, .обращающимися, поклоняющимися, паломничающими, вдовами и девицами

О вы, которые уверовали! Охраняйте свои души и свои семьи от огня, .۶ растопкой для которого - люди и камни. Над ним - ангелы, грубые, сильные - не .ослушиваются Аллаха в том, что Он приказал, и делают то, что им приказано

О вы, которые уверовали! Не извиняйтесь сегодня. Вам воздается только за .۷

.то, что вы делали

О вы, которые уверовали! Обратитесь к Аллаху искренним обращением, - .٨
может быть, Господь избавит вас от ваших дурных деяний и введет вас в сады,
где внизу текут реки, в тот день, как Аллах не опозорит пророка и тех, которые
уверовали с ним; свет их идет пред ним и с их десниц. Они говорят: "Господи
"!наш! Заверши нам наш свет и прости нам: ведь Ты над всякой вещью мощен

О пророк, борись с неверными и лицемерами и будь жесток к ним! Их .٩
!убежище - геенна, и скверно это возвращение

Аллах привел притчей для тех, которые не веровали, жену Нуха и жену Лута. .١٠
Обе были за рабами из Наших рабов праведными, и обе изменили им. Но ни в
чем не избавили они себя от Аллаха, и сказано было: "Войдите в огонь вместе с
"!входящими

И приводит Аллах притчей для тех, которые уверовали, жену Фир'ауна. Вот .١١
она сказала: "Господи! Сооруди мне у Себя дом в раю, и спаси меня от Фир'ауна
"!и его дела, и спаси меня от народа неправедного

И Марйам, дочь Имрана, которая сберегла свои члены, и Мы вдунули в нее ... .١٢
от Нашего духа. И она сочла истиной слова ее Господа и Его писания и была из
.числа благочестивых

ترجمه ترکی استانبولی

.Rahman ve rahîm Allah adiyle

Ey Peygamber, e lerinin râzlًn arayarak ne diye Allah'n sana helâl ettiًni kendine -١
.harâm etmedesin ve Allah, suçlar ِrter, rahîmdir

Gerçekten de Allah, kefâretle yeminlerinizi bozmanz, size me rû etmi tir ve Allah'tr -٢
.yardmcnz ve odur bilen ve rahîm olan

Ve hani -٣

Peygamber, e lerinden birine gizli bir ey sylemi ti de o, bu szü, ba kasna haber verince ve Allah da bunu, Peygambere açnca Peygamber, bu olayn bir ksmn sylemi bir ksmndansa vazgeçmi sylememi ti. Peygamber, bunu e ine haber verince o, kim haber verdi bunu sana demi ti, o da demi ti ki: Her eyi bilen haber verdi bana, her eyden .haberdar olan

kiniz de tvbe ederseniz Allah'a; çünkü gerçekten de gnülleriniz suça meyletmi tir;ف -۴
ve fakat Peygamberin aleyhine, birbirinize arka verirseniz artk o Allah'tr onun yardmcs ve Cibrîl'dir ve inananlarn en temizi ve melekler de bunlardan sonra ona .arkadr, yardmcdr

Umulur ki sizi bo arsa Rabbi ona, sizin yerinize sizden de hayrl Müslüman, inanm -۵
.itâatli, tvbekâr, ibâdette bulunan, mrünü itâatle geçiren dul ve kz e ler verir

Ey inananlar, koruyun kendinizi ve ailenizi o ate ten ki yakaca eyler, insanlardr ve -۶
kibrit ta laryla da harâreti ve alevi ço alp durur, kalpleri kat ve kuvvetli melekler de ona .memûrdur ki Allah ne emrettiyse isyân etmezler ve emredildikleri eyi i lerler

Ey kâfir olanlar, bugün zür getirmeyin; ancak ne yaptysanz onun kar lyla -۷
.cezâlanacaksnz

Ey inananlar, tvbe edin Allah'a hâlis bir tvbeyle; umulur ki Rabbiniz; ktülüklerinizi -۸
rter ve sizi, kylarndan rmaklar akan cennetlere sokar, o gün Allah, Peygamberi ve inananlardan onunla berâber bulunanlar horlamaz, nurlar, nlerinde ve sa yanlarnda ko ar, parlar da Rabbimiz derler, nûrumuzu tamamla, kuvvetlendir bize ve rt suçlarmz .bizim, üphe yok ki senin, her eye gücün yeter

Ey Peygamber, sava kâfirlerle ve münâfklarla ve sert davran onlara ve yurtlar -۹
.cehennemdir onlarn ve oras, dnülüp gidilecek ne ktü yerdir

-۱۰

Allah, kâfir olanlara, Nûh'un karsyla ve Lût'un karsyla ِrnek getirmededir; ikisi de, temiz kullarmzdan ikisinin nikâh altndayd, derken onlara kar hâinlikte bulundular da o iki temiz kul, hiçbir sûretle onlar kurtaramad Allah'n cezâsndan ve onlara girin denildi .ate e, girenlerle berâber

Ve gene Allah, inananlara, Firavun'un karsn ِrnek getirmede; hani Rabbim demi ti, -١١ bana cennette bir ev kur ve beni kurtar Firavun'dan ve yapt ً eyden ve beni kurtar .zâlim topluluktan

mran kz Meryem'le ِrnek getirmede ki o, rzn korumu tu, derken biz, ona ف Ve -١٢ rûhumuzdan üfürmü tük ve Rabbinin szlerini ve kitaplarn gerçekle tirmi ti ve o, itâat .edenlerdendi

ترجمه آذربایجانی

!Mərhəmətli, rəhmli Allahın adı ilə

Ya Peyğəmbər! Zövcələrinin (səndən) razı qalmasını diləyərək Allahın sənə halal .١ etdiyi şeyi (dünya ləzzətini) niyə özünə haram (qadağan) edirsən? Allah bağışlayandır, !rəhm edəndir

Həqiqətən, Allah (halal bir şeyi özünüzə haram etmək barəsində içdiyiniz) andlarınızı .٢ (kəffarə verməklə) geri götürməyi vacib (qanuni) etmişdir. Allah sizin ixtiyar !sahibinizdir. O (hər şeyi) biləndir, hikmət sahibidir

Bir zaman Peyğəmbər öz zövcələrindən birinə (Həfsəyə) gizli bir söz (bir daha .٣ Zeynəb bint Cəhşin, yaxud Mariyeyi-Qibtiyyənin yanına getməyəcəyini) demişdi. (Həfsə) bu sözü (digər zövcələrdən biri olan Aişəyə) xəbər verdikdə və Allah bunu ona (Peyğəmbərə) əyan etdikdə (Peyğəmbər) bunun bir qismini (Həfsəyə) bildirmiş, (alicənablığı üzündən) bir qismini bildirməkdən isə vaz keçmişdi. (Peyğəmbər) əhvalatı (Həfsəyə) bildirdikdə o: "Bunu sənə kim xəbər verdi?" - deyə soruşmuş, o da: "Bunu mənə (hər şeyi) bilən, (hər şeydən) agah olan (Allah) xəbər verdi!" - deyə cavab .vermişdi

Ey Həfsə, ey Aişə!) Əgər ikiniz də (bu hərəkətinizə görə) Allaha tövbə etsəniz (çox) .٤

yaxşı olar). Cünki (Peyğəmbərə

əziyyət verməklə, ona xoş getməyən bir hərəkət etməklə) qəlbləriniz (onun barəsində bir qədər qeyri-səmimiliyə, günaha) meyl etdi. Əgər ona (Peyğəmbərə) qarşı bir-birinizə kömək etsəniz, (bilin ki, sizə qələbə çalmaqda) onun mövlası (dostu, hamisi) Allah, yardım göstərənləri isə Cəbrail, əməlisaleh mö'minlər və bundan sonra da (bütün) mələklərdir. (Yaxud onun dostu və yardımçıları Allah, Cəbrail, əməlisaleh .(mö'minlərdir. Bunlardan sonra da mələklər onun yardımçısıdır

Əgər o sizi boşasa, ola bilsin ki, Rəbbi sizin əvəzinizə ona sizdən daha yaxşı zövcələr .۵ - müsəlman, mö'min, itaətkar, tövbəkar, ibadət edən, oruc tutan dul qadınlar və !bakirə qızlar versin

Ey iman gətirənlər! ?zünüzü və əhli-əyalınızı elə bir oddan qoruyun ki, onun yanacağı .۶ insanlar və daşlar (daşdan düzəlmiş bütlər), xidmətçiləri isə Allahın onlara verdiyi əmrlərə asi olamayan, buyurduqlarını yerinə yetirən daş qəlbli (heç kəsə zərrəcə rəhm .(etməyən) və çox sərt təbiətli mələklərdir (zəbanilərdir

Kafirlər cəhənnəm oduna atıldıqları zaman onlara belə deyiləcəkdir:) "Ey kafir) .۷ olanlar! Bu gün heç bir üzrxahlıq etməyin. Siz ancaq (dünyada) törətdiyiniz əməllərin "!cəzasını çəkəcəksiniz

Ey iman gətirənlər! Allaha səmimi-qəlbdən (bir daha günaha qayıtmamaq şərtilə) .۸ tövbə edin. Ola bilsin ki, Rəbbiniz günahlarınızın üstünü örtsün və sizi (ağacları) altından çaylar axan cənnətlərə daxil etsin. O gün Allah ?z Peyğəmbərini və onunla birlikdə iman gətirənləri xəcil etməz. Onların (iman) nuru (qıl körpüsü üstündə onlara yol göstərmək üçün) önlərindən və sağ tərəflərindən axıb şö'lə saçarkən onlar belə deyəcəklər: "Ey Rəbbimiz! Bizim nurumuzu tamam-kamal elə və bizi bağışla. "!Həqiqətən, Sən hər şeyə qadirsən

Ya Peyğəmbər! Kafirlərə qarşı (qılıncla), münafiqlərə qarşı (sözlə) vuruş. Onlarla sərt .۹ rəftar et. Onların məskəni Cəhənnəmdir. Ora

!necə də pis sığınacaqdır

Allah kafirlərə Nuhun övrəti ilə Lutun övrətini misal çəkdi. Onlar Bizim qullarımızdan .١٠ iki saleh bəndənin kəbini altında idilər. Onlar ərlərinə xəyanət etdilər və (Nuhla Lut) onları Allahdan (Allahın əzabından) heç vəchlə qurtara bilmədilər. Onlara: "(Başqa) .girənlərlə birlikdə siz ikiniz də Cəhənnəmə girin!" - deyildi

Allah iman gətirənlərə isə Fir'onun zövcəsini (Asiyə bint Məzahimi) misal çəkdi. O .١١ zaman o: "Ey Rəbbim! Mənim üçün ?z dərgahında - Cənnətdə bir ev tik. Məni Fir'ondan .və onun əməlindən qurtar. Məni zalım qövmdən xilas et!" - demişdi

Allah mö'min qadınlara) həmçinin namusunu (ismətini) möhkəm qoruyub saxlamış) .١٢ İmranın qızı Məryəmi də misal çəkdi. Biz (Cəbrail vasitəsilə) libasının yaxasından ona ?z ruhumuzdan (?z yaratdığımız ruhdan) üfürdük. Məryəm Rəbbinin sözlərini (şəriətini, .dini hökmlərini), kitablarını təsdiq etdi və (Allaha) itaət edənlərdən oldu

ترجمه اردو

شروع خدا کا نام لے کر جو بڑا مہربان نہایت رحم والا ہے

.١ اے پیغمبر جو چیز خدا نے تمہارے لئے جائز کی ہے تم اس سے کنارہ کشی کیوں کرتے ہو؟ (کیا اس سے) اپنی بیویوں کی خوشنودی چاہتے ہو؟ اور خدا بخشنے والا مہربان ہے

.٢ خدا نے تم لوگوں کے لئے تمہاری قسموں کا کفارہ مقرر کردیا ہے۔ اور خدا ہی تمہارا کارساز ہے۔ اور وہ دانا (اور) حکمت والا ہے

.٣ اور (یاد کرو) جب پیغمبر نے اپنی ایک بی بی سے ایک بھید کی بات کہی تو (اس نے دوسری کو بتا دی)۔ جب اس نے اس کو افشاء کیا اور خدا نے اس (حال) سے پیغمبر کو آگاہ کردیا تو پیغمبر نے ان (بی بی کو وہ بات)

کچھ تو بتائی اور کچھ نہ بتائی۔ تو جب وہ ان کو جتائی تو پوچھنے لگیں کہ آپ کو کس نے بتایا؟ انہوں نے کہا کہ مجھے اس نے بتایا ہے جو جاننے والا خبردار ہے

۴. اگر تم دونوں خدا کے آگے توبہ کرو (تو بہتر ہے کیونکہ) تمہارے دل کج ہوگئے ہیں۔ اور اگر پیغمبر (کی ایذا) پر باہم اعانت کرو گی تو خدا اور جبریل اور نیک کردار مسلمان ان کے حامی (اور دوستدار) ہیں۔ اور ان کے علاوہ (اور) فرشتے بھی مددگار ہیں

۵. اگر پیغمبر تم کو طلاق دے دیں تو عجب نہیں کہ ان کا پروردگار تمہارے بدلے ان کو تم سے بہتر بیبیاں دے دے۔ مسلمان، صاحب ایمان فرمانبردار توبہ کرنے والیاں عبادت گذار روزہ رکھنے والیاں بن شوہر اور کنواریاں

۶. مومنو! اپنے آپ کو اور اپنے اہل عیال کو آتش (جہنم) سے بچاؤ جس کا ایندھن آدمی اور پتھر ہیں اور جس پر تند خو اور سخت مزاج فرشتے (مقرر) ہیں جو ارشاد خدا ان کو فرماتا ہے اس کی نافرمانی نہیں کرتے اور جو حکم ان کو ملتا ہے اسے بجا لاتے ہیں

۷. کافرو! آج بہانے مت بناؤ۔ جو عمل تم کیا کرتے ہو ان ہی کا تم کو بدلہ دیا جائے گا

۸. مومنو! خدا کے آگے صاف دل سے توبہ کرو۔ امید ہے کہ وہ تمہارے گناہ تم سے دور کر دے گا اور تم کو باغہائے بہشت میں جن کے نیچے نہریں بہہ رہی ہیں داخل کرے گا۔ اس دن پیغمبر کو اور ان لوگوں کو جو ان کے ساتھ ایمان

لائ□ □ی□ رسوا ن□ی□ کر□ گا (بلک□) ان کا نور ایمان ان ک□ آگ□ اور دا□نی طرف (روشنی کرتا □وا) چل ر□ا □وگا□ اور و□ خدا س□ التجا کری□ گ□ ک□ ا□ پروردگار □مارا نور □مار□ لئ□ پورا کر اور □می□ معاف کرنا□ بیشک خدا □ر چیز پر قادر □□

۹. ا□ پیغمبر! کافرو□ اور منافقو□ س□ ل□و اور ان پر سختی کرو□ ان کا □□کانا دوزخ □□□ اور و□ ب□ت بری جگ□ □□

۱۰. خدا ن□ کافرو□ ک□ لئ□ نوح کی بیوی اور لوط کی بیوی کی مثال بیان فرمائی □□□ دونو□ □مار□ دو نیک بندو□ ک□ گ□ر می□ ت□ی□ اور دونو□ ن□ ان کی خیانت کی تو و□ خدا ک□ مقابل□ می□ اور ان عورتو□ ک□ کچ□ ب□ی کام ن□ آئ□ اور ان کو حکم دیا گیا ک□ اور داخل □ون□ والو□ ک□ سات□ تم ب□ی دوزخ می□ داخل □و جاؤ

۱۱. اور مومنو□ ک□ لئ□ (ایک) مثال (تو) فرعون کی بیوی کی بیان فرمائی ک□ اس ن□ خدا س□ التجا کی ک□ ا□ میر□ پروردگار میر□ لئ□ ب□شت می□ اپن□ پاس ایک گ□ر بنا اور مج□□ فرعون اور اس ک□ اعمال (زشت مآل) س□ نجات بخش اور ظالم لوگو□ ک□ □ات□ س□ مج□ کو مخلصی عطا فرما

۱۲. اور (دوسری) عمران کی بی□ی مریم کی جن□و□ ن□ اپنی شرمگا□ کو محفوظ رک□ا تو □م ن□ اس می□ اپنی روح پ□ونک دی اور اپن□ پروردگار ک□ کلام اور اس کی کتابو□ کو برحق سمج□تی ت□ی□ اور فرمانبردارو□ می□ س□ ت□ی□

ترجمه پشتو

(۱) $

(۲) $

(۳) $

(۴) $

(۵) $

(۶) $

$

(۷)

$ (۸)

$ (۹)

$ (۱۰)

$ (۱۱)

$ (۱۲)

ترجمه کردی

$ (۱)

$ (۲)

$ (۳)

$ (۴)

$ (۵)

$ (۶)

$ (۷)

$ (۸)

$ (۹)

$ (۱۰)

$ (۱۱)

$ (۱۲)

ترجمه اندونزی

Hai Nabi, perangilah orang- orang kafir dan orang- orang munafik dan bersikap keraslah terhadap mereka. Tempat mereka adalah neraka Jahanam dan itu adalah (seburuk- buruk tempat kembali.(٩

Allah membuat istri Nuh dan istri Lut perumpamaan bagi orang- orang kafir. Keduanya berada di bawah pengawasan dua orang hamba yang saleh di antara hamba- hamba Kami; lalu kedua istri itu berkhianat kepada kedua suaminya, maka kedua suaminya itu tiada dapat membantu mereka sedikit pun dari (siksa) Allah; dan dikatakan (kepada keduanya);" Masuklah ke neraka bersama orang- orang yang (masuk (neraka)".(١٠

Dan Allah membuat istri Firaun perumpamaan bagi orang- orang yang beriman, ketika ia berkata:" Ya Tuhanku, bangunlah untukku sebuah rumah di sisi- Mu dalam surga dan selamatkanlah aku dari Firaun dan perbuatannya dan selamatkanlah aku (dari kaum yang lalim",(١١) (٢

Dan Maryam putri Imran yang memelihara kehormatannya, maka Kami tiupkan ke dalam rahimnya sebagian dari roh (ciptaan) Kami; dan dia membenarkan kalimat- kalimat Tuhannya dan Kitab- kitab-Nya; dan adalah dia termasuk orang- orang yang (taat.(١٢) (٣

(Dengan menyebut nama Allah Yang Maha Pemurah lagi Maha Penyayang. (٤

Maha Suci Allah Yang di tangan- Nya lah segala kerajaan, dan Dia Maha Kuasa atas (segala sesuatu,(١) (٥

Yang menjadikan mati dan hidup, supaya Dia menguji kamu, siapa di antara kamu (yang lebih baik amalnya. Dan Dia Maha Perkasa lagi Maha Pengampun. (٢) (۶

Yang telah menciptakan tujuh langit berlapis- lapis, kamu sekali- kali tidak melihat

pada ciptaan Tuhan Yang Maha Pemurah sesuatu yang tidak seimbang. Maka lihatlah (berulang- ulang, adakah kamu lihat sesuatu yang tidak seimbang (٣) (٧

Kemudian pandanglah sekali lagi niscaya penglihatanmu akan kembali kepadamu dengan tidak menemukan sesuatu cacat dan penglihatanmu itu pun dalam keadaan (payah. (۴) (٨

Sesungguhnya Kami telah menghiasi langit yang dekat dengan bintang- bintang dan Kami jadikan bintang- bintang itu alat- alat pelempar setan, dan Kami sediakan bagi (mereka siksa neraka yang menyala- nyala.(۵) (٩

Dan orang- orang yang kafir kepada Tuhannya, memperoleh azab Jahanam. Dan (itulah seburuk- buruk tempat kembali.(۶) (١٠

Apabila mereka dilemparkan ke dalamnya mereka mendengar suara neraka yang (mengerikan, sedang neraka itu menggelegak,(٧) (١١

hampir- hampir (neraka) itu terpecah- pecah lantaran marah. Setiap kali dilemparkan ke dalamnya sekumpulan (orang- orang kafir) . Penjaga- penjaga (neraka itu) bertanya kepada mereka:" Apakah belum pernah datang kepada kamu (di dunia) (seorang pemberi peringatan" (٨) (١٢

ترجمه مالیزیایی

Dengan nama Allah, Yang Maha Pemurah, lagi Maha Mengasihani

Wahai Nabi! Mengapa engkau haramkan (dengan bersumpah menyekat dirimu daripada menikmati) apa yang dihalalkan oleh Allah bagimu, (kerana) engkau hendak mencari keredaan isteri-isterimu? (Dalam pada itu, Allah ampunkan kesilapanmu itu) (dan Allah sememangnya Maha Pengampun, lagi Maha Mengasihani. (١

Sesungguhnya Allah telah menetapkan bagi kamu (wahai Nabi dan umatmu, untuk) melepaskan diri dari sumpah kamu (dengan membayar denda - kaffarah); dan Allah ialah Pelindung yang mentadbirkan keadaan kamu, dan Ia Maha Mengetahui, lagi (Maha Bijaksana. (٢

Dan (ingatlah), ketika Nabi memberitahu suatu perkara secara rahsia kepada salah seorang dari isteri-isterinya. Kemudian apabila isterinya itu menceritakan rahsia yang tersebut

kepada seorang madunya), dan Allah menyatakan pembukaan rahsia itu kepada) Nabi, (maka Nabi pun menegur isterinya itu) lalu menerangkan kepadanya sebahagian (dari rahsia yang telah dibukanya) dan tidak menerangkan yang sebahagian lagi (supaya isterinya itu tidak banyak malunya). Setelah Nabi menyatakan hal itu kepada isterinya, isterinya bertanya: "Siapakah yang memberi tahu hal ini kepada tuan? " Nabi menjawab: "Aku diberitahu oleh Allah Yang Maha Mengetahui, lagi Amat Mendalam PengetahuanNya (tentang segala perkara yang
(nyata dan yang tersembunyi) ". (٣

Jika kamu berdua bertaubat kepada Allah (wahai isteri-isteri Nabi, maka itulah yang sewajibnya), kerana sesungguhnya hati kamu berdua telah cenderung (kepada perkara yang menyusahkan Nabi); dan jika kamu berdua saling membantu untuk (melakukan sesuatu yang) menyusahkannya, (maka yang demikian itu tidak akan berjaya) kerana sesungguhnya Allah adalah Pembelanya; dan selain dari itu Jibril serta orang-orang yang soleh dari kalangan orang-orang yang beriman dan
(malaikat-malaikat - juga menjadi penolongnya. (٤

Boleh jadi, jika Nabi menceraikan kamu, Tuhannya akan menggantikan baginya isteri-isteri yang lebih baik daripada kamu, - yang menurut perintah, yang ikhlas imannya, yang taat, yang bertaubat, yang tetap beribadat, yang berpuasa, -
((meliputi) yang janda dan yang anak dara. (٥

Wahai orang-orang yang beriman! Peliharalah diri kamu dan keluarga kamu dari neraka yang bahan-bahan bakarannya: manusia dan batu (berhala); neraka itu dijaga dan dikawal oleh malaikat-malaikat yang keras kasar (layanannya); mereka tidak menderhaka kepada Allah dalam segala yang diperintahkanNya kepada
(mereka, dan mereka pula tetap melakukan segala yang diperintahkan. (٦

Malaikat itu akan berkata kepada orang-orang yang dimasukkan ke dalam neraka):
!"Hai orang-orang yang kufur ingkar

Janganlah kamu menyatakan uzur (dengan meminta ampun) pada hari ini, (kerana masanya telah terlambat). Kamu hanyalah dibalas dengan balasan apa yang kamu (telah kerjakan". (٧

Wahai orang-orang yang beriman! Bertaubatlah kamu kepada Allah dengan " Taubat Nasuha", mudah-mudahan Tuhan kamu akan menghapuskan kesalahan-kesalahan kamu dan memasukkan kamu ke dalam Syurga yang mengalir di bawahnya beberapa sungai, pada hari Allah tidak akan menghinakan Nabi dan orang-orang yang beriman bersama-sama dengannya; cahaya (iman dan amal soleh) mereka, bergerak cepat di hadapan mereka dan di sebelah kanan mereka (semasa mereka berjalan); mereka berkata (ketika orang-orang munafik meraba-raba dalam gelap-gelita): "Wahai Tuhan kami! Sempurnakanlah bagi kami cahaya kami, dan limpahkanlah keampunan (kepada kami; sesungguhnya Engkau Maha Kuasa atas tiap-tiap sesuatu". (٨

Wahai Nabi! Berjihadlah (menentang) orang-orang kafir dan orang-orang munafik, serta bertindak keras terhadap mereka. Dan (sebenarnya) tempat mereka ialah (neraka Jahannam, dan itulah seburuk-buruk tempat kembali. (٩

Allah mengemukakan satu misal perbandingan (yang menyatakan tidak ada manfaatnya) bagi orang-orang kafir (berhubung rapat dengan orang-orang mukmin selagi mereka tidak beriman dengan sebenar-benarnya), iaitu: perihal isteri Nabi Nuh dan isteri Nabi Lut; mereka berdua berada di bawah jagaan dua orang hamba yang soleh dari hamba-hamba Kami (yang sewajibnya mereka berdua taati); dalam pada itu mereka berlaku khianat kepada suami masing-masing; maka kedua-dua suami mereka (yang berpangkat Nabi itu) tidak dapat memberikan sebarang pertolongan kepada mereka dari (azab) Allah, dan (sebaliknya) dikatakan kepada mereka berdua (pada hari pembalasan): "Masuklah kamu berdua ke dalam neraka bersama-sama (orang-orang yang masuk (ke situ)". (١٠

Dan Allah mengemukakan satu misal perbandingan (yang menyatakan tidak ada

mudaratnya) kepada orang-orang mukmin (berhubung rapat dengan orang-orang kafir kalau tidak terjejas keadaan imannya), iaitu: perihal isteri Firaun, ketika ia berkata: "Wahai Tuhanku! Binalah untukku sebuah rumah di sisiMu dalam Syurga, dan selamatkanlah daku dari Firaun dan perbuatannya (yang kufur dan buas), serta (selamatkanlah daku dari kaum yang zalim"; (١١

Dan juga (satu misal perbandingan lagi, iaitu): Maryam binti Imran (ibu Nabi Isa seorang perempuan) yang telah memelihara kehormatan dan kesuciannya (dari disentuh oleh lelaki; tetapi oleh sebab Kami telah takdirkan dia mendapat anak) maka Kami perintahkan Jibril meniup masuk ke dalam kandungan tubuhnya dari roh (ciptaan) Kami; dan (sekalipun Maryam itu hidup di antara kaum kafir) ia mengakui kebenaran Kalimah-kalimah Tuhannya serta Kitab-kitabNya; dan ia menjadi dari (orang-orang yang tetap taat. (١٢

ترجمه سواحیلی

Kwajina la Mwenyeezi Mungu, Mwingi wa rehema, Mwenye kurehemu

Ewe Nabii! mbona unaharamisha alichokuhalalishia Mwenyeezi Mungu? unatafuta .١ radhi ya wake zako, na Mwenyeezi Mungu ni Mwingi wa kusamehe, Mwenye .kurehemu

Hakika Mwenyeezi Mungu amekupeni Sharia ya kufungua viapo vyenu, na . ٢ .Mwenyeezi Mungu ni Mola wenu, naye ndiye Mjuzi, Mwenye hekima

Na Nabii alipomwambia mmoja wa wake zake jambo la siri, basi (yule mke) . ٣ alipolitangaza, na Mwenyeezi Mungu akamdhihirishia (Nabii) akajulisha sehemu yake na akaacha sehemu nyingine, basi alipompasha (mkewe) khabari hii, akasema: Nani .amekupa khabari hii? (Nabii) akasema: Amenipa khabari aliye Mjuzi Mwenye khabari

Kama nyinyi wawili mtatubu kwa Mwenyeezi Mungu basi nyoyo zenu zimekwisha .۴ elekea upande, na kama mtasaidiana dhidi yake (Mtume) basi Mwenyeezi Mungu ni Mlinzi wake, na Jibril, na Waumini wema, na zaidi ya hayo

(pia) Malaika ni wasaidizi (wake).

٥. (Mtume) akikupeni talaka, bila shaka Mola wake atampa badala yenu wake wengine walio bora kuliko nyinyi, waliosilimu, wenye kuamini, watii, wenye kutubia, wenye kufanya ibada, wafungao saumu, wajane na wasichana.

٦. Enyi mlioamini! jiokoeni nafsi zenu na watu wenu katika Moto ambao kuni zake ni watu wa mawe, wanausimamia Malaika wakali, wenye nguvu, hawamuasi Mwenyeezi Mungu aliyowaamuru, na hutenda wanayoamrishwa.

٧. Enyi mliokufuru! msitoe udhuru leo, bila shaka mtapewa malipo ya yale mliyokuwa mkitenda.

٨. Enyi mlioamini! tubuni kwa Mwenyeezi Mungu toba iliyo ya kweli, huenda Mola wenu akakufutieni maovu yenu na kukuingizeni katika Pepo zipitazo mito chini yake, siku ambayo Mwenyeezi Mungu hatamfedhehesha Mtume na wale walioammi pamoja naye, nuru yao itakwenda mbele yao na pande zao za kulia (na kushoto) (na huku) wanasema: Mola wetu! Tutimizie nuru yetu na tusamehe, hakika wewe ni mwenye uwezo juu ya kila kitu.

٩. Ewe Nabii! pigana na makafiri na wanafiki na uwe mgumu kwao, na makao yao ni Jahannam nayo ni marejeo mabaya.

١٠. Mwenyeezi Mungu amepiga mifano wa waliokufuru, kwa mke wa Nuhu na mke wa Luti hawa wawili walikuwa chini ya waja wema wawili miongoni mwa waja wetu, basi (wanawake hao) wakawafanyia khiyana, (lakini waume zao) hawakuwasaidia chochote mbele ya Mwenyeezi Mungu, na ikasemwa ingieni Motoni pamoja na waingiao.

١١. Na Mwenyeezi Mungu anapiga mfano wa Walioamini kwa mkewe wa Firaun aliposema: Ee Mola wangu! nijengee nyumba Peponi karibu yako, na uniokoe na Firaun na matendo yake, na uniokoe katika watu madhalimu.

١٢. Na Mariam binti Imrani aliyejilinda

uchi wake, na tukampulizia humo roho yetu na akayasadikisha maneno ya Mola wake, na Vitabu vyake, na alikuwa miongoni mwa wanyenyekevu.

تفسیر سوره

تفسیر المیزان

صفحه ی ۵۵۰

(۶۶) سوره تحریم مدنی است و دوازده آیه دارد (۱۲)

[سوره التحریم (۶۶): آیات ۱ تا ۹] صفحه ی ۵۵۱

ترجمه آیات به نام خداوند بخشنده بخشایشگر.

ای پیامبر! چرا به منظور خوشدل ساختن همسرانت حرام می کنی آنچه را که خدا برایت حلال کرده؟ و خدا آمرزنده و رحیم است (۱).

خداوند راه چاره شکستن سوگند را برای شما بیان کرد و خدا سرپرست شما است و او دانای حکیم است (۲).

و چون پیامبر مطلبی را سری به بعضی از همسران خود گفت و همسر نامبرده آن سر را فاش ساخت و خدا پیامبر خود را از این افشاگری همسرش خبر داد و پیامبر گوشه ای از این خیانت را به وی اعلام داشت و از همه جزئیات آن خودداری کرد وقتی به او فرمود تو چنین کردی پرسید: چه کسی از این عمل من به تو خبر داد؟ فرمود خدای علیم خبیر به من خبر داد (۳).

و شما دو زن اگر به سوی خدا توبه ببرید (امید است خدا دلهایتان را از انحراف به استقامت برگرداند)، چون دلهای شما منحرف گشته و اگر هم چنان علیه پیامبر دست به دست هم بدهید بدانید که خداوند مولای او و جبرئیل و مؤمنین صالح و ملائکه هم بعد از خدا پشتیبان اویند (۴).

امید است پروردگار او اگر او شما را طلاق دهد همسرانی بهتر از شما روزیش کند همسرانی بدل از شما که مسلمان، مؤمن، ملازم بندگی و خشوع، تائب و عابد و صائم باشند، که یا بیوه باشند و

یا بکر (۵).

هان ای کسانی که ایمان آورده اید! خود و اهل خود را از آتشی که آتش گیرانه اش مردم و سنگ است حفظ کنید، آتشی که فرشتگان غلاظ و شداد موکل بر آنند فرشتگانی که هرگز خدا را در آنچه دستورشان می دهد نافرمانی ننموده بلکه هر چه می گوید عمل می کنند (۶).

ای کسانی که کفر ورزیدید! امروز دیگر معذرت نخواهید برای اینکه کیفر شما جز آنچه می کردید چیز دیگری نیست (۷).

ای کسانی که ایمان آوردید به سوی خدا توبه ببرید توبه ای خالص شاید پروردگارتان گناهانتان را تکفیر نموده در جناتی داخلتان کند که نهرها از زیر درختانش روان است در روزی که خدا نبی و مؤمنین با او را خوار نمی سازد نورشان جلوتر از خودشان در حرکت است از جلو و طرف راست حرکت می کند می گویند پروردگارا نور ما را تمام کن و ما را بیامرز که تو بر هر چیز توانایی (۸).

ای پیامبر! با کفار و منافقین جهاد کن و بر آنان سخت بگیر و خشونت به خرج ده و جایگاه ایشان در جهنم است که چه بد بازگشتگاهی است (۹).

بیان آیات این سوره با داستانی که بین رسول خدا (ص) و بعضی از همسرانش اتفاق افتاد آغاز شده، و آن این بود که به خاطر حادثه ای که شرحش می آید پاره ای از حلالها را بر خود حرام کرد، و بدین سبب در این آیات آن جناب را مورد عتاب قرار می دهد که چرا به خاطر رضایت بعضی از همسرانت، حلال خدا را بر خود حرام کردی، و در حقیقت و به طوری که از سیاق بر می آید عتاب متوجه همان همسر است،

و می خواهد رسول گرامی خود را علیه آن همسر یاری کند.

بعـد از نقـل این داسـتان مؤمنین را خطاب می کنـد به اینکه جان خود را از عـذاب آتشـی که آتش گیرانه اش انسان و سـنگ است نگه بدارند، و بدانند که به جز اعمال خود آنان به ایشان جزایی نمی دهند، جز ایشان خود اعمالشان است، و معلوم است که هیـچ کس نمی تواند از عمل خود بگریزد پس هیچ کس از این جزا خلاصـی ندارد، مگر پیغمبر و آنهایی که به وی ایمان آوردنـد، آن گـاه بـار دیگر رسول خـدا (ص) را به جهاد با کفار و منافقین خطاب می کنـد. در آخر، سوره را به آوردن مثلی ختم می کند، مثلی از زنان کفار، و مثلی از زنان مؤمنین، و در اینکه سیاق سوره ظهور در مدنیت آن دارد حرفی نیست.

[مقصود از تحریم پیامبر (صلّی الله علیه وآله وسلّم) آنچه را که خدا برایش حلال کرده (لِمَ تُحَرِّمُ ما أَحَلَّ اللَّهُ لَکَ)]

" یـا أَیُّهَا النَّبِیُّ لِمَ تُحَرِّمُ ما أَحَلَّ اللَّهُ لَکَ تَبْتَغِی مَرْضاتَ أَزْواجِکَ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ" خطابی است آمیخته با عتاب، که چرا آن جناب پاره ای از حلالهای خدا را بر خود حرام کرده، ولی تصریح نکرده که آنچه حرام کرده چیست، و قصه چه بوده؟ چیزی که هست جمله" آیـا خشـنودی همسـرانت را می خواهی؟" اشـاره دارد بر اینکه آنچه آن جنـاب بر خود حرام کرده، عملی از اعمال حلال بوده، که رسول خدا (ص) آن را انجام می داده، و بعضی از همسرانش از آن عمل ناراضی بوده، آن جناب را در مضیقه قرار می دادند و اذیت می کرده اند، تا آن جناب ناگزیر شده سوگند بخورد که دیگر آن

عمل را انجام ندهد.

پس اگر در جمله" یا أَیُّهَا النَّبِیُّ " خطاب را متوجه آن جناب بدان جهت که نبی است کرده، و نه بدان جهت که رسول است، دلالت دارد که مساله مورد عتاب مساله شخصی آن جناب بوده، نه مساله ای که جزو رسالتهای او برای مردم باشد، و معلوم است که وقتی ________________________________ صفحه ی ۵۵۳

صحیح و مناسب بود بفرماید:" یا ایها الرسول" که مساله مورد بحث مربوط به یکی از رسالتهای آن جناب باشد.

و مراد از" تحریم" در جمله" لِمَ تُحَرِّمُ ما أَحَلَّ اللَّهُ لَکَ"، تحریم از طرف خدا نبوده، بلکه تحریم به وسیله نذر و سوگند بوده، آیه بعدی هم بر این معنا دلالت دارد، چون در آنجا سخن از سوگند کرده می فرماید:" قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَکُمْ تَحِلَّهَ أَیْمانِکُمْ" معلوم می شود آن جناب با سوگند آن حلال را بر خود حرام کرده، چون خاصیت سوگند همین است که وقتی به عملی متعلق شود آن را واجب می کند، و چون به ترک عملی متعلق شود آن عمل را حرام می سازد، پس معلوم می شود آن جناب سوگند به ترک آن عمل خورده، و آن عمل را بر خود حرام کرده، اما حرام به وسیله سوگند.

آری منظور از تحریم چنین تحریمی است، نه اینکه حرمت آن عمل را برای شخص خودش تشریع کرده باشد، چون پیغمبر نمی تواند چیزی را که خدا حلالش کرده بر خود و یا بر همه تحریم کند، و چنین اختیاری ندارد.

" تَبْتَغِی مَرْضاتَ أَزْواجِکَ"- یعنی تو با این تحریم می خواهی رضای زنان خود را به دست بیاوری، و این جمله بدل است از جمله" لم تحرم". ممکن هم هست حال از فاعل

آن باشد، و این جمله خود قرینه ای است بر اینکه عتاب مذکور در حقیقت متوجه زنان آن حضرت است، نه خود او، جمله" إِنْ تَتُوبا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُما ..." و نیز جمله" وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ" این معنا را تایید می کند.

" قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمانِكُمْ وَ اللَّهُ مَوْلاكُمْ وَ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ" راغب گفته: هر جا کلمه" فرض" در مورد رسول خدا (ص) در قرآن آمده، و با حرف" علی" متعدی شده، دلالت دارد بر وجوب آن عمل بر همه امت، که رسول خدا (ص) هم داخل آنان است، و هر جا این کلمه در مورد آن جناب به وسیله حرف" لام" آمده، دلالت دارد بر اینکه آن عمل برای آن جناب ممنوع و حرام نیست، مثلا- وقتی می بینیم فرموده:" ما كانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فِيما فَرَضَ اللَّهُ لَهُ"، و یا فرموده:" قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمانِكُمْ"، باید بفهمیم که آن جناب در این موارد منعی ندارد «۱».

و کلمه" تحله" در اصل" تحلله" بر وزن تذکره و تکرمه بوده، و این کلمه مانند

---

(۱) مفردات راغب، ماده" فرض".

کلمه" تحلیل" مصدر است. راغب گفته: معنای آیه" قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمانِكُمْ" این است که خدای تعالی راه چاره شکستن سوگند را که همان دادن کفاره است برای شما بیان کرده «۱».

در نتیجه معنای آیه چنین می شود: خدای تعالی برای شما تقدیر کرد- گویی شکستن سوگند سود و بهره ای است که خدای تعالی به انسان داده، و از آن منع نفرموده، چون فرمود:

" لکم"، و نفرمود:" علیکم"- که سوگند خود را با دادن کفاره بشکنید، و خدا ولی

شما است، چون تـدبیر امورتان به دست او است، و او است که برایتان تشـریع احکام می کنـد و هدایتتان می نماید، و او اسـت دانای فرزانه.

این آیه دلالت دارد بر اینکه رسول خـدا (ص) به ترک عملی سوگنـد خورده بوده، و به وی دسـتور می دهـد سوگنـد خود را بشـکند، چون فرموده:" فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمـانِكُمْ"، و نفرمود" فرض اللّه لكم حنث ايمـانكم"، و" تحله" از حـل به معنای گشودن است، معلوم می شود سوگندی که آن جناب خورده بود آزادیش را سـلب کرده بوده، و این با سوگند بر ترک عملی مناسب است، نه سوگند بر انجام فعلی.

[توضیح آیاتی که افشای سر پیامبر (صلّی الله علیه وآله وسلّم) توسط یکی از همسرانش (حفصه دختر عمر) و آزار شدن پیامبر (صلّی الله علیه وآله وسـلّم) را حکـایت می کنـد و از پشتیبـانی خـدا و جبرئیل و صالـح مؤمنین و ملائکه از آن جناب خبر می دهد]

" وَ إِذْ أَسَرَّ النَّبِيُّ إِلى بَعْضِ أَزْواجِهِ حَدِيثاً فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ وَ أَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ ...

قـالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ هـذا قـالَ نَبَّأَنِيَ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ" کلمه" سـر" به معنای مطلبی است که در دل خود پنهان کرده باشـی و نخواهی دیگران از آن خبردار شونـد، و کلمه" اسـرار" که بـاب افعـال همـان" سـر" است، به معنـای این است که همان مطلب را برای کسـی فاش سازی و سفارش کنی که آن را پنهان بدارد و به کسی اطلاع ندهد، و ضمیر در" نبات به" به همان بعض ازواج بر می گردد، و ضـمیر" به" به حـدیث، و ضـمیر در" أظهره" به رسول خـدا (ص)، و ضـمیر" علیه" به" انباء" یعنی افشای سـر، و ضمیر در" عرف"

و در" أعرض" به رسول خدا (ص)، و ضمیر در" بعضه" به حدیث بر می گردد، و اشاره به" هذا" به" انباء" یعنی افشای سر است.

و حاصل معنای آیه این است که:" و زمانی که رسول خدا (ص) سری از اسرار خود را نزد بعضی از همسرانش- یعنی حفصه دختر عمر بن خطاب- افشا کرد، و به وی سفارش فرمود که این مطلب را به کسی نگوید، همین که حفصه آن سر را

---

(۱) مفردات راغب، ماده" حل".

بر خلاف دستور آن جناب به دیگری گفت، و قسمتی از سر آن جناب را فاش نموده از فاش کردن بقیه آن سر خودداری نمود، رسول خدا (ص) جریان را به عنوان اعتراض به خود او خبر داد، یعنی خبر داد که تو سر مرا فاش کردی، آن زن پرسید چه کسی به تو خبر داد که من این کار را کرده ام، و سر تو را فاش ساخته ام؟ رسول خدا (ص) فرمود خدای علیم و خبیر به من خبر داد، و او خدایی است که عالم به سر و علانیه، و با خبر از سرائر و اسرار است.

" إِنْ تَتُوبا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُما وَ إِنْ تَظاهَرا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلاهُ وَ جِبْرِيلُ وَ صالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمَلائِكَةُ بَعْدَ ذلِكَ ظَهِيرٌ" یعنی: اگر شما دو زن به سوی خدا برگردید که هیچ، وسیله توبه خود را فراهم کرده اید، و اگر علیه آن جناب دست به دست هم دهید، بدانید که مولای او خدا است ...

تمامی روایات اتفاق دارند بر اینکه منظور از آن دو زن حفصه و عایشه دو همسر رسول خدا (ص) هستند.

و کلمه"

صغت" فعل ماضی از ماده" صغو" است، و" صغو" به معنای میل است، که البته در اینجا منظور میل به باطل و خروج از حالت استقامت است. خوب، پس مسلم شد که این دو زن، رسول خدا (ص) را آزردند و علیه او دست به دست هم دادند، و دست به دست هم دادن علیه آن جناب از گناهان کبیره است، به دلیل اینکه فرموده:

" إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَهِ وَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذاباً مُهِيناً" «۱»، و نیز فرموده:" وَ الَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ" «۲».

در این آیه خطاب را متوجه دو تا از همسران رسول خدا (ص) کرده، و با اینکه دو نفر دو تا قلب دارد، قلب را به صیغه جمع آورده «۳» و این صرف استعمالی ____________

(۱) کسانی که خدا و رسول را آزار می دهند، خدای تعالی در دنیا و آخرت لعنتشان کرده و برایشان عذابی خوار کننده آماده کرده است. سوره احزاب، آیه ۵۷.

(۲) و کسانی که رسول خدا (ص) را آزار می دهند، عذابی دردناک دارند.

سوره توبه، آیه ۶۱.

(۳) و این یا به خاطر آن است که قلب حالات گوناگون دارد، حالاتی که واقعیت های گوناگون به صاحبش می دهد، آن چنان که گویی صاحب دل امروز آن شخص دیروزی نیست، به کلی دگرگون شده، و انسانی دیگر شده است. مترجم.

____ صفحه ی ۵۵۶

است که نظائرش بسیار است، (در فارسی هم خطاب به دو نفر می گوییم: مگر دلهایتان چدنی است، و نمی گوییم مگر دو دل شما چدنی است).

" وَ إِنْ تَظاهَرا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلاهُ ..."- کلمه" تظاهر" به معنای پشت به پشت

هم دادن، و کمک کردن است، و اصل این کلمه" تتظاهرا" بوده، و ضـمیر فعل" هو" برای این آورده شـده که بفهماند خدای سبحان عنایت خاصـی به آن جناب دارد، و به همین جهت بدون هیچ واسـطه ای از مخلوقاتش خود او وی را یاری می کند، و متـولی امـور او می شود، و کلمه" مولی" به معنـای ولی و سـرپرستی است که عهـده دار امر" متولی علیه" باشـد و او را در هر خطری که تهدیـدش کنـد یـاری نمایـد. و کلمه" جبریـل" عطف است بر اسم جلالـه (اللَّه)، و کلمه" صالـح المؤمنین" عطف است بر کلمه" جبریـل"، و منظـور از" صالـح المؤمنین"- به طوری که گفته انـد «۱»- صـلحای از مـؤمنین است، و اگر کلمه" صالـح" را مفرد آورده، معنای جمع از آن اراده کرده است، هم چنان که خود ما نیز می گوییم: هیـچ آدم حسابی چنین کاری نمی کند، که منظورمان از آدم جنس انسان است، و منظورمان از کار هم جنس آن کار است نه یک کار. و نیز می گوییم:

من در سـامر و حاضـر بودم، بـا اینکه کلمه" سامر" در عین اینکه مفرد است به معنای جماعتی است که در شب در بیابان پیاده شونـد و به گفتگو بپردازنـد، و کلمه" حاضـر" به معنـای جمعیتی است که این کـار را در شـهر انجام دهنـد، پس این دو کلمه مفرد است، و معنای جمعیت را می دهد.

ولی این سـخن درست نیست، صاحب این قول مضاف به جمع- صالـح المؤمنین- را مقایسه کرده با مفرد دارای الف و لام، از قبیل الصالح و السامر و الحاضر، و گمان کرده همانطور که مفرد دارای الف و لام جنس را می رساند، مضاف به

جمع هم همین طور، در حالی که چنین نیست، و ظاهر" صالـح المؤمنین" معنایی است غیر آن معنایی که عبارت" الصالـح من المؤمنین" آن را افاده می کند دومی افاده جنس می کند، ولی اولی جنسیت و کلیت را نمی رساند.

و در روایت وارده از طرق اهل سـنت هم آمـده که رسول خـدا (ص) فرمود: مراد از صالـح المؤمنین تنها علی (ع) است، و این معنا در روایات وارده از طرق شـیعه از ائمه اهل بیت (ع) نیز آمده، که به زودی از نظر خواننده گرامی خواهد گذشت، ان شاء اللَّه. و مفسرین در اینکه منظور از صالح المؤمنین کیست اقوالی دیگر

---

(۱) مجمـــــع البیــــــان، ج ۱۰، ص ۳۱۶.

دارند، که چون هیچ یک دلیل نداشت از نقلش صرفنظر کردیم.

[لحن و بیان عجیبی که در آیات متضمن پشتیبانی و تایید رسول اللَّه (صلّی الله علیه وآله وسلّم) به کار رفته است

" وَ الْمَلائِکَةُ بَعْدَ ذلِکَ ظَهِیرٌ"- کلمه" ملائکه" مبتـدا، و کلمه" ظهیر" خبر آن است، و اگر خبر را مفرد آورده با اینکه مبتـدا جمع می باشـد برای این است که بفهماند ملائکه در پشتیبانی پیامبر متحد و متفقند، گویی در صف واحدی قرار دارند، و مثل تن واحدند، و اگر فرمود:

" ملائکه بعـد از خـدا و جبریل و صالـح مؤمنین پشتیبان اوینـد" برای این بود که پشتیبانی ملائکه را بزرگ جلوه دهـد، گویی نامبردگان در اول آیه یک طرف، و ملائکه به تنهایی یک طرف قرار دارند.

و در آیه شـریفه در اظهار و پیروز ساختن رسول خدا (ص) بر دشـمنان، و تشدید عتاب به آنهایی که علیه او پشت به پشت هم داده اند، لحنی عجیب بکار

رفته، اولا خطاب را متوجه خود رسول خدا (ص) نموده، او را به خاطر اینکه حلال خدا را حرام کرده عتاب نموده، بعد دستور می دهد سوگندش را بشکند، و این لحن در حقیقت تایید و نصرت آن جناب است به صورت عتاب.

خدای تعالی در آیه بعدی خطاب را از رسول خدا (ص) به سوی مؤمنین بر گردانیده، فرمود:" وَ إِذْ أَسَرَّ النَّبِيُّ إِلى بَعْضِ أَزْواجِهِ" تا به وسیله این التفات قصه را برای مؤمنین نقل کند، و در نقل قصه نامی از آن همسر نبرد، و مطلب را مبهم ذکر کرد، و این نام نبردن، و نیز تاییدی که قبل از نقل قصه از رسول خدا (ص) کرده بود، و همچنین اصل پرده برداری از این ماجرا، و نیز نقل آن به طور سربسته همه و همه نوعی تایید بیشتر از آن جناب به شمار می رود.

و سپس التفاتی دیگر بکار برده، خطاب را از مؤمنین برگردانیده، متوجه آن دو زن کرد، و به آن دو فرمود: دلهایتان در اثر عملی که کردید منحرف شده، و به جای اینکه به آن دو دستور دهد که توبه کنند، خاطرنشان ساخت که شما دو نفر بین دو امر قرار گرفته اید، یا اینکه از گناه خود توبه کنید، و یا علیه کسی که خدا مولای او است، و جبرئیل و صالح مؤمنین و ملائکه پشتیبان اویند، به اتفاق یکدیگر توطئه کنید، آن گاه اظهار امید کرده که اگر پیامبر طلاقشان دهد، خدای تعالی زنان بهتری نصیب آن جناب فرماید، و سپس به پیامبر امر می کند که با کفار و منافقین بجنگد، و آنان را در فشار قرار دهد.

و در آخر

رشته کلام بدینجا منتهی می شود که دو تا مثل بیاورد، یکی برای کفار، و یکی برای مؤمنین.

خـــــدای تعـــــالی بعــــد از آنکــــه در آیــــه" إِنْ تَتُوبــــا إِلَى اللَّهِ فَقَـــدْ صَـــــغَتْ قُلُوبُكُمــــا وَ إِنْ تَظــــاهَرا

عَلَيْهِ ..." متعرض حال آن دو زن گردید، کلام خود را بین دو طرف ایمان و کفر به دوران انداخت، در یک آیه خطاب به مؤمنین کرد و فرمود:" یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ ..." و یکی را خطاب به کفار کرد و فرمود:" یا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لا تَعْتَذِرُوا ..."،

دو باره خطاب را به مؤمنین کرد و فرمود:" یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا ..."، و بار دیگر خطاب را از مؤمنین برگردانیده متوجه رسول گرامی خود نمود و فرمود:" یا أَيُّهَا النَّبِيُّ جاهِدِ الْكُفَّارَ ..."،

و باز خطاب را متوقف نموده مثالی برای کفار زد و فرمود:" ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا ..."، و مثالی برای مؤمنین زد و فرمود:" وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا ...".

[اشاره به اینکه همه همسران پیامبر (صلّی الله علیه وآله وسلّم) نیکوکار و ماجور نبوده اند و بیان اینکه ملاک بهتر و برتری مفاد" أَزْواجاً خَيْراً مِنْكُنَّ " توبه و قوت (اطاعت) است

" عَسى رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَكُنَّ أَنْ يُبْدِلَهُ أَزْواجاً خَيْراً مِنْكُنَّ ..."

در این آیه بی نیازی خدا را خاطرنشان ساخته، می فرماید: هر چند شما به شرف زوجیت رسول خدا (ص) مشرف شده اید، لیکن کرامت نزد خدا به این حرفها نیست، بلکه تنها به تقوی است و بس، هم چنان که در جای دیگر نیز فرموده:" فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِناتِ مِنْكُنَّ أَجْراً عَظِيماً" «۱» یعنی خدای تعالی اگر برای شما زنان پیامبر اجر

عظیم مهیا ساخته، برای این نیست که همسر اویید، بلکه برای این است که نیکوکارید، پس هر یک از شما که نیکوکار نباشد، نزد خدا پاداشی ندارد.

خواننده گرامی کلمه" منکن" را از نظر، دور ندارد، چون حرف" من" برای تبعیض است، می فرماید: اجر عظیم مخصوص بعضی از شما همسران رسول خدا (ص) است، و آن بعض همان نیکوکاران است، معلوم می شود همسران آن جناب همه نیکوکار نبوده اند.

و نیز می فرماید:" یا نِساءَ النَّبِيِّ مَنْ يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ يُضاعَفْ لَهَا الْعَذابُ ضِعْفَيْنِ وَ كانَ ذلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيراً وَ مَنْ يَقْنُتْ مِنْكُنَّ لِلَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تَعْمَلْ صالِحاً نُؤْتِها أَجْرَها مَرَّتَيْنِ وَ أَعْتَدْنا لَها رِزْقاً كَرِيماً" «۲» از این آیه و مخصوصا از کلمه" منکن" نیز بر می آید که همسران رسول خدا (ص) از نظر هدایت و ضلالت و خوبی و بدی دو جور بودند، و همه یکسان نبودند.

و به همین جهت بود که دنبال اظهار بی نیازی خدا اظهار امید کرد، که اگر آن ___________________

(۱) سوره احزاب، آیه ۲۹.

(۲) ای زنان پیامبر! هر یک از شما عملی کند که زشتیش واضح باشد، عذابش دو چندان خواهد بود، و این بر خدا آسان است، و هر یک از شما تسلیم خدا و رسولش باشد، و عملی صالح کند، او اجر او را نیز دو بار می دهند، و ما برای او رزقی کریم آماده کرده ایم. سوره احزاب، آیه ۳۰ و ۳۱.

جناب طلاقتان دهد خدای تعالی زنانی بهتر از شما به او روزی کند، زنانی که مسلمان، مؤمن، عابد، توبه کار، قانت و سائح (روزه گیر) باشند، زنانی بیوه یا دوشیزگانی بکر.

پس هر زنی که با رسول خدا

(ص) ازدواج می کرد، و متصف به مجموع این صفات بوده، بهتر از آن دو زن بوده، و این بهتری نبود مگر به خاطر اینکه دارای قنوت و توبه بودند، و یا دارای قنوت به تنهایی بوده و در سایر صفات با سایر زنان اشتراک داشتند و قنوت عبارت است از ملازمت به اطاعت و خضوع.

این معنایی که برای قنوت کردیم با جمله ای که در آخر سوره در باره مریم آمده که" وَ کانَتْ مِنَ الْقانِتِینَ " تایید می شود، پس قنوت همان چیزی است که بعضی از زنان رسول خدا (ص) فاقد آن بودند، و آن عبارت بود از اطاعت رسول خدا (ص)، که اطاعت خدا هم در آن است و آن دو زن نداشتند، و نیز تقوی از نافرمانی رسول خدا (ص)، و پرهیز از آزار او، که باز فاقد آن بودند.

با بیانی که گذشت فساد این گفتار روشن می شود که بعضی گفته اند: وجه بهتری زنان فعلی از زنان قبلی آن حضرت این است که زنان فعلی آن جناب دارای شرافت همسری با آن جناب هستند، و زنان قبلی به خاطر جدایی از آن جناب این شرافت را از دست دادند، وجه فساد این سخن این است که اگر ملاک بهتری که در آیه شریفه آمده صرف همسری با آن جناب باشد، باید هر زنی که با آن جناب ازدواج می کرده افضل و اشرف از زنان مطلقه آن جناب باشد، هر چند آن صفاتی که در آیه ملاک کرامت و برتری است نداشته باشد، و در این صورت شمردن آن صفات در آیه شریفه هیچ مورد نداشته، (و چون خدای عز و جل منزه از بی مورد

سخن گفتن است، پس ملاک برتری، زوجیت و همسری نیست، بلکه همان صفاتی است که در آیه ذکر شده).

در کشاف آمده که اگر بپرسی چرا در این آیه صفات را بدون" واو" عاطفه شمرده، و تنها بین دو صفت" ثیب" و" بکر" واو عاطفه آورده، در پاسخ می گوییم: صفاتی که در اول آیه شمرده، مانعه الجمع نیستند، و ممکن است همه آنها در یک نفر یافت شود، و به همین جهت واو عاطفه لازم نداشت، به خلاف دو صفت ثیب و بکر، ممکن نیست در آن واحد در یک فرد جمع شود، زیرا زنان یا بیوه اند، و یا دوشیزه «۱».

---

(۱) تفسیر کشاف، ج ۴، ص ۵۶۷.

" یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَکُمْ وَ أَهْلِیکُمْ ناراً وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجارَةُ ..."

کلمه" قوا" جمع امر حاضر از مصدر وقایه است، و" وقایه" به معنای حفظ کردن چیزی است از هر خطری که به آن صدمه بزند، و برایش مضر باشد، و کلمه" وقود"- به فتحه واو- اسم هر چیزی است که با آن آتش را بگیرانند، چه آتش هیزم و چه مانند آن، و مراد از کلمه" نار" آتش جهنم است، و اگر انسانهای معذب در آتش دوزخ را آتش گیرانه دوزخ خوانده، بدین جهت است که شعله گرفتن مردم در آتش دوزخ به دست خود آنان است، هم چنان که در جای دیگر فرموده:" ثُمَّ فِی النَّارِ یُسْجَرُونَ" «۱»، در نتیجه جمله مورد بحث یکی از ادله تجسم اعمال است هم چنان که ظاهر آیه بعدی هم که می فرماید:" یا أَیُّهَا الَّذِینَ کَفَرُوا لا تَعْتَذِرُوا ..."، همین معنا است، برای اینکه در آخرش می فرماید:

تنها و تنها اعمال خودتان را به شما به عنوان جزا می دهند. و اما کلمه" حجاره" را بعضی «۲» تفسیر کرده اند به بت ها.

[مراد از توصیف ملائکه موکل بر جهنم به غلاظ و شداد بودن و اینکه:" لا یَعْصُونَ اللَّهَ ما أَمَرَهُمْ وَ یَفْعَلُونَ ما یُؤْمَرُونَ"]

" عَلَیْها مَلائِکَةٌ غِلاظٌ شِدادٌ لا یَعْصُونَ اللَّهَ ما أَمَرَهُمْ وَ یَفْعَلُونَ ما یُؤْمَرُونَ"- یعنی بر آن آتش ملائکه ای موکل شده اند تا انواع عذاب را بر سر اهل دوزخ بیاورند، ملائکه ای غلاظ و شداد.

کلمه" غلاظ" جمع" غلیظ" است، و غلیظ ضد رقیق است، و مناسب تر با مقام این است که منظور از" فرشته غلیظ" و" فرشتگان غلاظ" فرشتگانی باشد که خشونت عمل دارند، (چون فرشتگان مثل ما آدمیان قلب مادی ندارند تا متصف به خشونت و رقت شوند) در آیه ای هم که بعدا می آید غلظت را عبارت از غلظت در عمل دانسته، فرموده:" جاهِدِ الْکُفَّارَ وَ الْمُنافِقِینَ وَ اغْلُظْ عَلَیْهِمْ" کلمه" شداد" هم جمع شدید است، که به معنای پهلوان و قهرمان و نیرومند در تصمیم و عمل است.

و جمله" لا یَعْصُونَ اللَّهَ ما أَمَرَهُمْ وَ یَفْعَلُونَ ما یُؤْمَرُونَ" به منزله تفسیری است برای جمله" غلاظ شداد"، می فرماید: منظور از غلاظ و شداد این است که فرشتگان نامبرده ملازم آن ماموریتی هستند که خدای تعالی به آنان داده، و غیر از خدا و اوامرش هیچ عامل دیگری از قبیل رقت و ترحم و امثال آن در آنان اثر نمی گذارد، و خدا را با مخالفت و یا رد، عصیان نمی کنند، هر چه را مامور باشند مو به مو اجرا می کنند، بدون اینکه چیزی از خود آنان فوت شود، و یا به خاطر

ضعف و خستگی از ماموریت کم کنند، (نتیجه عذابی که آنان به انسانها می دهند عذابی است که اگر انسانی آن را انجام می داد، می گفتیم فلانی شکنجه گری ____________________

(۱) و سپس در آتش افروخته می شوند. سوره مؤمن، آیه ۷۲.

(۲) مجمـــــــــــــــــع البیـــــــــــــــــان، ج ۱، ص ۶۴.

غلاـظ و شدیـد، و مردی بی رحم و بی شـفقت است، و خلاـصه اینکه) وقتی عمـل چنین عملی بود، می توان صـاحب عمل را غلیظ و شدید خواند.

[توضیحی راجع به مکلف بودن ملائکه

و با این بیان روشن می شود که جمله" لا یَعْصُونَ اللَّهَ ما أَمَرَهُمْ" ناظر به این است که این فرشتگان ملتزم به تکلیف خویشند، و جمله" یفعلون" ناظر به این است که عمل را طبق دسـتور انجام می دهنـد، پس شـما خواننده عزیز مانند بعضـی «۱» از مفسرین خیـال نکنیـد که جمله دومی تکرار جمله اول است، خیر، جمله اول راجع به دست نکشـیدن از کار است، و جمله دوم راجع به این است که کار را مو به مو طبق دستور خدا انجام می دهند.

فخر رازی در تفسـیر کـبیر خـود در ذیـل آیـه شـریفه مـورد بحث گفته: در این آیه اشـاره ای است به اینکه ملاـئکه در آخرت مکلف به تکـالیف می شونـد (همانطور که ما انسانها در دنیا مکلف هستیم) آنها در آخرت مورد تکالیف و اوامر و نواهی می گردنـد، و عصـیان ملائکه به همین است که با امر و نهی خـدا مخالفت کننـد «۲» ولی ایـن حرف درست نیست، چـون در آیه چنین اشاره ای وجود ندارد آیه شـریفه تنها می خواهد بفرماید: ملائکه محض اطاعتند، و در آنها معصیت نیست، و به اطلاقش شامل دنیا و آخرت هر دو می شود، پس ملائکه

نه در دنیا عصیان دارند و نه در آخرت، پس هیچ وجهی ندارد که رازی تکلیف ملائکه را مختص به آخرت بداند.

و نیز تکلیف ملائکه از سنخ تکلیف معهود در مجتمع بشری ما نیست، چون در بین ما انسانهای اجتماعی تکلیف عبارت از این است که تکلیف کننده اراده خود را متعلق به فعل مکلف کند، و این تعلق امری است اعتباری، که دنبالش پای ثواب و عقاب به میان می آید، یعنی اگر مکلف موجودی دارای اختیار باشد، و به اختیار خود اراده تکلیف کننده را انجام بدهد، مستحق پاداش می شود، و اگر ندهد سزاوار عقاب می گردد، و در چنین ظرفی یعنی ظرف اجتماع، و نسبت به چنین تعلقی یعنی تعلق اعتباری البته، هم فرض اطاعت هست و هم فرض معصیت، هم ممکن است مکلف فعل مورد اراده تکلیف کننده را بیاورد و هم ممکن است نیاورد.

اما در غیر ظرف اجتماع مثلا- در بین ملائکه که زندگیشان اجتماعی نیست، و اعتبار در آن راه ندارد، تا فرض اطاعت و معصیت هر دو در آن راه داشته باشد، تکلیف هم معنای دیگری دارد، آری ملائکه خلقی از مخلوقات خدایند، دارای ذواتی طاهره و نوریه، که اراده ________________________

(۱) روح المعانی، ج ۲۸، ص ۱۵۷.

(۲) تفســـــــــــیر فخر رازی، ج ۳۰، ص ۴۶.

نمی کنند مگر آنچه خدا اراده کرده باشد، و انجام نمی دهند مگر آنچه او مامورشان کرده باشد، هم چنان که فرمود:" بَلْ عِبادٌ مُكْرَمُونَ لا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ" «۱»، و به همین جهت در عالم فرشتگان جزا و پاداشی نیست، نه ثوابی و نه عقابی، و در حقیقت ملائکه مکلف به تکالیف

تکوینی انـد، نه امر و نهی هـای تشـریعی، و تکالیف تکوینیشان هم به خاطر اختلافی که در درجات آنان هست مختلف است، هم چنـان که در جای دیگر قرآن آمـده:" وَ ما مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقامٌ مَعْلُومٌ" «۲»، و نیز از خود ملائکه نقل کرده که می گوینـد:" وَ ما نَتَنَزَّلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّکَ لَهُ ما بَیْنَ أَیْدِینا وَ ما خَلْفَنا" «۳».

و آیه شـریفه مورد بحث بعـد از آیات قبلی جنبه تعمیم بعد از تخصـیص را دارد، چون خدای تعالی نخست با بیانی خصوصـی همسـران رسول خـدا (ص) را ادب می آموزد، و در آخر، خطاب را متوجه عموم مؤمنین می کند، که خود و اهل بیت خود را ادب کنید، و از آتشی که آتش گیرانه اش خود دوزخیانند حفظ نمایید، و می فهماند که همین اعمال بد خود شما است، و در آن جهان بر می گردد، و آتشی شده به جان خودتان می افتد، آتشی که به هیچ وجه خلاصی و مفری از آن نیست.

[در قیامت جزا عبارت است از خود عمل و عذر خواهی در آن روز بلا اثر است

" یـا أَیُّهَا الَّذِینَ کَفَرُوا لا تَعْتَـذِرُوا الْیَوْمَ إِنَّما تُجْزَوْنَ ما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ" این آیه شـریفه خطابی است عمومی به همه کفار، خطابی است که بعد از رسـیدن کفار به آتش دوزخ (و زبان به عذر خواهی گشودن، که اگر کفر ورزیدیم، و یا گناه کردیم عذرمان این بود و این بود) به ایشان می شود که امروز سخن عذرخواهی به میان نیاورید، چون روز قیامت روز جزا است و بس. علاوه بر این، جزایی که به شما داده شد عین اعمالی است که کرده بودید، خود اعمال زشت شما است که

امروز حقیقتش برایتان به این صورت جلوه کرده است، و چون عامل آن اعمال خود شما بودید، عامل بودنتان قابل تغییر نیست، و با عذرخواهی نمی توانید عامل بودن خود را انکار کنید، چون واقعیت، قابل تغییر نیست، و کلمه عذاب که از ناحیه خدا علیه شما محقق شده باطل نمی شود. این معنایی است که از ظاهر خطاب در آیه استفاده می شود.

---

(۱) بلکه ایشان (فرشتگان) بندگان شایسته او هستند و از او در سخن پیشی نمی گیرند، و به دستوراتش عمل می کنند. سوره انبیاء، آیه ۲۷.

(۲) هیچ یک از ما نیست مگر آنکه مقامی معلوم دارد. سوره صافات، آیه ۱۶۴.

(۳) ما نازل نمی شویم مگر به امر پروردگار تو، که پشت روی هستی ما از او است. سوره مریم، آیه ۶۴.

ولی بعضی «۱» گفته اند: عذرخواهی کفار بعد از داخل شدن در آتش است، و عذرخواهی خود نوعی توبه است، و بعد از داخل شدن در آتش، دیگر توبه قبول نمی شود، و در معنای جمله" إِنَّما تُجْزَوْنَ ..." گفته اند: معنایش این است که در مقابل اعمالی که کرده اید آن جزایی را به شما می دهند که حکمت لازمش می داند.

و در اینکه آیه مورد بحث دنباله آیات سابق قرار گرفت، و در آن خطابی قهرآمیز و تهدیدی جدی شد، اشاره ای هم به این حقیقت هست که نافرمانی خدای تعالی و رسول او چه بسا کار آدمی را به کفر بکشاند.

" يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحاً عَسى رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئاتِكُمْ وَ يُدْخِلَكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ ..."

کلمه" نصوح" از ماده نصح است که به معنای جستجو از بهترین عمل و بهترین گفتاری

است که صاحبش را بهتر و بیشتر سود ببخشد، و این کلمه معنایی دیگر نیز دارد، و آن عبارت است از اخلاص، وقتی می گویی:" نصحت له الود" معنایش این است که من دوستی را با او به حد خلوص رساندم، و این معنایی است که راغب برای این کلمه کرده «۲». و بنا بر گفته وی، توبه نصوح می تواند عبارت باشد از توبه ای که صاحبش را از برگشتن به طرف گناه باز بدارد، و یا توبه ای که بنده را برای رجوع از گناه خالص سازد، و در نتیجه، دیگر به آن عملی که از آن توبه کرده بر نگردد.

بعد از آنکه مؤمنین را امر فرمود که خود و اهل بیت خود را از آتش حفظ کنند، در این آیه برای نوبت دوم- البته به طور عمومی- به همه مؤمنین می فرماید: توبه کنند، و سپس با تعبیر" عسی" این امید را که خدا گناهانشان را بپوشاند، و آنان را داخل بهشتهایی کند که نهرها از زیر آن روان است، متفرع بر آن فرمان کرده است.

[دو احتمال در معنای جمله:" یَوْمَ لا یُخْزِی اللَّهُ النَّبِیَّ وَ الَّذِینَ آمَنُوا مَعَهُ ..."]

" یَوْمَ لا یُخْزِی اللَّهُ النَّبِیَّ وَ الَّذِینَ آمَنُوا مَعَهُ"- راغب می گوید: وقتی در باره کسی گفته می شود:" خزی الرجل"، که دچار انکسار شده باشد، یا انکسار از ناحیه خودش و یا از ناحیه دیگران، انکساری که از ناحیه خود شخص به او دست می دهد، همان حیای مفرط و برون از حد اعتدال است، که مصدرش" خزایت" می آید، و انکساری که از ناحیه دیگران به او می رسد، که نوعی خوار شمردن هم نامیده می شود، مصدرش" خزی" است و

امـا" اخزاء" هـم از" خزایـت" می آیـد و هـم از" خزی"، آن گـاه می گویـد: نظیر ایـن مطلـب کـه در بـاره کلمه

---

(۱) تفسیر فخر رازی، ج ۳۰، ص ۴۶.

(۲) مفردات راغـب، مـاده" نصـح".

" خزی" گفتیم، در دو کلمه" ذل" و" هـان" می آیـد، ذلت و هوانی که خود آدمی در نفس خود ایجاد می کنـد، و فضـیلتی پسـندیده است، مصـدرش" هون"- به فتحه هـا-، و" ذل"- به فتحه ذال- است، و ذلت و هوانی که از نـاحیه غیر به انسـان می رسد، و یکی از رذائل اخلاقی است، مصدرش" هون"- به ضمه هاء- و" ذل"- به ضمه ذال- است «۱».

بنا بر این، کلمه" یوم" در آیه شـریفه ظرف است برای مطالب قبل. و معنای آیه این است که به سوی خـدا توبه کنیـد که امید است خـدای تعـالی گناهـان شـما را بپوشانـد و داخـل بهشـتتان کنـد، در روزی که خداونـد شخصـیت پیغمبر و مؤمنین را نمی شکند، یعنی ایشان را از کرامت محروم نمی سازد، و وعده های جمیلی که به آنان داده بود خلف نمی کند.

" النَّبِیَّ وَ الَّذِینَ آمَنُوا مَعَهُ"- در این آیه مطلب مقیـد شـده به مؤمنین که بـا پیامبرنـد، و اعتبـار معیت و بـا پیـامبر بودن برای این است که بفهمانـد صـرف ایمـان آوردن در دنیا کافی نیست، بایـد لوازم ایمان را هم داشـته باشـند، و آن این است که ملازم با پیامبر باشند، و او را به تمام معنای کلمه اطاعت کنند، و مخالفت و بگو مگو با وی نداشته باشند.

احتمال هم دارد که جمله" الَّذِینَ آمَنُوا" مبتدا باشد، و کلمه" معه" خبر آن، و جمله" نُورُهُمْ یَسْعی ..." خبر دومش، و جمله" یَقُولُونَ ..."،

خبر سومش باشد، و معنای آیه چنین باشد: روزی که خدا پیامبر خود را خوار نمی کند، و روزی که" الَّذِينَ آمَنُوا- ایمان آورندگان" با اویند، و از او جدا نمی شوند، و آن جناب هم از ایشان جدا نمی شود. و این احتمال، احتمال خوبی است، و لازمه اش این است که از خاصیت های سه گانه عدم خزی، سعی نور، و درخواست اتمام آن، اولی مخصوص پیامبر، و دومی و سومی مخصوص مؤمنین با او باشد، مؤید این احتمال آیه سوره حدید است که مساله به راه افتادن نور در پیش پای طرف راست را خاص مؤمنین می دانست، و می فرمود:" يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِناتِ يَسْعى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بِأَيْمانِهِمْ ..." «۲». احتمال هم دارد که کلمه" معه" متعلق باشد به جمله" امنوا" و جمله" نُورُهُمْ يَسْعى ..."، اولین خبر و آن دیگری دومین خبر برای" الذين" باشد، که بنا بر این، معنا چنین می شود: روزی که خدا پیامبرش را خوار نمی کند، و کسانی که به او ایمان آوردند، و در نتیجه با او هستند، اولا نورشان در جلو و در دست راستشان در حرکت است، و ثانیا می گویند پروردگارا نور ما را کامل کن.

---

(۱) مفردات راغب، ماده" خزی".

(۲) (این پاداش بزرگ) در روزی است که مردان و زنان با ایمان را می نگری که نورشان پیش رو و در سمت راستشان به سرعت حرکت می کنند ... سوره حدید، آیه ۱۲.

" نُورُهُمْ يَسْعى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بِأَيْمانِهِمْ"- عین این مضمون در آیه شریفه" يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِناتِ يَسْعى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بِأَيْمانِهِمْ" «۱» بود، و ما در آنجا مقداری پیرامونش بحث کردیم، در اینجا

تنها این را اضافه می کنیم که احتمال دارد نوری که در پیش روی آنان به حرکت در می آید نور ایمان باشد، و نور دست راستشان نور عمل باشد.

[مقصود از دعای مؤمنین در قیامت:" رَبَّنا أَتْمِمْ لَنا نُورَنا ..." و مراد از امر به جهاد با منافقین به پیامبر اکرم (صلّی الله علیه وآله وسلّم)]

" یَقُولُونَ رَبَّنا أَتْمِمْ لَنا نُورَنا وَ اغْفِرْ لَنا إِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ"- از سیاق بر می آید مغفرتی که مؤمنین درخواست می کنند سبب تمامیت نور و یا حد اقل ملازم با تمامیت نور باشد، در نتیجه آیه شریفه می رساند که مؤمنین در آن روز نور خدا را ناقص می بینند، و چون نور آن روز ایمان و عمل صالح امروز است، معلوم می شود نقصی در درجات ایمان و عمل خود می بینند، و یا می بینند که آثار گناهان در نامه اعمالشان جای عبودیت را گرفته، و در آن نقاط عمل صالحی نوشته نشده، و آمرزش گناهان که درخواست دوم ایشان است، تنها باعث آن می شود که گناهی در نامه نماند، ولی جای خالی آن گناهان را چیزی پر نمی کند، لذا درخواست می کنند، خدا نورشان را تمام کند، یعنی آن نقاط خالی را هم پر کند، و آیه شریفه" وَ الَّذِینَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ أُولئِکَ هُمُ الصِّدِّیقُونَ وَ الشُّهَداءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَ نُورُهُمْ" «۲» هم به این معنا اشاره دارد.

" یا أَیُّهَا النَّبِیُّ جاهِدِ الْکُفَّارَ وَ الْمُنافِقِینَ وَ اغْلُظْ عَلَیْهِمْ وَ مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمَصِیرُ" مراد از" جهاد با کفار و منافقین" بذل جهد و کوشش در اصلاح امر از ناحیه این دو طایفه است، و خلاصه منظور این است

که با تلاش پی گیر خود جلو شر و فسادی که این دو طایفه برای دعوت دارند بگیرد، و معلوم است که این جلوگیری در ناحیه کفار به این است که حق را برای آنان بیان نموده، رسالت خود را به ایشان برساند، اگر ایمان آوردند که هیچ، و اگر نیاوردند با ایشان جنگ کند. و در ناحیه منافقین به این است که از آنان دلجویی کند و تالیف قلوب نماید، تا به تدریج دلهایشان به سوی ایمان گرایش یابد. و اگر هم چنان به نفاق خود ادامه دادند، جنگ با منافقان (که شاید ظاهر آیه شریفه هم همین باشد)، سنت رسول خدا (ص) بر آن جاری نشده، و آن جناب در

---

(۱) سوره حدید، آیه ۱۲.

(۲) کسانی که به خدا و رسولان او ایمان دارند، صدیقین و شهدایند، و نزد خدا اجر و نور صدیقین و شهداء را دارند. سوره حدید، آیه ۱۹. ________________________________ صفحه ی ۵۶۶

تمام عمر با هیچ منافقی نجنگیده، ناگزیر باید کلمه" جاهد" را به همان معنایی که کردیم بگیریم.

بعضی «۱» از مفسرین گفته اند: منظور از جهاد، سخت گیری با آنان در اقامه حدود است، چون بیشتر کسانی که در عهد رسول خدا (ص) حد می خوردند، همین منافقین بودند. ولی خواننده عزیز خودش به نادرستی این سخن واقف است.

بحث روایتی [روایاتی در ذیل آیات نخست سوره تحریم و شان نزول آن آیات

قمی در تفسیر خود به سندی که به ابن السیار دارد، از او از امام صادق (ع) روایت کرده که در تفسیر آیه" يا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ ما أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضاتَ أَزْواجِكَ" فرموده است: عایشه و حفصه روزی که رسول

خدا (ص) در خانه ماریه قبطیه بودند به گوش نشستند، و بعدا به آن جناب اعتراض کردند که چرا به خانه ماریه رفتی، حضرت سوگند خورد که و اللّه دیگر نزدیک او نمی شوم، خدای تعالی در این آیه آن جناب را عتاب کرد که چرا حلال خدا را بر خود حرام کردی، کفاره قسم را بده، و هم چنان به همسرت سر بزن «۲».

و در کافی به سند خود از زراره از امام باقر (ع) روایت کرده که گفت: من از آن جناب از مردی پرسیدم که به همسرش گفته: تو بر من حرامی، حضرت فرمود: اگر من حاکم مبسوط الید بودم توی سرش می زدم و می گفتم خدا او را بر تو حلال کرده، به چه اجازه ای بر خود حرامش می کنی؟ بله این مرد سخنی که گفته هیچ اثری ندارد، و زنش هم چنان زن او است، تنها دروغی به زبان خود رانده، و به حلال خدا گفته که تو بر من حرامی، و گرنه با این کلام نه طلاقی واقع شده و نه کفاره ای لازم می شود.

عرضه داشتم: پس آیه شریفه" یا أَیُّهَا النَّبِیُّ لِمَ تُحَرِّمُ ما أَحَلَّ اللَّهُ لَکَ"، چه می گوید؟

این آیه کفاره را واجب کرده است؟ فرمود: رسول خدا (ص) ماریه را در عین اینکه همسرش بود بر خود حرام کرد، و سوگند خورد که به او نزدیک نشود، و کفاره ای که بر آن جناب واجب شد کفاره سوگند بود، نه کفاره تحریم «۳».

---

(۱) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۳۱۹.

(۲) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۷۵.

(۳) کافی، ج ۶، ص ۱۳۴، ح ۱.

و در الدر المنثور است که ابن منذر

و ابن ابی حاتم و طبرانی و ابن مردویه، به سندی صحیح از ابن عباس روایت کرده اند که گفت: رسول خدا (ص) هر وقت به خانه همسرش سوده می رفت، در آنجا شربتی از عسل می نوشید، روزی از منزل سوده در آمد و به خانه عایشه رفت، عایشه گفت: من از تو بویی می شنوم، از آنجا به خانه حفصه رفت، او هم گفت من از تو بویی می شنوم. حضرت فرمود: به گمانم بوی شربتی باشد که من در خانه سوده نوشیدم، و و اللَّه دیگر نمی نوشم، خدای تعالی این آیه را فرستاد که" یا أَیُّهَا النَّبِیُّ لِمَ تُحَرِّمُ ما أَحَلَّ اللَّهُ لَکَ ..." «۱».

مؤلف: این حدیث به طرق مختلف و الفاظی مختلف نقل شده، لیکن به روشنی با آیات مورد بحث که همه در یک سیاق قرار دارند تطبیق نمی شود.

و نیز در آن کتاب است که ابن سعد و ابن مردویه، از ابن عباس روایت کرده اند که گفت: عایشه و حفصه خیلی به هم علاقمند بودند و با هم می جوشیدند، روزی حفصه به خانه پدرش عمر رفت، و با پدر گرم گفتگو شد، رسول خدا (ص) وقتی خانه را از حفصه خالی دید، فرستاد کنیزش بیاید، و با کنیزش در خانه حفصه بود، و اتفاقا آن روز روزی بود که باید رسول خدا (ص) به خانه عایشه می رفت، عایشه آن جناب را با کنیزش در خانه حفصه یافت، منتظر شد تا بیرون بیاید، و سخت دچار غیرت شده بود، رسول خدا (ص) کنیزش را بیرون کرد، و حفصه وارد خانه شد و گفت: من فهمیدم که چه کسی با تو بود، به خدا سوگند تو با

من بـدی می کنی. رسول خـدا (ص) فرمود. به خـدا سوگند راضـیت می کنم، و من نزد تو سـری می سپارم آن را حفظ کن. پرسـید آن سـر چیست؟ فرمود: آن این است که به خـاطر رضایت تو این کنیزم بر من حرام باشـد و تو شاهـد آن باش. حفصـه چون این را شـنید نزد عایشه رفت و سر رسول خدا (ص) را نزد او فاش ساخت، و مژده اش داد که رسول خدا (ص) کنیز خود را بر خود حرام کرد، همین که حفصه این عمل خلاف را انجام داد، خـدای تعالی پیامبر گرامیش را بر آن واقف ساخت، و در آخر فرمود:" یا أَیُّهَا النَّبِیُّ لِمَ تُحَرِّمُ ما أَحَلَّ اللَّهُ لَکَ" «۲».

مؤلف: این روایت هم آن طور که بایـد به روشـنی بـا آیات مورد بحث و مخصوصا با جمله" عَرَّفَ بَعْضَهُ وَ أَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ" نمی سـازد، زیرا ظـاهر این عبـارت این است که خـدای تعـالی بعضـی از خلافکاریهـای آن دو زن را بیـان کرد، و همه را بیان نکرد، و ظاهر عبارت ______________________

(۱ و ۲) الـــــــــــــــدر المنثـــــــــــــــــور، ج ۶، ص ۲۳۹.

" یا أَیُّهَا النَّبِیُّ" این است که همه آن اسـرار را برای رسول خدا (ص) فاش ساخت، و به آن جناب عتاب کرد که چرا چیزی را که پروردگارت برایت حلال کرده بر خود حرام می کنی.

و نیز در آن کتـاب است که طبرانی و ابن مردویه، از ابن عبـاس روایت کرده انـد که در تفسـیر آیه" وَ إِذْ أَسَرَّ النَّبِیُّ إِلی بَعْضِ أَزْواجِهِ حَدِیثاً" گفته: حفصه در خانه خودش به درون اطاق رفت و دید که رسول خدا (ص) در حجره او با ماریه کنیزش

عمل زناشویی انجام می دهد، رسول خدا (ص) به حفصه فرمود: جریان را به عایشه خبر مده تا من به تو بشارتی بدهم، و آن بشارت این است که پدرت بعد از من و بعد از ابو بکر زمامدار مسلمانان می شود.

حفصه بلافاصله خبر را به عایشه رسانید، عایشه از رسول خدا (ص) پرسید: چه کسی به تو خبر داد که پدر من و پدر حفصه بعد از تو زمامدار می شوند؟

فرمود: خدای علیم و خبیر، عایشه گفت: من دیگر به روی تو نظر نمی کنم تا ماریه را بر خود حرام کنی، رسول خدا (ص) هم او را بر خود حرام کرد، و اینجا بود که آیه شریفه" یا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ ..." نازل گردید «۱».

مؤلف: روایات در این باب بسیار زیاد، و بسیار مختلف است، و در بیشتر آنها آمده که ماریه را به خاطر کلام حفصه بر خود حرام کرد، نه به خاطر کلام عایشه، و گوینده" مَنْ أَنْبَأَكَ هذا- چه کسی این را به تو خبر داد" حفصه بود، نه عایشه، و منظور حفصه از این سؤال این بود که چه کسی به تو خبر داد که من جریان ماریه را به عایشه رساندم.

و این روایات با همه کثرتش در عین حال، ابهامی را که در جمله" عَرَّفَ بَعْضَهُ وَ أَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ" هست، برطرف نکرده و روشن نکرده که رسول خدا (ص) برای چه کسی بعضی از داستان را تعریف کرد، و از بعضی دیگرش صرفنظر نمود. بله در روایتی که ابن مردویه از علی (ع) نقل کرده آمده است که هیچ انسان بزرگواری به خود اجازه نمی دهد ته و توی یک ماجرا

را در آورد، برای اینکه خدای عز و جل (در باره رسول گرامیش) می فرماید: "عَرَّفَ بَعْضَهُ وَ أَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ" قسمتی از داستان را با پی گیری کشف کرد، و از بقیه آن صرفنظر نمود «۲». و نیز در روایتی که ابن ابی حاتم، از مجاهد «۳» و ابن مردویه از ابن عباس نقل کرده اند «۴» آمده که آن قسمتی را که رسول خدا (ص) پی گیری و کشف کرد مساله ماریه بود، و آنچه را که از پی گیریش صرفنظر نمود

(۱ و ۲ و ۳ و ۴) الدر المنثور، ج ۶، ص ۲۴۱.

مساله زمامداری ابو بکر و عمر بعد از رحلت خود بود، چون ترسید اشاعه پیدا کند.

اشکالی که متوجه این دو روایت است این است که کجای این کار کرامت و بزرگواری است، آیا افشا کردن ماجرای ماریه (که یک مساله خانوادگی است بزرگواری است)؟! و یا پنهان کردن زمامداری ابو بکر و عمر بزرگواری است؟ یا اینکه اگر کرامتی باشد در عکس این قضیه است؟ یک انسان بزرگوار همواره مسائل خانوادگی و ناموسی خود را پنهان می دارد، و مسائل اجتماعی را در اطلاع همه می گذارد.

علاوه بر این، سبب نزول آیه از عمر بن خطاب به چند طریق روایت شده، و در روایات او اسمی از این ماجرا برده نشده، مثلا در عده ای از کتب حدیث نظیر بخاری «۱» و مسلم «۲» و ترمذی «۳» از ابن عباس روایت شده که گفت: من همواره حریص بودم، از عمر جریان دو نفر از همسران رسول خدا (ص) را که آیه" إِنْ تَتُوبا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُما" در باره آنان نازل شده بپرسم: تا

آنکه سالی عمر به حج رفت، من نیز با او حج کردم، در بین راه عمر از جاده منحرف شد، (من حس کردم می خواهد دست به آب برساند) مشک آب را گرفتم، و با او رفتم، دیدم بله در نقطه ای نشست، ایستادم تا کارش تمام شد، بعد آب به دستش ریختم تا وضو بگیرد، (و یا دست خود را بشوید).

آن گاه گفتم: ای امیر المؤمنین آن دو زن از زنان رسول خدا (ص) که خدای تعالی در باره شان فرموده:" إِنْ تَتُوبا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُما" کیانند؟

گفت: این از تو عجب است، ای ابن عباس، آن دو زن عایشه و حفصه بودند، آن گاه شروع کرد جریانشان را برایم نقل کرد.

و گفت: ما مردم قریش و اهل مکه زنان را توسری خور خود داشتیم، و بر آنان مسلط بودیم، و چون به مدینه مهاجرت کردیم، به مردمی برخوردیم که توسری خور زنان خود هستند، و زنانشان بر آنان تسلط دارند، رفته رفته زنان ما هم شروع کردند از زنان مدینه چیز یاد گرفتن، روزی من به همسرم غضب کردم، و با او قهر نمودم، ولی او مرتب از در آشتی در می آمد، و من آشتی نمی کردم، همسرم گفت چرا آشتی نمی کنی، (تو که از پیغمبر بالاتر نیستی)، به خدا قسم زنان پیغمبر اگر بین یکی از آنها با پیغمبر اختلافی بیفتد، این کدورت بیش از یک روز طول نمی کشد، روز قهر می کند و شب آشتی. گفتم: زنان پیغمبر هم هر کدامشان چنین ______________________

(۱) صحیح بخاری، ج ۷، ب ۸۳، کتاب نکاح، ص ۳۶.

(۲) صحیح مسلم، ج ۱۰، کتاب طلاق، ص ۹۰.

(۳) صحیح ترمذی، ج ۵،

ب ۶۶، ص ۴۸. ____ صفحه
ی ۵۷۰

کنند زیانکارند.

آن گاه گفت: و منزل من در مدینه در محله عوالی بود، و مرا همسایه ای از انصار بود، که با او نوبت گذاشته بودم، یک بار او به خدمت رسول خدا (ص) می رفت و خبر وحی و اخبار دیگر را برای من می آورد، و یک نوبت من می رفتم. در این بین چند روزی داشتیم با آن همسایه صحبت می کردیم، که قبیله غسان دارند اسب های خود را نعل می کنند که به جنگ ما بیایند، روزی به طرف خانه آمد و درب خانه مرا کوبید و گفت: حادثه مهمی رخ داده، پرسیدم: آیا قبیله غسان آمده؟ گفت نه، حادثه ای که از حمله غسان مهم تر است، و آن این است که رسول خدا (ص) زنان خود را طلاق داده. من در دلم گفتم ای داد و بیداد حفصه دخترم بیچاره شد، و من این را همیشه پیش بینی می کردم که رسول خدا (ص) نتواند با دختر من زندگی کند، و سرانجام او را طلاق دهد، همین که نماز صبح را خواندیم، لباس خود را پوشیدم و به طرف خانه حفصه روان شدم، دیدم حفصه گریه می کند. پرسیدم آیا رسول خدا (ص) تو را طلاق داد؟ گفت: نمی دانم، ولی از من کناره گیری کرده و در مشربه (نام باغی است که ماریه در آن منزل داشت، و به همین مناسبت آن باغ را مشربه ام ابراهیم می گفتند) عزلت گزیده. من به طرف مشربه رفتم، در آنجا به غلامی سیاه برخوردم، گفتم از رسول خدا (ص) اجازه بگیر داخل شوم غلام سیاه برگشت و گفت اجازه گرفتم، لیکن حضرت چیزی نفرمود، ناگزیر به

طرف مسجد رفتم و پیرامون مسجد جمعیتی را دیدم که می گریستند، پهلوی آنها نشستم.

ولی نتوانستم خود را آرام کنم، دوباره برخاستم نزد غلام سیاه آمده گفتم برایم اجازه بگیر. غلام به درون رفت و برگشت، و گفت اجازه گرفتم، لیکن حضرت چیزی نگفت، همین که خواستم برگردم، غلام صدایم زد که برگرد و داخل شو، حضرت اجازه فرمودند، داخل منزل شدم دیدم رسول خدا (ص) به حصیری تکیه کرده و خشونت حصیر در بدنش اثر گذاشته. عرض کردم: یا رسول اللّٰه آیا زنان خود را طلاق گفته ای؟ فرمود: نه، عرض کردم: اللّٰه اکبر، یا رسول اللّٰه ما مردم قریش همواره مسلط بر زنان خود بودیم، از روزی که وارد مدینه شده ایم زنان ما بد هوا شده اند، چون در مدینه زنان بر مردان مسلطند، روزی من به همسرم خشم کردم، ولی او بدون اینکه پروایی داشته باشد و به خشم من اعتنایی بکند با من گفت و شنود و نشست و برخاست کرد، من به او پرخاش کردم که مثلا چقدر پررویی گفت: پررویی ندارد، به خدا سوگند زنان رسول خدا (ص) همینطورند، اگر کدورتی پیش بیاید بیشتر از یک روز طول نمی کشد، شبش با آن حضرت گفت و شنود

می کنند، من در پاسخ همسرم گفتم زنان رسول خدا (ص) هم بد می کنند، هر کس این کار را بکند زیانکار است، بعدا روزی به خانه دخترم حفصه رفتم، از او پرسیدم آیا شما زنان پیامبر اینطورید که سر به سر آن جناب می گذارید، و اگر قهر هم بکنید تا شب بیشتر ادامه نمی دهید؟ حفصه گفت: آری، گفتم: هر کس از شما چنین کند بدبخت

و زیانکـار است، برای اینکه چه امنیتی داریـد، از اینکه خـدای تعـالی به خاطر خشم رسولش بر شـما خشم کنـد؟ و آیا بعـد از خشم خدا جز هلاکت چه خواهد بود، رسول خدا (ص) چون این را شنید تبسم کرد.

عرض کردم من همواره به حفصه سـفارش کردم سـر به سـر رسول خـدا (ص) مگـذار، و از او چیزی درخواست مکن، هر چه خواسـتی به خـود من بگـو تـا برایت فراهم کنم، و اگر هـوویت از تـو قشـنگ تر بـود، و نزد رسـول خـدا (ص) محبوب تر بود تحریک نشوی، رسول خدا (ص) بار دیگر تبسم کرد.

(من چون آن جنـاب را خوشـحال دیـدم) عرض کردم اجازه می دهی خودمانی و آزاد بنشـینم؟ فرمود بله. همین که اجازه داد سرم را بلنـد کردم و نگـاهی به اطراف خانه افکنـدم، بجز سه قطع پوست دباغی نشـده چیزی نیافتم، عرض کردم: یا رسول اللَّه دعا بفرما و از خدا وسعتی برای امتت درخواست کن، مردم فارس و روم با اینکه خدا را نمی پرستند چه زندگی مرفه و گشاده ای دارنـد، تـا این را گفتم رسول خـدا (ص) برخاست و نشـست، آن گاه فرمود: ای پسـر خطاب آیا (از دارایی روم و فارس و تهی دستی من و امتم نسـبت به حقـانیت دین من) به شک افتادی؟ آخر آنها مردمی کافرنـد، و خـدای تعالی هر سـهمی که از خوشـی زنـدگی داشـته انـد همه را در دنیـا به آنان داده. و رسول خـدا (ص) (در همان ایام) سوگنـد یاد کرده بود که به خانه همسران خود نرود، و خدا او را در این باب مورد عتاب قرار داده، و برایش کفاره سوگند را واجب کرده بود.

مؤلف: این

داستان از عمر بن خطاب به طور مختصر و مفصل به چند طریق نقل شده،- و لیکن به طوری که ملاحظه می کنید- این روایت هیچ سخنی در باره اینکه سری که رسول خدا (ص) به بعضی از همسرانش سپرده بود چه بوده؟ ندارد، و نیز در آن نیامده که آنچه افشا کرد چه بوده و آنچه از افشایش اعراض فرمود چه بوده، با اینکه مهم به دست آوردن این معانی است.

و در عین حال از ظاهر این روایت برمی آید که مراد از تحریم حلال در آیه شریفه این است که رسول خدا (ص) تمامی زنان خود را بر خود حرام کرده بوده، با اینکه آیه شریفه غیر این را می فرماید، چون آیه شریفه دلالت دارد بر اینکه آن جناب در صدد

تحصیل رضای همسرانش بوده، و به خاطر دلخوشی آنان چیزی را بر خود حرام کرده، علاوه بر این در این روایات نیامده که چرا مساله توبه را به دو نفر از زنان آن حضرت اختصاص داد و فرمود: " إِنْ تَتُوبا إِلَی اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُکُما وَ إِنْ تَظاهَرا عَلَیْهِ ... ".

[روایاتی راجع به اینکه منظور از " صالح المؤمنین " علی (علیه السلام) است و اینکه چگونه اهل خود را از آتش حفظ کنیم (قُوا أَنْفُسَکُمْ وَ أَهْلِیکُمْ ناراً ...)]

و در تفسیر قمی به سند خود از ابی بصیر روایت آورده که گفت: من از امام باقر (ع) شنیدم می فرمود: منظور از صالح المؤمنین در آیه شریفه " إِنْ تَتُوبا إِلَی اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُکُما وَ إِنْ تَظاهَرا عَلَیْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلاهُ وَ جِبْرِیلُ وَ صالِحُ الْمُؤْمِنِینَ " علی بن ابی طالب (ع) است «۱».

و در

الدر المنثور است که ابن مردویه از اسماء بنت عمیس روایت کرده که گفت:

از رسول خدا (ص) شنیدم آیه" إِنْ تَتُوبا ..." را تلاوت می کرد تا می رسید به جمله" و صالح المؤمنین" و می فرمود: صالح المؤمنین علی بن ابی طالب است «۲».

مؤلف: صاحب تفسیر برهان بعد از نقل روایت ابی بصیر که در سابق نقل کردیم گفته است: محمد بن عباس در این معنا پنجاه و دو حدیث از طرق خاصه و عامه جمع آوری کرده، آن گاه خود صاحب برهان مقداری از آن احادیث را نقل کرده است «۳».

و در کافی به سند خود از عبد الاعلی مولای آل سام از امام صادق (ع) روایت کرده که فرمود: وقتی آیه" یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَکُمْ وَ أَهْلِیکُمْ ناراً" نازل شد، مردی از مؤمنین نشست و شروع کرد به گریه کردن، و گفتن اینکه من از نگه داری نفس خودم عاجز بودم، اینک مامور نگه داری از زن و فرزند خود نیز شده ام. رسول خدا (ص) به او فرمود: در نگهداری اهلت همین بس است که به ایشان امر کنی آنچه را که به خودت امر می کنی، و ایشان را نهی کنی از آنچه که خودت را نهی می کنی «۴».

و نیز در کافی به سند خود از سماعه از ابی بصیر روایت کرده که ذیل آیه" قُوا أَنْفُسَکُمْ وَ أَهْلِیکُمْ ناراً" گفته: از امام پرسیدم چگونه زن و فرزند را از آتش دوزخ حفظ کنم؟

فرمود: آنها را امر کن بدانچه که خدا امر کرده، و نهی کن از آنچه خدا نهی کرده، اگر اطاعتت کردند که تو ایشان را حفظ کرده ای، و به وظیفه ات عمل نموده ای،

و اگر نافرمانیت کردند خودشان گنهکارند، تو آنچه را بر عهده داشته ای ادا کرده ای «۵».

مؤلف: این روایت را به طرقی دیگر از ذرعه از ابی بصیر از آن امام بزرگوار نقل کرده «۶».

---

(۱) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۷۷.

(۲) الدر المنثور، ج ۶، ص ۲۴۴.

(۳) تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۵۳، ح ۲.

(۴ و ۵) کافی، ج ۵، ص ۶۲، ح ۱ و ۲.

(۶) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۷۷.

و در الدر المنثور است که: عبد الرزاق، فاریابی، سعید بن منصور، عبد بن حمید، ابن جریر، ابن منذر، حاکم (وی حدیث را صحیح دانسته)، و بیهقی در کتاب" المدخل"، از علی بن ابی طالب روایت آورده اند که در تفسیر آیه" قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ ناراً" فرمود: خود و زن و بچه خود را تعلیم خیر دهید، و آنان را ادب نمایید «۱».

و نیز در همان کتاب است که ابن مردویه از زید بن اسلم روایت کرده که گفت:

رسول خدا (ص) آیه شریفه" قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ ناراً" شش را تلاوت کرد، و سپس در پاسخ کسانی که پرسیدند چگونه اهل خود را از آتش حفظ کنیم؟ فرمود: بدانچه خدا دوست می دارد امرشان کنید، و از آنچه خدا کراهت دارد نهی کنید «۲».

[چند روایت پیرامون مراد از توبه نصوح و راجع به نور مؤمنین در روز قیامت

و در کافی به سند خود از ابی الصباح کنانی روایت کرده که گفت: از امام صادق (ع) پرسیدم آیه شریفه" يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحاً" به چه معنا است؟ فرمود: به اینکه بنده خدا از گناهی توبه کند، و دیگر آن

گناه را مرتکب نشود (این توبه نصوح و خالص است). محمد بن فضیل می گوید: من از حضرت ابی الحسن (ع) از این آیه پرسیدم. فرمود: اینکه از گناه توبه کند و دیگر آن را تکرار نکند (تا آخر حدیث) «۳».

و در الدر المنثور است که ابن مردویه از ابن عباس روایت کرده که گفت: معاذ بن جبل بن رسول خدا (ص) عرضه داشت: یا رسول اللَّه توبه نصوح چیست؟

فرمود: اینکه بنده خدا از گناهی که کرده پشیمان شود و به درگاه خدا عذرخواهی کند، و دیگر آن گناه را مرتکب نشود، همانطور که شیر بعد از دوشیدن دیگر به پستان برنمی گردد «۴».

مؤلف: روایات در این معنا از طرق شیعه و سنی بسیار است.

و در کافی به سند خود از صالح بن سهل همدانی روایت آورده که گفت: امام صادق (ع) در تفسیر آیه "يَسْعى‏ نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بِأَيْمانِهِمْ" فرمود: اینان امامان مؤمنینند، که در روز قیامت نورشان جلو پای مؤمنین و طرف راست آنها به حرکت در می آید. در نسخه ای دیگر آمده که خود امامان جلو مؤمنین و طرف راست آنان به حرکت در می آیند، و با نور خود راه مؤمنین را روشن می کنند، تا آنان را به منزلهای اهل بهشت برسانند «۵».

و در تفسیر قمی آمده که ابی الجارود از امام باقر (ع) نقل کرده که در تفسیر آیه بالا فرموده: هر کس آن روز نور داشته باشد نجات می یابد، و البته هر مؤمنی در آن روز نور دارد «۶».

(۱ و ۲) الدر المنثور، ج ۶، ص ۲۴۴.

(۳) اصول کافی، ج ۲، ص ۴۳۲، ح ۳.

(۴) الدر المنثور، ج ۶، ص ۲۴۵.

(۵) اصول

کافی، ج ۱، ص ۱۹۵، ح ۴.

(۶) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۷۸.

ترجمه آیات خدای تعالی برای کسانی که کافر شدند مثلی زده و آن همسر نوح و همسر لوط است که در تحت فرمان دو نفر از بندگان صالح ما بودند، و این دو زن به آن دو بنده صالح خیانت کردند و همسریشان با پیامبران هیچ سودی برایشان نکرد و از عذاب خدا جلوگیر نشد و به ایشان گفته شد داخل آتش شوید همانطور که بیگانگان با انبیا داخل می شوند (۱۰).

و نیز خدای تعالی برای کسانی که ایمان آوردند مثلی می زند و آن داستان همسر فرعون است که گفت: پروردگارا نزد خودت برایم خانه ای در بهشت بنا کن و مرا از فرعون و عمل او نجات بده و از مردم ستمکار برهان (۱۱).

و داستان مریم دختر عمران است که بانویی پاک بود، و ما در او از روح خود دمیدیم و او کلمات پروردگار خود و کتب او را تصدیق کرد و از خاشعان بود (۱۲).

بیان آیات [تعریض شدید به دو همسر پیامبر (حفصه و عایشه) با ذکر دو مثل بیانگر اینکه هیچ سبب و نسبی ملاک کرامت و برتری نیست.]

این آیات کریمه متضمن دو تا مثل است، یکی مثلی که خدا به وسیله آن حال کفار را مجسم می کند، و یکی هم مثلی که بیانگر حال مؤمنین است، مثل اول وضع کفار را در شقاوت و هلاکت روشن نموده، بیان می کند که اگر چنین شدند به خاطر خیانتی بود که به خدا و رسولش کردند، و سرانجام خیانت به خدا و رسول همین است، از هر کس که می خواهد

سر بزنـد، هر چنـد از کسـی سـر بزنـد که وابسـته و متصـل به انبیـا باشـد، و مثـل دومی بیـانگر این حقیقت است که سـعادت و رسـتگاری مؤمنین هم تنها به خاطر ایمان خالصشان به خدا و رسول و قنوتشان و حسن اطاعتشان بوده، و اتصال و خویشاوندی که با کفار داشتند ضرری به حالشان نداشت، پس معلوم می شود ملاک کرامت نزد خدا تنها و تنها تقوی است و بس.

و برای مجسم کردن این معنـا نخست حـال این طـایفه اول را به حـال دو تا زن تاریـخ مثل می زنـد، که هر دو همسـر دو پیامبر بزرگوار بودنـد، دو پیـامبری که خـدای تعالی عبـد صالحشان نامیـده- و چه کرامتی بزرگتر از این- و با این حال این دو زن به آن دو بزرگوار خیانت کردند، و در نتیجه فرمان الهی رسـید که با سایر دوزخیان داخل دوزخ گردند، پس این دو زن همسر و هم بستر دو پیامبر بزرگوار بودند، اما همسـری آنان سودی به حالشان نبخشید، و بدون کسب کمترین امتیازی در زمره هالکان به هلاکت رسیدند.

و طایفه دوم را به دو زن دیگر تاریـخ مثل می زنـد، یکی همسـر فرعون است، که درجه کفر شوهرش بدانجا رسـید که در بین مردم معاصر خود (با کمال بی شرمی و جنون) فریاد زد:

" رب اعلای شـما منم"، امـا این همسـر به خـدا ایمـان آورد، و ایمـانی خالص آورد، و خـدای تعالی او را نجات داد و داخل بهشـتش کرد، و قـدرت همسـری چون فرعون و کفر او نتوانست به ایمـان وی خـدشه ای وارد سـازد، دومی مریم دختر عمران است، مریم صدیقه و قانته که خدایش به کرامت خود گرامیش

داشت، و از روح خود در او بدمید.

و در این تمثیل تعریض و چوبکاری سختی به دو همسر رسول خدا (ص) شده، که آن دو نیز به آن جناب خیانت کردند و سر او را فاش ساخته، علیه او دست به دست هم دادند و اذیتش کردند، و مخصوصا وقتی می بینیم سخن از کفر و خیانت و فرمان (داخل دوزخ شوید) دارد، می فهمیم که این تعریض تا چه حد شدید است.

[سر انجام بد همسر نوح (علیه السلام) و همسر لوط (علیه السلام) با اینکه همسر پیامبر بودند]

" ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَ امْرَأَتَ لُوطٍ كانَتا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ

عِبادِنا صالِحَيْنِ فَخانَتاهُما ..."

راغب می گوید: کلمه" خیانت" و کلمه" نفاق" هر دو به یک معنا است، با این تفاوت که خیانت را در خصوص نفاقی بکار می برند که در مورد عهد و امانت بورزند، و نفاق را در خصوص خیانتی بکار می برند که در مورد دین بورزند، این معنای اصلی و موارد استعمال اصلی این دو کلمه بود، ولی بعدها درهم و برهم شد، پس خیانت به معنای مخالفت با حق به وسیله نقض سری عهد است، و مقابل خیانت امانت است، هم گفته می شود:" خنت فلانا- من به فلانی خیانت کردم" و هم گفته می شود:" خنت امانه فلان- من به امانت فلانی خیانت کردم" «۱».

در باره جمله" لِلَّذِينَ كَفَرُوا" دو احتمال هست، یکی اینکه این جمله متعلق باشد به مثل، که در آن صورت معنا چنین می شود: خدای تعالی مثلی زده که با آن حال کسانی را که کافر شدند ممثل کند، و بفهماند که خویشاوندیشان به بندگان صالح سودی به

حالشان ندارد، هم چنان که سودی به حال همسر نوح و همسر لوط نداشت. و احتمال دوم اینکه متعلق به فعل" ضرب" باشد، که در آن صورت معنا چنین می شود: خدای تعالی زن نوح و لوط و سرگذشت آنان را مثل زده برای کفار تا عبرت بگیرند، و بفهمند که اتصال و خویشاوندی با صالحان از بندگان خدا سودی به حالشان نداشت، اینها نیز با خیانتی که نسبت به رسول خدا (ص) کردند اهل آتش خواهند بود.

دو کلمه" امرأت نوح" و" امرأت لوط" مفعولند برای فعل" ضرب"، و منظور از اینکه فرمود: این دو زن در تحت دو نفر از بندگان صالح ما بودند این است که همسر آن دو بودند.

" فَلَمْ يُغْنِيا عَنْهُما مِنَ اللَّهِ شَيْئاً"- ضمیر تثنیه اولی به کلمه" عبدین"، و تثنیه دومی به کلمه" امرأتین" برمی گردد، و معنای جمله این است که آن دو بنده صالح ما ذره ای از عذاب خدا را که متوجه آن دو زن شد از آنان دور نکردند.

" وَ قِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّاخِلِينَ"- یعنی به ایشان گفته شد، داخل آتش شوید همانطور که سایرین و بیگانگان از انبیا داخل می شوند. و منظور از" داخلین" قوم نوح و قوم لوط است، هم چنان که آیه زیر هم که در باره همسر نوح است به این معنا اشاره دارد، می فرماید:" حَتَّى إِذا جاءَ أَمْرُنا وَ فارَ التَّنُّورُ قُلْنَا احْمِلْ فِيها مِنْ كُلٍّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَ أَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ" «۲»، و آیه ای دیگر که راجع به همسر لوط است، و می فرماید:

---

(۱) مفردات راغب، ماده" خان".

(۲) تا آنکه عذاب ما رسید، و تنور جوشیدن آغاز کرد، بدو

گفتیم از هر جنسی دو فرد رای سوار کشتی کن، اهل خودت رای نیز، مگر آن کسی که قلم قضای ما بر هلاکتش رانده شده. سـوره هـود، آیـه ۴۰.

صفحه ی ۵۷۷

" فَأَسْرِ بِأَهْلِکَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّیْلِ وَ لا یَلْتَفِتْ مِنْکُمْ أَحَدٌ إِلَّا امْرَأَتَکَ إِنَّهُ مُصِیبُها ما أَصابَهُمْ " «۱»، ممکن هم هست منظور از جمله " مع الـداخلین "، خصوص کفار از قوم نوح و لوط نباشـد، بلکه عموم کفار باشـد (ولی به هر حال لطف این جمله را از نظر دور مـدار، که می خواهـد اشاره کنـد: شـما با همه اتصالی که با نوح و لوط داشتیـد، امروز با سایر دوزخیان هیـچ فرقی نداریـد، و اتصال و همسری با انبیا خردلی در سرنوشت شما دخالت ندارد).

و اگر این خطـاب را در قالب " قیل- گفته شـد " آورد، و نیز داخلین را مطلق ذکر کرد، برای این بود که به بی مقـداری آن دو زن، و همه کفار اشاره کند، و بفهماند نزد خدا هیچ ارزش و کرامتی ندارند، و خدای تعالی هیچ باك و پروایی ندارد، که آن دو در کجا و به چه سرنوشتی هلاك می شوند.

[شرح دعای همسر فرعون و درخواست هایش از پروردگار متعال

" وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِینَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قالَتْ رَبِّ ابْنِ لِی عِنْدَکَ بَیْتاً فِی الْجَنَّهِ ... "

بحثی که باید در باره جمله " لِلَّذِینَ آمَنُوا " داشته باشیم، همان بحثی است که در جمله " لِلَّذِینَ کَفَرُوا " داشتیم.

و در جمله " إِذْ قـالَتْ رَبِّ ابْنِ لِی عِنْدَکَ بَیْتـاً فِی الْجَنَّهِ "، خـدای سـبحان تمـامی آرزوهایی را که یک بنـده شایسـته در مسـیر عبودیتش دارد خلاصه نموده، برای اینکه وقتی ایمان کسی کامل شد ظاهر و باطنش هماهنگ،

و قلب و زبانش هماواز می شود، چنین کسی نمی گوید مگر آنچه را که می کند، و نمی کند مگر آنچه را که می گوید، و در دل آرزویی را نمی پروراند، و در زبان درخواست آن را نمی کند، مگر همان چیزی را که با عمل خود آن را می جوید.

و چون خدای تعالی در خلال تمثیل حال این بانو، و اشاره به منزلت خاصه ای که در عبودیت داشت، دعایی را نقل می کند که او به زبان رانده، همین خود دلالت می کند بر اینکه دعای او عنوان جامعی برای عبودیت او است، و در طول زندگی هم همان آرزو را دنبال می کرده، و درخواستش این بوده که خدای تعالی برایش در بهشت خانه ای بنا کند، و از فرعون و عمل او و از همه ستمکاران نجاتش دهد. پس همسر فرعون جوار رحمت پروردگارش را خواسته، خواسته است تا با خدا نزدیک باشد، و این نزدیکی با خدا را بر نزدیکی با فرعون ____________________

(۱) خاندان خود را شبانه در پاسی از شب بیرون ببر، و زنهار، کسی متوجه رفتن شما نشود، اما همسرت را مبر، که او نیز به همان عذابی گرفتار می شود که قوم می شوند. سوره هود، آیه ۸۱.

ترجیح داده، با اینکه نزدیکی با فرعون همه لذات را در پی داشته، در دربار او آنچه را که دل آرزو می کرده یافت می شده، و حتی آنچه که آرزوی یک انسان بدان نمی رسیده، در آنجا یافت می شده، پس معلوم می شود همسر فرعون چشم از تمامی لذات زندگی دنیا دوخته بوده، آن هم نه به خاطر اینکه دستش به آنها نمی رسیده، بلکه در عین اینکه همه آن لذات برایش فراهم بوده،

مع ذلک از آنها چشم پوشیده، و به کراماتی که نزد خدا است، و به قرب خدا دل بسته بوده، و به غیب ایمان آورده، و در برابر ایمان خود استقامت ورزیده، تا از دنیا رفته است.

و این قدمی که همسر فرعون در راه بندگی خدا برداشته، قدمی است که می تواند برای همه پویندگان این راه، مثل باشد، و به همین جهت خدای سبحان حال او و آرزوی او و عمل در طول زندگی او را در دعایی مختصر خلاصه کرد، دعایی که جز این معنا نمی دهد که او از تمامی سرگرمی های دنیا و هر چیزی که آدمی را از خدا بی خبر می کند قطع رابطه کرده، و به پروردگار خود پناهنده شده، و جز این آرزویی نداشته که با خدا نزدیک باشد، و در دار کرامت او منزل گزیند.

می فرماید:" امرأت فرعون"، برای مؤمنین همسر فرعون را مثل می زند، نام آن جناب به طوری که در روایات آمده آسیه بوده:" إِذْ قالَتْ رَبِّ ابْنِ لِی عِنْدَکَ بَیْتاً فِی الْجَنَّهِ"، در این دعا خانه ای درخواست کرده که هم نزد خدا باشد و هم در بهشت، و این بدان جهت است که بهشت دار قرب خدا و جوار رب العالمین است، هم چنان که خود خدای تعالی فرموده:" أَحْیاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ یُرْزَقُونَ" «۱» علاوه بر این، حضور در نزد خدای تعالی و نزدیکی او کرامتی است معنوی، و استقرار در بهشت کرامتی است صوری، پس جا دارد که بنده خدا هر دو را از خدا بخواهد.

" وَ نَجِّنِی مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِینَ"- منظورش از قوم ظالمین همان قوم فرعون است و این دعا در حقیقت بیزاری دیگری است از

فرعونیان، و از خدای تعالی درخواست می کند، او را از جامعه ای ستمکار نجات دهد، هم چنان که جمله قبلی درخواست نجات از مجتمع خاص خانوادگی بود.

[اوصاف و فضائل مریم (علیها السلام)]

" وَ مَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَها فَنَفَخْنا فِيهِ مِنْ رُوحِنا ..."

این آیه عطف است به جمله" امرأت فرعون"، و تقدیرش این است که:" و ضرب اللَّه مثلا للذین امنوا مریم ...- خداوند مریم را مثل زده برای کسانی که ایمان آورده اند ...".

در خصوص مریم (ع) می بینیم که به نام مبارکش تصریح نموده، ولی در باره همسر فرعون چنین کاری نکرد، اصولا در قرآن کریم جز مریم نام هیچ زنی برده نشده، تنها آن

(۱) شهیدان زنده اند و نزد پروردگارشان روزی می خورند. سوره آل عمران، آیه ۱۶۹.

جناب است که در حدود بیست و چند سوره و در سی و چند آیه نام او را برده است.

" الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَها فَنَفَخْنا فِيهِ مِنْ رُوحِنا"- در این قسمت از آیه مریم را به خاطر عفتش می ستاید، و ستایش مریم (ع) در قرآن کریم مکرر آمده، و شاید این به خاطر رفتار ناپسندی باشد که یهودیان نسبت به آن جناب روا داشته، و تهمتی باشد که ایشان به وی زدند، و قرآن کریم در حکایت آن می فرماید:" وَ قَوْلِهِمْ عَلى مَرْيَمَ بُهْتاناً عَظِيماً" «۱» و در سوره انبیاء هم نظیر این قصه آمده می فرماید:" وَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَها فَنَفَخْنا فِيها" «۲».

" وَ صَدَّقَتْ بِكَلِماتِ رَبِّها"- یعنی مریم کلمات پروردگار خود را که به قول بعضی «۳» همان وحی انبیا باشد، تصدیق کرد. بعضی «۴» دیگر گفته اند: مراد از کلمات خدای تعالی در اینجا وعده

و تهدیـد و امر و نهی خداست. ولی این وجه درست نیست، زیرا بنا بر این، دیگر احتیاج نبود نام کتب خدا را ببرد، چون کتب آسمانی همان وعده و وعید و امر و نهی است.

" و کتبه"- منظور از کتب خـدای تعـالی همـان کتبی است که شـرایع خـدای تعالی در آن است، شـرایعی که از آسـمان نازل شـده، ماننـد کتـاب تـورات و انجیـل، و اصـطلاح قرآن هـم در کتب آسـمانی همین است، و شایـد منظـور از تصـدیق کلمـات پروردگارش و تصدیق کتب خدای تعالی این باشد که مریم (ع) صدیقه بوده، هم چنان که در آیه زیر فرموده:" مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَ أُمُّهُ صِدِّيقَةٌ" «۵».

" وَ كانَتْ مِنَ الْقانِتِينَ"- یعنی مریم از زمره مردمی بود که مطیع خدا و خاضع در برابر اویند، و دائما بر این حال هستند، و اگر مریم (ع) را بـا اینکه زن بود، فردی از قـانتین خوانـد با اینکه کلمه مـذکور جمع مـذکر است، بـدین جهت بود که بیشتر قانتین مردان هستند.

مؤیـد اینکه قنوت به این معنـا است این است که قنوت به همین معنـا در آیه ای دیگر، در خصوص مریم (ع) آمـده، آنجـا که ملائکه به حکایت قرآن کریم مریم را ندا داده می گویند:" يا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَ اسْجُدِي وَ ارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ" «۶».

---

(۱) و بهتان بزرگی که به مریم زدند، سوره نساء، آیه ۱۵۶.

(۲) و به یاد آور زنی را که دامان خود را از آلودگی به بی عفتی پاك نگهداشت و ما از روح خود در او دمیدیم. سوره انبیاء، آیه ۹۱.

(۳ و ۴) روح المعانی، ج ۲۸،

ص ۱۶۴.

(۵) مسیح پسر مریم غیر از فرستاده ای نبود، فرستاده ای که قبل از او هم فرستادگانی بودند و مادرش صدیقه و راستگو بود. سوره مائده، آیه ۷۵.

(۶) ای مریم! برای پروردگارت قنوت و سجده کن، و با راکعان رکوع کن. سوره آل عمران، آیه ۴۳.

ولی بعضی «۱» از مفسرین احتمال داده اند مراد از قانتین خصوص قوم و قبیله خود مریم باشد، چون آن جناب از خاندان و از بیتی به وجود آمد که عموما اهل صلاح و طاعت بودند.

ولی این احتمال بعید است، اولا به خاطر وجهی که قبلا ذکر کردیم، و ثانیا به خاطر اینکه آیه شریفه در مقام تعریض به دو تن از زنان رسول خدا (ص) است، و در چنین مقامی مناسب آن است که منظور از قانتین عموم اهل طاعت و خضوع برای خدا باشد.

بحث روایتی [(روایاتی پیرامون فضیلت فاطمه (علیها السلام)، خدیجه، مریم و آسیه و در باره نحوه کشته شدن همسر فرعون)]

در تفسیر برهان از شرف الدین نجفی، و او بدون ذکر سند از امام صادق (ع) روایت کرده که در شان نزول آیه شریفه " ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَ امْرَأَتَ لُوطٍ ... " فرموده: این مثل را خدای تعالی برای عایشه و حفصه زده، که علیه رسول خدا (ص) و در دشمنی با آن جناب دست به دست هم داده، سر او را فاش کردند «۲». و در مجمع البیان از ابو موسی از رسول خدا (ص) روایت کرده که فرمود: از مردان، بسیاری به حد کمال رسیدند، ولی از زنان به جز چهار نفر به حد کمال نرسیدند، اول آسیه دختر مزاحم

همسر فرعون، و دوم مریم دختر عمران، و سوم خدیجه دختر خویلد، و چهارم فاطمه دختر محمد (ص) بودند «۳».

و در الـدر المنثور است که احمـد و طبرانی و حاکم، (وی حدیث را صـحیح دانسـته)، از ابن عباس روایت کرده اند که گفت: رسول خـدا (ص) فرموده: افضـل زنـان اهل بهشت، خـدیجه دختر خویلـد، و فاطمه دختر محمـد (ص)، و مریم دختر عمران، و آسـیه دختر مزاحم همسـر فرعون است، و در فضیلت او همین بس که خدای تعالی داستانش را در قرآن برای ما ذکر کرده که گفت: " رَبِّ ابْنِ لِی عِنْدَکَ بَیْتاً فِی الْجَنَّهِ " «۴».

و در همان کتاب آمـده که طبرانی از سـعد بن جناده روایت کرده که گفت: رسول خـدا (ص) فرمود: خدای تعالی مریم دختر عمران و همسر فرعون و خواهر موسی را در بهشت به ازدواج من در آورد «۵».

---

(۱) تفسیر قرطبی، ج ۱۸، ص ۲۰۴.

(۲) تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۵۸.

(۳) تفسیر مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۳۲۰.

(۴ و ۵) الـــــــــــــدر المنثـــــــــــــور، ج ۶، ص ۲۴۶.

مؤلف: به طوری که از روایات برمی آید آسـیه همسر فرعون به دست همسرش فرعون کشته شد، چون فرعون به دست آورده بود که وی به خدای یگانه ایمان آورده، و اما اینکه به چه صورت کشته شده، روایات اختلاف دارند.

در بعضی از آنها آمده که: وقتی فرعون مطلع شد که همسرش به خدا ایمان آورده، به او تکلیف کرد که به کفر برگردد، و او زیر بار نرفت و حاضـر نشد جز خدا کسی را بپرستد، فرعون دستور داد سنگ بسیار بزرگی بر سرش بیفکنند، به طوری که زیر سنگ خرد شود،

و مامورینش همین کار را کردند «۱».

و در بعضی دیگر آمده که: وقتی او را برای عذاب حاضر کردند، دعایی کرد که خدای تعالی آن را در قرآن کریم حکایت نموده، و آن این بود که گفت" رَبِّ ابْنِ لِی عِنْدَکَ بَیْتاً فِی الْجَنَّهِ ..."، و خدای تعالی دعایش را مستجاب نمود، و قبل از شهادت خانه خود را در بهشت دید آن گاه جان شریفش از کالبد جدا شد، و سپس صخره بسیار بزرگی را بر جسد بیجانش انداختند «۲».

و در بعضی دیگر آمده که فرعون او را با چهار میخ به زمین کوبید، و از ناحیه سینه شکنجه اش داد، و در آخر سنگ آسیایی روی سینه اش گذاشت، و در برابر تابش خورشید رهایش کرد «۳»- و خدا داناتر است.

---

(۱) الدر المنثور، ج ۶، ص ۲۴۵ و ۲۴۶.

(۲ و ۳) الدر المنثور، ج ۶، ص ۲۴۵ و ۲۴۶.

تفسیر نمونه

در شاءن نزول آیات فوق روایات زیادی در کتب تفسیر و حدیث و تاریخ شیعه و اهل سنت نقل شده است که ما از میان آنها آنچه مشهورتر و مناسبتر به نظر می رسد انتخاب کرده ایم و آن اینکه :

پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) گاه که نزد ((زینب بنت جحش)) (یکی از همسرانش) می رفت زینب او را نگاه می داشت و از عسلی که تهیه کرده بود خدمت پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) می آورد، این سخن به گوش ((عایشه)) رسید، و بر او گران آمد، می گوید: من با ((حفصه)) (یکی دیگر از همسران پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و

سلّم) قرار گذاشتیم که هر وقت پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) نزد یکی از ما آمد فورا بگوئیم آیا صمغ ((مغافیر)) خورده ای ؟! (((مغافیر)) صمغی بود که یکی از درختان حجاز به نام ((عرفط)) (بر وزن هرمز) تراوش می کرد و بوی نامناسبی داشت) و پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) مقید بود که هرگز بوی نامناسبی از دهان یا لباسش شنیده نشود بلکه به عکس اصرار داشت همیشه خوشبو و معطر باشد! به این ترتیب روزی پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) نزد ((حفصه)) آمد، او این سخن را به پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) گفت ، حضرت فرمود: من ((مغافیر)) نخورده ام ، بلکه عسلی نزد زینب بنت جحش نوشیدم ، و من سوگند یاد می کنم که دیگر از آن عسل ننوشم (نکند زنبور آن عسل روی گیاه نامناسبی و احتمالا مغافیر نشسته باشد) ولی این سخن را به کسی مگو (مبادا به گوش مردم برسد، و به گویند چرا پیامبر

غذای حلالی را بر خود تحریم کرده ؟ و یا از کار پیامبر در این مورد و یا مشابه آن تبعیت کنند، و یا به گوش زینب برسد و او دلشکسته شود).

ولی سرانجام او این راز را افشا کرد، و بعدا معلوم شد اصل این قضیه توطئه ای بوده است ، پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) سخت ناراحت شد و آیات فوق نازل گشت و ماجرا را چنان پایان داد که دیگر این گونه کارها در درون خانه

پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) تکرار نشود). <۳>

در بعضی از روایات نیز آمده است که پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) بعد از این ماجرا یک ماه از همسران خود کناره گیری کرد <۴> و حتی شایعه تصمیم آن حضرت (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) نسبت به طلاق آنها منتشر شد، به طوری که سخت به وحشت افتادند <۵> و از کار خود پشیمان شدند.

سوره تحریم

مقدمه

این سوره در مدینه نازل شده و دارای ۱۲ آیه است

محتوای سوره تحریم

این سوره عمدتا از چهار بخش تشکیل شده است :

بخش اول : که از آیه یک تا پنج ادامه دارد مربوط به ماجرای پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) با بعضی از همسرانش می باشد، حضرت پاره ای از غذاهای حلال را بر خود تحریم فرمود، و آیات فوق نازل شد و همسران پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) را مورد ملامت قرار داد، که شرح آن در شاءن نزول به خواست خدا خواهد آمد.

بخش دوم : که از آیه ۶ تا ۸ ادامه دارد خطابی است کلی به همه مؤ منان در مورد مراقبت در امر تعلیم و تربیت خانواده ، و لزوم توبه از گناهان .

بخش سوم : که تنها یک آیه است ، خطاب به پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) در مورد جهاد با کفار و منافقین است .

در بخش چهارم : که آخرین بخش سوره را تشکیل می دهد و شامل آیه ۱۰ تا ۱۲ می باشد، خداوند برای تبیین بخشهای قبل شرح

حال دو نفر از زنان صالح (مریم و همسر فرعون) و دو نفر از زنان ناصالح (همسر نوح و همسر لوط) را بیان کرده است و در واقع به زنان مسلمین و به خصوص همسران پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) هشدار می دهد که خود را با گروه اول هماهنگ کنند نه دوم .

فضیلت تلاوت سوره

در حدیثی از رسول خدا (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) چنین نقل شده ، ((هر کس این سوره را بخواند اعطاه الله توبه نصوحا: ((خداوند توفیق توبه خالص به او می دهد)) <۱>

و در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم : ((هر کس سوره طلاق و تحریم را در نماز فریضه بخواند، خداوند او را در قیامت از ترس و اندوه پناه می دهد، و از آتش دوزخ رهائی می بخشد، و او را به خاطر تلاوت این سوره و مداومت بر آن ، وارد بهشت می کند، زیرا این دو سوره ، از آن پیغمبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) است)). <۲>

تفسیر :

سرزنش شدید نسبت به بعضی از همسران پیامبر (ص)

بدون شک مرد بزرگی همچون پیغمبر اسلام (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) تنها به خودش تعلق ندارد، بلکه به تمام جامعه اسلامی و عالم بشریت متعلق است ، بنابراین اگر در داخل خانه او توطئه هائی بر ضد وی ، هر چند به ظاهر کوچک و ناچیز، انجام گیرد نباید به سادگی از کنار آن گذشت ، حیثیت او نباید نعوذ بالله بازیچه دست این و

آن گردد، و اگر چنین برنامه ای پیش آید باید با قاطعیت با آن

برخورد کرد.

آیات فوق در حقیقت قاطعیتی است از سوی خداوند بزرگ در برابر چنین حادثه ای ، و برای حفظ حیثیت پیامبرش .

نخست روی سخن را به خود پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) کرده می گوید: ((ای پیامبر! چرا چیزی را که خدا بر تو حلال کرده به خاطر جلب رضایت همسرانت بر خود تحریم می کنی))؟! (یا ایها النبی لم تحرم ما احل الله لک تبتغی مرضات ازواجک).

معلوم است که این تحریم ، تحریم شرعی نبود، بلکه به طوری که از آیات بعد استفاده می شود سوگندی از ناحیه پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) یاد شده بود و می دانیم که قسم خوردن بر ترک بعضی از مباحات گناهی ندارد.

بنابراین جمله ((لم تحرم)) (چرا بر خود تحریم می کنی ؟) به عنوان عتاب و سرزنش نیست بلکه نوعی دلسوزی و شفقت است .

درست مثل این که ما به کسی که زحمت زیاد برای تحصیل درآمد می کشد و خود از آن بهره چندانی نمی گیرد، می گوئیم چرا اینقدر به خود زحمت می دهی ، و از نتیجه این زحمت بهره نمی گیری ؟.

سپس در پایان آیه می افزاید: ((خداوند غفور و رحیم است)) (والله غفور رحیم).

این عفو و رحمت نسبت به همسرانی است که موجبات آن حادثه را فراهم کردند که اگر راستی توبه کنند مشمول آن خواهند بود، یا اشاره به این است که اولی این بود که پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم

) چنین سوگندی یاد نمی کرد کاری که احتمالا موجب جراءت و جسارت بعضی از همسران حضرت (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) می شد.

در آیه بعد اضافه می کند: ((خداوند راه گشودن سوگندهایتان را (در این گونه موارد) روشن ساخته است)) (قد فرض الله لکم تحله ایمانکم) <۶> و <۷> (۲) به این ترتیب که کفاره قسم را بدهید و خود را آزاد سازید.

البته اگر سوگند در موردی باشد که ترک کاری رجحان دارد باید به سوگند عمل کرد، و شکستن آن گناه است ، و کفاره دارد. اما اگر در مواردی باشد که ترک آن عمل مرجوح باشد (مانند آیه مورد بحث) در این صورت شکستن آن جایز است ، اما برای حفظ احترام قسم بهتر است کفاره نیز داده شود. <۸>

سپس می افزاید: ((خداوند مولای شما و حافظ و یاور شما است و او علیم و حکیم است)) (و الله مولاکم و هو العلیم الحکیم).

لذا او راه نجات از این گونه سوگندها را برای شما هموار ساخته ، و طبق علم و حکمتش مشکل را برای شما گشوده است .

از روایات استفاده می شود که پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) بعد از نزول این آیه برده ای آزاد کرده و آنچه را بر خود از طریق قسم حرام کرده بود حلال نمود.

در آیه بعد، شرح بیشتری پیرامون این ماجرا داده ، می فرماید: ((به خاطر بیاورید هنگامی را که پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) یکی از رازهای خود را به بعضی از همسرانش گفت ، ولی

او رازداری نکرد و به دیگران خبر داد، و خداوند پیامبرش را از این افشای ((سر)) آگاه ساخت ، او قسمتی از آن را برای همسرش بازگو کرد و از قسمت دیگری خودداری نمود)) (و اذا سر النبی الی بعض ازواجه حدیثا فلما نبات به و اظهره الله علیه عرف بعضه و اعرض عن بعض).

این چه رازی بود که پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) به بعضی از همسران خود گفت که او رازداری نکرد؟، مطابق آنچه در شاءن نزول گفتیم و این راز مشتمل بر دو مطلب بود: یکی نوشیدن عسل نزد همسرش زینب بنت جحش ، و دیگرش تحریم نوشیدن آن بر خود در آینده بود، و منظور از همسر غیر رازدارش در این آیه ((حفصه)) بود، که او این سخن را شنید و به ((عایشه)) بازگو کرد.

پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) چون از طریق وحی ، از این افشای راز، آگاه شده بود، قسمتی از آن را به ((حفصه)) فرمود، و برای آنکه او زیاده شرمنده و خجل نشود از ذکر قسمت دیگری خودداری کرد (ممکن است قسمت اول ، اصل نوشیدن عسل باشد و قسمت دوم تحریم آن بر خویشتن).

به هر حال ((هنگامی که پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) این افشای ((سر)) را به او (حفصه) خبر داد او گفت : چه کسی تو را از این موضوع آگاه کرد))؟ (فلما نباها به قالت من انباک هذا).

((گفت : خداوند دانا و آگاه مرا با خبر ساخت)) (قال نبانی العلیم الخبیر).

از مجموع این آیه

برمی آیـد که بعضـی از همسـران پیـامبر (صـلی اللّه علیه و آله و سـلّم) نه تنهـا او را با سـخنان خود ناراحت می کردنـد، بلکه مساءله رازداری که از مهمترین

شرائـط یـک همسـر باوفـا است نیز در آنهـا نبود، امـا به عکس ، رفتـار پیامبر (صـلی اللّه علیه و آله و سـلّم) با آنها با تمام این اوصاف چنان بزرگوارانه بود که حتی حضـرت حاضـر نشـد تمام رازی که او افشا کرده بود به رخ او بکشد، تنها به قسـمتی از آن اشـاره کرده و لـذا در حـدیثی از امیر مؤ منـان علی (علیه السـلام) آمـده است : مـا استقصـی کریم قط، لان الله یقول عرف بعضه و اعرض عن بعض : ((افراد کریم و بزرگـوار هرگز در مقـام احقـاق حـق شخصـی خویش تـا آخرین مرحله ، پیش نمی روند، زیرا خداوند در اینجا برای پیامبر (صـلی اللّه علیه و آله و سـلّم) می فرماید: او قسـمتی را خبر داد و از قسمتی خودداری کرد)). <۹>

سپس روی سخن را به این دو همسر که در توطئه بالا دست داشتند کرده می گوید: ((اگر شما از کار خود توبه کنید، و دست از آزار پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) بردارید به سود شما است ، زیرا دلهای شما با این عمل از حق منحرف گشته ، و به گناه آلوده شده)) (ان تتوبا الی الله فقد صغت قلوبکما).

منظـور از ایـن دو نفر بـه اتفـاق مفسـران شـیعه و اهـل سـنت ، ((حفصه)) و ((عـایشه)) است که به ترتیب دخـتران ((عمر)) و ((ابوبکر)) بودند.

((صغت)) از ماده

((صغو)) (بر وزن عفو) به معنی متمایل شدن به چیزی است لذا می گویند: صغت النجوم یعنی ستارگان ، متمایل به سوی مغرب شدند))، به همین جهت واژه ((اصغاء))، به معنی گوش فرا دادن به سخن دیگری آمده است ، و منظور از ((صغت قلوبکما)) در آیه مورد بحث ، انحراف دلهای آنها از حق به سوی گناه بوده است . <۱۰>

سپس اضافه می کند: ((اگر شما دو نفر بر ضد او دست به دست هم دهید کاری از پیش نخواهید برد، چرا که خداوند مولی و یاور او است ، و همچنین جبرئیل و مؤ منان صالح ، و فرشتگان نیز بعد از آنها پشتیبان او هستند)) ((وان تظاهرا علیه فان الله هو مولاه و جبریل و صالح المؤ منین و الملائکه بعد ذلک ظهیر).

این تعبیر، نشان می دهد که تا چه حد این ماجرا در قلب پاک پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) و روح عظیم او تاثیر منفی گذاشت ، تا آنجا که خداوند به دفاع از او پرداخته و با اینکه قدرت خودش از هر نظر کافی است ، حمایت جبرئیل و مؤ منان صالح و فرشتگان دیگر را نیز اعلام می دارد.

قابل توجه اینکه : در ((صحیح بخاری)) از ((ابن عباس)) نقل شده که می گوید: از عمر پرسیدم آن دو نفر از همسران پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) که بر ضد او دست به دست داده بودند چه کسانی بودند؟ عمر گفت : حفصه و عایشه بودند، سپس افزود: به خدا سوگند ما در عصر جاهلیت برای زنان چیزی

قائل نبودیم تا اینکه خداوند آیاتی را درباره آنان نازل کرد، و حقوقی برای آنان قرار داد، (و آنها جسور شدند). <۱۱>

در تفسیر ((درالمنثور)) نیز همین معنی ، ضمن حدیث مفصلی از ابن عباس

نقل شده ، و در آن حدیث آمده است که عمر می گوید: بعد از این ماجرا آگاه شدم که پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) از تمام همسرانش کناره گیری کرده ، و در محلی بنام ((مشربه ام ابراهیم)) اقامت گزیده ، خدمتش رسیدم ، و عرض کردم : ای رسول خدا! آیا همسرانت را طلاق گفتی ؟ فرمود: نه ، گفتم : الله اکبر، ما جمعیت قریش پیوسته بر زنانمان مسلط بودیم ، اما هنگامی که به مدینه آمدیم جمعی را دیدیم که زنانشان بر آنان مسلطند زنان ما نیز از آنها یاد گرفتند! روزی دیدم همسرم با من مشاجره می کند، من این عمل او را عجیب و زشت شمردم ، گفت : چرا تعجب می کنی ؟ به خدا همسران پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) هم با پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) چنین می کنند! حتی گاه از او قهر می نمایند، و من به دخترم حفصه سفارش کردم که هرگز چنین کاری را نکند و گفتم اگر همسایه ات (منظور عایشه است) چنین می کند تو نکن ، زیرا شرایط او با تو متفاوت است . <۱۲>

درباره ((صالح المؤ منین)) بحثی داریم که در نکات به خواست خدا خواهد آمد.

در آخرین آیه مورد بحث خداوند روی سخن را به تمام

زنان پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) کرده ، با لحنی که خالی از تهدید نیست می فرماید: ((هرگاه او شما را طلاق گوید امید می رود که پروردگار به جای شما همسرانی بهتر برای او قرار دهد همسرانی مسلمان ، مؤ من ، متواضع ، توبه کار، عبادت کننده و مطیع فرمان خدا زنانی غیر باکره و باکره)) (عسی ربه ان طلقکن ان یبدله ازواجا خیرا منکن مسلمات مؤ منات قانتات تائبات عابدات سائحات ثیبات و ابکارا).

به این ترتیب به آنها هشدار می دهد تصور نکنند که پیامبر هرگز آنها را

طلاق نخواهد داد، و نیز تصور نکنند که اگر آنها را طلاق دهد همسرانی بهتر از آنان جانشین آنها نمی شود، دست از توطئه و مشاجره و آزار بردارند، و گرنه از افتخار همسری پیامبر برای همیشه محروم می شوند. و زنانی بهتر و با فضیلت تر جای آنها را خواهند گرفت !.

۱ - اوصاف همسر شایسته

در اینجا قرآن شش وصف برای همسران خوب شمرده است که می تواند الگوئی برای همه مسلمانان به هنگام انتخاب همسر باشد.

نخست ((اسلام)) و سپس ((ایمان)) یعنی اعتقادی که در اعماق قلب انسان نفوذ کند، و سپس حالت ((قنوت)) یعنی تواضع و اطاعت از همسر و بعد از آن ((توبه)) یعنی اگر کار خلافی از او سر زند در اشتباه خود اصرار نورزد، و از در عذرخواهی درآید. و بعد از آن ((عبادت)) خداوند، عبادتی که روح و جان او را بسازد، و پاک و پاکیزه کند، و سپس ((اطاعت فرمان خدا)) و پرهیز از هرگونه گناه .

قابل توجه

این که ((سائحات)) جمع (سائح) را بسیاری از مفسران به معنی ((صائم)) و روزه دار تفسیر کرده اند، ولی به طوری که ((راغب)) در ((مفردات)) می گوید روزه بر دو گونه است ((روزه حقیقی)) که به معنی ترک غذا و آمیزش است ، و ((روزه حکمی)) که به معنی نگهداری اعضای بدن از گناهان است ، و منظور از روزه در اینجا معنی دوم است (این گفته راغب با توجه به مناسبت مقام جالب به نظر می رسد، ولی باید دانست که سائح را به معنی کسی که در

طریق اطاعت خدا سیر می کند نیز تفسیر کرده اند). <۱۳>

این نیز قابل توجه است که قرآن روی باکره و غیر باکره بودن زن تکیه نکرده ، و برای آن اهمیتی قائل نشده ، زیرا در مقابل اوصاف معنوی که ذکر شد این مساءله اهمیت چندانی ندارد.

۲ - منظور از ((صالح المؤ منین)) کیست ؟

بدون شک ((صالح المؤ منین)) معنی وسیعی دارد که همه مؤ منان صالح و با تقوا و کامل الایمان را شامل می شود، هر چند صالح در اینجا مفرد است ، و نه جمع ولی چون معنی جنسی دارد از آن عمومیت استفاده می شود. <۱۴>

اما در اینکه مصداق اتم و اکمل آن در اینجا کیست ؟ از روایات متعددی استفاده می شود که منظور ((امیر مؤ منان)) علی (علیه السلام) است .

در حدیثی از امام باقر (علیه السلام) می خوانیم : لقد عرف رسول الله (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) علیا (علیه السلام) اصحابه

مرتین : اما مره فحیث قال : من کنت مولاه فعلی مولاه و اما الثانیه فحیث نزلت هذه الایه : فان الله هو مولاه و جبریل و صالح المؤ منین ...)) اخذ رسول الله (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) بید علی (علیه السلام) فقال : ایها الناس هذا صالح المؤ منین !!: ((رسول خدا دو بار علی (علیه السلام) را (با صراحت) به یارانش معرفی کرده

یکبار آنجا که فرمود: (در غدیر خم): من کنت مولاه فعلی مولاه : ((هر کس من مولای او هستم علی مولای او است))، و اما بار دوم هنگامی که آیه ان الله هو مولاه ... نازل شد، رسول خدا دست علی (علیه السلام) را گرفت و فرمود: ای مردم این ((صالح المؤ منین)) است))! <۱۵>

این معنی را بسیاری از علمای اهل سنت نیز در کتابهای خود نقل کرده اند از جمله علامه ((ثعلبی)) و علامه ((گنجی)) در ((کفایه الطالب)) و ((ابوحیان اندلسی)) و ((سبط ابن جوزی)) و غیر آنها. <۱۶>

جمعی از مفسران از جمله ((سیوطی)) در ((درالمنثور)) ذیل آیه مورد بحث و ((قرطبی)) در تفسیر معروف خود و همچنین ((آلوسی)) در ((روح المعانی)) در تفسیر همین آیه این روایت را نقل کرده اند.

نویسنده ((روح البیان)) بعد از نقل این روایت از ((مجاهد)) می گوید: مؤ ید این حدیث ، حدیث معروف ((منزله)) است که پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) به علی (علیه السلام) فرمود: انت منی بمنزله هارون من موسی

، زیرا عنوان ((صالحین)) در آیات قرآن برای انبیاء آمده است ، از جمله در آیه و کلا جعلنا صالحین (انبیاء - ۷۲) و در آیه الحقنا بالصالحین (یوسف - ۱۰۱) می باشد (که در اولی عنوان ((صالح)) به جمعی از انبیاء، و در دومی به حضرت یوسف اطلاق شده است) و هنگامی که علی (علیه السلام) به منزله ((هارون)) باشد، او نیز مصداق صالح است (دقت کنید).

کوتاه سخن اینکه : احادیث در این زمینه فراوان است ، مفسر معروف محدث ((بحرانی)) در تفسیر ((برهان)) بعد از ذکر روایتی در این زمینه از محمد بن

عباس <۱۷> نقل می کند که او ۵۲ حدیث در این زمینه از طرق شیعه و اهل سنت جمع آوری کرده ، سپس خود او به نقل قسمتی از آن می پردازد. <۱۸>

۳ - نارضائی پیامبر (ص) از بعضی از همسران خود

در طول تاریخ بسیارند بزرگانی که همسرانی در شان خود نداشتند، و از عدم اجتماع شرائط لازم در آنها رنج می بردند که در قرآن مجید نیز نمونه هایی از آنها در میان انبیای بزرگ ذکر شده است .

آیات فوق نشان می دهد که پیامبر اسلام (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) نسبت به بعضی از همسرانش چنین بود، آنها به خاطر رقابتهائی که با یکدیگر داشتند گاه روح پاک حضرتش را جریحه دار می کردند، و گاه به اعتراض نسبت به او و یا افشاء سرش می پرداختند، تا آنجا که خداوند به سرزنش آنان و دفاع از پیامبرش پرداخته و مؤ کدترین بیان را در این زمینه

فرموده و حتی آنها را تهدید به طلاق می کند، و چنانکه دیدیم بعد از ماجرای آیات فوق پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) حدود یک ماه از همسرانش قهر کرد، شاید خود را اصلاح کنند!

اصولا تاریخ زندگی آن حضرت (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) به خوبی نشان می دهد که بعضی از همسران پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) نه تنها معرفت لازم را نسبت به مقام نبوت نداشتند، بلکه گاه او را همچون یک فرد عادی مورد بازخواست ، و حتی خدای نکرده مورد اهانت قرار می دادند! بنابراین اصرار بر این معنا که همه آنها افرادی شایسته

و کاملی بوده اند بی دلیل به نظر می رسد آنهم با توجه به صراحت آیات فوق .

تاریخ اسلام نسبت به زنان بعد از پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) مخصوصا داستان جنگ ((جمل)) نیز نشان داد که این معنی نه تنها در عصر آن حضرت (صلی اللّه علیه و آله و سلّم)، که بعد از او نسبت به جانشینانش نیز تکرار شده است که اینجا جای شرح همه این مسائل نیست .

اصولا تعبیر آیات فوق که می گوید: ((هرگاه پیامبر شما را طلاق دهد خداوند زنانی از شما بهتر که واجد صفات ششگانه مذکور در آیه باشند به او می دهد بیانگر این واقعیت است که لااقل بعضی از همسران حضرت واجد این شرایط نبودند.

مراجعه به آیات سوره احزاب درباره زنان پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) نیز نظر فوق را تاءیید می کند.

۴ - افشای سر

رازداری نه

تنها از صفات مؤ منان حقیقی است که هر انسان با شخصیتی باید رازدار باشد، این معنی در مورد دوستان نزدیک و همسر اهمیت بیشتری دارد، در آیات فوق خواندیم که چگونه خداوند بعضی از همسران پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) را به خاطر ترک رازداری شدیدا ملامت و سرزنش می کند.

علی (علیه السلام) در حدیثی می فرماید: جمع خیر الدنیا و الاخره فی کتمان السر و مصادقه الاخیار، و جمع الشر فی الاذاعه و مواخاه الاشرار: ((تمام خیر دنیا و آخرت در این دو چیز نهفته شده : کتمان سر و دوستی با نیکان و تمام شر در این دو چیز نهفته شده : افشای اسرار و دوستی با اشرار)). <۱۹>

۵ - نباید حلال خدا را بر خود حرام کنید

اموری که از سوی خداوند حلال یا حرام شده همه طبق مصالح دقیقی بوده و به همین دلیل جای آن ندارد که انسان حلالی را بر خود حرام ، و یا حرامی را بر خود حلال نماید، حتی اگر سوگندی در این زمینه یاد کند - چنانکه در آیات فوق آمده است - آن قسم را می توان شکست .

آری اگر مباحی که سوگند بر ترک آن خورده عمل مکروهی بوده باشد، یا از جهتی ترک آن اولی باشد در این صورت باید به قسم پایبند بود. خانواده خود را از آتش دوزخ نجات دهید!

به دنبال اخطار و سرزنش نسبت به بعضی از همسران پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) خداوند در آیات مورد بحث روی سخن را به همه مؤ منان کرده ، و دستوراتی

درباره تعلیم و تربیت همسر و فرزندان و خانواده به آنها می دهد، نخست می فرماید:

((ای کسانی که ایمان آورده اید! خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسانها و سنگها هستند نگاهدارید)) (یا ایها الذین آمنوا قوا انفسکم و اهلیکم نارا و قودها الناس و الحجاره).

نگهداری خویشتن به ترک معاصی و عدم تسلیم در برابر شهوات سرکش است ، و نگهداری خانواده به تعلیم و تربیت و امر به معروف و نهی از منکر

و فراهم ساختن محیطی پاک و خالی از هرگونه آلودگی ، در فضای خانه و خانواده است .

این برنامه ای است که باید از نخستین سنگ بنای خانواده ، یعنی از مقدمات ازدواج ، و سپس نخستین لحظه تولد فرزند آغاز گردد، و در تمام مراحل با برنامه ریزی صحیح و با نهایت دقت تعقیب شود.

به تعبیر دیگر حق زن و فرزند تنها با تاءمین هزینه زندگی و مسکن و تغذیه آنها حاصل نمی شود، مهم تر از آن تغذیه روح و جان آنها و به کار گرفتن اصول تعلیم و تربیت صحیح است .

قابل توجه اینکه تعبیر به ((قوا)) (نگاهدارید) اشاره به این است که اگر آنها را به حال خود رها کنید خواه ناخواه به سوی آتش دوزخ پیش می روند شما هستید که باید آنها را از سقوط در آتش دوزخ حفظ کنید.

((وقود)) (بر وزن کبود) چنانکه قبلا نیز اشاره کرده ایم به معنی ((آتشگیره)) یعنی ماده قابل اشتعال مانند ((هیزم)) است (نه به معنی ((آتش زنه)) مثل کبریت ، چرا که اعراب آنرا ((زناد)) می گوید).

به این ترتیب آتش

دوزخ مانند آتشهای این جهان نیست ، شعله های آن از درون وجود خود انسانها زبانه می کشد! و از درون سنگها! نه فقط سنگهای گوگردی که بعضی از مفسران به آن اشاره کرده اند، بلکه همه انواع سنگها چون لفظ آیه مطلق است ، و امروز می دانیم که هر قطعه از سنگها مرکب از میلیاردها میلیارد دانه اتم است که اگر نیروی ذخیره درون آنها آزاد شود چنان آتشی برپا می کند که انسان را خیره می کند.

بعضی از مفسران ((حجاره)) را در اینجا به بتهائی تفسیر کرده اند که از سنگ ساخته می شد، و مورد پرستش مشرکان بود

سپس می افزاید: فرشتگانی بر این آتش گمارده شده که خشن و سختگیرند هرگز معصیت فرمان خدا نمی کنند، و هر دستوری به آنها دهد بدون چون و چرا اجرا می کنند)) (علیها ملائکه غلاظ شداد لا یعصون الله ما امرهم و یفعلون ما یؤ مرون).

و به این ترتیب نه راه گریزی وجود دارد، و نه گریه و التماس و جزع و فزع مؤ ثر است .

روشن است هر ماءموری برای کاری گمارده شود باید روحیاتی متناسب آن داشته باشد، و ماءموران عذاب طبعا باید خشن باشند، چرا که جهنم کانون رحمت نیست ، کانون خشم و غضب الهی است ، اما در عین حال ، این ماءموران هرگز از مرز عدالت خارج نمی شوند، و فرمان خدا را بیکم و کاست اجرا می کنند.

جمعی از مفسران در اینجا سؤ الی مطرح کرده اند که تعبیر به عدم عصیان در آیه فوق ، با مساءله عدم وجود تکلیف در قیامت چگونه سازگار

است ؟

ولی باید توجه داشت که اطاعت و ترک عصیان فرشتگان یکنوع اطاعت تکوینی است نه تشریعی ، و اطاعت تکوینی همیشه وجود دارد، و به تعبیر دیگر آنها آنچنان ساخته شده اند که فرمانهای الهی را با کمال میل و رغبت و عشق در عین اختیار اجرا می کنند.

در آیه بعد کفار را مخاطب ساخته و وضع آنها را در آن روز بازگو می کند و می فرماید: ((ای کسانی که کافر شده اید! امروز عذرخواهی نکنید، چرا که تنها به اعمالتان جزا داده می شوید)) (یا ایها الذین کفروا لا تعتذروا الیوم انما تجزون ما کنتم تعملو ن).

قرار گرفتن این آیه بعد از آیه گذشته که مخاطب در آن مؤ منان بودند اشاره به این واقعیت است که اگر به وضع زن و فرزند و خانواده خود نرسید ممکن است کار شما به جائی رسد که در قیامت مخاطب به این خطاب شوید.

تعبیر ((انما تجزون ما کنتم تعملون)) بار دیگر این حقیقت را تاءیید می کند که جزای گنهکاران در قیامت خود اعمال آنها است ، که در برابر آنان ظاهر می شود، و با آنها خواهد بود، تعبیر آیه گذشته که در آتش جهنم از درون وجود خود انسانها زبانه می کشد نیز مؤ ید همین معنی است .

این نکته نیز قابل توجه است که عدم قبول اعتذار در آنجا به خاطر این است که عذرخواهی نوعی توبه است ، و توبه تنها در این جهان امکان پذیر است ، نه در جهان دیگر و نه بعد از ورود در جهنم .

آیه بعد در حقیقت راه نجات از آتش دوزخ

را نشان می دهد، می گوید: ((ای کسانی که ایمان آورده اید! به سوی خدا باز گردید و توبه کنید، توبه خالصی)) (یا ایها الذین آمنوا توبوا الی الله توبه نصوحا).

آری نخستین گام برای نجات ، توبه از گناه است ، توبه ای که از هر نظر خالص باشد، توبه ای که محرک آن فرمان خدا و ترس از گناه ، نه وحشت از آثار اجتماعی و دنیوی آن ، بوده باشد، توبه ای که برای همیشه انسان را از معصیت جدا کند و بازگشتی در آن رخ ندهد.

می دانیم حقیقت ((توبه)) همان ندامت و پشیمانی از گناه است که لازمه آن تصمیم بر ترک در آینده است ، و اگر کاری بوده که قابل جبران است در صدد جبران برآید، و گفتن استغفار نیز بیانگر همین معنی است ، و به این ترتیب ارکان توبه را می توان در پنج چیز خلاصه کرد: ((ترک گناه - ندامت -

تصمیم بر ترک در آینده - جبران گذشته - استغفار).

((نصوح)) از ماده ((نصح)) (بر وزن صلح) در اصل به معنی خیرخواهی خالصانه است ، و لذا به عسل خالص ((ناصح)) گفته می شود، و از آنجا که خیرخواهی واقعی باید توام با محکم کاری باشد واژه ((نصح)) گاه به این معنی نیز آمده است ، به همین جهت به نمای محکم ((نصاح)) (بر وزن کتاب) و به خیاط ((ناصح)) گفته می شود، و این هر دو معنی یعنی ((خالص بودن)) و ((محکم بودن)) در توبه ((نصوح)) باید جمع باشد. <۲۰>

در اینکه توبه نصوح

چیست ؟ تفسیرهای زیادی برای آن ذکر کرده اند تا آنجا که بعضی شماره تفسیرهای آن را بالغ بر بیست و سه تفسیر دانسته اند <۲۱> ولی همه این تفسیرها تقریبا به یک حقیقت باز می گردد، یا شاخ و برگها و شرائط مختلف توبه است .

از جمله اینکه : ((توبه نصوح)) آن است که واجد چهار شرط باشد: پشیمانی قلبی ، استغفار زبانی ، ترک گناه ، و تصمیم بر ترک در آینده .

بعضی دیگر گفته اند: ((توبه نصوح)) آن است که واجد سه شرط باشد: ترس از اینکه پذیرفته نشود، امید به اینکه پذیرفته شود، و ادامه اطاعت خدا.

یا اینکه ((توبه نصوح)) آن است که گناه خود را همواره در مقابل چشم خود ببینی و از آن شرمنده باشی !

یا اینکه ((توبه نصوح آن است که مظالم را به صاحبانش باز گرداند، و از مظلومین حلیت بطلبد، و بر اطاعت خدا اصرار ورزد.

یا اینکه ((توبه نصوح)) آن است که در آن سه شرط باشد: کم سخن گفتن کم خوردن ، و کم خوابیدن .

یا اینکه ((توبه نصوح)) آن است که تواءم با چشمی گریان ، و قلبی بیزار از گناه باشد... و مانند اینها که همگی شاخ و برگ یک واقعیت است و این توبه خالص و کامل است .

در حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) می خوانیم هنگامی که ((معاذ بن جبل)) از توبه نصوح سؤ ال کرد، در پاسخ فرمود: ان یتوب التائب ثم لا یرجع فی ذنب کما لا یعود اللبن الی الضرع : ((آن است که

شخص توبه کننده به هیچوجه بازگشت به گناه نکند آن چنانکه شیر به پستان هرگز باز نمی گردد))! <۲۲>

این تعبیر لطیف بیانگر این واقعیت است که توبه نصوح چنان انقلابی در انسان ایجاد می کند که راه بازگشت به گذشته را به کلی بر او می بندد. همانگونه که بازگشت شیر به پستان غیر ممکن است .

این معنی که در روایات دیگر نیز وارد شده ، در حقیقت درجه عالی توبه نصوح را بیان می کند، و گرنه در مراحل پایین تر ممکن است بازگشتی باشد که بعد از تکرار توبه سرانجام منتهی به ترک دائمی شود.

سپس به آثار این توبه نصوح اشاره کرده ، می افزاید ((امید است با این کار پروردگار شما گناهانتان را ببخشد و بپوشاند)) (عسی ربکم ان یکفر عنکم سیئاتکم).

((و شما را در باغهائی از بهشت وارد کند که نهرها از زیر درختانش جاری است)) (و یدخلکم جنات تجری من تحتها الانهار).

((این کار در روزی خواهد بود که خداوند پیامبر و کسانی را که با او

ایمان آوردند خوار و موهون نمی کند)) (یوم لا یخزی الله النبی و الذین آمنوا معه).

((این در حالی است که نور (ایمان و عمل صالح) آنها از پیشاپیش و از سوی راستشان در حرکت است)) و عرصه محشر را روشن می سازد، و راه آنها را به سوی بهشت می گشاید (نورهم یسعی بین ایدیهم و بایمانهم).

در اینجاست که آنها رو به درگاه خداوند آورده ، ((می گویند پروردگارا! نور ما را کامل کن ، و ما را ببخش که بر هر کار قادری)) (یقولون

ربنا اتمم لنا نورنا و اغفر لنا انک علی کل شی ء قدیر).

در حقیقت این توبه نصوح ، پنج ثمره بزرگ دارد:

((نخست)) بخشودگی سیئات و گناهان .

((دوم)) ورود در بهشت پر نعمت الهی .

((سوم)) عدم رسوائی در آن روز که پرده ها کنار می رود، و حقایق آشکار می گردد، و دروغگویان تبهکار خوار و رسوا می شوند، آری در آن روز پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) و مؤ منان آبرومند خواهند بود، چرا که آنچه گفتند به واقعیت می پیوندد.

((چهارم)) اینکه نور ایمان و عمل آنها از پیشاپیش و سمت راست آنها حرکت می کند و مسیر آنها را به سوی بهشت روشن می سازد (بعضی از مفسران نوری را که پیشاپیش حرکت می کند نور ((عمل)) دانسته اند، در این زمینه تفسیر دیگری نیز ذیل آیه ۱۲ سوره حدید در جلد ۲۳ تفسیر نمونه داشتیم).

((پنجم)) اینکه توجهشان به خدا بیشتر می گردد، لذا رو به سوی درگاه خدا می آورند و از او تقاضای تکمیل نور و آمرزش کامل گناه خویش می کنند.

۱ - تعلیم و تربیت خانواده

دستور امر به معروف و نهی از منکر، یک دستور عام است ، که همه مسلمین نسبت به یکدیگر دارند، ولی از آیات فوق ، و روایاتی که درباره حقوق فرزند و مانند آن در منابع اسلامی وارد شده ، به خوبی استفاده می شود که انسان در مقابل همسر و فرزند خویش مسئولیت سنگین تری دارد، و موظف است تا آنجا که می تواند در تعلیم و تربیت آنها بکوشد، آنها را از گناه

بازدارد و به نیکیها دعوت نماید، نه اینکه تنها به تغذیه جسم آنها قناعت کند.

در حقیقت اجتماع بزرگ از واحدهای کوچکی تشکیل می شود که ((خانواده)) نام دارد، و هرگاه این واحدهای کوچک که رسیدگی به آن آسان تر است اصلاح گردد کل جامعه اصلاح می شود، و این مسئولیت در درجه اول بر دوش پدران و مادران است .

مخصوصا در عصر ما که امواج کوبنده فساد در بیرون خانواده ها بسیار قوی و خطرناك است ، برای خنثی کردن آنها از طریق تعلیم و تربیت خانوادگی باید برنامه ریزی اساسی تر و دقیق تر انجام گیرد.

نه تنها آتشهای قیامت که آتشهای دنیا نیز از درون وجود انسانها سرچشمه می گیرد، و هر کس موظف است خانواده خود را از این آتشها حفظ کند.

در حدیثی می خوانیم : ((هنگامی که آیه فوق نازل شد، کسی از یاران پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) سؤ ال کرد: چگونه خانواده خود را از آتش دوزخ حفظ کنم : حضرت (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) فرمود:

تامرهم بما امر الله ، و تنهاهم عما نهاهم الله ، ان اطاعوك كنت قد وقيتهم ، و ان عصوك كنت قد قضيت ما عليك :

:((آنها را امر به معروف و نهی از منکر می کنی ، اگر از تو پذیرفتند آنها را از آتش دوزخ حفظ کرده ای ، و اگر نپذیرفتند وظیفه خود را انجام داده ای)). <۲۳>

و در حدیث جامع و جالب دیگری از رسول خدا (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) آمده است : الا کلکم راع ،

و کلکم مسؤ ل عن رعیته ، فالاـمیر علی النـاس راع ، و هو مسؤ ل عن رعیته ، و الرجـل راع علی اهـل بیته ، و هو مسؤ ل عنهم ، فالمرئه راعیه علی اهل بیت بعلها و ولده ، و هی مسؤ له عنهم ، الا فکلکم راع ، و کلکم مسؤ ل عن رعیته :

((بدانیـد همه شـما نگهبانیـد، و همه در برابر کسـانی که ماءمور نگهبانی آنها هستیـد مسـئولید، امیر و رئیس حکومت اسـلامی نگهبـان مردم است و در برابر آنهـا مسـئول است ، مرد نگهبـان خـانواده خویش است و در مقابل آنها مسـئول ، زن نیز نگهبان خانواده شوهر و فرزندان است و در برابر آنها مسئول می باشد، بدانید همه شما نگهبانید و همه شما در برابر کسانی که ماءمور نگهبانی آنها هستید مسئولید! <۲۴>

این بحث دامنه دار را بـا حـدیثی از امیر مـؤ منـان علی (علیه السـلام) پایـان می دهیم ، امـام (علیه السـلام) در تفسـیر آیه فوق فرمود: علموا انفسـکم و اهلیکم الخیر، و ادبوهم ((منظور این است که خود و خـانواده خویش را نیکی بیاموزیـد و آنها را ادب کنید)). <۲۵>

۲ - توبه دری به سوی رحمت خدا

بسیار می شود که از انسان - مخصوصا در آغاز تربیت و سیر و سلوک الی الله -

لغزشـهائی سـرمی زنـد، اگر درهای بازگشت به روی او بسـته شود، ماءیوس می گردد، و برای همیشه از راه می ماند، و لذا در مکتب تربیتی اسلام ، توبه به عنوان یک اصل تربیتی با اهمیت فوق العاده ای مطرح است ، و از تمام گنهکاران دعوت

می کند که برای اصلاح خویش و جبران گذشته از این در، وارد شوند.

امام علی بن الحسین (علیه السلام) در مناجات ((تائبین)) به پیشگاه خدا چنین عرضه می دارد:

الهی انت الـذی فتحت لعبـادک بابا الی عفوک سـمیته التوبه ، فقلت توبوا الی الله توبه نصوحا، فما عـذر من اغفل دخول الباب بعـد فتحه ((خـدای من تو کسـی هسـتی که دری به سوی عفوت به روی بنـدگانت گشوده ای ، و نـامش را توبه نهـاده ای ، و فرموده ای بازگردیـد به سوی خـدا و توبه کنید توبه خالصـی ، اکنون عذر کسانی که از ورود از این در، بعد از گشایش آن ، غافل شوند چیست))؟! <۲۶>

به قـدری در مساءله توبه در روایات تاءکیـد شـده که در حدیثی از امام باقر (علیه السـلام) می خوانیم : ان الله تعالی اشد فرحا بتوبه عبـده من رجل اضل راحلته و زاده فی لیله ظلماء، فوجـدها: ((خداونـد از توبه بنده اش بیش از کسـی که مرکب و توشـه خود را در بیابان در یک شب تاریک گم کرده و سپس آن را بیابد شاد می گردد))! <۲۷>

این تعبیرات آمیخته با بزرگواری همه برای تشویق به این امر مهم حیاتی است .

ولی بایـد توجه داشت که توبه تنهـا لقلقه زبـان ، و گفتن ((اسـتغفرالله)) نیست بلکه شـرایط و ارکـانی دارد که در تفسـیر توبه نصوح در آیات فوق به آن

اشاره شد، هرگاه توبه با این شرایط انجام گیرد آنچنان اثر می گذارد که گناه و آثار گناه را به کلی از روح و جان انسان محو می کند، لذا در حدیثی

از امام باقر (علیه السلام) می خوانیم :

التائب من الذنب کمن لا ذنب له ، و المقیم علی الذنب و هو مستغفر منه کالمستهزء!: کسی که از گناه توبه کند همچون کسی است که اصلا گناه نکرده ، و کسی که به گناه خود ادامه دهد در حالی که استغفار می کند مانند کسی است که مسخره می کند))!. <۲۸>

درباره توبه بحثهای مشروح دیگری (در جلد سوم صفحه ۳۱۲ به بعد) ذیل آیه ۱۷ سوره نساء و (جلد ۱۹ صفحه ۴۹۸ به بعد) ذیل آیه ۵۳ زمر داشته ایم . الگوهائی از زنان مؤ من و کافر

از آنجا که منافقان از افشای اسرار درونی خانه پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) و بروز مشاجرات و اختلافهائی در میان همسران او که در آیات قبل به آن اشاره شده قطعا خوشحال بودند، بلکه به شایعات در این زمینه دامن می زدند شاید به همین مناسبت در نخستین آیه مورد بحث دستور شدت عمل درباره آنها داده ، می فرماید: ((ای پیامبر با کفار و منافقان پیکار و جهاد کن و بر آنها سخت بگیر جایگاهشان جهنم و بد جایگاهی است)).

(یا ایها النبی جاهد الکفار و المنافقین و اغلظ علیهم و ماواهم جهنم و بئس المصیر).

این جهاد در مورد کفار ممکن است به صورت مسلحانه یا غیر مسلحانه بوده باشد، ولی در مورد منافقان بدون شک جهاد مسلحانه نیست ، زیرا در هیچ تاریخی نقل نشده که پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) با منافقان پیکار مسلحانه کرده باشد، لذا در حدیثی از امام صادق (علیه السلام)

می خوانیم که فرمود: ان رسول الله لم یقاتل منافقا قط انما کان یتالفهم : ((رسول خدا هرگز با منافقی جنگ نکرد، بلکه پیوسته در تاءلیف قلوب آنها می کوشید)). <۲۹>

بنابراین مراد از جهاد با آنها همان توبیخ و سرزنش و تهدید و انذار و رسوا ساختن آنها، و یا در بعضی از موارد تاءلیف قلوب آنها است ، چه اینکه ((جهاد)) معنی وسیع و گسترده ای دارد، و هرگونه تلاش و کوشش را شامل می شود، تعبیر به ((واغلظ علیهم)) (بر آنها سخت بگیر و خشونت کن) نیز اشاره به خشونت در سخن و افشاگری و تهدید و مانند آن است .

این وضع خاص در مقابل منافقان ، با اینکه آنها خطرناکترین دشمن اسلام بودند، به خاطر این بود که آنها ظاهرا دم از اسلام می زدند، و با مسلمانان کاملا آمیزش داشتند، لذا ممکن نبود همچون یک کافر با آنها رفتار کرد.

البته این در صورتی بود که آنها دست به اسلحه نبرند و اگر این کار را می کردند مسلما با آنها مقابله به مثل می شد، زیرا در این صورت عنوان محارب به خود می گرفتند.

گرچه این مساءله در عصر پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) واقع نشد ولی بعد از او مخصوصا در عصر امیر مؤ منان (علیه السلام) روی داد، و او با منافقان مسلح به نبرد برخاست .

بعضی گفته اند منظور از ((جهاد با منافقان))در آیه فوق اجرای حدود

شرعی در مورد آنهاست ، زیرا اکثر کسانی که حد بر آنها جاری می شد از منافقان بودند، ولی هیچ دلیلی برای این

تفسیر، و بر این ادعا که حدود شرعی در آن عصر غالبا بر آنها واقع شده ، در دست نیست .

قابل توجه اینکه آیه فوق عینا و بدون هیچ کم و زیاد در سوره توبه آیه ۷۳ نیز آمده است .

سپس بار دیگر به ماجرای همسران پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) باز می گردد، و برای اینکه درس عملی زنده ای به آنها بدهد به ذکر سرنوشت فشرده دو نفر از زنان بی تقوا که در خانه دو پیامبر بزرگ خدا بودند، و سرنوشت دو زن مؤ من و ایثارگر که یکی از آنها در خانه یکی از جبارترین مردان تاریخ بود می پردازد.

نخست می فرماید: ((خداوند مثلی برای کافران زده است ، مثلی به همسر نوح و همسر لوط)) (ضرب الله مثلا للذین کفروا امراءت نوح و امراءت لوط). <۳۰>

((آنها تحت سرپرستی دو بنده از بندگان صالح ما بودند، ولی به آن دو خیانت کردند)) (کانتا تحت عبدین من عبادنا صالحین فخانتاهما).

((اما ارتباط آنها با این دو پیامبر بزرگ سودی به حالشان در برابر عذاب الهی نداشت ، و به آنها گفته شد که وارد در آتش شوید همراه کسانی که وارد می شوند)) (فلم یغنیا عنهما من الله شیئا و قیل ادخلا النار مع الداخلین).

و به این ترتیب به دو همسر پیامبر اسلام (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) که در ماجرای افشای

اسرار و آزار آن حضرت (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) دخالت داشتند هشدار می دهد که گمان نکنند همسری پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) به تنهائی

می توانـد مانع کیفر آنها باشد، همانگونه که رابطه همسـران نوح و لوط، به خاطر خیانت ، از خاندان نبوت و وحی قطع شد، و گرفتار عذاب الهی شدند.

و در ضمن هشداری است به همه مؤ منان در تمام قشرها که پیوندهای خود را با اولیاءالله در صورت گناه و عصیان مانع عذاب الهی نپندارند.

در بعضـی از کلمات مفسران آمده است که اسم همسر حضرت نوح ((والهه)) و اسم همسر حضرت لوط ((والعه)) بوده است <۳۱> و بعضـی عکس این را نوشـته اند، یعنی نام همسـر نوح را ((والعه)) و همسر لوط را ((والهه)) یا ((واهله)) گفته اند. <۳۲>

به هر حـال این دو زن به این دو پیـامبر بزرگ خیـانت کردنـد، البته خیـانت آنهـا هرگز انحراف از جاده عفت نبود، زیرا هرگز همسـر هیچ پیامبری آلوده به بی عفتی نشده است ،چنانکه در حدیثی از پیامبر اکرم (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) صریحا آمده است ، ((ما بغت امراءه نبی قط)): ((همسر هیچ پیامبری هرگز آلوده عمل منافی عفت نشد)). <۳۳>

خیانت همسر ((لوط)) این بود که با دشمنان آن پیامبر (علیه السلام) همکاری می کرد، و اسرار خانه او را به دشمن می سپرد، و همسر نوح نیز چنین بود.

((راغب)) در ((مفردات)) می گویـد: ((خیـانت)) و ((نفـاق)) یک حقیقت است ، جز اینکه ((خیانت)) در مقابل ((عهـد و امانت)) گفته می شود، و نفاق در مسائل دینی .

تناسب این داستان با داستان افشای اسرار خانه پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) نیز ایجاب می کند

که منظور از خیانت همین باشد.

به هر حال آیه فوق امیدهای کاذب افرادی را که گمان می کنند تنها ارتباط با شخص بزرگی همچون پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) می تواند مایه نجات آنها گردد (هر چند در عمل آلوده باشند) قطع می کند، تا هیچکس از این نظر برای خود مصونیتی قائل نشود، لذا در پایان آیه می گوید: ((به آنها گفته می شود با سایر دوزخیان وارد جهنم شوید)) یعنی میان شما و دیگران از این نظر هیچ امتیازی نیست !.

سپس دو مثال برای افراد باایمان ذکر کرده ، می گوید: ((خداوند مثلی برای مؤ منان ذکر کرده : همسر فرعون را، در آن زمان که به پیشگاه خدا عرضه داشت : پروردگار من ! خانهای برایم در جوار قربت در بهشت بنا کن ، و مرا از فرعون و کارهایش رهائی بخش ، و مرا از این قوم ظالم نجات ده)) (و ضرب الله مثلا للذین آمنوا امراءت فرعون اذ قالت رب ابن لی عندک بیتا فی الجنه و نجنی من فرعون و عمله و نجنی من القوم الظالمین).

معروف این است که نام همسر فرعون ((آسیه)) و نام پدرش ((مزاحم)) بوده است ، گفته اند هنگامی که معجزه موسی (علیه السلام) را در مقابل ساحران مشاهده کرد اعماق قلبش به نور ایمان روشن شد، و از همان لحظه به موسی ایمان آورد و پیوسته ایمان خود را مکتوم می داشت ، ولی ایمان و عشق به خدا چیزی نیست که بتوان آنرا همیشه کتمان کرد، هنگامی که فرعون از ایمان او باخبر

شد بارها او را نهی کرد، و اصرار داشت که دست از دامن آیین موسی (علیه السلام) بردارد، و خدای او را رها کند، ولی این زن با استقامت هرگز تسلیم خواسته فرعون نشد.

سرانجام فرعون دستور داد دست و پاهایش را با میخها بسته ، در زیر آفتاب سوزان قرار دهند، و سنگ عظیمی بر سینه او بیفکنند، هنگامی که آخرین لحظه های عمر خود را می گذارند دعایش این بود ((پروردگارا! برای من خانه ای در بهشت در جوار خودت بنا کن و مرا از فرعون و اعمالش رهائی بخش و مرا از این قوم ظالم نجات ده))!

خداوند نیز دعای این زن مؤ من پاکباز فداکار را اجابت فرمود و او را در کنار بهترین زنان جهان مانند مریم قرار داد. چنانکه در همین آیات در ردیف او قرار گرفته است .

در روایتی از رسول خدا (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) می خوانیم : افضل نساء اهل الجنه خدیجه بنت خویلد، و فاطمه بنت محمد (صلی اللّه علیه و آله و سلّم)، و مریم بنت عمران ، و آسیه بنت مزاحم ، امراءه فرعون !: ((برترین زنان اهل بهشت چهار نفرند ((خدیجه)) دختر خویلد و ((فاطمه)) دختر محمد (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) و ((مریم)) دختر عمران و ((آسیه)) دختر مزاحم همسر فرعون)). <۳۴>

جالب اینکه همسر فرعون با این سخن کاخ عظیم فرعون را تحقیر می کند و آن را در برابر خانه ای در جوار رحمت خدا به هیچ می شمرد، و به این وسیله به آنها که

او را نصیحت می کردند که اینهمه امکانات چشمگیری که از طریق ((ملکه مصر بودن در اختیار تو است با ایمان به مرد شبانی همچون موسی از دست نده ! پاسخ می گوید)).

و با جمله ((نجنی من فرعون و عمله)) بیزاری خود را، هم از خود فرعون و هم از مظالم و جنایاتش ، اعلام می دارد.

و با جمله ((و نجنی من القوم الظالمین)) ناهمرنگی خود را با محیط آلوده

و بیگانگی خویش را از جنایات آنها برملا می کند، و چقدر حساب شده است این جمله های سه گانه ای که این زن با معرفت و ایثارگر در واپسین لحظه های عمرش بیان کرد، جمله هایی که می تواند برای همه زنان و مردان مؤ من جهان الهامبخش باشد، جمله هایی که بهانه های واهی را از دست تمام کسانی که فشار محیط، یا همسر را، مجوزی برای ترک اطاعت خدا و تقوی می شمرند، می گیرد.

مسلما زرق و برق و جلال و جبروتی برتر از دستگاه فرعونی وجود نداشت همانطور که فشار و شکنجه ای فراتر از شکنجه های فرعون جنایتکار نبود، ولی نه آن زرق و برق ، و نه این فشار و شکنجه ، آن زن مؤ من را به زانو در نیاورد و همچنان به راه خود در مسیر رضای خدا ادامه داد تا جان خویش را در راه معشوق حقیقی فدا کرد.

قابل توجه اینکه تقاضا می کند خداوند خانهای در بهشت ، و در نزد خودش ، برای او بنا کند، که در بهشت بودن جنبه جسمانی آن است ، و نزد خدا بودن جنبه روحانی آن ،

و او هر دو را در یک عبارت کوتاه جمع کرده است .

سپس به دومین زن با شخصیت که الگوئی برای افراد باایمان محسوب می شود اشاره کرده ، می فرماید: و ((نیز خداوند مثلی زده است ((مریم)) دختر عمران را که دامان خود را پاک نگاه داشت)) (و مریم ابنت عمران التی احصنت فرجها). <۳۵>

((و ما از روح خود در او دمیدیم)) (فنفخنا فیه من روحنا).

و او به فرمان خدا بدون داشتن همسر، فرزندی آورد که پیامبر اولوالعزم پروردگار شد.

سپس می افزاید ((او سخنان پروردگار و کتابهایش را تصدیق کرد، و به همه آنها ایمان آورد)) (و صدقت به کلمات ربها و کتبه).

((و او از مطیعان فرمان خدا بود)) (و کانت من القانتین).

از نظر ایمان در سرحد اعلی قرار داشت ، و به تمام کتب آسمانی و اوامر الهی مؤ من ، و از نظر عمل پیوسته مطیع اوامر الهی بود، و بنده ای بود جان و دل بر کف ، و چشم بر امر و گوش بر فرمان داشت .

تفاوت ((کلمات)) و ((کتب)) ممکن است از این نظر باشد که تعبیر به ((کتب)) اشاره به تمام کتابهای آسمانی است که بر پیامبران نازل شده و تعبیر به ((کلمات)) ناظر وحی هائی است که صورت کتاب آسمانی نداشته است .

مریم آن چنان نسبت به این کلمات و کتب مؤ من بود که قرآن در آیه ۷۵ سوره مائده به عنوان ((صدیقه)) (بسیار تصدیق کننده) از او یاد کرده است .

در آیات مختلف قرآن مطالب زیادی درباره شخصیت این زن باایمان و مقام

والای او دیـده می شود که قسـمت مهمی از آن در همان سوره ای است که به نام او نامیده شده (جمعی نیز صدیقه را به معنی بسیار راستگو توصیف کرده اند).

و به هر حـال قرآن بـا این تعـبیرات دامـان مریم را از سـخنان نـاروائی که جمعی از یهودیـان آلـوده و جنایتکـار، دربـاره او می گفتند، و شخصیت ، و حتی پاکدامنی او را زیر سؤ ال می بردند، پاک می شمرد، و مشت محکمی بر دهان

بدگویان می کوبد.

تعبیر به ((فنفخنا فیه من روحنا)) (از روح خود در او دمیـدیم) چنانکه قبلا نیز اشاره کرده ایم منظور از آن یک روح با عظمت و متعالی است ، یا به تعبیر دیگر اضافه ((روح)) به ((خداوند)) ((اضافه تشـریفیه)) است که برای بیان عظمت چیزی می آید، مانند اضافه ((خانه)) به ((خدا)) در تعبیر ((بیت الله)) و گرنه خداوند نه روح دارد، و نه خانه و بیت .

عجب اینکه بعضـی از مفسـران حدیثی درباره زنان با شخصـیت و والامقام در نزد خداوند نقل کرده اند که ((عایشه را برترین آنها شـمرده اند! چه خوب بود این حدیث را در تفسیر سوره تحریم ذکر نمی کردند، چرا که این سوره با صدای رسا پیامی بر خلاف این حدیث ساختگی می دهد، و چنانکه دیدیم بسیاری از مفسران اهل سنت و مورخان تصریح کرده اند آن دو زن که آیات این سوره آنها را شدیـدا ملامت می کند و مایه خشم خدا و رسولش شدند، ((حفصه)) و ((عایشه)) بودند، و این معنی صریحا در صحیح بخاری نیز آمده است . <۳۶>

ما

از تمام کسانی که آزاد می اندیشند می خواهیم بار دیگر آیات این سوره را مرور کنند و سپس ارزش چنین احادیثی را روشن سازند.

خداوندا! ما را از حب و بغضهای بی دلیل و تعصب آمیز حفظ فرما، و چنان کن که در برابر آیات قرآن مجیدت با تمام وجود خود تسلیم و خاضع باشیم .

پروردگارا! مباد آن روزی که پیامبر بزرگت از اعمال ما ناخشنود و از روش زندگی ما ناراضی گردد.

بارالها! به ما چنان استقامتی مرحمت کن که فشارها و شکنجه های فراعنه زمان در سراسر جهان در روح و ایمان ما کمترین اثر نگذارد.

آمین یا رب العالمین .

تفسیر مجمع البیان

آشنایی با این سوره سوره مبارکه تحریم در شمار سوره های قرآن، شصت و ششمین سوره است. اینک پیش از آغاز ترجمه و تفسیر آن به شناسنامه اش می نگریم:

۱ - نام آن نام این سوره، «تحریم» به مفهوم حرام ساختن و ممنوع اعلام داشتن چیزی آمده است؛ و این نام از نخستین آیه آن برگرفته شده، چرا که در این آیه خدای فرزانه روی سخن را به پیامبرش می کند و از آن حضرت می پرسد: چرا برای خشنودی همسرانش آنچه را خدا برای او روا و حلال گردانیده است، آن را حرام می سازد؟

و بدین وسیله در حقیقت آن زنانی را به باد سرزنش و نکوهش می گیرد که با پندارها و بافته ها و عملکرد نادرست خویش، فضا و شرایطی در خانه پدید آوردند که پیامبر چنین واکنشی از خود نشان داد و مورد خطابِ آمیخته به مهر و عتاب قرار گرفت که: هان ای پیامبر! چرا برای خشنودی همسرانت، آنچه را خدا برای تو

حلال گردانیده است، حرام می سازی؟

۲ - فرودگاه آن این سوره مبارکه مدنی است و به باور مفسران و محدثان همه آیات آن در مدینه بر قلب پاک پیامبر فرود آمده است.

۳ - شمار آیه ها و واژه های آن این سوره در سال دهم از هجرت پیامبر گرامی فرود آمده و به اتفاق همه مفسران، دارای ۱۲ آیه است.

این سوره از ۲۴۹ واژه، و از ۱۱۶۳ حرف پدید آمده است.

۴ - پاداش تلاوت آن در این مورد از پیامبر گرامی آورده اند که فرمود:

و مَنْ قرأ سوره یا ایها النبی لم تحرم ما احل الله لک... اعطاه الله توبه نصوحاً.(۵۱۰)

هر کس سوره تحریم را آن گونه که باید تلاوت کند و در مفاهیم و معارف آن بیندیشد و عمل کند، خدا به او توفیق توبه ای خالص و سازنده ارزانی می دارد.

۵ - دورنمایی از مفاهیم این سوره در این سوره پس از نام بلند و یاد الهام بخش خدا، با مفاهیم ارزشمند و معارف انسان پرورِ متنوعی روبه رو می گردیم که هر کدام درس آموز و زندگی ساز و انسان پرورند، و تعمق و دل دادن به آن ها می تواند فضای جامعه و خانه و محیط کار و زندگی را نورافشان و آرامش بخش سازد و زمینه را برای رشد و کمال و اوج و سازندگی فراهم آورده و میکرب ناامنی و نگرانی و واپسگرایی و خمودگی را بزداید و بپالاید.

در این سوره از جمله با این عناوین و مطالب روبه رو خواهیم شد:

خطاب آمیخته به مهر و عتاب یا گرامیداشت پیامبر،

تشویق به رازداری و هشدار از پرده دری و افشاگری،

ویژگی های

یکٔ همسر و همدم مترقی و شایسته،

یادی تکاندهنده از رستاخیز و عذاب دوزخ،

توجّه دادن به مسئولیت های خانوادگی،

دعوت به توبه ای راستین و خالصانه،

جهاد مسلحانه و همه جانبه با کفرگرایان تجاوزکار،

جهاد فکری و علمی و سیاسی و اجتماعی با منافقان،

دو نمونه عبرت آموز،

نمونه های درخشان پاکی و برازندگی و روشنفکری در گذر زمان،

مسئولیت تربیت در نظام خانواده،

توبه و اصلاح طلبی و اصلاح پذیری واقعی،

ره آورد دگرگون ساز آن،

شرایط توبه راستین،

و ده ها نکته ظریف و دقیقی که خواهد آمد.

۱ - هان ای پیامبر! چرا چیزی را که خدا بر تو روا [و حلال ساخته است، [بر خود] حرام می سازی [و با این کار] خشنودی همسرانت را می جویی؟! و خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

۲ - بی گمان خدا برای شما [راهِ گشودن سوگندهایتان را مقرر داشته است؛ و خدا سرپرست شماست؛ واوست آن دانای فرزانه.

۳ - و هنگامی را [به یاد آورید] که پیامبر با پاره ای از همسران خود سخنی نهانی گفت، و هنگامی که [آن زن، یکی دیگر از زنان پیامبر را] از آن [راز] آگاه ساخت، و خدا [به پیامبرش وحی کرد و] او را بر [افشای آن [راز] آگاه نمود، [پیامبر] بخشی از آن [سخنانی را [که آن زن بر زبان آورده بود، به وی شناساند و از بخشی [دیگر] روی گردانید؛ و هنگامی که [پیامبر] او را از آن [سخنان آگاه ساخت، [آن زن گفت: چه کسی تو را از این [رویداد] آگاه ساخته است؟! [پیامبر]گفت: آن [خدای دانای آگاه به من خبر داده است.

اگر شما [دو زن به سوی خدا باز گردید [و توبه کنید، این کاری شایسته است؛ چرا که بی گمان دل های شما [از حق انحراف یافته است؛ و اگر بر ضد او [همدست و] همداستان گردید [راه به جایی نخواهید برد، چرا که خداست که یاور اوست، و جبرئیل و ایمان آوردگان شایسته [کردار نیز یار و یاور اویند]، و فرشتگان [هم پس از آن یاور [او] خواهند بود.

۵ - اگر [پیامبر] شما را طلاق دهد، امید است که پروردگارش همسرانی بهتر از شما: مسلمان، باایمان، فرمانبردار، توبه کننده، پرستنده، رهرو، بیوه و دوشیزه برای او جایگزین سازد.

نگرشی بر واژه ها

حرام: به کار ناروا و زشتی گفته می شود که از آن هشدار داده شده است، و در برابر آن واژه «حلال» می باشد که کاری شایسته و پسندیده و رواست، و به انجام آن اجازه داده شده است.

تحریم: این واژه به مفهوم حرام ساختن و ناروا اعلان کردن کار و یا چیزی آمده است.

ابتغاء: به مفهوم جستن و خواستن آمده است؛ و واژه «بغی» به مفهوم برتری جویی ظالمانه و تجاوزکارانه نیز از همین باب گرفته شده است.

تحلیل و تحله: هر دو واژه به یک مفهوم می باشند و هر دو مصدر به معنای گشودن آمده اند، که در آیه، منظور روا و حلال ساختن است. و «تحله الیمین» به مفهوم گشودن قسم و سوگندی است که پیامد سوگند را از میان برمی دارد. واژه «یمین» مفردمی باشدوجمع آن «ایمان» آمده است. واژه «ایمان» به مفهوم سوگند و تقویت سخن و گفتار به وسیله سوگند می باشد.

إسرار: به مفهوم افکندن مفهوم و معنا

به دل کسی که به طور نهانی با او سخن گفته شود.

تظاهر: یاری رسانی به یکدیگر؛ و واژه «ظهیر» به معنای یار و یاور آمده که از ریشه «ظهر» به مفهوم پشت و نیرو می باشد.

سائح: به مفهوم روان و جاری آمده است، و به همین تناسب به کسی که هماره در سفر و گردش است، «سایح» و «سیاح» گفته می شود.

ثیب: به مفهوم زنی است که شوهر کرده و به صورت بیوه درآمده است. این واژه از ماده «ثاب»، «یثوب» به مفهوم بازگشت است.

بِکر: دوشیزه.

شأن نزول در شأن نزول و داستان فرود این آیات دیدگاه ها متفاوت است:

۱ - پاره ای آورده اند که: پیامبر گرامی هر روز پس از بازگشت از نماز بامدادی، به خانه همسران خویش می رفت و آنان را یکی پس از دیگری مورد لطف و مهر انسانی قرار می داد.

در آن روزها، یکی ازیاران ظرفی پر از عسل برای «حفصه»، دختر «عمر»، یکی از همسران پیامبر هدیه آورده بود و او هنگامی که پیامبر می آمد، از آن عسل مقداری برای صبحانه می آورد و خواهش می کرد که آن حضرت میل کند.

توقف پیامبر در خانه او برای خوردن صبحانه «عایشه» را نگران ساخت و او از یکی دیگر از همسران آن حضرت خواست تا دلیل توقّف او را در خانه «حفصه» به او گزارش کند و او جریان صبحانه و خوردن عسل را به او گزارش کرد.

این جریان بر «عایشه» گران آمد، به همین دلیل به سوی دیگر همسران پیامبر رفت و با آنان نقشه ای ریختند که همگی آنان هنگامی که با پیامبر روبه رو شدند به آن حضرت

وانمود کنند که از دهان آن حضرت بوی «مغافیر» که شیره درخت «عرعر» است به مشامشان می رسد.

آنان می دانستند که این سخن و این خبر بر آن سمبل نظافت و بهداشت که هماره عطرآگین و خوشبو بود، گران است؛ چرا که فرشته وحی بر او فرود می آمد، و افزون بر آن، او دوست می داشت که با مردم آراسته و خوشبو روبه رو گردد.

پس از نقشه عایشه بود که پیامبر نزد یکی از همسرانش به نام «سوده» رفت و او همان گونه که توافق کرده بودند، از پیامبر پرسید که آیا شیره درخت عرعر میل فرموده است؟ پیامبر گفت: هرگز، بلکه عسل خورده است.

این پرسش و این رفتار را از دیگر زنان نیز مشاهده کرد، تا نزد «عایشه» آمد، واو با آمدن پیامبر با ژستی ناپسند، دماغ خود را گرفت و از پیامبر پرسید، آیا: از شیره درخت عرعر میل فرموده است؟ آن حضرت پاسخ داد: هرگز، بلکه عسل خورده است.

عایشه گفت: آری، درست است زنبور عسل از آن شیره درخت خورده است.(۵۱۱) و پیامبر گرامی سوگند یاد کرد که دیگر عسل نخورد.

در این جا بود که فرشته وحی فرود آمد و این آیات را بر قلب مصفای آن حضرت فرود آورد که: یا ایها النّبی لم تحرم ما احل الله لک...

۲ - پاره ای آورده اند که: پیامبر در خانه «ام سلمه» عسل خورد و آن نقشه، همان گونه که ترسیم شد، به وسیله «عایشه» طراحی گردید و به یاری دیگر همسران پیامبر پیاده شد.

۳ - از «عایشه» آورده اند که: پیامبر به خانه «زینب»، دختر «جحش» که از همسران او

بود رفت و آنجا عسل میل فرمود؛ و من به کمک «حفصه» آن نقشه را طرح و به اجرا نهادیم و آن حضرت فرمود: دیگر به خانه زینب نخواهد رفت که فرشته وحی فرود آمد و این آیات را آورد.

۴ - برخی آورده اند که: پیامبر روزهای هفته را به گونه ای عادلانه تقسیم کرده و برای هر یک از همسرانش فرصتی برای دیدار و دلجویی داده بود. روزی که نوبت دیدار با «حفصه» بود، او از پیامبر اجازه خواست تا به دیدار پدرش برود و در غیبت او، پیامبر گرامی با «ماریه»، که مادر فرزندش ابراهیم بود سرگرم گفت گو بود که «حفصه» بازگشت و از دیدن همسر دیگر پیامبر در نزد او، سخت دستخوش حسادت گردید و با آن بزرگوار به درشتی پرداخت. پیامبر برای ساکت کردن او و کوتاه کردن زبانش فرمود: آیا نه این است که خدا این زن را بر من روا ساخته است؟

او گفت: چرا، امّا چرا در روزی که باید در کنار من می بودی او را فراخوانده ای؟

پیامبر فرمود: اینک به خاطر تو دیگر با او نخواهم نشست، امّا این سخن نزد تو امانت باشد و با دیگران در میان مگذار، و او پذیرفت.

با رفتن پیامبر، او به «عایشه» مژده داد که از دست «ماریه» نجات یافته اند و جریان را با او در میان نهاد، آن گاه بود که این آیات فرود آمد.

با فرود آیات، پیامبر گرامی بیست و نه روز از همه زنان خویش کناره گیری فرمود تا سرانجام با فرود آیه هشدار به زنان پیامبر، آن موضوع پایان یافت.(۵۱۲)

۴ - پاره ای نیز آورده اند که:

پیامبر گرامی روزی که بایـد در کنار «عایشه» می مانـد، نزد «ماریه» رفت و «حفصه» از این جریان آگاه شد، آن حضـرت از او خواست تـا موضوع را امـانت بشـمارد تـا پیـامبر هم دیگر «ماریه» را بر خود حرام سازد، اما او بی درنگ موضوع را به «عایشه» گزارش کرد و خـدا پیـامبرش را از جریـان آگـاه سـاخت، و این آیـات فرود آمـد که چرا پیامبر حلال خـدا را بر خویش حرام ساخته است؟(۵۱۳)

تفسیر

خطاب آمیخته به مهر و عتاب یا گرامیداشت پیامبر

در آغـازین آیه این سـوره، خـدای فرزانه روی سـخن را به پیـامبر گرامی می نمایـد و او را بـا عنوان پرافتخـار نبوت و رسـالت مخاطب می سازد، تا هم مقام والای او را گرامی دارد و هم به مردم آموزش دهد که چگونه و به چه سبکی با آن بزرگوار رو به رو گردند و او را با احترام صدا کنند.

در این مورد می فرماید:

یـا أَیُّهَـا النَّبِیُّ لِمَ تُحَرِّمُ مـا أَحَلَّ اللَّهُ لَکَ تَبْتَغِی مَرْضاتَ أَزْواجِکَ هان ای پیامبر! چرا چیزی را که خـدا بر تو روا و حلال ساخته است، آن را به خاطر جلب خشنودی همسرانت بر خود حرام اعلام داشته ای؟

روشن است که از این آیه چیزی دریـافت نمی گردد که نشـانگر سـر زدن گناهی کوچک و یا بزرگ از پیامبر باشـد؛ چرا که اگر مردی به خـاطر برخی مصالـح خانوادگی و یا اجتماعی و سیاسـی پاره ای از لـذت ها را بر خود حرام سازد ویا از برخی از زنان خویش دوری گزیند، این کار نه گناه است و نه زشت و ناپسند؛ به همین دلیل به نظر می رسد که این

تعبیر و این خطـاب آمیخته به مهر و عتـاب برای زدودن زنگـار رنـج و نـاراحتی از قلب پیامبر و آرامش خاطر بخشـیدن به او و پاداش بزرگمنشـی و بزرگواری او باشـد که برای آسایش خانه و خانواده و رفع نگرانی ها و درمان بداندیشـی ها و بـدرفتاری ها، همه رنـج ها را به جان می خرید! اینک آیا می توان به چنین انسان والایی که برای راحتی و آسایش نزدیکان و خاندانش، خود را به رنج می افکند چون و چرا گفت و یا کار او را ناپسند شمرد؟! روشن است که هرگز.

ممکن است گفته شود که این خطـاب آمیخته به مهر و عتـاب به خـاطر ترک کـاری مسـتحب بوده است، چرا که بر کسـی که کار روا و مستحبی را ترک کرده است، می توان چون و چرا کرد و از او پرسید که به چه دلیل چنین کرده است؟!

به هر حال در میان خردمنـدان این سـبک رایـج است که برای خشـنود نمودن و دلگرم ساختن زنان و خاندان خویش گاه کار روا و حلالـی را ترک، و یـا به کـار مکروهی دست می زننـد، گرچه به بـاور مـا مقـام والاـی رسـالت و نبوت از این کارهـا، و کوچک تر از آن ها هم پاک و منزه است، اما در میان خردمندان بشر چنین کارهایی انجام می شود؛ به عنوان نمونه:

در مورد «عبدالله بن رواحه» – که از شایسـتگان امت است و در پیکار «موته» همرزم «جعفر» بود و همان جا به شـهادت رسید – آورده اند که: شبی همسرش با او به بگو مگو پرداخت که چرا با کنیز خویش خلوت کرده است؟

و او با بیانی ظریف و به گونه ای غیرصریح به

همسرش خاطرنشان ساخت که او اشتباه می کند و آنچه فکر می کند، در کار نبوده است، همسرش گفت اگر چنین نیست پس آیاتی از قرآن را برایم تلاوت کن.

«عبدالله» برای ساکت کردن او به جای تلاوت قرآن به خواندن این اشعار پرداخت که:

شهدت فلم اکذب بانّ محمداً

رسول الّذی فوق السماوات...

گواهی می دهم و دروغ نمی گویم که محمد (ص) پیام آور خدای آسمان هاست...

پس از این که چندین شعر را به سبک تلاوت قرآن خواند، آن زن گفت باز هم بخوان.

و او ادامه داد که:

و فینا رسول اللّه نتلو کتابه...

و در میان جامعه ما پیام آور خدا حضور دارد، که ما کتاب پرشکوه او را می خوانیم...

پس از خواندن شماری دیگر از این سروده ها، همسرش گفت: باز هم... و او ادامه داد که:

شهدت بانّ وعد الله حق و انّ النار مثوی الکافرینا...

گواهی می دهم که وعده خدا حق است و دروغی در آن نیست، و بی گمان آتش شعله ور دوزخ جایگاه کفرگرایان و اصلاح ناپذیران ماست...

و بدین سان با خواندن اشعار طولانی، همسر او که با قرآن آشنا نبود، پنداشت که همسرش قرآن تلاوت می کند، از این رو ازبدگمانی و ادعای خویش بازگشت و حرف خود را پس گرفت.

«عبدالله» پس از این جریان روزی نزد پیامبر این داستان را گفت و آن حضرت پس از تبسم فرمود: خیرکم خیرکم لنسائه.

بهترین شما آن کسی است که با زنان بهتر و شایسته تر رفتار نماید و حقوق و حرمت آنان را پاس دارد.

نکته دیگری که در این مورد طرح شده، این پرسش است که: اگر مردی به همسرش بگوید: «انت علیّ حرام»؛ تو بر

من حرام هستی، پیامد این گفتار چه خواهد بود؟ در این مورد دیدگاه علما و فقها متفاوت است:

۱ - از دیدگاه «انس بن مالک»، این سخن به منزله سه طلاق می باشد و همسرش از او جدا می گردد.

۲ - امّا «ابوحنیفه» می گوید: اگر گوینده با این جمله قصد «ظهار» نماید، «ظهار» می گردد و اگر قصد «ایلا» نماید، «ایلا» می شود و اگر قصد طلاق نماید، «طلاق بائن» واقع می گردد و دیگر راهی برای بازگشت و رجوع نمی ماند و اگر قصد سه طلاق را بنماید، همان می شود و اگر قصد دو طلاق نماید، یک طلاق بائن می شود واگر قصدی در کار نباشد، سوگند به حساب می آید.

۳ - «شافعی» بر آن است که اگر با این جمله قصد طلاق نماید طلاق، و اگر قصد ظهار کند، ظهار واقع می شود، و اگر هیچ نیتی نکرده باشد، سوگند به حساب می آید.

۴ - از «ابن عباس»، «عطا» و «ابن مسعود» آورده اند که این جمله با هر نیت و قصدی تنها قسم به حساب می آید.

۵ - از دیدگاه علمای شیعه با بیان این جمله چیزی تغییر نمی کند و بسان آن است که چیزی گفته نشده است، و خدا برای این گفتار به بیان «مسروق» کفاره مقرر کرده است.

آن گاه می افزاید: پیامبر گرامی در این جریان سوگند یاد کرد که دیگر با کنیز خویش، بسان همسر رفتار نکند و با او عسل ننوشد، و خدای فرزانه نیز مقرر داشت که آن بزرگوار کفاره سوگند خویش را بپردازد تا چیزی را که خود به واسطه سوگند بر خود حرام ساخته است، روا گردد چرا که تحریم تنها، با نهی

و هشدار خدا حاصل می شود و نه به تصمیم انسان، امّا انسان می تواند با سوگند بر ترک کاری روا و یا انجام کاری مستحب، آن را بر خود حرام و این را واجب سازد که برای رهایی از پیامد آن باید کفاره دهد.

وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ و خدا بسیار آمرزنده و مهربان است، چرا که هم بندگانش را مورد آمرزش قرار می دهد و هم هر گاه آنان به راهی که شایسته تر و زیبنده تر است بازگردند، او نیز به سوی آنان باز می گردد و مهر و لطف خویش را شامل حال آنان می سازد.

در دومین آیه مورد بحث می فرماید:

قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمانِكُمْ خدا راه گشودن سوگندهایتان را در چنین موارد و رویدادهایی روشن و مقرر ساخته است؛ و شما بدین وسیله می توانید از پیامد آن ها رهایی یابید و با پرداخت کفاره آن ها را بی اثر سازید.

به باور پاره ای منظور این است که: خداوند در سوره مائده کفاره سوگندها را بیان فرموده است.

«مقاتل» با بیان این مطلب می گوید: خدا به پیامبرش دستور داد تا کفاره سوگند خویش را بدهد و به سوی کنیز خود بازگردد، و آن بزرگوار نیز چنین کرد.

امّا به باور پاره ای منظور این است که: خدا بر شما کفاره سوگندهایتان را واجب ساخت؛ و این بیان درست بسان این جمله است که می فرماید: «و ان اسأتم فلها» و اگر بدی و گناه کرد، به زیان خود اوست.

گفتنی است که از «کفاره» در آیه شریفه به واژه «تحله» تعبیر گردیده است، چرا که «کفاره» با انحلال سوگند واجب می گردد؛ و این نشانگر آن است که آنچه

در این جا مؤثر است، سوگند است و گرنه با این جمله که: «هی علی حرام» چیزی پدید نمی آید.

وَ اللَّهُ مَوْلاکُمْ و خدای یکتا سرپرست شماست که هم شما را یاری می کند و هم شما را از خطرها حفظ می نماید؛ به همین جهت بر شماست که خشنودی او را با رعایت مقرراتش به دست آورید.

وَ هُوَ الْعَلِیمُ الْحَکِیمُ او به مصالح و منافع شما داناست، و در آنچه فرمان و هشدار می دهد فرزانه و سنجیده کار است.

به باور پاره ای منظور این است که: و خدا به آنچه یکی از همسران پیامبر به دیگری گفت، داناست و در کارها و برنامه هایش هدفدار و هدفمند و فرزانه است.

در آیه بعد می افزاید:

وَ إِذْ أَسَرَّ النَّبِیُّ إِلی بَعْضِ أَزْواجِهِ حَدِیثاً

و هنگامی را به یاد آورید که با برخی از همسران خود سخنی نهانی گفت و رازی را با او در میان نهاد.

فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ وَ أَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَیْهِ عَرَّفَ بَعْضَهُ وَ أَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ و هنگامی که آن زن، یکی دیگر از زنان پیامبر را از آن راز آگاه ساخت و حق امانت را رعایت ننمود، و خدا پیامبرش را از افشای آن راز به وسیله آن زن آگاه ساخت، آن حضرت بخشی از آن را برای همسر خویش باز گفت و از بیان بخشی دیگر خودداری کرد و روی برتافت...

به گونه ای که در شأن نزول گذشت، منظور این است که: پیامبر گرامی رازی را با «حفصه» در میان نهاد و از او خواست تا آن را امانت به حساب آورد و نهان دارد، امّا او آن را با

عایشه در میان نهاد. خدا پیامبرش را از جریان افشای راز آگاه ساخت و آن بزرگوار بخشی از آن راز افشا شده، و چگونگی افشای آن به وسیله «حفصه» را با او در میان نهاد و از بخش دیگر آن تغافل ورزید و با روش های کریمانه ای از کنار آن گذشت.

«حسن» در وصف پیامبر می گوید: آن حضرت در بزرگواری و بزرگمنشی بی همتا بود.

فَلَمّا نَبَّأَها بِهِ قالَتْ مَنْ أَنْبَأَکَ هذا

پس هنگامی که پیامبر جریان افشای راز را با «حفصه» در میان نهاد، او گفت: چه کسی تو را از این موضوع باخبر ساخته است؟!

قالَ نَبَّأَنِیَ الْعَلِیمُ الْخَبِیرُ

پیامبر فرمود: آن خدایی که بر هر چیزی دانا و از هر رازی آگاه است، مرا از افشای این راز باخبر ساخت.

در چهارمین آیه مورد بحث، قرآن روی سخن را به آن دو زن می کند و می فرماید:

إِنْ تَتُوبا إِلَی اللّهِ اگر شما دو زن به سوی خدا بازگردید و توبه کنید، این کاری شایسته و خداپسندانه و به سود خود شماست که توبه کنید و از همکاری با یکدیگر در جهت اذیت و آزار پیامبر دست بردارید.

فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُکُما

آری، توبه کنید، چرا که دل های شما از حق و عدالت انحراف یافته و به سوی گناه و نافرمانی کشیده شده است.

به باور پاره ای منظور این است که: چرا که دل های شما از راه راست انحراف یافته و تنگ شده و از راه پاداش و اطاعت خدا به سوی اموری که باعث گناه و کیفر می گردد، رفته است.

و به باور برخی دیگر منظور این است که: اگر شما دو تن،

هان ای «عایشه» و «حفصه»! روی توبه به بارگاه خدا آورید، خدا توبه شما را می پذیرد.

و از دیدگاه برخی آغاز آیه به مفهوم امر و فرمان می باشد و منظور این است که: شما دو تن بی درنگ روی توبه به بارگاه خدا آورید که دل های شما از راه حق و عدالت به سوی گناه انحراف یافته است.

وَ إِنْ تَظاهَرا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلاهُ و اگر بر ضد آن حضرت همدست و همداستان شوید، کاری از پیش نخواهید برد، چرا که خدای توانا یار و یاور اوست.

روی سخن آیه با همان دو زن می باشد و روشنگری می کند که: اگر شما دست همکاری و تعاون بر ضد آن حضرت به یکدیگر بدهید و او را بیازارید، تنها به زیان خویش اقدام کرده اید و کاری از پیش نخواهید برد، چرا که سررشته دار و یاور او خداست.

«ابن عباس» آورده است که: به «عمر» گفتم: این دو زن که پیامبر را اذیت کردند و آیه شریفه به آنان هشدار می دهد، کیانند؟

او پاسخ داد: «عایشه» و «حفصه»!

این روایت را «بخاری» در «صحیح» خود آورده است.(۵۱۴)

وَ جِبْرِيلُ وَ صالِحُ الْمُؤْمِنِينَ و نیز فرشته وحی و ایمان آوردگان شایسته کردار یار و یاور پیامبرند.

به باور «ضحاک» منظور این است که: و شایسته ترین ایمان آوردگان یار و یاور او هستند.

امّا به باور «قتاده» منظور پیام آوران می باشند.

«زجاج» بر این باور است که «صالح» در آیه شریفه به مفهوم بهترین انسان هایی، که از همه خوبان نمایندگی می کنند، آمده است.

از دیدگاه «ابومسلم» واژه «صالح» در تقدیر جمع و به صورت «صالحوا المؤمنین» بوده است، که به

تناسب حذف «و» در تلفظ، در نگارش نیز حذف شده است.

«مجاهـد» می گوید: از روایاتی که از طریق اهل سـنت و رهروان مذهب اهل بیت رسـیده، منظور از «صالح المؤمنین» علی (ع) است.

از امام باقر (ع) آورده اند که فرمود:

لقـد عرف رسول الله علیاً اصـحابه مرتین: اما مره فحیث قال: من کنت مولاه فعلیٌّ مولاه، و امّا الثانیه فحیث نزلت هـذه الایه: فان الله هو مولاه و جبرئیل و صالح المؤمنین...(۵۱۵)

پیـامبر دو بـار علی (ع) را بـا صـراحت به مردم معرفی فرمود: یـک بـار آن گاه که فرمود: هان ای مردم! هر کس من مولای او هسـتم، علی مولای اوست؛ و بـار دیگر هنگـامی که این آیه فرود آمـد که: فـانّ الله هو مولاه... پیامبر دست علی (ع) گرفت و فرمود: هان ای مردم! این است شایسته ترین ایمان آوردگان.

و نیز بانوی بزرگوار «اسماء» دختر «عمیس» آورده است که: سمعت انّ النّبی (ص) یقول: و صالح المؤمنین علی بن ابی طالب.

از پیامبر شنیدم، می فرمود: شایسته ترین مؤمنان علی (ع) است.

وَ الْمَلائِکَهُ بَعْدَ ذلِکَ ظَهِیرٌ

و فرشتگان نیز پس از این ها یار و پشتیبان او هستند.

واژه «ظهیر» از واژه هـای مفردی اسـت کـه مفهـوم جمـع دارد، بسـان واژه «رفیـق» کـه در این آیه می فرمایـد: و حسن اولیئک رفیقاً(۵۱۶)... و آنان چه نیکو همدمان و همراهانی هستند!

در آخرین آیه مورد بحث می فرماید:

عَسـی رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَکُنَّ أَنْ یُبْـدِلَهُ أَزْواجاً خَیْراً مِنْکُنَ اگر پیامبر شـما را طلاق دهـد، امیـد است که پروردگارش همسـرانی بهتر از شما برای او جایگزین سازد...

روی سخن در آیه با همسران پیامبر، به ویژه با «عایشه» و «حفصه»

است و می فرماید: هان ای زنان پیامبر! اگر او همه شما را طلاق دهد، بر خداست که بهتر از شما را به خانه او آورد؛ همسرانی این گونه و با این ویژگی ها:

مُسْلِماتٍ همسرانی حقگرا، که در برابر فرمان ها و هشدارهای خدا سر تسلیم فرود می آورند،

مُؤْمِناتٍ به خدا و پیامبر او و پاداش و کیفر روز رستاخیز ایمان دارند،

قانِتاتٍ خدا را اطاعت می کنند و در برابر شوهر خویش فروتن هستند.

به باور پاره ای زنانی که فرمانبردار پرورگارند، امّا به باور پاره ای دیگر، زنانی که از پرگویی و بیهوده گویی زبان می بندند.

تائِباتٍ زنانی که هماره روی توبه و نیاز و بندگی به بارگاه خدا می آورند و به انجام فرمان خدا و پیامبرش همت می گمارند.

عابِداتٍ زنان شایسته کرداری که با همه وجود خدای یکتا را می پرستند،

سائِحاتٍ کسانی که هماره در شاهراه اطاعت و بندگی خدا گام می سپارند.

پاره ای این واژه را به مفهوم روزه داران و هجرت کنندگان گرفته اند، چرا که روزه دار در خودداری از خوردن و نوشیدن، کارش ادامه پیدا می کند، و همین گونه «سیّاح» و مهاجر نیز گردش شان در زمین استمرار دارد.

ثَیِّباتٍ وَ أَبْکاراً

و زنانی غیر باکره و باکره و دوشیزه.

آری، بدین سان قرآن هشدار می دهد که: هان ای زنان پیامبر! به هوش باشید که اگر پیامبر شما را طلاق دهد، زنانی این گونه و با این ویژگی های خداپسندانه برای او قرار می دهد، بر این باور بکوشید که این گونه باشید.

پرتوی از آیات در آیات انسان پرور و روشنگری که گذشت، به دو نکته دیگر می نگریم:

۱ - ویژگی ارزشمند رازداری

در نگرش انسانی اسلام وصف ارزشمند رازداری از ویژگی های انسان های توحیدگرا و باایمان است و در آیات و روایات بر این وصف تشویق و از افشای رازهای دیگران هشدار داده شده است؛ به ویژه که موضوع راز و رازداری به خانه و خانواده و یا به حلقه دوستان و همفکران و به نشست و برخاست دوستانه مربوط باشد، که آنجا رازداری اهمیت بیشتری پیدا می کند.

امیرمؤمنان در ترغیب به ویژگی رازداری فرمود:

جمع خیر الدنیا و الاخره فی کتمان السّر، و مصادقه الاخیار.

همه خیر و خوبی دنیا و آخرت در دو اصل نهفته است: یکی رازداری و دیگری دوستی و همنشینی با شایستگان و کمال جویان.

و در هشدار از خصلت نکوهیده افشای رازهای دیگران فرمود:

و جمع الشّر فی الاذاعه و مواخاه الاشرار.(۵۱۷)

و همه بدی ها و تیره بختی ها در این دو خصلت زشت و ظالمانه نهفته است: یکی افشای رازهای پوشیده مردم و پرده دری و ناامانتداری و دیگری همفکری و همکاری و دوستی با ظالمان و شرارت پیشگان.

۲ - ویژگی های یک همسر شایسته و مترقی قرآن در آیاتی که از نظر شما قرآن پژوه ارجمند گذشت، ویژگی ها و شرایطی را برای یک همسر و همتا و همراه زندگی ترسیم می کند که بسیار در خور دقت و اندیشه است، و اگر مورد توجه قرار گیرد می تواند انسان را در گزینش همدم و همراه زندگی مدد کند و به او جهت دهد تا بتواند یک همفکر و همراهی مترقی و پیروز و همدل برای پیمایش موفقیت آمیز راه زندگی برگزیند. این اوصاف و ویژگی ها عبارتند از:

۱ - آراستگی به روحیه قانون گرایی و قانون محوری و تسلیم

در برابر مقررات خدا،

۲ – آراستگی به ویژگی ایمان به خدا در قلمرو اندیشه و زبان و عمل،

۳ – آراستگی به ویژگی فروتنی و تواضع و حق پذیری و پیراستگی از خودکامگی و خودمحوری و خوددوستی که منشأ همه تیره بختی هاست،

۴ – آراستگی به روحیه مترقّی و بالنده آمرزش خواهی و توبه طلبی و اصلاح پذیریِ هماره در زندگی فردی و خانوادگی و اجتماعی و جبران اشتباهات و افراط و تفریطها و کم تجربگی ها،

۵ – آراستگی به روحیه خداجویی و خداخواهی و پرستش خدا و نورانی و عطرآگین ساختن جان و روح با یاد و نام زندگی ساز او،

۶ – و سرانجام اطاعت خدا و پروای از هر گناه و عصیان و قانون شکنی. ۶ – هان ای کسانی که ایمان آورده اید! خود و خاندان خویش را از آتشی [شعله ور] که سوختِ آن، مردم و سنگ هاست، نگاه دارید؛ بر آن [آتش]فرشته هایی خشن و سخت گیر گمارده شده اند که خدا را در آنچه به آنان فرمان داده است، نافرمانی نمی کنند و آنچه را فرمان یابند، انجام خواهند داد.

۷ – هان ای کسانی که کفر ورزیده اید! امروز پوزش نخواهید، که جز در برابر آنچه انجام می دادید کیفر داده نمی شوید.

۸ – هان ای کسانی که ایمان آورده اید! به سوی خدا [باز گردید و]توبه ای راستین کنید، باشد که پروردگارتان بدیهایتان را از شما دور سازد، و شما را به بوستان هایی [از بهشت پرنعمت ، که از زیر [درختان آن جویبارها روان است، درآورد. در آن روز خدا پیامبر [خود] و کسانی را که به او ایمان آورده اند، خوار نمی سازد؛ نورشان در برابر آنان و از سمت راست شان می شتابد؛

می گویند: پروردگارا! نور ما را برای ما کامل ساز، و ما را بیامرز، چرا که تو بر هر چیزی توانایی.

۹ – هـان ای پیـامبر! بـا کفرگرایان و منافقان جهاد کن و بر آنان سـخت بگیر [که جایگاه شان دوزخ است؛ و راستی که چه بد فرجامی است.

۱۰ – خـدا برای کسانی که کفر ورزیـده اند، زن نوح و زن لوط را [به عنوان مثالی آورده است که هر دو در همسـری دو بنده شایسته از بندگان ما بودند، و به [آرمان آن دو [پیشوای آزادی و رستگاری خیانت کردند، و آن دو [پیام آور بزرگ نتوانستند]چیزی از [عذاب خدا را از آنان دور سازند، و به آنان گفته شد: با واردشوندگان [به دوزخ وارد آتش گردید!

۱۱ – و خـدا برای کسـانی کـه ایمـان آورده انـد، همسـر فرعـون را [بـه عنـوان نمـونه مثـال آورده است؛ آن گـاه که او گفت: پروردگـارا، برای من در بارگـاه خود، در بهشت [پرنعمت و زیبـا] خـانه ای بساز و مرا از [شـقاو ت اسـتبداد و اختناق فرعون و کردار او رهایی بخش و مرا از دست مردم ستمکار نجات ده.

۱۲ – و [نیز] مریم، دختر عمران را، همـان کسـی که دامـان [خود] را از [گنـاه پـاک و پاکیزه نگاه داشت، و در او از روح خود دمیدیم! و سخنان پروردگارش و کتاب های او را تصدیق کرد و [در زندگی هماره از فرمانبرداران [بارگاه خدا] بود.

نگرشی بر واژه ها

قُوُا: از ریشه «قِ» به مفهوم نگاه داشتن آمده و در اینجا در قالب فعل امر می باشد و منظور این

است که: خود را از آتش دوزخ نگاه دارید.

وقود: به مفهوم «آتشگیره»، که به آن «سوخت» ویا«هیزم» گفته می شود، آمده است.

نصوح: این واژه از ماده «نصح» به مفهوم خیرخواهی خالصانه آمده است و بدان دلیل که در هر خیرخواهی و اخلاص تدبیر و استحکام هست، در آیه منظور توبه ای خالص و تزلزل ناپذیر و اساسی است.

تفسیر

مسئولیت های چندگانه انسان در زندگی در آیات پیش روی سخن با برخی از همسران پیامبر بود و خدا آنان را با فرمان ها و هشدارهای حکیمانه اش راه نمود و ادب آموخت، اینک به همه انسان هاتوجّه می دهد که باید در برابر عصر و نسل و خانه و خانواده خویش احساس مسئولیت کنند و در رشد فکری، معنوی، فرهنگی، اخلاقی و اجتماعی آنان فروگزار نکنند. در این مورد می فرماید:

یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ ناراً وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجارَةُ

هان ای کسانی که ایمان آورده اید! خود و خاندان و کسانتان را از آتش شعله وری که سوخت و هیزم آن انسان های اصلاح ناپذیر و سنگ ها هستند، نگاه دارید.

با این بیان، بر هر انسان توحیدگرا و باایمانی در درجه نخست الزام است که با شکیبایی در اطاعت و فرمانبرداری از خدا و دوری گزیدن خردمندانه و سنجیده از گناه و نافرمانی او و پیروی از هواهای دل، خود را از آتش دوزخ و نگون ساری در آن حفظ کند و نجات دهد و در کنار این مسئولیتِ بزرگ خودسازی و خودشکوفایی، به خانه و خانواده و نزدیکان خود بیندیشد و آنان را نیز در پرتو اخلاص و خیرخواهی و آموزش مفاهیم و مقررات خدا و رهنمود و هشدار و تشویق

و ترغیب به سبک و سیره انسانی و دینی هدایت و از آتش گناه و زشتی و ستم نگاه دارد.(۵۱۸)

«مقاتل» می گوید: نگاه داشتن خود و خاندان خویشتن از سقوط در آتش این است که انسان خودسازی کند و خود را به ادب و اخلاق اسلامی آراسته سازد و آن گاه خاندان خود را به آراستگی به ارزش ها تشویق و از گناه و زشتی بازدارد و بداند که این کاری است واجب و مسئولیتی است سنگین.

در ادامه آیه در وصف آن آتش شعله ور و سهمگین می افزاید:

عَلَيْها مَلائِكَةٌ غِلاظٌ شِدادٌ

آن آتش شعله وری که شما را از درغلطیدن به آن هشدار دادیم، آتشی است که هیزم آن مردم اصلاح ناپذیر و ستمکار و سنگ ها هستند، و فرشتگانی بر آن گمارده شده اند که پر خشم و سخت گیر و سخت دل و بسیار پرتوان و نیرومندند و بر دوزخیان مهر و رحمتی نخواهند داشت.

گفتنی است که منظور از این آتش دهشتناک، آتش شعله ور دوزخ و نگهبانان آن می باشند.

لا- يَعْصُونَ اللَّهَ ما أَمَرَهُمْ وَ يَفْعَلُونَ ما يُؤْمَرُونَ آن مأموران و گماردگانی که هرگز خدا را در آنچه به آنان دستور داده است، نافرمانی نمی کنند و بی درنگ و با قدرت و قوت انجام می دهند و راه گریزی نمی گزارند.

از این فراز چنین دریافت می گردد که این فرشته های عذاب نیز از کارهای ناروا پاک و پاکیزه و در انجام فرمان خدا جدّی هستند و معصوم و پاکند.

«جبایی» می گوید: منظور آیه این است که این فرشته ها در دنیا فرمان خدا را به جان می خرند و نافرمانی او نمی کنند، نه در سرای آخرت، چرا که این جهان جای عمل

شایسته است و نه جهان دیگر؛ و می دانیم که آنجا سرای پاداش و کیفر است.

نکته دیگر این که آنها در سرای آخرت نگهبانی دوزخ را به فرمان خدا به عهده گرفته و به ستمکاران کیفر کارشان را می چشانند و در این کار از این که فرمان خدا را می برند شاد و شادمان هستند و لذت می برند؛ درست همان گونه که انسان های باایمان در بهشت پرطراوت از نعمت های آن لذت می برند و از خدا خشنودند.

پس از هشدار به انسان، اینک شرایط تکان دهنده کفرگرایان و اصلاح ناپذیران را در آستانه دوزخ و یا میان شعله های سهمگین آتش به تابلو می برد و می فرماید:

یا أَیُّهَا الَّذِینَ کَفَرُوا لا تَعْتَذِرُوا الْیَوْمَ در آن روز سهمگین به کفرگرایان ندا می رسد که: هان ای کسانی که کفر ورزیدید و حق را نپذیرفتید و ناسپاسی کردید! اینک امروز جای پوزشخواهی نیست، بر این باور عذرخواهی نکنید...

إِنَّما تُجْزَوْنَ ما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ چرا که تنها در برابر آنچه در دنیا انجام می دادید پاداش و کیفر داده خواهید شد.

آیه شریفه نشانگر آن است که ستمکاران و اصلاح ناپذیران با دیدن آتش و چشیدن طعم تلخ گناهان و بیدادگری های خود به پوزشخواهی روی می آورند، امّا دیگر چه سود که جای توبه نیست، و آنان باید به کیفر مسئولیت ناپذیری خود در زندگی و عدم احساس مسئولیت در برابر سرنوشت خانه و خاندان و عصر و نسل خویش پاسخگو باشند.

توبه ای خالص و راستین یا راه نجات و رستگاری پس از آن هشدار سخت و سهمگین، اینک در این آیه، قرآن شریف راه نجات و رستگاری را پیش پای اصلاح پذیران و

کمال طلبان می گشاید و می فرماید:

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَی اللَّهِ تَوْبَهً نَصُوحاً

هان ای کسانی که ایمان آورده اید، به سوی خدا بازگردید و با توبه ای خالص و راستین و استوار و شکست ناپذیر، هم آثار گناه و زشتی را پاک سازید و جبران کنید، و هم خود و زندگی را به مزرعه ای پر گل و لاله تبدیل سازید و آن را سرشار و لبریز از ایمان و کارهای شایسته نمایید.

«معاذ» از پیامبر در مورد «توبه نصوح» پرسید که آن حضرت فرمود: توبه نصوح آن است که گناهکار روی توبه به بارگاه خدا آورد و در توبه اش چنان خالص و استوار و شکست ناپذیر باشد که دیگر به گناه بازنگردد؛ درست همان سان که شیر به پستان باز نمی گردد.

قال معاذ: یا رسول الله ما التوبه النصوح؟

قال: اَن یتوب التائب ثم لایرج فی ذنب کما لایعود اللبن الی الضرع.(۵۱۹)

آنچه در مورد «توبه نصوح» ترسیم شد، برداشت از آیه شریفه و روایت رسیده است، امّا دیدگاه مفسران در این مورد متفاوت است:

۱ - به باور «ابن مسعود» توبه نصوح آن است که هر آنچه در زندگی کوتاهی و اشتباه و گناه کرده است، با الهام گرفتن از قرآن جبران کند و آن گاه به تلاوت ادامه آیه پرداخت که:

عسی ربکم ان یکفر عنکم سیئاتکم...

۲ - امّا به باور پاره ای توبه نصوح آن است که انسان به راستی با همه وجود و اخلاص به خودکاوی و خودیابی بپردازد و صادقانه خود را به پشیمانی از گذشته گناه آلود و تصمیم سخت و تزلزل ناپذیر بر توبه و بازگشت به سوی حق و پایداری و پایمردی

در راه درست و بازنگشتن به گناه نصیحت کند و وادار سازد.

۳ - از دیدگاه «حسن» توبه نصوح دو رکن دارد:

الف - پشیمانی واقعی بر اشتباهات گذشته،

ب - و تصمیم آهنین بر عدم بازگشت به گناه.

۴ - «قتاده بر آن است که منظور، توبه صادقانه و راستین است.

۵ - به باور «کلبی» منظور این است که انسان از ژرفای دل از حق گریزی و گناه پشیمان شود، و با زبان آمرزش بخواهد و با اعضا و جوارح، دیگر گناه نکند و مقررات خدا را در زندگی، راه و رسم خویش قرار دهد.

۶ - «سعید بن جبیر» می گوید: توبه نصوح عبارت از توبه ای است که پذیرفته می شود و توبه ای پذیرفته می شود که دارای این شرایط باشد:

الف - نگرانی توبه کار از پذیرفته نشدن تا جدی تر توبه کند،

ب - امیدواری به پذیرفته شدن آن،

ج - تلاش در بندگی و انجام کارهای شایسته.

۷ - به باور پاره ای منظور از توبه نصوح، آن توبه خالصانه ای است که گناه و ستم هماره در برابر دیدگانش باشد و از آن ها دوری جوید.

۸ - به باور پاره ای دیگر «نصوح» از واژه «نصح» به مفهوم «خیاطی» گرفته شده است؛ چرا که گناه و بیداد و اصلاح ناپذیری رشته دین را پاره پاره می کند، و توبه واقعی آن را پیوند می دهد.

۹ - برخی برآنند که: توبه نصوح، توبه ای است که میان توبه کار و دوستان راستین خدا پیوند برقرار می سازد؛ درست همان گونه که خیاط پارچه ها را به هم پیوند می دهد.

۱۰ - و سرانجام این که پاره ای برآنند که: توبه نصوح رفتار و عملکردی خالصانه

و خداپسندانه است که رشته بندگی و فرمانبرداری انسان را با خدا محکم می کند.

در ادامه آیه می فرماید:

عَسی رَبُّکُمْ أَنْ یُکَفِّرَ عَنْکُمْ سَیِّئاتِکُمْ امید است که پس از توبه راستین و خالصانه، پروردگارتان بدی هایتان را از پرونده زندگی شما بزداید و پاک کند.

وَ یُدْخِلَکُمْ جَنّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ

و شما را به بوستان هایی از بهشت پرنعمت و زیبا که از زیر درختان و کاخ های آن، جویبارها جاری است، درآورد.

به باور پاره ای از مفسران واژه «عسی» در مورد خدا به مفهوم واجب آمده است، بنابراین منظور این است که بر خدا بایسته است که چنین کند.

یَوْمَ لا یُخْزِی اللّهُ النَّبِیَّ وَ الَّذِینَ آمَنُوا مَعَهُ این کرامت و این کار روزی خواهد بود، که خدا پیامبر و کسانی را که بااو ایمان آورده اند با کشاندن در آتش دوزخ و شکنجه و عذاب خوار نمی سازد، بلکه به آنان شکوه و عظمتی وصف ناپذیر می بخشد و آنان رابه بهشت پرطراوت و زیبا راه می نماید.

به باور پاره ای از مفسران منظور این است که: خدا در روز رستاخیز در کارها با پیام آورش مشورت نمی کند، بلکه او را به مقام شفاعت مفتخر می سازد و تا شفاعت کند، آن را می پذیرد.

نُورُهُمْ یَسْعی بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَ بِأَیْمانِهِمْ نور و روشنایی معنوی مردم باایمان از پیشاپیش آنان و سمت راست شان روان است.

امام صادق فرمود: یسعی ائمه المؤمنین یوم القیامه بین ایدیهم و بأیمانهم حتی ینزلوهم منازلهم فی الجنه.(۵۲۰)

در روز رستاخیز امامانِ معصومِ مردم توحیدگرا و باایمان در پیشاپیش و کنار آنان می روند تا آنان را به سراهای پرشکوهشان در بهشت راه نمایند.

یَقُولُونَ رَبَّنا

أَتْمِمْ لَنا نُورَنا

مردم باایمان رو به بارگاه خدا می آورند که: پروردگارا! نور و معنویت ما را کامل ساز.

به بـاور پاره ای این جمله حال است و در محل نصب می باشـد و تقـدیر آن این گونه است که: و این در حالی است که مردم باایمان رو به بارگاه خدا می گویند: پروردگارا نور و روشنایی ما را کامل ساز.

امّا به باور پاره ای دیگر «و الذین آمنوا معه...» مبتدا می باشد و «نورهم یسعی» خبر آن است و «یقولون ربنا...» خبر دیگر از آن مبتدا و یا حال از آنان است.

و از دیـدگاه برخی منظور این است که: وفقنا للطاعه التّی هی سبب النور بارخدایا! ما را به انجام کار شایسته ای موفق دار که باعث نور و روشنایی کامل می گردد.

وَ اغْفِرْ لَنا إِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ

و گناهانمان را بیامرز و بر ما ببخشای که تو بر هر کار و هر چیزی توانایی.

پس از هشـدار از رسـوایی روز رسـتاخیز و نشـانگری راه نجـات از آن، اینـک روی سـخن را بـه پیـامبر گرامی می کنـد و می فرماید:

یا أَیُّهَا النَّبِیُّ جاهِدِ الْکُفَّارَ وَ الْمُنافِقِینَ هان ای پیامبر! با کفرگرایان و منافقان جهاد کن.

منظور از جهاد با کفرگرایانِ تجاوزکار این است که با آنان به کیفر تجاوز و حق ستیزیشان به پیکار مسلحانه دست زن و آنان را بـا ارکـان تجاوزشـان در هم بکوب، امّـا بـا منافقـان به کمک بحث و مناظره و ارشاد و روشـنگری و جهاد فکری و علمی و دینی مبارزه کن، مگر این که اینان هم دست به مبارزه مسلحانه زنند.

از امام صادق آورده اند که آیه را این

گونه می خواند: یا ایها النّبی جاهد الکفّار بالمنافقین؛ هان ای پیامبر! با کفرگرایان تجاوزکار به وسیله منافقان پیکار کن.

درست به همین جهت است که پیامبر همه اذیت ها و آزارهای منافقان را با مدارا و روشنگری پاسخ می گفت و با سیاست گذشت و تحمل و مدارا و بردباری خردمندانه و شجاعانه، دل های آنان را به سوی اسلام جذب می کرد و تألیف قلوب می نمود.

وَ اغْلُظْ عَلَيْهِمْ و بر آنان سخت بگیر و از مهر و محبت آنان را بی بهره ساز.

به باور پاره ای منظور این است که: در اجرای حدود و مقررات بر آنان سخت بگیر.

«حسن» می گوید: بیشتر کسانی که در آن زمان حدود بر آنان جاری می شد، منافقان بودند؛ چرا که آنان ایمانی استوار نداشتند، به همین جهت دچار گناه و زشتکاری می شدند و خدا نیز به پیامبرش فرمان داد که با اجرای حدود بر آنان سخت گیرد.

وَ مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمَصِيرُ

جایگاه آنان دوزخ و آتش شعله ور آن خواهد بود، و راستی که چه بد جایگاه و چه بدفرجامی خواهند داشت!

دو نمونه عبرت انگیز و عبرت آموز

در آیات پیش سخن از همسران پیامبر بود، اینک در هشدار به همه کمال جویان و سعادت طلبان و تشویق به انجام کارهای شایسته و خودسازی و خودشکوفایی می فرماید:

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَ امْرَأَتَ لُوطٍ كانَتا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبادِنا صالِحَيْنِ فَخانَتاهُما

خدا برای کسانی که کفر ورزیده اند، زن نوح و زن لوط را به عنوان نمونه مثال آورده است که هر دو در نکاح دو بنده گران قدری از بندگان شایسته کردار ما بودند، امّا به اندیشه و عقیده و

هدف ها و آرمان های آن دو خیانت ورزیدند.

به باور «ابن عباس»، زن نوح عنصری کفرگرا و حق ستیز بود که به جای ایمان و انجام کارهای شایسته و همدلی و همراهی با آن حضرت، به مردم می گفت: هان ای مردم! نوح مردی سبک مغز است و بدین وسیله آنان را از شنیدن دعوت او پراکنده می ساخت؛ و اگر یکی از آنان ایمان می آورد، با خبر چینی و جاسوس بازی او را به استبدادگران معرفی می کرد.

زن لوط نیز در برابر دعوت نجات بخش آن حضرت کار شکنی می نمود و با خبر چینی و خبرکشی و جاسوسی، تبهکاران را از تلاش اصلاحی او آگاه و به نشست های او با ره یافتگان راهنمایی می کرد.

با این بیان خیانت آنان کفرگرایی و کارشکنی و نافرمانی و خیانت به دین و آرمان آنان بود، و نه پاکی و بی عفتی.

پاره ای نیز آن دو زن را نفاقگرا و دوچهره ای اصلاح ناپذیر در عقیده و رفتار خوانده اند.

«ضحاک» خیانت آن دو را سخن چینی و جاسوسی به سود ستمکاران عنوان می سازد و می گوید: هر گاه به آن دو پیامبر بزرگ از سوی خدا پیامی می آمد، آنان ستمکارانِ اصلاح ناپذیر و حق ستیز را در جریان قرار می دادند.

فَلَمْ يُغْنِيا عَنْهُما مِنَ اللَّهِ شَيْئاً

و کاری از دست شوهران آن ها در برابر خدا ساخته نبود تا بخواهند ذره ای از عذاب خدا را از آن دو زن دور سازند، با آنکه آن دو بزگوار پیام آور خدا بودند.

وَ قِيلَ ادْخُلاَ النَّارَ مَعَ الدَّاخِلِينَ و به آن دو در روز رستاخیز گفته می شود: با داخل شوندگان به آتش، شما نیز در آتش درآیید.

در مورد نام های این دو زن دو

نظر آمده است:

۱ - پاره ای برآنند که نام زن حضرت نوح «واغله»، و نام زن جناب لوط «واهله» بود.

۲ - امّا پاره ای دیگر آن را «والفه» و این را «والهه» خوانده اند.

نمونه های درخشان در گذر زمان پس از ترسیم دو نمونه و دو مثال عبرت انگیز برای اصلاح ناپذیران و حق ستیزان اینک در ترسیم دو نمونه درخشان در گذر زمان می فرماید:

وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلاً لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ و خدا برای کسانی که ایمان آورده اند، همسر فرعون را نمونه و مثال آورد.

آن بانوی اندیشمند و کمال جو نامش «آسیه» بود و نام پدرش «مزاحم».

این زن خوش فکر و کمال طلب هنگامی که دعوت موسی و منطق او را شنید و معجزه او را در رویارویی با ساحران و عالمان و روشنفکران روزگار خویش تماشا، و پیروزی او را نظاره نمود، حق را برگزید و اسلام آورد و به یکتایی خدا و رسالت او گواهی داد و از راه و رسم شرک و کفر و ستم و استبداد روزگارش برید.

فرعون با دیدن حق پذیری و ایمان آن بانوی روشنفکر به او هشدار داد که کارش را تحمل نخواهد کرد، آن زن شیردل و رشدطلب با شهامت و قدرت منطق ایستاد و از اندیشه و عقیده خویش دفاع کرد و به خودکامه روزگار خویش، نه گفت و فرعون نیز بسان همه استبدادگران روسیاه و اندیشه سوز، که منطق و بیان و دلیل و برهان و روشنگری و آزاداندیشی را با کشتار و شکنجه پاسخ می دهند، او را به شکنجه و مرگ محکوم ساخت و در میان آفتاب سوزان دست و پای او را به

چهار میخ کشید و دستور داد تا تخته سنگی را بر روی سینه اش گذارند تا به دین و آیین حکومت بازگردد...

امّا او پایداری قهرمانانه ای کرد و آن گاه که جانش به لب رسید به نیایش پرداخت که:

إِذْ قالَتْ رَبِّ ابْنِ لِی عِنْدَکَ بَیْتاً فِی الْجَنَّهِ

پروردگارا! برای من نزد خود در بهشت پرنعمت و زیبا خانه ای پر شکوه بساز...

به باور «حسن» و «ابن کیسان» پس از این دعا بود که خدا او را به سوی بهشت زیبا اوج داد و او در آنجا از همه نعمت ها برای همیشه بهره ور است.

پاره ای گفته اند: آن گاه که جان او به گلوگاه رسید و چشم به سوی سرای آخرت گشود و دعا کرد، در برابر دیدگان خود کاخی پرشکوه از درّ تماشا کرد و دریافت که دعایش پذیرفته شده است. آن گاه روح از کالبدش برگرفته شد و هنگامی که به دستور فرعون، پاسداران خون آشام او، تخته سنگی بزرگ را بر روی او افکندند، دیگر احساس درد نکرد.

از «سلمان» آورده اند که: پاسداران و شکنجه گران فرعون آن زن روشنفکر و کمال جو را زیر برق آفتاب شکنجه می کردند و آن گاه که آن ها خسته می شدند، فرشتگان مهر و رحمت با سایه ای آرام بخش بر سر او سایه می گستردند و او در برابر دیدگان خویش کاخ پرشکوهی را در بهشت تماشا می کرد.

وَ نَجِّنِی مِنْ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ و مرا از شرارت و بیداد فرعون و تاریک اندیشی و کردار ظالمانه اش نجات ده.

به باور پاره ای منظور این است که: و مرا از مرام و آیین ظالمانه و حقارت بار و اندیشه سوز او نجات بخش.

امّا به باور «ابن

عباس» منظور این است که: و مرا از زندگی با فرعون و همسری او نجات ده.

وَ نَجِّنِی مِنَ الْقَوْمِ الظّالِمِینَ و مرا از زندگی در میان این جامعه استبدادزده و کفرگرا و عقب مانده برهان.

به باور برخی از مفسران خدا به وسیله این پیام و این آیه کسانی را که با دست یازیدن به گناه و ستم و با توسل به فشار و شکنجه می خواهند مانع اصلاح پذیری و هدایت طلبی و رشد و کمال دیگری گردند، نا‌امید و رسوا ساخت و روشنگری فرمود که گناه و ستم ستمکار ممکن است جسم انسان کمال طلب و آزادیخواه را بیازارد، امّا نمی تواند مانع اوج روحی و روانی او گردد.

«مقاتل» می گوید: خدا در این آیه شریفه به «عایشه» و «حفصه» می فرماید: شما بسان زن نوح و لوط در اصلاح ناپذیری و شرک گرایی نباشید، بلکه بسان زن فرعون و مریم باشید که در راه حق و عدالت فداکاری کردند.

پس از ترسیم جلوه ای از شخصیت والای یک زن حق طلب و توحیدگرا و کمال جو، اینک در نمایش دوّمین نمونه و الگو می فرماید:

وَ مَرْیَمَ ابْنَتَ عِمْرانَ الَّتِی أَحْصَنَتْ فَرْجَها

و نیز خدا برای کسانی که ایمان آورده اند، مریم، دختر پاک و شایسته کردار و اندیشمند عمران را مثال و نمونه آورد که خود را پاکدامن نگاه داشت و هرگز به ستم و ناروا و گناه و حرام نیندیشید.

پاره ای برآنند که: او از ازدواج خودداری کرد و در اندیشه همسرخواهی نبود.

فَنَفَخْنا فِیهِ مِنْ رُوحِنا

در این مورد دیدگاه ها متفاوت است:

۱ - به باور «مقاتل» منظور این است که: پس فرشته وحی به دستور ما در گریبان او دمید.

۲ – امّا «فراء» بر آن است که: او دامان پیراهن خود را از فرشته وحی باز داشت.

۳ – از دیدگاه برخی از مفسران منظور این است که: و فرشته وحی در دامان او دمید و خدا به قدرت خویش از همان دمِ جبرئیل «مسیح» را آفرید.

ظاهر این است که ضمیر در «فیه» به «مسیح» برمی گردد و به همین دلیل هم مذکر آمده است، امّا در سوره مریم ضمیر مؤنث آمده است، چرا که به مریم بازمی گردد.

۴ – و از دیدگاه برخی دیگر منظور این است که: و ما مسیح را در شکم مریم آفریدیم و در او، روح دمیدیم تا زنده گردید. روشن است که در این تفسیر نیز ضمیر «فیه» به مسیح برمی گردد.

وَ صَدَّقَتْ بِكَلِماتِ رَبِّها وَ كُتُبِهِ و پیام های پروردگار خود و کتاب های آسمانی او، نظیر تورات و انجیل را گواهی کرد.

به باور برخی منظور این است که: و فرمان ها و هشدارهای خدا را تصدیق کرد.

وَ كانَتْ مِنَ الْقانِتِينَ و از فرمانبرداران بارگاه خدا بود؛ از کسانی که هماره فرمان های او را به انجام رسانده و هشدارهای او رامی پذیرند و هماره در بندگی او کوشا هستند.

به باور پاره ای ممکن است واژه «قانت»، از قنوت به مفهوم نماز باشد و ممکن است اشاره به این باشد که مریم از قبیله و مردمی بود که آنان همگی فرمانبردار خدا و حق طلب بودند و در راه بندگی خدا از هیچ تلاش و فداکاری فروگزار نمی کردند.

«معاذ» آورده است که در واپسین لحظات حیات خدیجه، آن بانوی نواندیش و فداکار، پیامبر گرامی رو به او کرد و

فرمود:

انی اکره ما نزل بک یا خدیجه و قد جعل الله فی الکره خیراً کثیراً.(۵۲۱)

هان ای خدیجه! ای همسر فداکار و اندیشمند! من از فراق و جدایی تو ناراحت هستم، امّا خدا در این ناراحتی خیر و نیکی بسیار قرار داده است؛ هر گاه بر بانوان بهشت و دوستان همردیف خود وارد شدی، سلام مرا برسان.

او پرسید: ای پیامبر خدا، آنان کیانند؟ و مَن هن؟

فرمود: مریم پاک، دختر عمران؛ آسیه، دختر مزاحم و دیگر حلیمه خواهر موسی.

قال: مریم بنت عمران، و آسیه بنت مزاحم، و حلیمه اخت موسی.

خدیجه گفت: به دیده منت! چنین خواهم کرد.

و نیز از پیامبر آورده اند که فرمود:

کمل من الرجال کثیر ولم یکمل من النساء الاّ اربع: آسیه بنت مزاحم، و مریم بنت عمران، و خدیجه بنت خویلد، و فاطمه بنت محمد (ص).(۵۲۲)

بسیاری از مردم در زندگی به سوی کمال اوج گرفتند، امّا از میان زنان این چهار زن، نمونه و سرمشق کمال و رشد و اوج هستند: آسیه، مریم، خدیجه و فاطمه، که درود خدا بر اندیشه مترقی و فکر بالنده آنان باد.

پرتوی از آیات در آیات روشنگری که گذشت این نکات ارزشمند نیز در خور نگرش هماره و بسیار دقیق است:

۱ - مسئولیت تربیت در نظام خانه و خانواده از آیات و روایات به روشنی و ظرافت دریافت می گردد که انسان دارای مسئولیت هایی بی شمار و بسیار است که می توان در یک جمع بندی کلی آن ها را بر چند بخش تقسیم کرد:

۱ - مسئولیت های فردی،

۲ - مسئولیت های خانوادگی،

۳ - مسئولیت های اجتماعی.

۴ - مسئولیت های

جهانی،

۵ – مسئولیت های تاریخی

انسان همان گونه که در برابر خویش مسئول است و باید با همه وجود به خودکاوی و خودشناسی و خودسازی و خودپروری بپردازد و بکوشد تا در پرتو جهاد با نفس خود را بسازد و اوج بخشد و به خودشکوفایی برسد، وگرنه زندگی را باخته و در خور آتش دوزخ خواهد بود، همین گونه انسان در برابر خانه و خانواده و همسر و فرزندان خود نیز مسئول است، تا راه رشد و کمال را بر روی آنان بگشاید و آنان را در راه اوج و ایمان و آراستگی به ارزش ها یاری کند و این از مسئولیت های خانوادگی و اجتماعی اوست.

آیا نه این است که جامعه از واحدهای کوچک خانه و خانواده پدیدار می گردد؟

و آیا نه این است که صلاح و هدایت جامعه در گرو صلاح خانواده ها و افراد است؟

و آیا نه این است که این کار پیش از هر کس باید به دست مربیان و آموزگاران و پدران و مادران انجام پذیرد؟

قرآن می فرماید: چرا، و هشدار می دهد که: ای کسانی که ایمان آورده اید، خودتان و خاندانتان را از آتشی که سوخت آن مردم و سنگ ها هستند نگاه دارید...

در روایتی آورده اند که: پس از فرود این آیه مردی از پیامبر گرامی پرسید: ای پیامبر چگونه؟

فرمود: تأمرهم بما امرالله، و تنهاهم عمانهاهم الله، ان اطاعوك كنت وقيتهم، و ان عصوك كنت قد قضيت ما عليك.(۵۲۳)

بر پدران و مادران است که آنان را آموزش دهند و به ارزش ها رهنمون گردند و از ضدارزش ها آنان را با شیوه های ظریف تربیتی و هنرمندانه هشدار دهند. اگر آنان پذیرفتند

بـدین وسـیله آنـان را از آتش تیره بختی دنیا و دوزخ حفظ کرده ای، و اگر نپذیرفتنـد وظیفه و رسالت تربیتی و انسانی خود را انجام داده ای.

و نیز آن حضرت فرمود:

الا کلکم راعٍ و کلکم مسئول عن رعیته، فالأمیر علی الناس راع، و هو مسئول عن رعیته، و الرجل راع علی اهل بیته و هو مسئول عنهم، فالمرئه راعیه علی اهل بیت بعلها و ولده، و هی مسئوله عنهم، الا فکلکم راع و کلکم مسئول عن رعیته.(۵۲۴)

هان ای مردم، به هوش باشـید که همه شـما نگهبان هستید و همه در برابر کسانی که مسـئولیت اداره و هدایت و تربیت آنان را به عهده گرفته اید مسـئول هستید. امیر و پیشوای برگزیده جامعه نگهبان مردم است و در برابر آنان باید پاسـخگو و نقد خواه و محاسـبه پـذیر باشد و احساس مسـئولیت کند. مرد و پدر خانواده نگهبان خاندان خویش است و در برابر آنان مسـئول است، و زن نگهبان خانواده شوهر و شریک زندگی خویش و فرزندان است و در برابر آنان مسئول می باشد.

بدانید که همه شـما نگهبانید و همه شـما در برابر زیردستان خود مسئول هستید و در ساختن کاخ نیک بختی آنان نباید از هیچ درایت ورزی و تلاش اصلاحی فروگزاری کنید.

امیرمؤمنان در این مورد فرمود:

علموا انفسکم و اهلیکم الخیر، و ادبوهم.(۵۲۵)

به خود و خـانواده و عصـر و نسـل خویش راه رشـد و نیکی را بیاموزیـد و آن هـا را بر اساس ارزش ها و اخلاق و رفتار مترقی تربیت کنید و ادب بیاموزید.

۲ – توبه و اصلاح پذیری هر فرد و جامعه ای در راه زندگی ممکن است دچار لغزش ها و

اشتباهات و نارواها و افراط و تفریطها گردد، و با این تاریک اندیشی ها و نـدانم کاری ها تیشه بر ریشه سعادت و رشد خود وارد آورد، امّا در این میان این انسان های پیشرو و جامعه های بالنده و در حال ترقی هستند که به فکر اصلاح و بازگشت به سوی توازن و تعادل و بازسازی و جبران می افتند و در نهایت با تحول در شیوه ها و اندیشه ها و باورها و راه و رسم ها، از بیراهه به شاهراه رشد و ترقی و نواندیشی تغییر جهت می دهند و سرنوشت خود را دگرگون می سازند، نه جامعه ها عقب مانده و و اپسگرا و حکومت های استبدادپیشه و افراد خمود و منحط...

با این بیان بازگشت به سوی حق و عدالت و قانون گرایی و قانون محوری و رعایت حقوق انسان ها و مقررات راستین خدا کار هر کس نیست که کار سترگ کمال جویان عصرها و اوج خواهان نسل ها و اصلاح طلبان خردمند و خردورز روزگاران است.

امیرمؤمنان در اشاره به این واقعیت ظریف و بزرگ فرمود:

...اتدری ماالأستغفار؟ الأستغفار درجةُ العلّيين و هو اسمٌ واقعٌ علی سته معان...(۵۲۶)

... آیا می دانی مفهوم استغفار و آمرزش خواهی چیست؟ و آیا اندیشیده ای که این کار سترگ چه شرایط و ویژگی هایی می طلبد؟

آمرزش خواهی و توبه و بازگشت و جبران درجه برتری طلبان و کمال جویان و اصلاح طلبان و انسان های والامقام است نه هر فرد و خانواده و یا جامعه عقب مانده و پیش پا افتاده...

امام سجاد آن را دروازه نیک بختی و رشد و حرکت به سوی مهر و لطف خدا خواند و فرمود:

الهی انت الذی فتحت لعبادک باباً الی عفوک سمیته التوبه، فقلت توبوا الیه الله توبه نصوحاً، فما عذر من اغفل دخول الباب

بعد فتحه.(۵۲۷)

خـدای من، تـو کسـی هسـتی که دروازه ای به سوی آمرزش و بخشـایش خویش به سوی بنـدگانت گشوده، و نـام آن را توبه نهاده و فرموده ای: هان ای مردم! به سوی خدا بازگردید و با توبه ای راستین و خالصانه برای اصـلاح و جبران گذشته به سوی او بازآیید. اینک عذر و بهانه کسانی که از وارد شدن از این دروازه رحمت و اصـلاح و جبران پس از گشوده شدن آن غفلت ورزند چه خواهد بود؟

ره آورد درخشـان و دگرگونسـاز بـازگشت در آیـات و روایـات پس از تشویق و ترغیب به توبه و بازگشت، روشـنگری شـده است که اگر این بـازگشت و اصـلاح پـذیری بازگشتی راستین و با شـرایط و صادقانه و خالصانه باشـد، ره آوردی گرانقـدر و ارزشمند دارد و می تواند اشتباهات را جبران کند.

امام باقر در این مورد فرمود:

التائب من الذنب کمن لا ذنبه له، و المقیم علی الذنب و هو مستغفر منه کالمستهزء به.(۵۲۸)

کسـی که از گناه و افراط و تفریط بازگردد و توبه کند، بسان کسی است که گویی گناه نکرده است، و کسی که با ادامه گناه و قانون شـکنی و قانون گریزی آمرزش بخواهـد و ادعای اصـلاح طلبی و اصـلاح پـذیری کنـد، به دلقکی می ماند که خود و دیگری را به باد تمسخر گرفته است.

شرایط توبه راستین نکته بسـیار ظریف و دقیق در این راسـتا این است که هر کار سترگی دارای شرایط و ویژگی هایی متناسب بـا خود می باشـد، و به همین دلیل اصـلاح پـذیری و اصـلاح طلبی و بازگشت به سوی حق و توبه راستین و خالصانه و رعایت مقررات خدا و حقوق مردم نیز شرایط

ویژه خود را دارد.

در این راستاست که توبه و بازگشت چیزی فراتر از بیان و تکرار واژه ها و جمله ها و ادعاهای رنگارنگ، و حتی چیزی فراتر از تحول و دگرگونی دل و قلب و مغز و اندیشه است، و به تحول ژرف در سبک و شیوه و میدان عمل و شرایطی چند نیاز دارد که با فراهم آمدن آن ها،به گونه ای تحول آفرین و دگرگونساز می گردد که توفانی از اعماق جان به راه می اندازد و کران تا کران زندگی و ابعاد وجود توبه کار را دگرگون می سازد و راه و رسم او را تغییر می دهد، تا آن جایی که او را از فرماندهی سپاه بیداد اموی به یار و همراه اصلاح شده و اصلاح طلب بزرگ پرچمدار اصلاح طلبی و حقوق بشر حسین(ع) تغییر جهت و عمل می بخشد!!

به همین دلیل امیرمؤمنان در ترسیم شرایط توبه می فرماید:

ثَکِلَتْکَ أُمُّکَ أَ تَدْرِی مَا الِاسْتِغْفَارُ الِاسْتِغْفَارُ دَرَجَهُ الْعِلِّیِّینَ وَ هُوَ اسْمٌ وَاقِعٌ عَلَی سِتَّهِ مَعَانٍ أَوَّلُهَا النَّدَمُ عَلَی مَا مَضَی وَ الثَّانِی الْعَزْمُ عَلَی تَرْکِ الْعَوْدِ إِلَیْهِ أَبَداً وَ الثَّالِثُ أَنْ تُؤَدِّیَ إِلَی الْمَخْلُوقِینَ حُقُوقَهُمْ حَتَّی تَلْقَی اللَّهَ أَمْلَسَ لَیْسَ عَلَیْکَ تَبِعَهٌ وَ الرَّابِعُ أَنْ تَعْمِدَ إِلَی کُلِّ فَرِیضَهٍ عَلَیْکَ ضَیَّعْتَهَا فَتُؤَدِّیَ حَقَّهَا وَ الْخَامِسُ أَنْ تَعْمِدَ إِلَی اللَّحْمِ نهج البلاغه ص : ۵۵۰الَّذِی نَبَتَ عَلَی السُّحْتِ فَتُذِیبَهُ بِالْأَحْزَانِ حَتَّی تُلْصِقَ الْجِلْدَ بِالْعَظْمِ وَ یَنْشَأَ بَیْنَهُمَا لَحْمٌ جَدِیدٌ وَ السَّادِسُ أَنْ تُذِیقَ الْجِسْمَ أَلَمَ الطَّاعَهِ کَمَا أَذَقْتَهُ حَلَاوَهَ الْمَعْصِیَهِ فَعِنْدَ ذَلِکَ تَقُولُ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ.(۵۲۹)

بیداری از خواب غفلت و هشیاری از مستی گناه و قدرت و ثروت بادآورده، و آن گاه آمرزش خواهی و اصلاح طلبی درجه انسان های فرهیخته و والامقام است

و نه هر کس، و دارای شش شرط می باشد:

۱ - پشیمانی از گذشته و نقد صادقانه آن،

۲ - تصمیم آهنین به عدم بازگشت به گناه و قانون شکنی و خودکامگی،

۳ - پرداختن حقوق و رعایت حرمت و آزادی و کرامت و امنیت انسان ها؛ به گونه ای که در روز رستاخیز خدا را پاک و پاکیزه از حقوق مردم دیدار کنی و چیزی بر عهده ات نباشد.

۴ - همه واجب ها و حقوق ضایع شده خدا را در زندگی جبران کنی،

۵ - گوشتی که بر اندامت از حرام خوارگی روییده است، با اندوه فراوان و ندامت عمیق آب کنی؛ به گونه ای که پوست بدنت به استخوان چسبیده و گوشت تازه در بندگی خدا و با رعایت حقوق بشر و فرمانبرداری خدا بروید.

۶ - و دیگر رنج بندگی و قانون گرایی را به تن خود بچشانی؛ چنان که شیرینی پنداری گناه و قانون شکنی را به آن چشانده بودی! و آن گاه با رعایت این شرایط و مفاهیم، تو به راستی آمرزش خواه و اصلاح طلب هستی و می توانی آمرزش بخواهی و امیدوار باشی.

بارخدایا، ما را از آمرزش خواهان راستین و از توبه کاران و اصلاح طلبان و اصلاح پذیران واقعی قرار ده! آمین رب العالمین!

تفسیر اطیب البیان

سوره تحریم ، غرض سوره : ذکر ماجرایی میان رسولخدا ص و بعضی از همسرانش ، بیان ملازمه بین عمل و جزا، دستور جهاد با کفار و منافقان ، ذکر مثلی از زنان کفار و زنان مؤمن .

(۱)(یا ایها النبی لم تحرم ما احل الله لک تبتغی مرضات ازواجک و الله غفوررحیم):(ای پیامبر چرا به منظور رضایت همسرانت ، آنچه را که خدا برایت

حلال کرده بر خود حرام می کنی ؟ و خدا آمرزنده و رحیم است) خطابیست آمیخته با عتاب و سرزنش که در واقع سرزنش آن متوجه همسران رسولخدا ص بوده و آیه در صدد یاری و دلگرمی پیامبر ص بر علیه آنهاست .از ظاهر آیه استفاده می شود که پیامبر ص عملی از اعمال حلال را بواسطه اکراه همسران و اجبار ایشان بر خود حرام نموده وآنها را بوسیله سوگند بر ترک آن عمل راضی نموده وآیه شریفه پیامبر ص را از این کار توبیخ می کند.پس در آیه اولا مسأله ای اختصاصی و شخصی از رسولخدا ص مطرح است و ثانیامراد از (تحریم) در این آیه تحریم از طرف خدا نبوده ، بلکه تحریم به وسیله نذر وسوگند بوده ، چون پیامبر اختیار این را ندارد که چیزی از حلائل خدا را بر خود یا غیرخود به نحو تشریعی حرام کند.از عایشه روایت شده که او همراه با حفصه توطئه می کنند که برای آنکه رسولخدا ص به خانه زینب (و یا سوده) نرود به او بگویند ما از تو بوی بد مغافیرمی شنویم ، حضرت می فرماید: به گمانم بوی شربتی است که من در خانه زینب (یا سوده)نوشیده ام ، والله دیگر نمی نوشم ، و در روایت دیگر نقل شده که رسولخدا ص کنیزی به نام ماریه داشتند که عایشه و حفصه نمی خواستند آن حضرت به نزد او برود، لذا پیامبر راتحت مضیقه و آزار قرار دادند وآن حضرت به جهت رضایت آنها سوگند خورد که دیگر به نزد ماریه نرود، ولی خداوند با نزول این

آیه او را از این تحریم منع کرد و برای اینکه اشاره کند، راه کفاره سوگند و شکستن قسم باز است ، می فرماید: خدا آمرزنده ورحیم است ، بنابراین نقایص بندگان را می پوشاند و به آنها رحم می کند.

(۲)(قد فرض الله لکم تحله ایمانکم و الله مولیکم و هو العلیم الحکیم):(به تحقیق خدا راه چاره شکستن سوگند را برای شما بیان کرد و خدا مولای شماست و او دانا وحکیم است)می فرماید: خدای تعالی برای شما تقدیر و واجب نمود که سوگند خود را با کفاره دادن بشکنید و خدا ولی شماست ، چون تدبیر امور شما بدست اوست و او برای شمااحکام را تشریع کرده و هدایتتان می کند و او دانا و حکیم است ، لذا همه احکام او براساس علم و مصلحت و حکمت می باشد.از این آیه استفاده می شود، پیامبر ص بر ترک عملی سوگند خورده بود و آیه به اودستور می دهد که سوگند خود را بشکند.

(۳)(و اذ اسر النبی الی بعض ازواجه حدیثا فلما نبات به و اظهره الله علیه عرف بعضه و اعرض عن بعض فلما نباها به قالت من انباک هذا قال نبانی العلیم الخبیر):(و چون پیامبر مطلبی را مخفیانه به بعضی از همسران خود گفت و آن زن آن مطلب را فاش ساخت و خدا پیامبر خود را از این افشاگری همسرش خبر داد و پیامبربخشی از این عمل او را به وی اعلام داشت و از ذکر همه جزئیات اعراض کرد، وقتی اورا از این مطلب باخبر کرد، آن زن گفت : چه کسی از این عمل من به تو

خبر داد؟ فرمود:خدای دانا و آگاه مرا خبر دار کرد)(سر)یعنی مطلب پنهانی .ظاهرا زمانی که رسولخدا ص سری از اسرار خود را نزد بعضی از همسرانش ، یعنی حفصه دختر عمر بن خطاب ، افشا کرد و به وی سفارش فرمود که این مطلب را به کسی نگوید، ولی حفصه آن سر را بر خلاف دستور آنحضرت برای عایشه بازگو کرد، وخداوند پیامبر ص را از این مطلب آگاه ساخت و خدا قسمتی از این رازگشایی حفصه را به پیامبر ص خبر داد و از ذکر بقیه آن خودداری نمود و یا پیامبر ص قسمتی از این راز گشایی را پی گیری نمود و از بخش دیگر صرف نظر کرد، و وقتی که پیامبر ص به اواز این عمل خبر داد، او گفت : چه کسی به تو خبر داده که من سر تو را فاش کرده ام ،رسولخدا ص فرمود: خدای علیم و خبیر به من خبر داد که دانای آشکار و نهان است وآگاه به اسرار و توطئه شماست .

(۴)(ان تتوبا الی الله فقد صغت قلوبکما و ان تظاهرا علیه فان الله هو مولیه وجبریل و صالح المؤمنین و الملئکه بعد ذلک ظهیر): (و شما دو زن اگر به سوی خدا توبه کنید امید است که خدا دلهایتان را از انحراف به استقامت برگرداند، چون دلهای شمامنحرف گشته و اگر همچنان بر علیه پیامبر یکدیگر را پشتیبانی و مساعدت کنید، پس همانا خداوند مولای اوست و جبرئیل و صالح مؤمنان و ملائکه هم بعد از آنها پشتیبان او هستند)خطاب با حفصه و عایشه دو همسر از همسران رسولخدا ص است ، می فرماید: اگرشما

دو نفر بـا توبه بسوی خـدا بـاز گردیـد که هیـچ ، ولی اگر بر علیه پیامبر ص دست به دست هم بدهیـد، بدانیـد که خـدا مولا و سرپرست اوست و امر او را بـدست گرفته و او رایـاری می کنـد و نیز جبرئیل و صالـح المؤمنین مولا و ناصـر او خواهنـد بود و ملائکه هم بعـد از ایشان او را پشتیبانی می کننـد، و همه آنها در یاری او متحـد و متفق هسـتند و مراداز صالـح المؤمنین مطابق روایات عدیده از طریق اهل سنت و شیعه ، فقط حضرت علی ع است .در حقیقت می خواهد به آن دو زن بفهماند که دلهایتان در اثر عملی که کرده ایـدبسوی باطل منحرف شـده و با رازگشایی و اذیت پیامبر ص مرتکب گناه کبیره شـده ایـد،چون آزار پیـامبر و توطئه و تعـاون بر علیه او از گناهان کبیره است ، همچنانکه فرمود:(ان الـذین یؤذون الله و رسوله لعنهم الله فی الـدنیا و الاخره و اعد لهم عذابا مهینا(۹۵)بدرستی که کسانیکه خدا و رسول او را اذیت کنند، خدا آنها را در دنیا و آخرت لعنت کرده و عذابی خوار کننده برایشان مهیا کرده است.

(۵)(عسـی ربه ان طلقکن ان یبدله ازواجا خیرا منکن مسـلمات مؤمنات قانتات تائبات عابدات سائحات ثیبات و ابکارا):(چه بسا پروردگار او، اگر او شـما را طلاق دهـد، همسـران بهتر از شـما روزیش کند، همسـرانی که مسـلمان ، مؤمن ، مطیع و با خشوع وتوبه کننـده و عبادت پیشه و روزه گیر و بیوه یا بکر باشـند)در این آیه بی نیازی خـدا را تـذکر داده و می خواهـد بفرماید:هر چند که شما به شرف همسری

رسولخدا ص مشرف شده اید، اما کرامت در نزد خدا فقط به تقواست و لذااگر آن حضرت شما را طلاق دهد، خداوند زنانی بهتر از شما به او اعطاء می کند زنانی که مسلمان ، مؤمن ، عابد، اهل توبه ، و ملازم با اطاعت و خضوع و اهل روزه باشند، زنانی که بیوه یا دوشیزه باشند، پس ملاک برتری زوجیت و همسری نیست ، بلکه همین صفات مذکور در آیه است .

(۶)(یا ایها الذین امنوا قوا انفسکم و اهلیکم نارا و قودها الناس و الحجاره علیها ملئکه غلاظ شداد لا یعصون الله ما امرهم و یفعلون ما یؤمرون):(ای کسانیکه ایمان آورده اید خود وخانواده خود را از آتشی که هیزم آن مردم و سنگ است حفظ کنید، آتشی که فرشتگان غلاظ و شداد موکل برآنند و هرگز خدا را در آنچه به ایشان دستور می دهد، نافرمانی نمی کنند و هر چه دستور داده شود انجام می دهند)(غلاظ)جمع غلیظ و به معنای خشن است و (شداد)جمع شدید و به معنای پهلوان وقهرمان و نیرومند در تصمیم و عمل است .و (وقود) به معنای سوخت و آتش زنه می باشد.می فرماید: ای اهل ایمان خود و خویشان خود را از آتش جهنم حفظ کنید آتشی که سوخت آن خود مردم و سنگها هستند، یعنی شعله گرفتن مردم در آتش دوزخ به دست خود آنهاست و آتش ، تجسم عمل آنها می باشد و (حجاره)را بعضی مفسران (۹۶)،تفسیرکرده اند به بت ها.در ادامه می فرماید: بر آن آتش ملائکه ای گمارده شده اند تا انواع عذاب را بر سراهل دوزخ بیاورند،ملائکه ای که در

مقام عمل خشن و نیرومند هستند ومانند سایرملائکه هرگز از امر خدا سرپیچی نمی کنند و ملتزم به اوامر اوهستند و هر چه از ایشان خواسته شود، به انجام می رسانند، بدون مخالفت یا ضعف و سستی .یعنی هرگز از روی ترحم و امثال آن بر اهل دوزخ ترحم نمی کنند و اوامر الهی را عینابه انجام می رسانند، بدون اینکه به جهت ضعف و خستگی در انجام آن کوتاهی و تقصیرنمایند.

(۷)(یا ایها الذین کفروا لا تعتذروا الیوم انما تجزون ما کنتم تعملون):(ای کسانیکه کفر ورزیدید، امروز در مقام عذرخواهی برنیایید، چون کیفر شما فقط همان چیزی است که انجام می دادید)یعنی در روز قیامت وقتی کفار مشرف به هلاکت و ورود در دوزخ می شوند شروع به معذرتخواهی می کنند و از ناحیه پروردگار به آنها خطاب می رسد،امروز سخنی ازعذرخواهی به میان نیاورید، چون امروز روز جزاست و بس ، به علاوه جزای شما عین اعمالی است که مرتکب شده بودید و خود اعمالتان امروز حقیقتش به صورت این عذاب تجسم یافته و از آنجا که عامل آن اعمال خود شما بودید، با عذرخواهی نمی توانیدملازمه بین خود و عملتان را از بین ببرید و این ملازمه قابل تغییر نیست .

(۸)(یا ایها الذین امنوا توبوا الی الله توبه نصوحا عسی ربکم ان یکفر عنکم سیئاتکم و یدخلکم جنات تجری من تحتها الانهار یوم لا یخزی الله النبی و الذین امنوا معه نورهم یسعی بین ایدیهم و بایمانهم یقولون ربنا اتمم لنا نورنا واغفرلناانک علی کل شی ء قدیر):(ای کسانیکه ایمان آورده اید به سوی خدا باز گردید با توبه ای خالص ،

امید است پروردگارتان از گناهانتان در گذرد و شـما را وارد در بهشتهایی نمایدکه نهرها دردامنه آن جاریست ، در روزی که خـدا، نـبی و مؤمنـان همراهش را خـوارنمی سـازد، نورشـان پیشـاپیش آنهـا و از جـانب راسـتشان در حرکـت اسـت ، می گوینـد:پروردگـارا نور مـا را برایمان کامل کن و ما را بیامرز که همانا تو برهر چیز توانایی)(نصوح) از ماده (نصـح)به معنای جسـتجو از بهترین عمـل و گفتـار سودبخش است ودر معنـای اخلاص نیز کاربرد دارد، بنابراین توبه نصوح ، توبه ای خالصانه است که صـاحبش را از بازگشت به جانب گناه باز می دارد و یا بنـده را برای رجوع از گناه خالص می سازد.بعـد از آیه سابق که مؤمنـان را به حفـظ خود و اهل خود از آتش فرمان داد، در این آیه به همه مؤمنان می فرمایـد که توبه کننـد، آنهم توبه ای خالصانه (۹۷) و برای تشویـق وترغیـب مؤمنـان بـه تـوبه می فرمایـد: امیـد اسـت که خـدا گناهانتـان را بپوشانـد و شـما را وارد دربهشـتهایی چنین و چنان نماید، در روز قیامت که آن روزیست که خداوند شخصـیت پیامبر و مؤمنین همراه او را نمی شکند و آنـان را از کرامت محروم نمی سازد و وعـده های جمیلی را که به ایشان داده بود، خلف نمی کنـد.و اینکه قیـد همراه پیامبر بودن را به ایمـان آنهـا افزود به جهت آنست که بفهماندصـرف ایمـان در دنیا کافی نیست ، بایـد انسان لوازم ایمان را هم دارا باشد، یعنی ملازم باپیامبر بوده و او را بدون قید و شرط اطاعت کنند، و شاید هم معنا این باشد که درآن

روزخداونـد پیامبر ص را خوار نمی کنـد، و کسانی که ایمان آوردنـد، همراه او هسـتند و ازاو جدا نمی شوند، به هر جهت در ادامه می فرماید: ایشان نور ایمانشان در پیش رو و نورعملشان در جانب راستشان حرکت می کند و می گویند: پروردگارا نور مـا را کامـل کن ،(یعنی نقـایص درجـات ایمـان و عمـل مـا را برطرف نمـا) و گناهـان مـا را بیامرز تا نور ماکامل و تمام شود، بـدرستی که تو بر هر چیز توانایی و قـدرت مطلقه داری ، ظاهرا این خواص سه گانه عدم خزی ، سـعی نور و درخواست اتمام آن ، اولی مخصوص پیامبر ص و دومی و سومی مخصوص به مؤمنین است .

(۹)(یا ایها النبی جاهـد الکفار و المنافقین و اغلظ علیهم و ماویهم جهنم و بئس المصـیر):(ای پیامبر با کفار و منافقین جهاد کن و بر آنـان سـخت بگیر و خشونت به خرج ده و جایگـاه ایشـان در جهنم است که چه بـد بازگشـتگاهی است)مراد از (جهاد با کفار و منافقین)بذل جهد و کوشـش در اصـلاح امر از ناحیه این دوطائفه است ، در واقع در این آیه به نبی گرامی اسـلام ص دسـتور می دهـد که با تلاش پیگیر خود مانع از شـر و فسادی که این دو گروه برای دعوت دینی دارند، بشود، یعنی دررابطه با کفار ابتـدا حق را برای ایشان بیان نموده و رسالت خود را ابلاغ کنـد، اگر ایمان آوردنـد، که هیچ و اگر ایمان نیاوردند با آنها جنگ کند و در مورد منافین از ایشان دلجویی نماید تابه تدریج دلهایشان به سوی ایمان گرایش بیابد، ولی اگر همچنان

به نفاق خود ادامه دادنـد، همچنان باید پیامبر فقط مانع از فساد ایشان شود، چون جنگ بامنافقان در سـنت رسولخدا ص وجود نداشته .بعضی مفسرین (۹۸) جهاد را در این آیه به معنای سختگیری در اقامه حدوددانسته اند، به هر جهت در این آیه خداوند از پیامبر ص می خواهـد که با منافقان باشـدت و خشونت برخورد کنـد و جایگاه آنان را جهنم می داند که بسیار بازگشـتگاه بدی است و جزائی موافق با کردار و اعمال آنهاست

(۱۰)(ضـرب الله مثلا للـذین کفروا امرات نوح و امرات لوط کانتا تحت عبدین من عبادنا صالحین فخانتاهما فلم یغنیا عنهما من الله شیئا و قیل ادخلا النارمع الداخلین):(خداوند برای کافران مثلی زده و آن همسر نوح و همسر لوط است که در تحت تسلط دو نفر از بنـدگان صالـح ما بودنـد، ولی این دو زن به آنـدو بنـده صالـح خیانت کردند و همسـری آنها با پیامبران هیچ سودی برایشان نداشت و نتوانست مانع ازعذاب خدا بشود و به آنان گفته شد، وارد آتش شوید، همراه با سایر افرادی که وارد آن می شونـد)خـدای تعـالی سـر گذشت زن لوط و زن نوح را مثـل زده تـا کفـار عبرت بگیرنـد و بفهمنـدکه اتصـال وخویشاونـدی با صالحان و انبیاء الهی سودی به حال آنها نخواهد داشت و اگرنسبت به رسولخدا ص خیانت بورزند، اهل آتش خواهند بود، و اینکه فرمود: آنـدوزن در تحت دونفر از بنـدگان صالـح ما بودند، یعنی همسـر آنها بودند، اما به جهت اعمال پلیدشان ، آن دو بنده صالح مانتوانستند ذره ای از عذاب خدا را که متوجه آن دو زن شد،از ایشان دور نکنند و

همانطور که سایرین و بیگانگان وارد آتش می شونـد به آنها نیز گفته می شود واردآتش شویـد،چون عـداوت و کفر علائق و وابسـتگیهای دیگر راقطع می کند.و در این مثال تعریض شدیدی نسـبت به دو همسر رسولخدا ص عایشه و حفصه وجود دارد، چون آنهـا در افشای سـر پیامبر و اذیت و آزار او به وی خیانت نمودنـد،مخصوصا اینکه در اینجا از لفظ کفر و خیانت اسـتفاده کرده و امر به ورود آتش را مطرح نموده است .

(۱۱)(و ضـرب الله مثلاـ للـذین امنوا امرات فرعون اذ قالت رب ابن لی عنـدک بیتا فی الجنه و نجنی من فرعون و عمله و نجنی مـن القـوم الظـالمین):(و نیز خداونـد برای مؤمنـان مثلی می زنـد و آن مـاجرای همســر فرعـون اسـت کـه گفـت : پروردگـارا نزدخودت برایم خانه ای در بهشت بنا کن و مرا از فرعون و عمل او نجات بـده و از مردم سـتمکار برهان)در این مثل خـداوند برای اهـل ایمان همسـر فرعون را مثل می زنـد که وی منزلت خاصه ای در بنـدگی و عبودیت داشت و در ایمان به مقام کمال رسـیده بود، بگونه ای که مجاورت با فرعون و جاه و جلالش نتوانسـته بود او را بفریبـد و مانع از ایمان او شود،بنابراین ظاهر و باطنش با هم موافق گشـته و خانه ای در بهشت در جوار پروردگارش را برهمنشینی با فرعون و قصر او ترجیح داده است .یعنی او از تمام لذات دنیوی و سـرگرمی های آن قطع رابطه کرده و به پروردگار خودپناهنده شده و جز قرب خدا آرزویی نداشته و به درگاه خدا عرضه می دارد: پروردگارامرا

از دست فرعون و اعمـال او و نیز از این قوم سـتمکار نجـات بـده و این دعـا در حقیقت اعلام بیزاری و برائت ازجامعه آلوده و ستمکـار فرعونی است ، چون فرعون ادعـای پروردگاری نموده بود و می گفت :(من پروردگار برتر شـمایم) (و برایتان غیر از خودمعبودی نمی شناسم).

(۱۲)(و مریم ابنت عمران التی احصـنت فرجهـا فنفخنـا فیه من روحنـا و صـدقت بکلمـات ربهـا و کتبه و کانت من القانتین):(و داستان مریم دختر عمران که بانویی پاک بود و ما در او از روح خود دمیدیم و او کلمات پروردگار خود و کتب او را تصدیق کردو از خاشـعان بود)در اینجـا در ادامه مثـل برای اهـل ایمـان حضـرت مریم دختر عمران را نام می برد ومریم (س) تنها زنی است که در قرآن به نـام او اشـاره شـده و در سـی و چهار مورد ذکر شـده است و در اغلب آیات ، مریم رابه جهت عفتش می ستایـد و ایـن تأکیـد احتمالاـ بـه جهـت بهتـان و تهمت نـاروائیست که یهـود به آن بـانوی گرامی روا می دارنـد، دراین آیه نیز ابتـدامریم را به صـفت عفت ، سـتوده و می فرماید: ما از روح خویش در وجود او دمیدیم که مراد از آن ، نحوه تولد عیسـی ع است .آنگاه می فرمایـد: مریم کلمات پروردگار خود را تصدیق کرد، یعنی به وحی انبیاءالهی ایمان آورد و نیز کتب آسـمانی را کـه شـرایع الهی در آن بـود تصـدیق نمـود.و او از زمره افراد قـانت بـود، (یعنی افرادی کـه مطیـع خـدا و خـاضع در برابر او هستند)و بر این امر مداومت داشت و یا

مانند پدر و قوم وعشیره اش بنده ای مخلص و مطیع بود(۱۰۲)، و این گفتار نیز تعریضی بر علیه همسران پیامبر ص است که سر او راافشاء کردند.

تفسیر نور

برای این آیه، شأن نزولهای متفاوتی بیان شده است، امّا آنچه مسلّم است پیامبر که همسران متعدّد داشت، گاهی گرفتار رفتارهای حسادت آمیز آنان می شد و به خاطر جلب رضایت عمومی آنان، از حقوق مشروع خود می گذشت. با آنکه این تحریم ها، امری شخصی بود، امّا چون پیام

ر به عنوان الگوی جامعه معرّفی شده است، ممکن بود دیگران احساس کنند حکم شرعی است و از آن پیروی کنند. لذا خداوند پیامبرش را از آن برحذر می دارد و در واقع به مردم می فهماند که این گونه رفتارهای پیامبر، شخصی بوده و نباید برای دیگران ملاک عمل قرار گیرد.

یکی از دلایلِ اینکه قرآن از طرف خداوند نازل شده است، لحن توبیخی قرآن نسبت به پیامبر در برخی آیات است، زیرا هیچ کس در کتاب رسمی و همیشگی اش، خودش را توبیخ نمی کند و همین عتاب ها نشانه آن است که وحی الهی تحریف نشده است. نمونه دیگر آن را در آیه ۲۳ سوره

به می خوانیم که درباره مرخّصی دادن پیامبر برای ترک جبهه به بعضی از راحت طلبان می فرماید: <<عفی اللّه عنک لِمَ اذنت لهم>>

رعایت اهم و مهمّ را فراموش نکنیم. سوگند اهمیّت دارد، ولی حفظ احکام دین مهم تر است و لذا کسی که سوگند خورده، حلالی را بر خود حرام کند، سوگندش از طریق پرداخت کفّاره شکسته می شود و میزان این کفّاره در آیه ۸۹ سوره مائده آمده است: <<و کفّارته اطعام عشره م

کین من اوسط ما تطعمون اهلیکم او کسوتهم او تحریر رقبه فمن

لم یجد فصیام ثلاثه ایام ذلک کفّاره ایمانکم اذا حلفتم>>

تحریم پیامبر، یک محروم کردن شخصی، از طریق سوگند بود که در این آیه، راه نجات از آن مطرح شده است.

۱- انبیا، تحت تربیت الهی هستند. <<یا ایّها النبیّ لم تحرّم>>

۲- حتّی پیامبر، حق ندارد بی دلیل حلال خدا را بر خود حرام کند. <<یا ایّها النبیّ لِمَ تحرّم>>

۳- خشنودی خدا بر خشنودی دیگران مقدّم است. <<لِمَ تحرّم... تبتغی مرضات ازواجک>>

۴- خواسته زن اگر فراتر از احکام الهی وحقوق همسری باشد، نباید عملی شود. <<لِمَ تحرّم... تبتغی مرضات ازواجک>> (راضی کردن همسر به هر قیمت، لازم نیست.)

۵ - یکی از اموری که انسان را گرفتار می کند، علاقه به کسب رضایت دیگران به هر قیمتی است. <<تبتغی مرضات ازواجک>>

۶- توبیخ افراد بزرگوار باید همراه مغفرت و رحمت باشد. <<یا ایّها النبی لم تحرّم... واللّه غفور رحیم>>

۷- خداوند، هم گذشته را جبران می کند، <<غفور رحیم>> و هم راه را برای آینده باز می کند. <<فرض اللّه لکم تحله ایمانکم>>

۸ - توبیخ وانتقاد باید همراه با بیان راه حلّ و راه گشایی باشد. <<لم تحرّم... تحلّه ایمانکم>>

۹- در اسلام بن بست وجود ندارد. (هیچ حکمی حتّی سوگند نمی تواند تمام راهها را بر انسان ببندد.) <<قد فرض اللّه لکم تحلّه ایمانکم>>

۱۰- ما عبدیم و باید مطیع مولی باشیم، حلال را حلال شمریم، گرچه به قیمت شکستن سوگند باشد. <<هو مولاکم>>

۱۱- دستورات خداوند عالمانه و حکیمانه است، او مشکلات را حلّ و گره ها را باز می کند. <<فرض اللّه... و هو العلیم الحکیم>>

۱- زن باید رازدار باشد تا همسرش بتواند اسرارش را به او بگوید. <<و اذ أسرّ النّبیّ الی بعض ازواجه>>

۲- بیان برخی مطالب

برای تمام افراد خانواده، ضرورتی ندارد. <<الی بعض ازواجه>>

۳- آبروی افراد خطاکار را حفظ کنید و نام آن ها را نبرید. <<بعض ازواجه... نبّأت به>>

۴- زنان پیامبر، معصوم نبودند، زیرا رازدار آن حضرت نبودند. <<اسرّ النبی... نبّأت>>

۵ - پیامبر اسلام نیز گرفتار مسائل خانوادگی بود. <<اسرّ النبی... نبّأت به>>

۶- خداوند به پیامبرش عنایت ویژه دارد و مشت کسانی را که نسبت به پیامبر وفادار نیستند باز می کند. <<نَبّأت به... اظهره اللّه>>

۷- رهبر جامعه نباید از مسائل داخلی وخانوادگی خود غافل باشد. <<اظهره اللّه علیه>>

۸ - خداوند از طریق غیب، پیامبرش را آگاه می کند. <<اظهره اللّه علیه>>

۹- لغزش ها را به خود افراد بگویید نه دیگران. <<عرّف بعضه>>

۱۰- در مدیریّت، گاهی تغافل و سعه صدر لازم است. <<و اعرض عن بعض>>

۱۱- تمام لغزش های خطاکاران را به رخ آنان نکشید. <<و اعرض عن بعض>>

۱۲- آن که اسرار دیگران را سرّی فاش می کند، احتمال بدهد که این سرّ او نیز فاش شود. <<نبّأت به... نبّأها به>>

۱۳- سرچشمه علم انبیا، علم الهی است. <<نبّأنی العلیم الخبیر>>

۱۴- منبع خبر و خبردهنده، باید عالم و خبیر باشد. <<نبّأنی العلیم الخبیر >>(خبری قابل ارزش و استناد است که بر پایه علم و آگاهی باشد.)

۱۵- افشاگری خداوند نشانه حضور و نظارت او و ایمان به حضور خداوند علیم و خبیر، می تواند انسان را از هرگونه گناه و توطئه باز دارد. <<العلیم الخبیر>>

«صغت» از «صغو» به معنای تمایل به انحراف است و «اصغاء» به گوش دادنی گویند که شنونده به گوینده تمایلی داشته باشد.

به اتفاق مفسّران شیعه و سنّی، مراد از آن دو زن که در این آیه <<تتوبا... صغت قلوبکما>> مورد خطابِ توبه قرار گرفته اند،

حفصه و عایشه است که اولی افشاگر راز پیامبر و دومی، شنونده آن بود.

۵۲ حدیث از شیعه و سنی نقل شده است که مراد از صالح المؤمنین، علیّ بن ابیطالب علیهما السلام است. بر اساس این روایات، علیّ بن ابیطالب علیهما السلام در کنار جبرئیل و بلکه میان او و سایر فرشتگان قرار گرفته است و این مقام را پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله

آن حضرت بشارت دادند.<۲۶۶>

۱- به خاطر یک خلاف، همه را زیر سؤال نبرید. <<تتوبا>> (دو نفر باید توبه کنند، نه همه.)

۲- برای افراد شرمنده، راه بازگشت و توبه را باز کنید. <<ان تتوبا>> البتّه برای هر گناهی توبه ای لازم است.

۳- شنیدن راز نیز ممنوع است. خداوند به گوینده و شنونده، هردو می فرماید توبه کنید. <<تتوبا>>

۴- خداوند، هم مولای همه است و هم مولای شخص پیامبر. در آیه دوم فرمود: <<و اللّه مولاکم>> و در این آیه در خصوص پیامبر می فرماید: <<هو مولاه>>

۵ - نام برجستگان را برجسته کنید. با این که جبرئیل از فرشتگان است، امّا نامش جداگانه برده شده است. <<جبریل... و الملائکه>>

۶- گاهی یک حادثه و جرقّه، بیانگر یک جریان است. فاش کردن یک راز، جزئی بود، ولی خداوند آن را یک توطئه قلمداد کرد. <<تظاهرا علیه>>

۷- همسری و هم نشینی، نشانه هم فکری و همدلی نیست. <<ازواجه... تظاهرا علیه>>

۸ - توبه تنها اظهار پشیمانی با زبان نیست، توبه واقعی بازگشت دل گنهکار است. <<تتوبا... صغت قلوبکما>>

۹- مهم تر از انحراف در عمل، انحراف روح و دل است. ابتدا فکر و دل انسان منحرف می شود، سپس مرتکب خلاف می شود. <<صغت قلوبکما>>

۱۰- کسانی که رازی را بی دلیل افشا می کنند، اگر توبه نکنند توطئه گرند. <<ان

تتوبا... تظاهرا علیه>>

۱۱- در برابر توطئه علیه پیامبر و مکتب، تمام نیروها باید بسیج شوند. <<تظاهرا علیه... هو مولاه و صالح المؤمنین و الملائکه... ظهیر>>

۱۲- حق، هیچ گاه تنها نمی ماند. <<هو مولاه و جبریل و صالح المؤمنین و...>>

۱۳- صالح بودن، انسان را در کنار فرشتگان مقرّب الهی قرار می دهد. <<جبریل و صالح المؤمنین>>

۱۴- فرشتگان، یاور پیامبر در برابر توطئه ها هستند. <<و الملائکه بعد ذلک ظهیر>>

۱۵- امدادهای الهی، همه جانبه، ظاهری و غیبی است. <<صالح المؤمنین و الملائکه>>

«قنوت»، اطاعت همراه با خضوع است. «سائحات» از سیاحت به معنای اهل هجرت و روزه است.

با آنکه پیامبر همسران متعدّدی داشت و برخی از آنان نیز اسباب آزار پیامبر را فراهم می آوردند، امّا پیامبر هیچ کدام را طلاق نداده است. لذا طرح موضوع طلاق در این آیه، به معنای عدم وابستگی پیامبر به هیچ کس و هیچ چیز است، تا نزدیکان پیامبر گمان نکنند حضرت

آنان نیاز دارد و یا آنان افراد مهمی هستند، بلکه چه بسا افرادی بهتر و لایق تر از آنان وجود دارد که آرزوی همسری پیامبر را در سردارند.

این آیه نیز به گونه ای فصاحت و بلاغت و اعجاز قرآن را بیان می دارد. زیرا ایمان، تواضع، توبه، عبادت و روزه در یک نفر جمع می شود، لذا آنها را بدون حرف واو آورد، ولی باکره و بیوه بودن در یک نفر جمع نمی شود، لذا میان این دو صفت، حرف واو آمده است.<۲۶۷>

همسر پیامبر باید با پیامبر سنخیّت داشته باشد. در بیان ویژگی ها، سخنی از شکل، قبیله، سرمایه و شهرت نیامده ولی ایمان و عبادت مطرح شده است، زیرا متناسب با رهبری الهی، کمالات معنوی است.

ازدواج با بیوه در کنار باکره

آمده است، تا به پیامبر صلی الله علیه وآله نسبت کامیابی جنسی داده نشود.

۱- انسان نیاز به همسر دارد و در صورت طلاق، می تواند جایگزین کند. <<ان طلّقکنّ... یبدله>>

۲- مقابله با همسر و عذرخواهی نکردن و پشیمان نشدن، ممکن است زن را تا مرز طلاق و جدایی پیش ببرد. <<تظاهرا... طلّقکنّ>>

۳- یکی از قوی ترین اهرم ها در برابر توطئه زنان، تهدید به طلاق است. <<تظاهرا علیه... طلّقکنّ>>

۴- تمام زنان پیامبر، بهترین زنان عصر خود نبودند. <<خیراً منکنّ>>

۵ - غرور کاذب افراد را بشکنید و در برابر پندارهای باطل بایستید. <<خیراً منکن>>

۶- ارزش واقعی زن، به کمالات اوست. <<خیراً منکنّ مسلمات، مؤمنات...>>

۷- عقیده بر عمل مقدم است. اول اسلام و ایمان، سپس عبادت و روزه. <<مسلمات مؤمنات... عابدات سائحات>>

۸ - ایمان و عبادت زن، مهم تر از باکره یا بیوه بودن اوست. <<مؤمنات... ثیّبات و ابکارا>>

۹- در ازدواج مجدّد، زنان بیوه بر باکره مقدّم اند. <<ان طلّقکنّ... یبدله ازواجاً... ثیّباتٍ و ابکارا>>

«وَقُود» به معنای ماده اشتعال زاست، همچون نفت و زغال سنگ. لذا برخی مفسّران، مراد از <<الحجاره>> را مواردی همچون زغال سنگ دانسته اند. در حدیث می خوانیم: سنگ آتش زا، همان کبریت و گوگرد است.<۲۶۸>

در روایات آمده است که جوانی با شنیدن این آیه بر زمین افتاد و پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به او وعده بهشت داد و فرمود: <<ذلک لمن خاف مقامی و خاف وعید>><۲۶۹> بهشت مخصوص کسانی است که از مقام من پروا داشته و از وعده های عذاب من بترسند.

در روایات می خوانیم که شیوه حفظ بستگان از آتش دوزخ، امر به معروف و نهی از منکر آنان است که اگر قبول کردند، آنان را از آتش حفظ

کرده ای و اگر نپذیرفتند، تو به وظیفه ات عمل کرده ای. «ان اطاعوک کنت قد وقیتهم و ان عصوک قد قضیت ما علیک»<۲۷۰>

در روایتی می خوانیم: «رحم اللّه رجلاً قال یا اهلاه! صلاتَکم صیامَکم زکاتَکم مسکینکم یتیمکم جیرانکم»<۲۷۱> رحمت خدا بر کسی که به خانواده اش هشدار دهد که مراقب نماز و روزه و زکات و فقرا و ایتام و همسایگانتان باشید.

شاید <<وقودها الناس>>، اشاره به تجسّم عمل انسان در قیامت باشد که خصلت ها و اعمال زشت او در دنیا، در آن روز آتش گیره می شود.

مسئولیّت انسان در برابر خانواده

در آیات متعدّدی از قرآن به رسالت انسان در برابر خانواده اش اشاره شده است، از جمله:

<<قوا انفسکم و اهلیکم ناراً>><۲۷۲>

<<و أمر اهلک بالصلوه و اصطبر علیها>><۲۷۳> اهل خود را به نماز فرمان ده و بر آن پایداری کن.

<<و انذر عشیرتک الاقربین>><۲۷۴> نزدیک ترین بستگانت را هشدار ده.

<<یا بنیّ اقم الصلوه و أمر بالمعروف>><۲۷۵> فرزندم! نماز به پا دار و امر به معروف کن.

<<قل لازواجک و بناتک و نساء المؤمنین>><۲۷۶> ای پیامبر! به زنان و دختران خود و سپس زنان مؤمنان بگو...

<<ان الخاسرین الّذین خسروا انفسهم و اهلیهم یوم القیامه>><۲۷۷> زیانکاران واقعی کسانی هستند که خود و خانواده شان در قیامت باخته اند.

<<انّا کنّا فی اهلنا مشفقین>><۲۷۸> مردان خدا در مورد خانواده دغدغه دارند و بی تفاوت نیستند.

<<و کان یأمر اهله بالصلوه>><۲۷۹> پیامبر، همواره خانواده اش را به نماز سفارش می کرد.

در روایات نیز توجّه بسیاری به این موضوع شده که چند نمونه ای ذکر می شود:

امام علی علیه السلام می فرماید: «علّموا انفسکم و اهلیکم الخیر و ادّبوهم»<۲۸۰> به خود و خانواده تان خیر بیاموزید و آنان را ادب کنید.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: «کلّکم راع و کلکم مسئول عن

رعیّته... الرجل راع علی اهل بیته... فالمرئه راعیه علی اهل بیت بعلها و ولده»<۲۸۱> همه شما نسبت به زیر دست خود مسئول هستید. مرد، مسئول خانواده اش، مسئول شوهر و فرزندش است.

پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله می فرماید: «مرّوا صبیانکم بالصلوه اذا بلغوا سبع سنین واضربوهم علی ترکها اذا بلغوا تسعاً و فرقوا بینهم فی المضاجع اذا بلغوا عشرا»<۲۸۲> همین که فرزندتان به هفت سالگی رسید، آنان را به نماز فرمان دهید و همین که نه ساله ش

، سخت گیری تا مرز تنبیه بدنی مانعی ندارد و بستر و رختخواب آنان را در ده سالگی جدا کنید.

قرآن در سوره مدّثر، تعداد فرشتگان دوزخ را نوزده نفر می داند: <<علیها تسعه عشر>><۲۸۳> و شاید وصف <<غلاظ شداد>> در این آیه (۶ تحریم)، حالات همان نوزده فرشته باشد.

شاید مراد از <<لا یعصون اللّه ما امرهم>>، همان فرمان خداوند نسبت به گرفتن و بستن و در آتش انداختن دوزخیان باشد که در جای دیگر می خوانیم. <<خذوه فغلّوه ثمّ الجحیم صلّوه>><۲۸۴> و یا<<خذوه فاعتلوه الی سواء الجحیم ثم صبّوا فوق رأسه من عذاب الحمیم>><۲۸

}

چون در میان فرشتگان نیز سلسله مراتب وجود دارد، <<و ما منا الا له مقام معلوم>><۲۸۶> شاید مراد از <<یفعلون ما یُؤمرون>> همان فرمان هایی باشد که فرشتگان برتر به فرشتگان تحت امر خود می دهند، آنان نیز بدون چون و چرا اطاعت می کنند.

هم خودتان را حفظ کنید، <<قوا انفسکم>> و هم از خداوند بخواهید شما را حفظ کند. <<ربّنا... قنا عذاب النار>> <۲۸۷>

۱- ایمان داشتن کافی نیست، حفظ آن از خطرات و آسیب ها مهم است. پس باید مراقبت کرد. <<یا ایّها الّذین آمنوا قوا انفسکم>>

۲- اولین گام در اصلاحات، اصلاح خود

و بستگان و سپس اصلاح جامعه است. در این آیه، اصلاح خود و بستگان و سپس در آیه نهم، اصلاح جامعه از طریق جهاد با کفّار و منافقان آمده است. <<قوا انفسکم و اهلیکم>>

۳- ایمان به معاد و دوزخ، نقش مهمی در ایجاد تقوی و اصلاح خود و دیگران دارد. <<قوا انفسکم و اهلیکم نارا وقودها الناس و الحجاره>>

۴- تربیت دینی فرزندان، بر عهده مدیر خانواده است. <<قوا انفسکم و اهلیکم ناراً>>

۵ - نفس انسان، سرکش است و نیاز به حفاظت دارد. <<قوا انفسکم>>

۶- اولی ترین فرد به حفظ انسان، خود انسان است. <<قوا انفسکم>>

۷- تا زنجیر از پای خود باز نکنیم، نمی توانیم دیگران را آزاد کنیم. خودسازی شرط موفقیّت در ساختن خانواده و جامعه است. <<قوا انفسکم و اهلیکم>>

۸ - کیفر رها کردن خانواده و نزدیکان، هیزم آتش دوزخ شدن است. <<وقودها الناس و الحجاره>>

۹- کسانی که در دنیا سنگدل باشند، <<فهی کالحجاره او اشدّ قسوه>><۲۸۸> در آن روز نیز در ردیف سنگ قرار می گیرند. <<وقودها الناس و الحجاره>>

۱۰- در مدیریّت، مسئول هر کار باید با آن کار سنخیّت داشته باشد. اگر مسئول دوزخ، غلاظ و شداد نباشد، یا خودش اذیّت می شود و یا به رسالت خود درست عمل نمی کند. <<علیها ملائکه غلاظ شداد>>

۱۱- گرچه انسانِ معصیت کار به دوزخ می رود، امّا فرشتگان دوزخ، در عذاب کردن او معصیت خدا را نخواهند کرد. <<لا یعصون اللّه ما امرهم>>

۱۲- فرشتگان، نه دستورات گذشته را تمرّد کرده و می کنند، <<ما امرهم>> نه دستوراتی که بعداً به آنان داده می شود. <<ما یؤمرون>>

در تمام قرآن، فقط همین یک آیه با جمله <<یا ایّها الّذین کفروا>> شروع شده و کافران

را مورد خطاب قرار داده که آنهم مربوط به قیامت است.

قیامت مواقف گوناگونی دارد: در موقفی از قیامت اجازه عذرخواهی داده نمی شود. <<لا یؤذن لهم فیعتذرون>><۲۸۹> و در مواقف دیگر هم که عـذرخواهی می کننـد، پـذیرفته نمی شود. <<لا ینفع الّذین ظلموا معذرتهم>><۲۹۰> و موقفی حتی اجازه سخن گفتن داده نمی شود.<۲۹۱>

نمونه هایی از عذرخواهی در قیامت:

گاهی به دروغ سوگند می خورند: <<و اللّه ما کنا مشرکین>><۲۹۲> به خدا سوگند ما مشرك نبودیم. آری یا به خاطر آن که دروغ گویی جزء ذات آنـان شـده است و یا به گمان آن که در آن روز می تواننـد نجات یابنـد، سوگنـد دروغ یاد می کنند ولی در هر صورت، در این سخن آنان ن

ی عذرخواهی و پشیمانی است.

گاهی دیگران را مقصّر می دانند: <<ربّنا هؤلاء اضلّونا>><۲۹۳> پروردگارا! (ما نمی خواستیم گمراه شویم) پیشـینیان ما را گمراه کردند.

گاهی به اطاعت از بزرگان و پیشـینیان: <<انّا اطعنا سادتنا و کبرائنا>><۲۹۴> پروردگارا! ما به خاطر پیروی از بزرگانمان گرفتار شدیم.

گاهی به بی توجّهی و کم فکری خود: <<لو کنّا نسمع او نعقل...>> اگر به نـدای انبیا گوش می دادیم یا تعقل می کردیم بدبخت نمی شدیم.

گـاهی به پشـیمانی و جبران گذشـته: <<ربّ ارجعون لعلی اعمـل صالحاً فیمـا ترکت>><۲۹۵> پروردگـارا! مرا بـه دنیا بازگردان، شاید در آنچه به جا گذاشته ام، عمل صالحی انجام دهم.

۱- کفر، در قیـامت بخشـیدنی نیست و تـوبه کـافر در آن روز بی ثمر است. آری، عنـاد و لجـاجت و عصـبیّت در برابر منطق و موعظه و معجزه، راه هر عذری را می بندد. <<یا ایّها الّذین کفروا لا تعتذروا الیوم>>

۲- کیفرهای قیامت، چیزی جز عملکرد انسان نیست. <<انّما تجزون ما کنتم تعملون>>

«نَصوح» از «نُصح» به معنای خلوص و صدق است و

گاهی به معنای محکمی نیز آمده است. در تفاسیر برای توبه نصوح مواردی آمده است، از قبیل: پشیمانی، استغفار، ترک گناه و تصمیم بر ترک در آینده، ترس از پذیرفته نشدن، گناه را در برابر خود دیدن و شرمنده شدن، گریه، کم

سخن گفتن و کم خوردن و کم خوابیدن، پرداخت حقوق مردم و... بهتر است به سراغ روایات برویم.

معاذ بن جبل از رسول خدا صلی الله علیه وآله پرسید: توبه نصوح چیست؟ فرمود: آن که انسان دوباره به سراغ گناه نرود. همان گونه که شیر دوباره به پستان باز نمی گردد. «لا یعود اللبن الی الضرع». در حدیث دیگری می خوانیم: توبه نصوح آن است که باطن مثل ظاهر گردد و

لکه بهتر. «باطن الرجل کظاهره و افضل»<۲۹۶>

اگر مغرور شویم و بگوییم که توبه ما صد در صد پذیرفته می شود، راه را برای انجام یا تکرار خلاف هموار کرده ایم و لذا ضمن امیدوار بودن، نباید صد در صد مطمئن باشیم. چنانکه در این آیه می فرماید: <<عَسی ربّکم ان یکفّر عنکم سیّئاتکم>> و در آیه ۳۱ سوره نور می

رماید: <<توبوا الی اللّه جمعیا ایّها المؤمنون لعلکم تفلحون>> توبه کنید، شاید رستگار شوید. کلمه <<لَعلَّ>> نشانه امیدوار بودن است.

در آیات قبل، سخن از نار بود، در این آیه سخن از نور است. در آیات قبل سخن از پیشگیری بود، <<قوا انفسکم و اهلیکم نارا>> در این آیه، سخن از درمان است که اگر نتوانستید خود را حفظ کنید و گرفتار گناه شدید، راه توبه باز است و نباید امید شما به یأس تبدیل شود.

<توبوا الی اللّه... عَسی ربّکم>>

در دنیا و آخرت، پیامبر و مؤمنان عزیزند:

در دنیا: <<فللّه العزّه و لرسوله

و للمؤمنین>><<۲۹۷> عزّت مخصوص خدا و رسول و مؤمنان است.

در آخرت: <<یوم لا یخزی اللّه النّبیّ و الّذین آمنوا معه>> روزی که خداوند، پیامبر و یارانش را ذلیل نمی کند. (بلکه خذلان و رسوایی، مخصوص کافران است.)

همراهان پیامبر در قیامت، <<آمنوا معه>> همان کسانی هستند که در دنیا با مال و جان خود جهاد می کردند و نسبت به کفّار شدید و نسبت به مؤمنان رحیم بودند. <<و الّذین معه جاهدوا باموالهم و انفسهم>><<۲۹۸>، <<و الّذین معه اشداء علی الکفّار رحماء بینهم>><<۲۹۹]

دعا و درخواست از خداوند، همیشه نقش دارد: چه در دنیا: <<اهدنا الصراط المستقیم >>و چه در قیامت: <<اتمم لنا نورنا>>

طلب مغفرت، هم در دنیاست: <<ربّنا اغفرلنا ذنوبنا>><<۳۰۰> هم در آخرت: <<ربّنا... و اغفر لنا>>

۱- در آیات قبل فرمان داد که خود را از آتش دوزخ حفظ کنید، <<قوا انفسکم...>> در این آیه، راه آن را توبه واقعی می داند. <<توبوا الی اللّه>>

۲- گاهی از مؤمن، گناه سر می زند که باید توبه کند. <<یا ایّها الّذین آمنوا توبوا...>>

۳- توبه باید به درگاه خدا باشد، نه افشای گناه نزد بندگان. <<توبوا الی اللّه>>

۴- یکی از تکالیف مؤمن، توبه از گناه است. <<یا ایّها الّذین آمنوا توبوا...>>

۵ - توبه باید خالصانه و صادقانه باشد نه لقلقه زبان. <<توبةً نصوحا>>

۶- هر توبه ای ارزش ندارد. <<توبةً نصوحا>>

۷- توبه، زمان و مکان خاصّی ندارد. <<توبوا الی اللّه توبةً نصوحا>>

۸ - برای تشویق به توبه، باید مردم را به رحمت الهی امیدوار کرد. <<عسی ربّکم>>

۹- پذیرش توبه، از شئون ربوبیّت است. <<عسی ربّکم ان یکفّر عنکم سیئاتکم>>

۱۰- ناپاکی و پلیدی در بهشت جای ندارد؛ اول پاک شدن، سپس وارد بهشت شدن. <<یکفّر... یدخلکم>>

۱۱-

نتیجه توبه دو چیز است: محو گذشته <<یکفّر عنکم سیئاتکم>> و تأمین آینده. <<یدخلکم جنات>>

۱۲- ایمان به پیامبر کافی نیست، همراهی و تبعیّت از آن حضرت لازم است. <<و الّذین آمنوا معه>>

۱۳- عمل صالحِ دنیا، در قیامت به صورت نور ظاهر می شود. <<نورهم یسعی بین ایدیهم>>

۱۴- کسانی که در دنیا دنبال نورنـد، <<و اتبعوا النور الّذی انزل معه>><۳۰۱> در آخرت غرق نورند. <<نورهم یسعی بین ایدیهم و من ایمانهم>>

۱۵- در قیامت نیز تکامل هست. مؤمنان در آن روز به فکر تکمیل نور خود هستند. <<ربّنا اتمم لنا نورنا>>

۱۶- مؤمنـان واقعی در فکر ریزش و کـاهش بـدی هـا، <<و اغفر لنـا>> و رویش و جهش خـوبی هـا هسـتند. <<اتمـم لنا نورنا>>

۱۷- امیـد بـه اسـتجابت دعـا، <<اتمم لنـا نورنـا و اغفر لنـا>> برخاسـته از قـدرت مطلقه اوست. <<انـک علی کـلّ شـی ء قدیر>>

گرچه کفّار و منافقین، هردو در دوزخنـد، <<مأواهم جهنم>>، <<جامع المنافقین و الکفّار فی جهنم جمیعا>><۳۰۲> لکـن به خـاطر خطر و تـوطئه و آلت دست شـدن منافقـان، جایگـاه دوزخی منافقـان بـدتر از کفّـار است. <<انّ المنـافقین فی الدرک الاسفل من النار>><۳۰۳>

جهاد با کفّار و منافقین، فرمان خداست ولی شـکل و شـیوه آن در اختیار پیامبر و جانشـینان به حق آن حضرت است. لذا پیامبر صلی الله علیه وآله در برابر منافقان لشکرکشـی نکرد، ولی در زمان حضرت علی علیه السلام چون آنان سپاه و لشکری تشکیل داده بودند آن حضرت با آنان

نگید.

۱- جنگ و جهاد، باید زیر نظر رهبر الهی باشد. <<یا ایّها النبی جاهد الکفّار>>

۲- حقیقت دین، بـاور قلبی است، لـذا اظهـار کننـدگان دروغین که منافقاننـد در کنـار کفّـار آورده شـده انـد. <<الکفّـار و المنافقین>>

۳- اسلام دین جامع است.

در جای خود رأفت دارد و در جای خود سخت گیری و خشونت. <<و اغلظ علیهم>>

۴- انسـان در اثر کفر و نفاق به جایی می رسـد که پیامبر رحمت بایـد بر او بخروشـد و با او برخورد شدیـد کنـد. <<و اغلظ علیهم>>

۵ - کشته شدن کفّار و منافقان به دست مؤمنان، چیزی از عذاب آنان در قیامت نمی کاهد. <<جاهد... و مأواهم جهنّم>>

این آیه، دو زن را به عنوان نمونه اعلای کفر معرّفی کرده است که هر دو، در خانـدان رسالت زنـدگی می کردند و همسـر دو پیامبر الهی بودنـد، امّا با مخالفان آنان هم رأی و هم دست بودند. در آیات بعد نیز، دو زن را به عنوان نمونه برتر ایمان معرّفی می کند، یکی همسر ف

عون مشرک و ستمگر و دیگری حضرت مریم.

در آغـاز سـوره، سـخن از انحراف دو نفر از زنـان پیـامبر بود، <<صـغت قلوبکمـا>> و فرمود: اگر علیه پیـامبر توطئه کنیـد، خداوند و فرشـتگان و مؤمنان حامی او هسـتند. در اواخر این سوره، سخن از دو همسر دوزخی حضرت نوح و لوط است که به خاطر خیانت دوزخی شدند، و آن دو پیامب

با وجود مقام نبوّت، نمی توانند چیزی از قهر خدا را از همسرانشان دفع کنند.

همسـر پیامبر بودن سبب نجات نیست. چنانکه فرزند پیامبر بودن نیز چنین است، بلکه عملکرد خود انسان است که به دنبال آن سعادت یا شـقاوت است. در قرآن علاوه بر این آیه، چنـدین بار از هلاکت زن لوط سـخن به میان آمـده است. <<کانت من الغابرین>><۳۰۴>

بهترین روش در تربیت، تذکر غیر مسـتقیم است. با این که ابولهب و پسـر نوح نیز نمونه کفر بودند، امّا خداوند به همسـران دو پیامبر مثال زد

و کلمه خیانت را مطرح کرد تا با فاش کردن راز پیامبر صلی الله علیه وآله توسط همسرش که نوعی خیانت است، تناسب داشته باشد و ه

ار و اخطاری به زنان پیامبر باشد که گمان نکنند وابستگی به پیامبر کلید نجات است.

حفظ خانواده از آتش دوزخ که در آیه ششم خواندیم، <<قوا انفسکم و اهلیکم>> به معنای موفقیّت صد در صد انسان نیست. زیرا گاهی خانوداه او زیر بار نمی روند. <<فخانتاهما>>

در احادیث می خوانیم که زن نوح و لوط خیانتی به معنای انحراف جنسی نداشتند،<۳۰۵> بلکه مراد از خیانت، مخالفت با برنامه ها و اهداف پیامبر و همکاری با مخالفان آنان است.

۱- زن می تواند الگوی فساد یا صلاح، در طول تاریخ باشد. <<ضرب اللّه مثلاً... امرأه نوح و امرأه لوط>>

۲- از بی ادبان می توان ادب آموخت. <<ضرب اللّه مثلاً... امرئه نوح>>

۳- زن در عقیده و عمل آزاد است. وابستگی خانوادگی و اقتصادی و اجتماعی او را مجبور نمی کند. <<کانتا تحت عبدین من عبادنا... فخانتاهما>>

۴- عبودیّت و صلاحیّت، رمز رسیدن به درجه نبوّت بود. <<عبدین من عبادنا صالحین>>

۵ - جریان کفر و نفاق، حتی در خانه انبیا نفوذ می کند. <<فخانتاهما>>

۶- بندگی و عبادت، زمانی ارزش دارد که همراه با عمل صالح باشد. <<عبدین... صالحین>>

۷- در نظام خانوادگی دینی، سرپرستی و مدیریّت با مرد است. <<کانتا تحت عبدین>>

۸ - وابستگان فاسد، ضربه ای به عصمت و عدالت رهبران آسمانی نمی زنند. <<عبدین من عبادنا... فخانتاهما>>

۹- خیانت به مکتب، انسان را به جایی می رساند که حتی شفاعت انبیا سودی ندارد. <<فلم یغنیا عنهما من اللّه شیئاً>>

۱۰- هیچ عاملی مانع قهر الهی نیست. <<فلم یغنیا...>>

۱۱- خیانت، راه دوزخ است. <<فخانتاهما... ادخلا النار>>

در آیات

قبل، دو نمونه زن بد (همسر نوح و لوط) معرّفی شد و در آیات ۱۱ و ۱۲، دو نمونه زن خوب معرّفی می شود. (همسر فرعون و حضرت مریم)

هنگامی که آسیه، همسر فرعون، معجزه حضرت موسی را دید، به او ایمان آورد و فرعون، به کیفر این کار، دست و پایش را به زمین میخکوب کرد و او را زیر آفتاب سوزان قرار داد. هنگامی که آسیه آخرین لحظه های عمر خود را می گذرانید، دعایش این بود، <<ربّ ابن لی عندک بی

ً فی الجنّه>><۳۰۶>

لازم نیست الگو، پیامبر یا امام معصوم باشد و لازم نیست سابقه توحیدی داشته باشد. زن فرعون، نه معصوم بود و نه موحّد، بلکه با دیدن معجزه موسی ایمان آورد.

در معرّفی الگو و تجلیل از شخصیت ها، فرقی میان زن و مرد نیست. قرآن به پیامبرش دستور می دهد که یاد ابراهیم را زنده نگه دار: <<واذکر فی الکتاب ابراهیم>><۳۰۷> و یادآور مریم باش: <<واذکر فی الکتاب مریم>><۳۰۸> چنانکه در این آیه، همسر فرعون را معرّفی می

ند. <<ضرب اللّه مثلاً للّذین آمنوا امرائه فرعون>>

سیمای همسر فرعون

۱- محیطزده نبود و جامعه شخصیّت او را نساخته بود. او با منطق در برابر رژیمی فاسد ایستاد.

۲- زرق و برق زده نبود و به تمام مظاهر دنیوی پشت کرد، و از کاخ و رفاه و مادیات گذشت.

۳- فضای سکوت و خفقان را شکست.

۴- صبور بود و زیر شکنجه جان داد و شهید شد ولی از راه و مکتبش دست بر نداشت.

۵ - حامی رهبر معصوم زمان خود، حضرت موسی بود.

۶- بلند همّت بود. او به کمتر از بهشت و قرب خدا قانع نبود.

۷- شهامت داشت و تهدیدات فرعون در او

اثر نگذاشت.

۸ - رضای خالق را بر رضای خلق مقدم داشت.

۹- منطق و عقل و وحی را بر مسایل خانوادگی ترجیح می داد.

۱۰- با نهی از منکر خود که گفت: <<لا تقتلوه>><۳۰۹> موسی را در کودکی از مرگ نجات داد.

همسر فرعون ثابت کرد بسیاری از شعارهایی که در طول زمان، جزء فرهنگ مردم شده، غلط است و باید آن را عوض کرد.

می گویند: خواهی نشوی رسوا، هم رنگ جماعت شو. امّا او گفت: من هم رنگ جماعت نمی شوم و رسوا هم نمی شوم.

می گویند: یک دست صدا ندارد، امّا او ثابت کرد که یک نفر نیز می تواند موج ایجاد کند.

می گویند: زن شخصیّت مستقل ندارد، امّا او ثابت کرد زن در انتخاب راه مستقل است.

می گویند: با مشت نمی شود به جنگ درفش رفت، امّا او ثابت کرد حق ماندنی است و اگر مشت روی آهن اثر ندارد، روی افکار عمومی در تاریخ اثر دارد.

می گویند: با یک گل بهار نمی شود، امّا او ثابت کرد اگر خدا بخواهد با یک گل بهار می شود.

می گویند: فلانی نمک خورد و نمک گیر شد، همسر فرعون نان و نمک فرعون را خورد ولی از عقیده او متنفّر بود و می گفت: <<نجّنی من فرعون>> خدایا! مرا از فرعون نجات بده.

انواع خانواده ها در قرآن

۱- زن و شوهری که هم فکر و همگام در کار خیر هستند. (همچون حضرت علی و حضرت زهراعلیهما السلام) <<یطعمون الطعام>><۳۱۰>

۲- زن و شوهری که در خباثت هم فکر و همگام هستند. (ابولهب و همسرش) <<تبت یدا ابی لهب... وامرأته حمّاله الحطب>>

۳- خانواده ای که مرد خوب، امّا زن بد است. (زن لوط و نوح) <<کانتا تحت عبدین... فخانتاهما>><۳۱۱>

۴- خانواده ای که مرد بد، امّا همسر خوب است. (زن فرعون)

<<مثلاً للّذین آمنوا امرأه فرعون>>

۱- زن می تواند الگوی مردان تاریخ شود. <<ضرب اللّه مثلاً للّذین آمنوا امرأه فرعون>>

۲- مقایسه الگوها، از روشهای تربیت است. <<مثلاً للّذین کفروا... مثلاً للّذین آمنوا>>

۳- فشار محیط و جامعه، وابستگی اقتصادی، زن بودن، تقاضای همسر و ترس از آوارگی، هیچ کدام دلیل بی دینی نمی شود. <<ضرب اللّه مثلاً للّذین آمنوا امرائه فرعون...>>

۴- برای اتمام حجت، یک نمونه هم کافی است. <<ضرب اللّه مثلاً... امرائه فرعون>>

۵ - حرف اول را اراده انسان می زند، نه چیز دیگر. <<ضرب اللّه مثلاً... امرائه فرعون>>

۶- مبارزه با طاغوت، با دعا منافاتی ندارد. <<ربّ... نجّنی من فرعون>>

۷- نجات از طاغوت، پشتوانه معنوی لازم دارد. <<ربّ.. نجّنی من فرعون>>

۸ - مهم تر از بهشت، قرب معنوی به خداست. <<ربّ ابن لی عندک...>>

۹- ایمان سبب تنفّر از ستمگران است. زن فرعون به خاطر ایمانی که داشت از تمام رفتارهای فرعونی متنفر بود. <<نجّنی من فرعون و عمله>>

۱۰- اطاعت زن از مردم در عقیده لازم نیست، بلکه گاهی باید موضع بگیرد. <<نجّنی من فرعون>>

۱۱- روابط خانوادگی مرز دارد و همین که به انحراف و کفر رسید باید تغییر کند. <<نجّنی من فرعون>>

۱۲- تبرّی از کفر، شرط ایمان است. <<نجّنی من فرعون و عمله>>

۱۳- ابراز تنفّر و انزجار از دیگران، باید ملاک و معیار عقلی و شرعی داشته باشد. <<من فرعون... من القوم الظالمین>>

<<أحصنت>> از «حصن» به معنای قلعه، در مورد زنان، رمز عفت و پاکدامنی است.

در این آیه چهار کمال برای حضرت مریم بیان شده است: پاکدامنی، نفخه ی روح، تصدیق پیامبران و کتب آسمانی و اطاعت محض در برابر خدا.

در تفاسیر شیعه و سنّی آمده است که زنان کامل چهار

نفرند: آسیه همسر فرعون، مریم دختر عمران، خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر حضرت محمّدصلی الله علیه وآله.<٣١٢>

تنها زنی که نامش در قرآن آمده، حضرت مریم است که ٣۴ مرتبه در دوازده سوره از او نام برده شده و یک سوره قرآن، به نام اوست.

الگو باید مختلف با شرایط ومحیطهای گوناگون باشد، تا قابل تطبیق با هرکس و هر زمان و شرایط مختلف باشند: زن فرعون، حضرت مریم، حضرت ابراهیم و حضرت محمّدعلیهم السلام.

خداوند از پاکان دفاع می کند. چون به حضرت مریم تهمت ناپاکی زدند، <<و قولهم علی مریم بهتاناً عظیما>><٣١٣>، خداوند در قرآن دو بار فرمود: او پاکدامن است. <<احصنت فرجها>><٣١۴>

١- قرآن، حضرت مریم را به عنوان الگوی پاکدامنی برای مردان و زنان معرّفی کرده است. <<للّذین آمنوا... مریم ابنت عمران>>

٢- ارزش زن به پاکدامنی اوست. <<مریم بنت عمران الّتی احصنت فرجها>>

٣- گام اول را باید انسان بر دارد، آنگاه الطاف الهی سرازیر می شود. <<احصنت فرجها فنفخنا فیه من روحنا>>

۴- فرزند پاک از دامان پاک برمی خیزد. <<احصنت فرجها فنفخنا فیه من روحنا>>

۵ - عمل به احکام و دستورات الهی، بهترین تصدیق آنهاست. <<صدقت بکلمات ربّها و کتبه>>

۶- خضوع و خشوع در عبادت خداوند، در کنار تصدیق قولی لازم است. <<صدقت و کانت من القانتین>>

«والحمدللّه ربّ العالمین»

تفسیر انگلیسی

As a preface to this surah refer to and study carefully the commentary of Ahzab: ٢٨ to ٣٢, ٣٣, ٣۴, ٣۵ on pages ٨٩٧ to ٩٠٨ in which the character pattern of the two wives referred to in this surah, A-isha and Hafsa, has been discussed in the light of the traditions reported by Bukhari and other well

.known Muslim scholars

The Holy Prophet used to drink a glass of honey-syrup whenever he visited the apartment of Zaynab. A-isha and Hafsa became resentful, and A-isha devised a plot. Knowing the Holy Prophets dislike of unpleasant smells she held her nose when he came to her apartment after drinking a glass of honey-syrup prepared by Zaynab, and accused him of having eaten the produce of a very ill-smelling tree. When she accused him of having eaten maghafir (a nauseating herb) the Holy Prophet said that he had taken only honey. She said: "The bees had fed on maghafir." When he visited Hafsa she also acted just like A-isha. Displeased with their obnoxious behaviour the Holy Prophet vowed not to eat honey any more. This is recorded by Bukhari in his commentary on Tahrim, in his Sahih, Vol. ۳, p. ۱۳۶. In the same place are recorded several traditions as related by Umar bin Khattab stating that the two women, A-isha .and Hafsa were insolent and haughty towards the Holy Prophet

On a day assigned to Hafsa, when she was not found in her apartment as she went to her parents house, the Holy Prophet spent the night with Marya, the coptic girl, presented to him by the ruler of Egypt, who became the mother of his son, Ibrahim. To calm the quarrelsome bad temper of Hafsa he vowed that he would have no more .to do with Marya

The wives of the Holy Prophet were expected to show a higher standard in behaviour, as they were in

the company of the superior most teacher of manners, social behaviour and .etiquette

The Holy Prophets mind was sorely distressed by the obnoxious behaviour of A-isha and Hafsa and he renounced the society of his wives for one month. Verse one was revealed to say that as Allah has allowed him honey and Marya, he did not have to .forsake any of them

If any vow prevents from doing good or acting rightly one should expiate the vow, but not refrain from doing good deeds. For the expiation of oaths and vows see .commentary of Ma-idah: ۸۹ and for the vain oaths and vows Baqarah: ۲۲۵

Verses ۳ to ۵ refer to A-isha and Hafsa who were envious and jealous to the point of sickness against the Holy Prophets refined and highminded wives. Once Hafsa came to know about a very personal matter concerning the Holy Prophet which he thought should not be made public, therefore he asked her not to publish it. But she at once rushed to her friend A-isha and whispered to her a version which was in great part untrue. Hafsa who betrayed confidence and A-isha who encouraged the betrayal were commanded to turn in repentance to Allah. If they were to resist repentance and amends, they would be abetting each others crime but could not harm the most perfect messenger of Allah whom all the spiritual forces always surrounded to protect from every type of slander and falsehood. Please refer to Kanz al Ummal, vol. ۶ p. ۲۹۴ ,and Ibn Sads Tabaqat, vol.۸

Salihul muminin, "the (most) righteous among the believers" refers to Imam Ali according to Tafsir Durr al Manthur by Jalal al Din al Suyuti, Tafsir al Husayni, .Kamaluddin Husayn Kashifi and Hayat ul Awliya

:Aqa Mahdi Puya says

To make a vow to do a thing which one has the option to do or not to do is permissible .in Islam if there is good in it

A husband can accommodate his wifes legitimate desires to a reasonable extent. Ma-.idah: ٨٩ gives details of expiation for cancelling the oath

The recommendation in verse ٢ to the Holy Prophet to dissolve his oath is put forward in view of the insolent behaviour of A-isha and Hafsa described in verse ٣. The tone of the first two verses is like Bara-at: ٤٣ wherein hypocrites have been blamed for .falsehood

Refer to the commentary of the verses of Ahzab mentioned above on pages ٨٩٧ to ٩٠٧ particularly Aqa Mahdi Puyas note on page ٨٩٩. The Prophet had discretionary power to divorce any or all his wives, and if he did so Allah would give him good women as his wives in place of the existing wives, who were, in view of verse ٥, ordinary women harbouring envy, jealousy, and ill-will against others; particularly A-ishas hostility towards Ali Ibn abi Talib has been recorded by all the well known historians. See commentary of Ahzab on pages ٨٩٧ to ٩٠٧. At last she led an army of insurgents against him in the battle of Jamal. See details of this battle in the Early History

of Islam by Dr. Safdar Husain. At that time there were better women of character and integrity than the wives of the Holy Prophet. The evil demonstrated by the two has been described as sufficient transgression to be condemned to the fire of hell; so the believing and obedient wives of the Holy Prophet are warned to save themselves .from a fire whose fuel is men and stones as stated in Baqarah: ۲۴

When verse ۶ was recited by the Holy Prophet a man stood up and said: "I try my best to make the members of my family follow the commands of Allah, do good and avoid ".evil, but my advice falls on deaf ears and they-do not obey

:The Holy Prophet said

Blessed is he who teaches righteousness and the commands of Allah to his family. If" they do not listen to you, they shall be the fuel of the fire. You are safe because you ".have done your duty

It is written in Minhajus Sadiqin that when those who have done good deeds and believed in Allah will be rewarded on the day of judgement, they will pray to Allah to bless him more and give him more reward who taught them the true teachings of Allah, His Prophet and Ahl ul Bayt and showed them how to follow them in letter and spirit. Reverse will be the fate of those heads of the families who did not do their duty .to their families. All of them will be the fuel of the fire

The punishment the

disbelievers will undergo is the result of their disbelief and evil deeds. It is the fruit of their own misdeeds, the result of their own deliberate choice.

(see commentary for verse ١)

(see commentary for verse ١)

(see commentary for verse ١)

(see commentary for verse ١)

(see commentary for verse ١)

(see commentary for verse ١)

The oft-forgiving Lord invites man to turn to Him with sincere repentance so that He may bestow His grace on him and forgive his sins. Sincere repentance implies giving up and discontinuing of evil in thought and action with a firm determination not to repeat it ever again. If it is done then Allah will wipe off his past sins and admit him to the eternal land of bliss and happiness.

The Holy Prophet said:

"A sincere repentant never sins again as the milk drawn from the breast never can go back to its source."

Imam Ali said:

"A sincere repentant (i) is ashamed of his past sins, (ii) takes up the duties overlooked and fulfils them, (iii) makes good the wilfully ignored conditions of a trust managed by him, (iv) forgives those who provoke him, (v) does not demand repayment of loans from those who are in financial distress, (vi) makes firm determination not to sin ever again, (vii) surrenders his self to the adoration, devotion and service of Allah when it had swelled to the point of exploding due to inordinate consumption of worldly pleasures, transgression and disobedience."

.For "those who believe with him" refer to the commentary of Fat-h: ٢٩

In the light of Ahzab: ٣٣, the Ahl

ul Bayt alone are like the Holy Prophet in purity, wisdom and character because of which he took them with him in mubahilah (Ali Imran: ۶۱), and because of which their love has been made obligatory on all Muslims in verse ۲۳ of Shura, and they have been included in salawat or durud in verse ۵۶ of Ahazab. Refer to the commentary of .Baqarah: ۲ to ۵ (page ۵۱) for what the Holy Prophet said about Fatimah Zahra

:The Holy Prophet said

".Ali and I are from one and the same light"

".The children of Fatimah and Ali are my children"

".Husayn is from me and I am from Husayn"

Not only Imam Hasan and Imam Husayn but all the Imams of the Ahl ul Bayt are referred to as "ibn rasulallah" (son of the messenger of Allah) by all the Muslim .historians and scholars, no matter which school of thought they belong to

Refer to Sahih Bukhari, Kitab al Maghazi, vol. ۳, page ۴۱ for the saying of the Holy ".Prophet: "O Ali, you are from me and I am from you

.Also refer to the commentary of Baqarah: ۱۲۴

As stated in Sad: ۷۵ the Holy Prophet and his Ahl ul Bayt belong to the class of alin (the most exalted). The righteous companions of the Holy Prophet or those believers who lived after him and shall come in this world till the day of resurrection are classified into different categories according to the degree of their submission to the will of Allah. There were people whose behaviour has been described

in the commentary of several verses pertaining to battles of Uhad, Khandaq and Hunayn, and at the time of the treaty of Hudaybiya and at the time of the departure of .the Holy Prophet (hadith al qirtas), can at most reach the level of pardoned sinners

For "their light will run before them" refer to the commentary of Hadid: ١٢; Nur: ٣٣ to .٣٧

.Refer to the commentary of Bara-at: ٧٣

.Read Nuhs story in Hud: ٣۶ to ۴٨ and Luts in Araf: ٨٣ and Hud: ٨١

It is made clear that in the matters of conduct even the wives of the prophets who were false to their husbands cannot claim immunity from the application of law on the ground that they are the wives of a messenger of Allah. They will be punished like any other wicked woman. There is personal accountability before the Lord. One soul cannot claim the merits of another. See commentary of Baqarah: ۴٨; Anam: ١۶۵, Bani .Israil: ١۵, Fatir: ١٨; Zumar:٧, Najm:٣٨

Traditionally the wife of Firawn, known as Asiya, is one of the four divinely exalted perfect women, the other three are Maryam, mother of Isa; Khadijah, wife of the Holy Prophet and mother of Fatimah Zahra and Fatimah Zahra, daughter of the Holy Prophet and wife of Ali ibn abi Talib and mother of Imam Hasan and Imam Husayn, .(the progenitor of the rest of the Imams of the Ahl ul Bayt (see Baqarah: ١٢۴

Firawn is known for arrogance, godlessness, wickedness and transgression of all bounds. To lay greater emphasis on what

has been said in verse ۱۰ that being a wife of a prophet in no way exempts a woman from punishment if she is evil; the reverse example of Asiya is given in this verse that in spite of being the wife of an accursed man like Firawn, she is among the four most honoured women of the world. As stated in verse ۹ of Qasas she saved the life of Musa. After seeing the miracles performed by Musa in the court of Firawn her spiritual vision was directed to Allah and she became a believing women. She was persecuted for her true faith. Her prayer implies a desire for martyrdom. At last she attained her .crown of martyrdom

Imran was the name of the father of Maryam, the mother of Isa. See Ali Imran: ۳۳ to .۴۶ and Maryam: ۱۶ to ۳۴. Allah made her and her son a sign (miracle) for all peoples

Will of Allah is not controlled by any law of nature, on the other hand all laws governing the universe and nature obey and follow His will, so whenever He wills they are adjusted to serve His plan and purpose. Call to mind all that which you have read .so far about Maryam and Isa

:Aqa Mahdi Puya says

Mere personal relationship or close association with the Holy Prophet, without faith .and virtue can do no good

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹